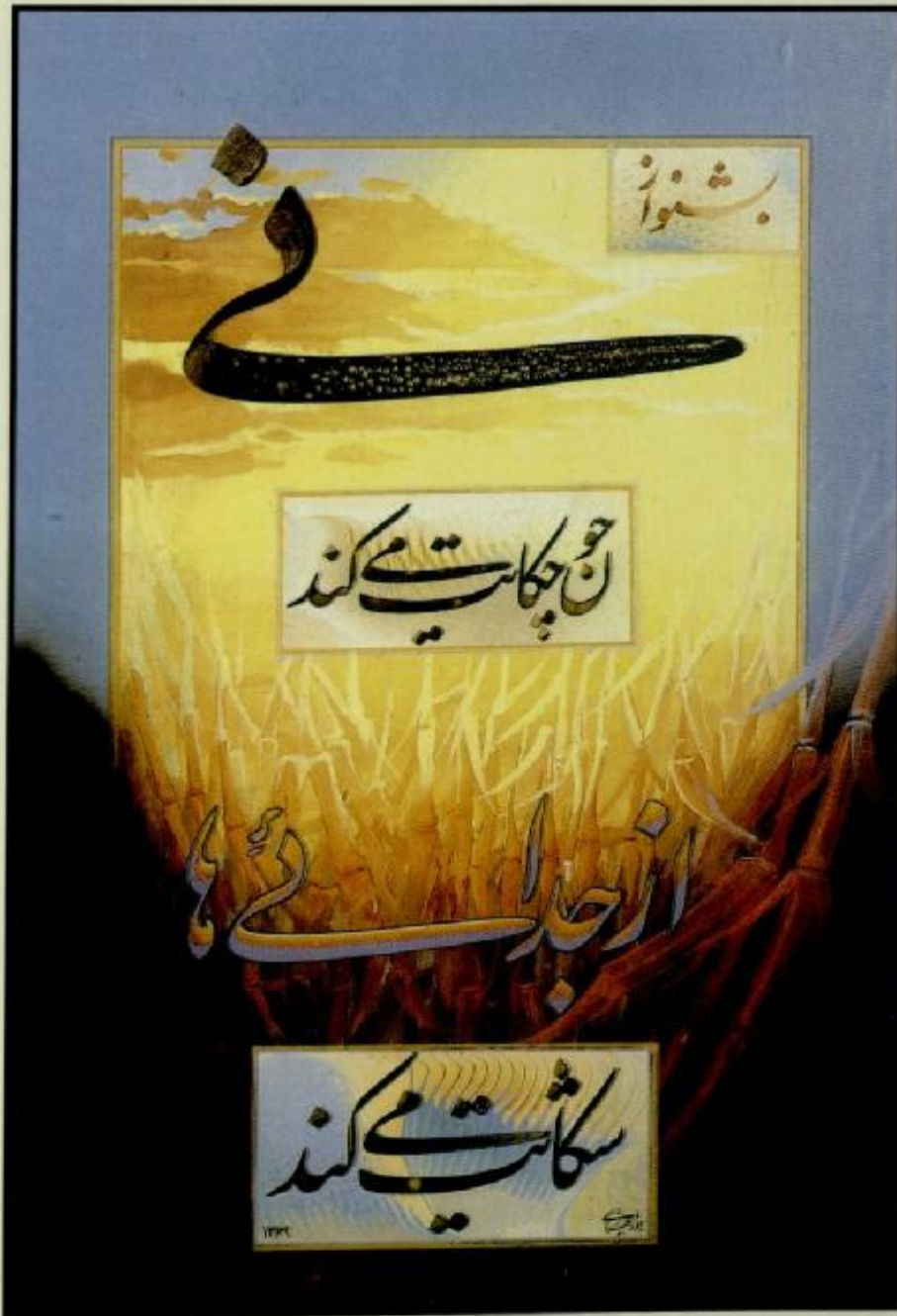


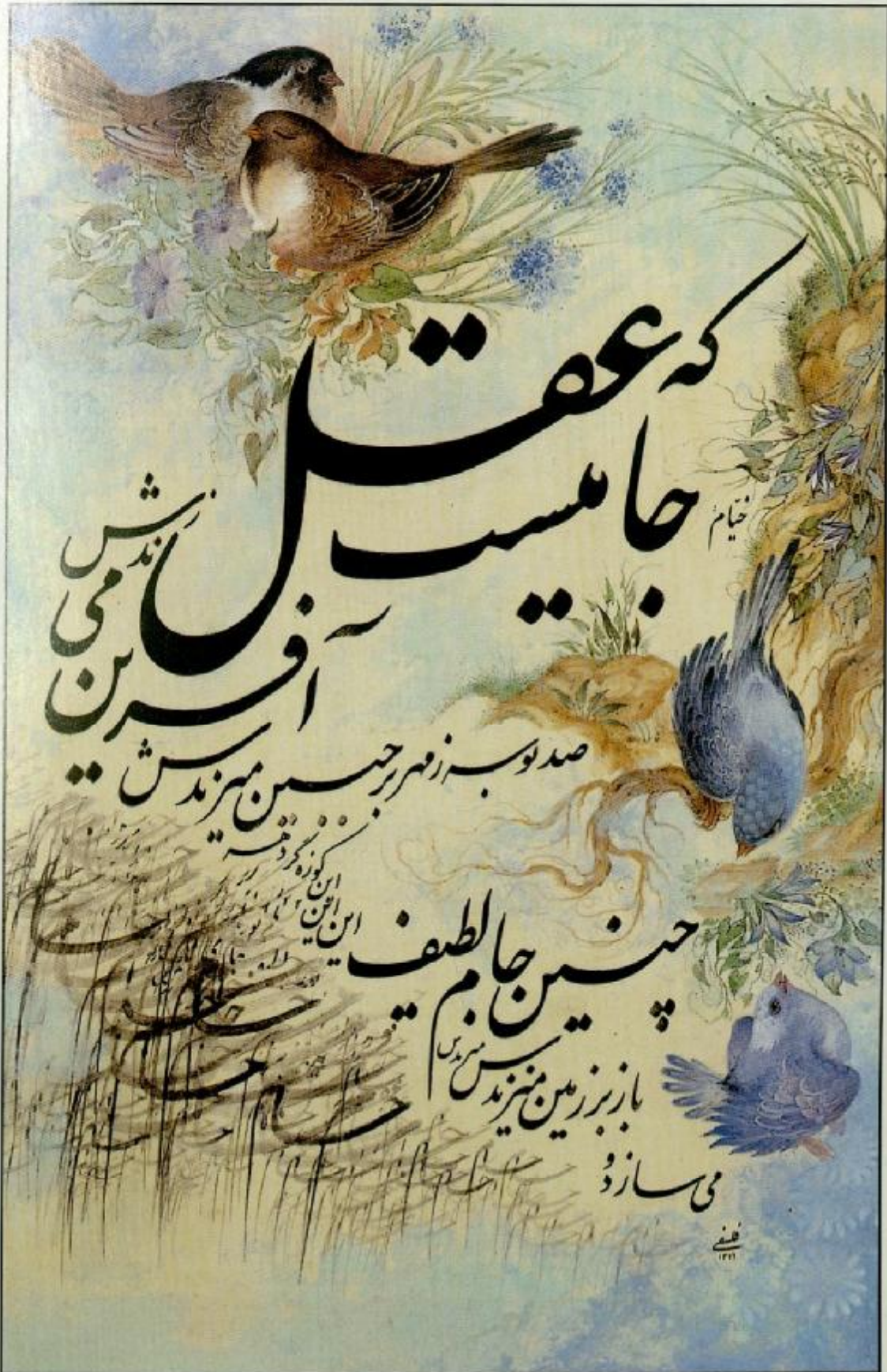
۸۷  
زمستان  
۱۳۸۵

# دان‌نشر

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد



# گنجینه دانش



که عفت است جامه است  
خیاّم  
افسردگی اندیش

صد لوب ز مهر بر حسن مهرندش

چنین جا لطف  
این این کوزه کوزه

باز بر زمین مهرندش

می سازد

رباعی خیام

به خط آقای فلسفی خوشنویس معاصر ایران



۸۷

زمستان

۱۳۸۵

# دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

مدیر مسئول و سردبیر:	مهرداد رخشنده
مدیر:	سید مرتضی موسوی
حروف چین:	محمد عباس بلتستانی
چاپخانه:	آر می پریس (اسلام آباد)
شورای علمی دانش (به ترتیب الفبا)	
دکتر کلثوم ابوالبشر	استاد دانشگاه داکا
دکتر نعمت الله ایران زاده	استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر سعید بزرگ بیگدلی	استادیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر محمد حسین نسیمی	پژوهشگر و فهرست نگار
دکتر ساجد الله تفهیمی	استاد دانشگاه کراچی
دکتر احمد تمیم داری	دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر محمد مهدی توسلی	استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
اکبر ثبوت	پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی
دکتر رضا مصطفوی	استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر ابوالقاسم رادفر	استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر سید سراج الدین	دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر سلطان الطاف علی	استاد دانشکده دولتی کویت
دکتر محمد صدیق شبلی	استاد دانشگاه علامه اقبال
دکتر صغری بانو شکفته	استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر امیر حسن عابدی	استاد ممتاز دانشگاه دهلی
دکتر محمود عابدی	استاد دانشگاه تربیت معلم
دکتر عارف نوشاهی	دانشیار دانشکده گوردن
دکتر گوهر نوشاهی	استاد زبان و ادب اردو
دکتر گل حسن لغاری	استاد دانشکده دولتی تندو جام
سید مرتضی موسوی	پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
دکتر معین نظامی	دانشیار دانشگاه پنجاب
دکتر مهر نور محمد خان	استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر سید علیرضا نقوی	استاد دانشگاه بین المللی اسلامی

روى جلد : بشنو از نى چون حكابت مى كند  
وز جدائى ها شكابت مى كند

مثنوى معنوى «مولانا»

پديد آورنده : استاد جواد بختيارى



### يادآورى

- \* فصلنامه دانش و پژوهش آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسى ، مشتركات تاريخى و فرهنگى ايران و شبه قاره و افغانستان و آسياى ميانه است.
- \* دانش كتابهاى منتشر شده در راستاى اهداف خود را نيز معرفى مى كند. براى اين كار شايسته است از هر كتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- \* دانش در ويرايش مقاله ها آزاد است .
- \* آثار رسيده ، بازگردانده نخواهد شد.
- \* مقاله ها ضمن برخوردارى از آيين نگارش فارسى ، شايسته است :
  - ماشين نويسى شده با خوانا و يك روى كاغذ نوشته شده باشند.
  - داراى چكيده مقاله به فارسى و انگليسى و «پانوشته» و «كتابنامه» باشند.
  - ترجيحاً همراه يك قطعه عكس جديد و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- \* آثار و مقالات پس از تأييد شوراي دانش در نوبت چاپ قرار مى گيرند.
- \* مسئوليت آرا و ديدگاههاى ابراز شده در مقالات، بر عهده نويسندگان است.
- \* چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

### \* نشانى دانش :

مرکز تحقیقات فارسى ايران و پاكستان  
خانه ۴ ، كوچه ۴۷ ، ايف ۸ / ۱ ، اسلام آباد ، ۴۴۰۰۰ - پاكستان  
تلفن : ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶      دورنويس : ۲۸۱۶۰۷۵

Email : daneshper@yahoo.com

http://ipips.ir

بهاي هر شماره ۳۰۰ روپيه

بسم الله الرحمن الرحيم

### فهرست مطالب

۵	سخن دانش
	معرفی نسخه خطی
۹	• جمال السالکین
	خواجه محمد نظام بخش ملتانی
	به کوشش عبدالباقی

### اندیشه و اندیشمندان (۱)

۱۹	• عرفان چیست و عارف کیست ؟	دکتر سید حمید رضا علوی
۳۹	• همسانی ها در اشعار حکیم ناصر خسرو و علامه اقبال	دکتر شیر زمان فیروز
۵۹	• تداوم سنت باغهای ایرانی در شبه قاره	دکتر محمد مهدی توسلی
۷۷	• تأثیر رومی در افکار اقبال	دکتر نصرت جهان
۸۷	• اقبال شناسی در تاجیکستان	سعدی وارث
۹۱	• شناخت شخصیت فردوسی ، در آینه شعر او	دکتر رشیده حسن
۱۰۵	• ارزشهای عالی اخلاق در رباعیات عمر خیام	دکتر مهر النساء م. خان
۱۱۱	• بررسی روابط همه جانبه فرهنگی میان ایران و پاکستان	سید مرتضی موسوی
۱۳۱	• عطش باطنی غزالی به درک حقیقت	سیده پروین زهرا گردیزی

### اندیشه و اندیشمندان (۲)

#### ویژه نقد ادبی

۱۴۱	• تذکره خوانه عامره: مآخذ مهم نقد شعر فارسی	دکتر نجم الرشید
-----	---	-----------------

## ادب امروز ایران

- داستان کوتاه : مهراوه مقدس من زهرا زواربان ۱۹۵
- شعر : حسن اسرافیلی، سلمان هراتی، عبدالجبار کاکایی  
نصر الله مردانی، بهروز یاسمی، حسن نیکبخت ۲۰۲

## فارسی شبه قاره

- شعر فارسی علامه عبدالعلی اخوندزاده دکتر علی کمیل فزلباش ۲۰۷

## شعر فارسی امروز شبه قاره ۲۱۵ - ۲۲۶

دکتر سید وحید اشرف، فضل الرحمن عظیمی، جاوید اقبال فزلباش، دکتر محمود احمد غازی، دکتر علی کمیل فزلباش، دکتر الیاس عشقی، دکتر اسلم انصاری، سید سلمان رضوی، دکتر خیال امروهوی، دکتر محمد حسین تسبیحی، صدیق تاثیر، بشیر سیتایی، فتانه محبوب، فائزه زهرا میرزا، سمن عزیز، دکتر اخلاق احمد آهن، دکتر معین نظامی، محمد صادق صبا، احمد شهریار

## گزارش و پژوهش

- اخبار فرهنگی دفتر دانش ۲۲۸
- راهیان ابدیت : فضل الرحمن عظیمی : دکتر الیاس عشقی ۲۲۹
- گزارش هم اندیشی هان علمی و جلسات توقیر حیدر ۲۳۳
- انجمن ادبی فارسی اسلام آباد استدراک : اطلاعاتی دیگر
- درباره کتابشناسی علی هجویری محمد عالم مختار حق ۲۴۱
- کتابها و نشریات تازه سید مرتضی موسوی ۲۴۹

## نامه ها

- پاسخ به نامه ها دفتر دانش ۲۶۳

- چکیده مطالب به انگلیسی Abstracts of Contents in English 1-8
- A Glimpse of Contents of this issue Syed Murtaza Moosvi

## سخن دانش

باعنایت و عون الهی با نشر شماره حاضر بیست و دومین دوره فصلنامه دانش تکمیل می شود. در واقع خدمت علمی پژوهشی که با همکاری استادان، دانشگاهیان، پژوهشگران و صاحب نظران جهان فارسی در این مدت انجام گردیده، آینه تمام نمای آن در فهرس مقالات دانش منعکس گردیده. بحمد تعالی در سالهای اخیر نویسندگان، محققان و سخنسرایان تازه نفسی که در دهه اخیر به خدمات آموزشی و پژوهشی مشغول گردیده اند به گروه همکاران دانش پیوسته اند و همین امر در ادامه پیشبرد اهداف تحکیم مبانی میراث مشترک فرهنگی میان کشورهای منطقه کمک مؤثری می نماید. مثل همیشه بذل سعی گردیده که اطلاعات جدیدی در زمینه اقبال شناسی در این شماره فراهم گردد و همسانی هایی در اشعار حکیم ناصر خسرو و علامه اقبال مورد بررسی و چگونگی آغاز و ارتقای اقبال شناسی در تاجیکستان و تأثیر رومی در افکار اقبال طی گفتارهایی تبیین گردیده است. اقبال شاعر متفکر خاور زمین، دارای شخصیت چند بُعدی است. ما از اقبال شناسان فارسی نویس انتظار داریم که گوشه هایی از اندیشه ها و افکار مبتکرانه وی را در مقاله های گونه گون تهیه و در اختیار فصلنامه بگذارند، تا در شماره های مختلف مورد استفاده قرار گیرد. بخصوص در نظر داریم که در سال جاری به مناسبت هشتصدمین سال تولد مولانا و در سال آتی بیاد بود هفتادمین سال درگذشت اقبال ویژه نامه یی را تدارک و نشر نمائیم. شایسته تذکر است که «دانش» تنها در موضوع اقبال شناسی بالغ بر 65 مقاله علمی پژوهشی در شماره های مختلف از جمله نیم دوجین ویژه نامه تاکنون در اختیار محافل علمی گذاشته است. بر آنیم که ویژه نامه های گونه گون دیگری نیز در شماره های مختلف تدوین و تقدیم بداریم. از این نوع اولین «ویژه نقد ادبی» است

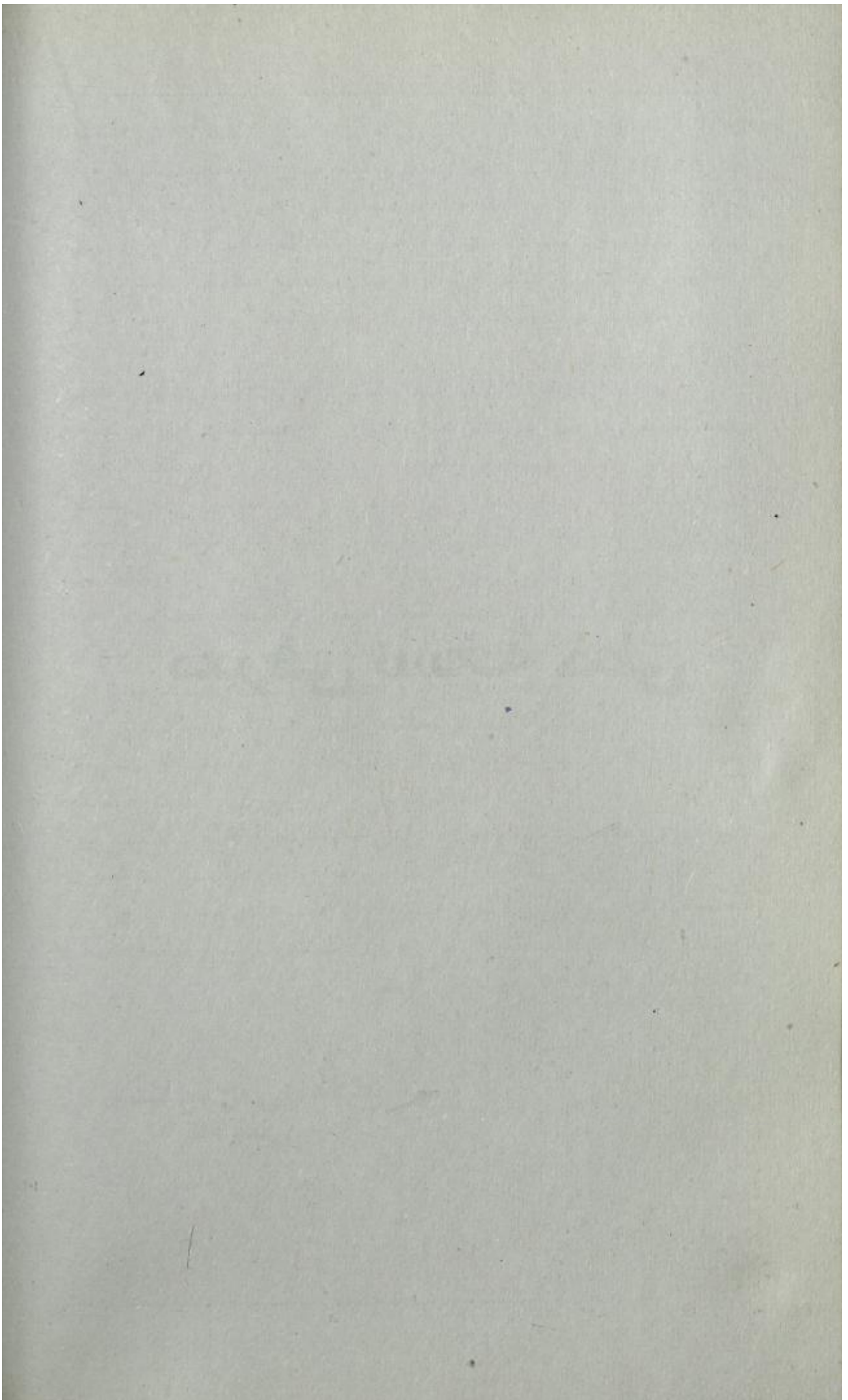
که درباره تذکره خزانه عامره اثر ارزنده غلام علی آزاد بلگرامی منتقد ادبی ممتاز قرن دوازدهم هجری قمری شبه قاره در همین شماره از لحاظ تان می گذرد. به امید خدا در شماره آتی هم ویژه ملک الشعراء بهار را تقدیم خواهیم داشت. به موضوع استادان سخن نظیر فردوسی و خیام و متفکر بزرگ غزالی در همین شماره مطالب علمی درج گردیده که امید است مورد توجه علاقه مندان صدیق شعر و ادب قرار خواهد گرفت.

موجب دلگرمی است که فارسی گویان کشورهای منطقه قطعات شعری و سروده های هدف آمیزی را جهت نشر در فصلنامه دانش بیش از پیش ارسال می نمایند و در این گروه نیز تعدادی از همکاران از نسل جوان متعلق می باشند. این امر نمایانگر دوام نقش زبان فارسی به عنوان زبان ادبی و ذوقی در کشورهای منطقه می باشد. در مرحله تدوین نهایی شماره حاضر خیر اسفناک درگذشت پرفسور دکتر عبدالشکور احسن استاد ممتاز دانشگاه پنجاب را که بحق منزلت استاد الاساتذہ داشت، دریافت نمودیم. آن فقید سعید در حدود شصت سال نخست در زمینه آموزش زبان و ادب فارسی در دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب و سپس به عنوان رئیس اداره تحقیقات پاکستان وابسته به همان دانشگاه، در تربیت دو نسل از آموزگاران و مروّجان زبان و ادب فارسی و در نشر آثار علمی، تمام هم خود را مبذول داشته است. روانش شاد. «دانش» مفتخر است که مقاله ای به بزرگداشت از مقام استاد در حین حیات ایشان با عنوان «خدمات علمی و ادبی پرفسور عبدالشکور احسن» در شماره پیاپی ۸۱ (تابستان ۱۳۸۴) منتشر نموده بود. فقدان استاد مرحوم را به قاطبه دانشگاهیان صمیمانه تسلیت می گوئیم.

والسلام علی من تبع الهدی  
مدیر دانش



# معرفة نسخة خطي



تألیف : خواجه محمد نظام بخش ملتانی  
به کوشش: عبدالباقی<sup>۱</sup>

## جمال السالکین

### اشاره : سوابق تاریخی و ادبی

قدامت ملتان یک حقیقت مسلمہ است کہ آن معمولاً بر بنای شواہد تعیین شدہ است . این یکی از قدیم ترین شہر دنیا، نمی دانیم از چندتا تمدن و زبان و چہ عروج و زوال را دیدہ است . وقتی کہ ما بعد از اسلام سفر قرن ہا را آغاز می کنیم، در آن صورت اوضاع و وقایع مانند روز روشن و بہ تسلسل فراوان روبروی ما دیدہ می شود. در قرن اول ہجری در سال ۹۴ ہـ / ۷۱۲ م وقتی کہ محمد بن قاسم با لشکر فاتح وارد و لشکرش بہ ملتان آمد میان مجاہدین کہ بیشتر عرب بودند تعدادی ایرانی ہا ہم کہ فارسی زبان بودند، ہمراہ وی آمدند زیرا لشکر محمد بن قاسم از شیراز حرکت کردہ بہ شبہ قارہ آمدہ بود.

فتوحات محمد بن قاسم و سلطان محمود غزنوی راہ های آمدن علماء و فضلاء را باز کرد. بیش از سلاطین صوفیاء کرام و بزرگان دین موفق شدند کہ از راہ ایران و افغانستان در این ناحیہ وارد شوند. این صوفیاء کرام بیشتر از راہ زبان و ادب فارسی مقاصد تبلیغی و دینی خود را حاصل نمودند. این بزرگان برای اشاعت علوم اسلامی و اصلاح باطنی این جا مدرسہ ہا و خانقاہ تأسیس کردند. در این مراکز علمی و روحانی بیشتر کار گسترش دین اسلام از راہ زبان فارسی انجام می گردید. تصوف اسلامی ہم از راہ زبان و ادب فارسی سند قبول عام را بہ دست آورد. آثار شعراء و ادبای زبان فارسی در این جا محبوبیت یافتند. نظم و نثر فارسی شیخ سعدی - مولانا رومی - شیخ فخرالدین عراقی - حافظ شیرازی و شیخ فرید الدین عطار در برنامه درس و تدریس شامل شد کہ در نتیجہ آن بیش از زبان عربی تأثیرات فارسی در زبان های محلی مرتسم شدند کہ در آخر سبب تشکیل زبان ملی ما شدند. در این کار ملتان مقام اول را داشت. بناء بہ گفتہ سید سلیمان ندوی.

<sup>۱</sup> - رئیس گروہ آموزشی اردو - فارسی دانشکدہ دولتی اسلامیہ علمدار حسین، ملتان

« زبان عربی و فارسی مسلمان ها، قبل از همه به زبان های محلی

که در هند مخلوط شده، آن زبان سندهی و ملتانی است»

ورود صوفیای کرام در ناحیه ملتان به یک تسلسل ادامه یافت.

بزرگان دین برای گسترش اسلام در این ناحیه به این کثرت آمدند که

ملتان به نام «مدینه الاولیاء و جنت اعلی» معروف گشت، به گفته معروف :

ملتان ما به جنت اعلی برابر است

در این بزرگان حضرت یوسف شاه گردیزی، حضرت خواجه معین

الدین چشتی، حضرت قطب الدین کاشانی، حضرت شیخ بهاء الدین زکریا

ملتانی و اولاد و احفاد. حضرت شاه شمس سبزواری، حضرت شیخ

فخرالدین عراقی و اولاد ایشان، حضرت موسی پاک شهید و خانواده ایشان

اهمیت خاصی دارند. در ضمن گسترش زبان و ادب فارسی خدمات این

بزرگواران بسیار مهم است ولی بعد از ایشان زمان حضرت حافظ محمد

جمال الله ملتانی و خلفای ایشان در ضمن گسترش زبان و ادب فارسی

بسیار مهم است در گروه این جماعت صوفیای کامل و علمای جید مانند

حضرات خواجه خدابخش خیرپوری، خواجه محمد موسی پاک صدیقی،

منشی غلام حسن شهید، عبدالعزیز پرهاروی، سید زاهد شاه، خواجه عبید

الله ملتانی، خواجه محمد نظام بخش، خواجه محمد حسین بخش، خواجه

محمد شاه بخش ملتانی شمولیت دارند. این بزرگواران شاهکارهای نظم و

نثر فارسی بسیار گران قدر به یادگار گذاشته اند که بیشتر آنها موضوعات

اصلاحی و اخلاقی را دارند. نسخه های خطی آن در کتابخانه ها موجود اند

چند کارهای علمی و ادبی صوفیای معروف که از دستبرد زمانه محفوظ

ماندند، به قرار زیر است :

۱- خلاصه العارفین، کتاب الاوراد از حضرت شیخ بهاء الدین زکریا

ملتانی، ۲- دیوان فارسی از حضرت سعید قریشی ملتانی، ۳- تیسیر

الشاعلین از حضرت موسی پاک شهید، ۴- توفیقیه، توحیدیه و ذوقیه از

حضرت خواجه خدابخش خیرپوری، ۵- انوار جمالیه و دیگر از حضرت

عبدالعزیز پرهاروی، ۶- اسرار کمالیه از حضرت سید زاهد شاه،

۷- دیوان فارسی، رساله موج دریا، انوار جمالیه، شمائل حسنیه، نور

الهدایت و دیگر از منشی غلام حسن شهید، ۸- ستر دلبران، چراغ عبیدیه،

رساله علم میراث و دیگر از حضرت خواجه عبیدالله ملتانی، ۹- جمال

السالکین و دیگر از حضرت خواجه محمد نظام بخش ملتانی.

\*\*\*

## جمال السالکین

کتاب جمال السالکین در اوائل قرن بیستم میلادی نوشته شده . این کتاب یادگار تصوف اسلامی است که در زمان زوال پذیری زبان فارسی در این منطقه نوشته شده بود. زیرا این دوره پیشرفت زبان اردو و انگلیسی بود. معمولاً کتاب ها و نامه ها به زبان اردو نوشته می شد، ولی این کتاب در اوائل قرن بیستم میلادی که زمان ترویج زبان فارسی نبود به فارسی تدوین شد، به همین سبب معروفیت خاصی به دست نیاورد.

حضرت خواجه محمد نظام بخش ملتانی در شهر قدیم اندرون حسین آگاهی کوچه کمان گران در سال ۱۲۵۸ هـ برابر ۱۸۴۲ م چشم به جهان گشود. پدر وی حضرت خواجه محمد بخش چشتی عالم با عمل و مرد کامل روزگار خود بود. وی شاگرد پدر خود بود و در مدرسه نیاکان خود تحصیل علم کرد. نامبرده از خانواده شاعر نامدار و ادیب طراز اول قرن هفتم هجری شیخ فخر الدین عراقی بود. شیخ فخر الدین عراقی مرید و خلیفه و داماد حضرت شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی بود. خانواده شیخ عراقی در ملتان در نشر علوم دینی بالاخص در نشر زبان و ادب فارسی بسیار همت گذاشت و صدها نفر از افراد پژوهشگر از محضر این خانواده استفاده کردند.

در این خانواده شیخ وجیه الدین عراقی، حضرت خواجه حافظ محمد حیات صدیقی، حضرت خواجه محمد موسی پاک چشتی، حضرت خواجه محمد خدابخش چشتی همه صوفیان بزرگ و فاضلان بی بدل روزگار خود بودند. پسر خواجه محمد نظام بخش، خواجه محمد حسین بخش، صوفی نامدار زمان خود بود که مردم در ضمن کسب علوم دینی و تصوف از سراسر هند به خدمت می رسیدند. پسر خواجه محمد حسین بخش خواجه محمد شاه بخش ملتانی عارف کامل و شاعر صوفی بود. کلامش در زبان فارسی و دیگر زبان های مختلفی به چاپ رسیده است.

حضرت خواجه محمد نظام بخش صوفی با صفا و شاعر و ادیب نامدار زبان فارسی بود. در مدرسه نیاکان خود زبان شیرین را تدریس می کرد. وی در خدمت پدر خودمانده تمام منازل دینی و روحانی طی کرد و به مدارج کمال رسید. وی درسگاهی را که بزرگان وی بنا کرده بودند، توسعه بخشید. از تمام هند علماء و دانشجویان از صحبت وی فیض یاب

شدند، وی در علم تفسیر حدیث، فقه و فلسفه مقام شامخی داشت. محقق این خانواده محمد حفیظ چیله واهنی در رساله خود «گلستان موسوی» درباره وی نوشت که «بسیار افرادی از وی تحصیل علم کردند. اگر در زمان وی ما بین علماء درباره مسئله ای اختلاف به وجود آمد به خواجه محمد نظام بخش تماس می کردند مشار الیه آن مسئله را حل می کردند.»

در «تذکره مشایخ چشت» مولانا نور احمد فریدی درباره وی می نویسد «وی در فقر و ولایت یکتای روزگار بود. درس قرآن و حدیث و فقه را می داد»

اولاد علی گیلانی در کتاب خود «مرقع ملتان» درباره خواجه محمد نظام بخش می نویسد که او شاگرد و خلیفه پدر خود بود شغل وی درس و تدریس بود. معاصرین وی را با نهایت احترام می دیدند»

مؤلف درباره مسائل تصوف در کتاب جمال السالکین اظهاراتی نموده است. وی در این کتاب به دلایل عالی تصوف اسلامی را ذکر نموده است. نسخه خطی این کتاب فارسی در کتابخانه خانواده وی موجود است. اشعار وی به زبان فارسی موجود است. وی قطعات درباره وصال بزرگواران می نوشت. در ضمن وصال پدر خود اشعاری به زبان فارسی سرود که حفیظ چیله واهنی آنها را در رساله خود ذکر نموده است.

ای کس ما بین بی کسی ما	خسته دلی و واپسی ما
عین عنایت باز کشا بین	بهر خدا یک بار به ما بین
باز گشا از چهره نقابی	خُد بیدی بردار حجابی
بی تو نماید جمله سرابی	کیست که مالد چشم پُر آبی
باش نظام بسوز و گدازی	کیست که باوی حال بسازی

شاعر معروف فارسی زبان حضرت غلام حسن شهید ملتانی وقتی که فوت شد یک قطعه تاریخ درباره وصال وی نوشت این قطعه تاریخ در کتاب خطی «شمانل حسنیه» موجود است.

شیخ و شهید و عارف با حسن باکمال	شاهد به حسن معنویش صورت جمال
آن عاشق جمال چو پیوست با جمیل	شد مظهر جمال الهی سن وصال ۱۳۶۵هـ

علاوه بر این وی اشعار زیادی از شعرای فارسی یاد می داشت. باری در ملتان مردم خلاف روسپی ها و عناصر جنایت پیشه معترض شدند. وی در مجلس علماء و مشائخ گفت درباره چنین افراد ما باید همدرد باشیم و با

مناسبت اوضاع این شعر حافظ را خوانده مردم را برای اصلاح آن افراد بدی مائل کرد:

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه      رند از ره نیاز بدارالسلام رفت  
حضرت خواجه عاقل محمد در کتاب خود «انیس المسالکین»  
منزلت علمی و روحانی حضرت خواجه محمد نظام بخش این طور ذکر  
نموده اند.

«حضرت ولی نعمی ذات ملکی صفات، قدسی درجات، مظهر  
الجمال و الكمال مولانا ملجانا حضرت خواجه محمد نظام بخش خلد  
الرشید حضرت خواجه محمد خدابخش ملتانی محبوب الله ثانی که ثمر  
بوستان خلافت جمال الله و محبوب الله است و ما متعظشان باده توحید را  
صلای «و هو او اشربو انتم جنودی» در داده و ساغر به ساغر مرستان رندان  
بی خود را از مدام پر کرده مدام بخشیده، الهی همیشه این بوستان را از باد  
مخالف دوران محفوظ داری ماجرعه نوشان این میخانه را و میوه چینان این  
گلزار را از تازگی و سرسبزی این فردوس خوش نصیب داری آمین ثم  
آمین»

در تقویم علمی که در سال ۱۹۰۴م از دهلی منتشر شده بود یک  
فهرست علماء و صلحای معروف به آن زمان به چاپ شده بود که در آن  
دوره در ناحیه های خودشان خدمات دینی و اصلاحی را انجام می دادند. در  
آن فهرست از پنجاب فقط اسم خواجه محمد نظام بخش شامل است.

وی در ۸ ذی الحج ۱۳۲۶ هـ برابر با ۳ ژانویه ۱۹۰۹م بروز جمعه از  
جهان فانی برفت. قبر وی در پهلوی نیاکان خود مرکز ملتان اندرون حسین  
آگاهی کوچه کمان گران مرجع خلائق است. تاریخ وصال در کتاب «تذکره  
علمای پنجاب» این طور است.

ز ترحیلش شده ملتان بی نور      به سال وصلش هاتف گفت مغفور (۱۳۲۶هـ)

نسخه خطی جمال السالکین را خواجه محمدنظام بخش در سال  
۱۹۰۶م به زبان فارسی در شهر ملتان تکمیل کرد. این کتاب نشان دهنده  
عشق ملتانیان به ادب فارسی می باشد. برسرورق این کتاب اسم کتاب این  
طریق نوشته شده است. فلاح المخبطین .. جمال السالکین.. فی تشریح معنی  
قوله تعالی و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین . از راه تشریح این آیت در  
صفحات اولیه اهمیت یقین را روشن کرده است. عنوان کتاب فلاح  
المخبطین برای افرادی نوشته شده که خبط داشتند و از شریعت محمدی

«ص» کاملاً پیروی نمی کردند و در راه افرادی بودند که دین مبین اسلام را کاملاً نمی دانستند. این کتاب در جاهائی مختلفی اشاره کرده است. اگر کسی کاملاً از شریعت اسلامی پیروی نمی کند. به مقصد خود نه خواهد رسید. خواجه محمد نظام بخش در لوح کتاب خود شعر حضرت سعدی را آورده است که به قرار زیر است.

ترسم نه رسی به کعبه ای اعرابی      کین راه که تو می روی به ترکستان است  
مقصود از نوشتن کتاب راهنمایی کردن به راه حقیقت و شریعت است تا  
مردم راه درستی را بگیرند و راه اصلی را گم نکنند در آغاز کتاب خواجه  
محمد نظام بخش می نویسد:

«دانسته شود که سعادت کبری منوط است به دانستن ذات او تعالی  
شأنه به ذات وی و صفات وی و آثار وی و ابن را دو طریق هست یا دانسته  
شود به ریاضت و کشف یا دانسته شود به ترتیب امور و نظر و استدلال و  
ازین سلوک مذاهب اند. اگر دانست به طریق ریاضت و کشف لیکن از  
متابعت شریعت مصطفوی «ص» سر موی تجاوز نکرد و زخود هر آن و هر زمان  
لازم دانست در هر گونه و هر رنگ پیرو آن ماند ایشان را صوفیاء کرام  
خوانند و اگر دانست به طریق ریاضت و کشف اما اتباع شریعت را یکسو  
نهاد ایشان را حکماء اشراقیون نامند چرا که تصفیة قلب علت اشراق است و  
محنت کسی رب العزت زائل نمی کند خواه سعید باشد یا شقی و اگر دانست  
به طریق تهیه و اسباب نظر و استدلال لیکن متابعت شریعت غراً پاس داشت.  
ایشان را متکلمون و علماء اهل کلام خوانند و اگر دانست همین طریق اما  
یک سونهاد پاس شریعت و احکام وی را ایشان را حکماء مشایون نامند چرا  
که طریقه ایشان مشی است.»

جمال السالکین موضوع اصلی اش تصوف ، ترویج اخلاق و عمل دین مبین  
اسلام می باشد و حفظ مراتب اسلام است چنانکه می گوید:

ای برده گمان که صاحب تحقیقی      و اندر طلب صدق و یقین صدیقی  
هر مرتبه از وجود حکمی دارد      گر حفظ مراتب نه کنی زندیقی

خواجه محمد نظام بخش در ضمن هدف خویش آیات قرآن حکیم و  
احادیث نبی کریم «ص» را ذکر کرده است. علاوه بر این از اقوال صوفیاء  
کرام معروف مانند حضرات شیخ عبدالقادر جیلانی ، داتا گنج بخش علی  
هجویری ، شیخ شهاب الدین سهروردی ، بایزید بسطامی ، محی الدین ابن  
عربی ، ابوبکر شبلی ، ابراهیم ادهم ، امام غزالی ، قطب الدین کاشانی ، خواجه



معین الدین چشتی ، بابا فرید الدین گنج شکر، خواجه نظام الدین محبوب الهی و دیگر عارفان معروف را هم ذکر کرده است. و از سروده های شعرای نامدار زبان وادب مانند شیخ سعدی ، حافظ شیرازی، مولانا رومی ، فرید الدین عطار، مولانا جامی و خاقانی خوب استفاده کرده است و کتاب مذکور از صدها شعر فارسی مزین شده است. نویسنده کتاب در مورد اصطلاحات صوفیاء مانند عشق ، فنا ، بقا و یقین ذکر نموده است درباره عارفان اسلامی هم از اشعار صوفیاء خوب استفاده کرده است.

صوفیای قلبی و کارهای آنها را روشن کرده است چند تا مثال

اشعار فارسی این است :

ای بسا ابلیس آدم روی هست	پس بهر دستی نباید داد دست
خوی مردان روشنی و گرمی است	کار دو نان حيله و بی شرمی است
صد هزاران دام و دانه است ای خدا	ما چو مرغان حریص بی نوا
پا از حدود شرع برون می نهی منه	خود را اسیر نفس و هوا می کنی نکن
بی حيله شرع نیست خلاصی ز چاه طبع	این رشته را ز دست رها می کنی نکن

طبق مفاد کتاب خواجه نظام بخش تحت تأثیر زیادی از شیخ عطار می باشد که بر اشعار متفرقه در حکایت معروف حضرت شیخ صنعان را کاملاً ذکر کرده است کتاب مزبور پُر از افکار علم و عمل می باشد، اشاره های قرآن و حدیث و از کتب مستند صوفیاء کرام اخذ کرده واقعات معروف را طبق تفصیل موضوع استفاده شده است اسامی چندتا کتب معروف به قرار زیر است. تفسیر عزیزی، تفسیر مظهري، مشکوة شریف ، غنیه الطالبین، کشف المحجوب، عوارف المعارف ، فتوحات مکيه ، رساله قشیریه، اخلاق جلالی، بحر الحقائق ، در المجالس، عین العلم، قوت القلوب، کتاب عقیده ، معدن المعانی ، سلسله الذهب، مناقب غوثیه ، فوائد الفواد، مکتوبات شاه کلیم الله و دیگر کتب ذکر کرده است.

از کتاب جمال السالکین چند امثال تقدیم می گردد.

۱- ذات حضرت سرور کائنات «ص» باوجود کمال اصطفاء که به اجماع همه محققین موحدین و عارفین کامل تر است هیچ کس به کمال او نرسد هیچ گاهی از عمل خالی نبود و تعبد را فرو نه گذاشت.

۲- گویند مایان بنده عشق ایم حضرت عشق در مایان جای گرفته و از خودی مایان ربوده ساری شد نی بل ایشان بنده شیطان شده و شیطان ایشان را از جاده شریعت بر کنار انداخته درهاویه ضلالت انداخت.

۳ - این اسرار حالی اند نه قالی لک لک زبانی کار نیاید و دکان آرای یار نمی یابد.

۴ - باید که ای صاحبان سلوک حقیقی و ای متبعان دین تحقیقی التزام شریعت کنید که بجز اتباع قدم نبوی «ص» خلاصی محال است. حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که از پیران عظام ما است چون در راه سلوک متبع قدم نبوی «ص» شدند از واصلان کامل و از هادی هر مُضِل شدند و شیخ شهاب مقنول که ابن الاخت حضرت ایشان است چون مذهب اشراقیون داشت، اگرچه صاحب ریاضت و کرامات بوده و قلیل النوم و قلیل الاکل بود حتی که در یک هفته یک افطار می کرد لیکن به سبب عقیده مقنول شد.

۵ - اما آنکه پیران کامل اند و مریدان خود را در متابعت شریعت مستقیم داشته اند در آن روز پیران کامل را فرمان شود که زیر عرش روید.

۶ - پس در فقر اصلی متابعت شریعت است و اتباع شیخ کامل چون مدنظر او هر کس در همه احوال و اقوال افعال بر شریعت است پس در جمله امور صادق باشد از جمله بلاهای ، و اغوائی شیطانی محفوظ باشد.

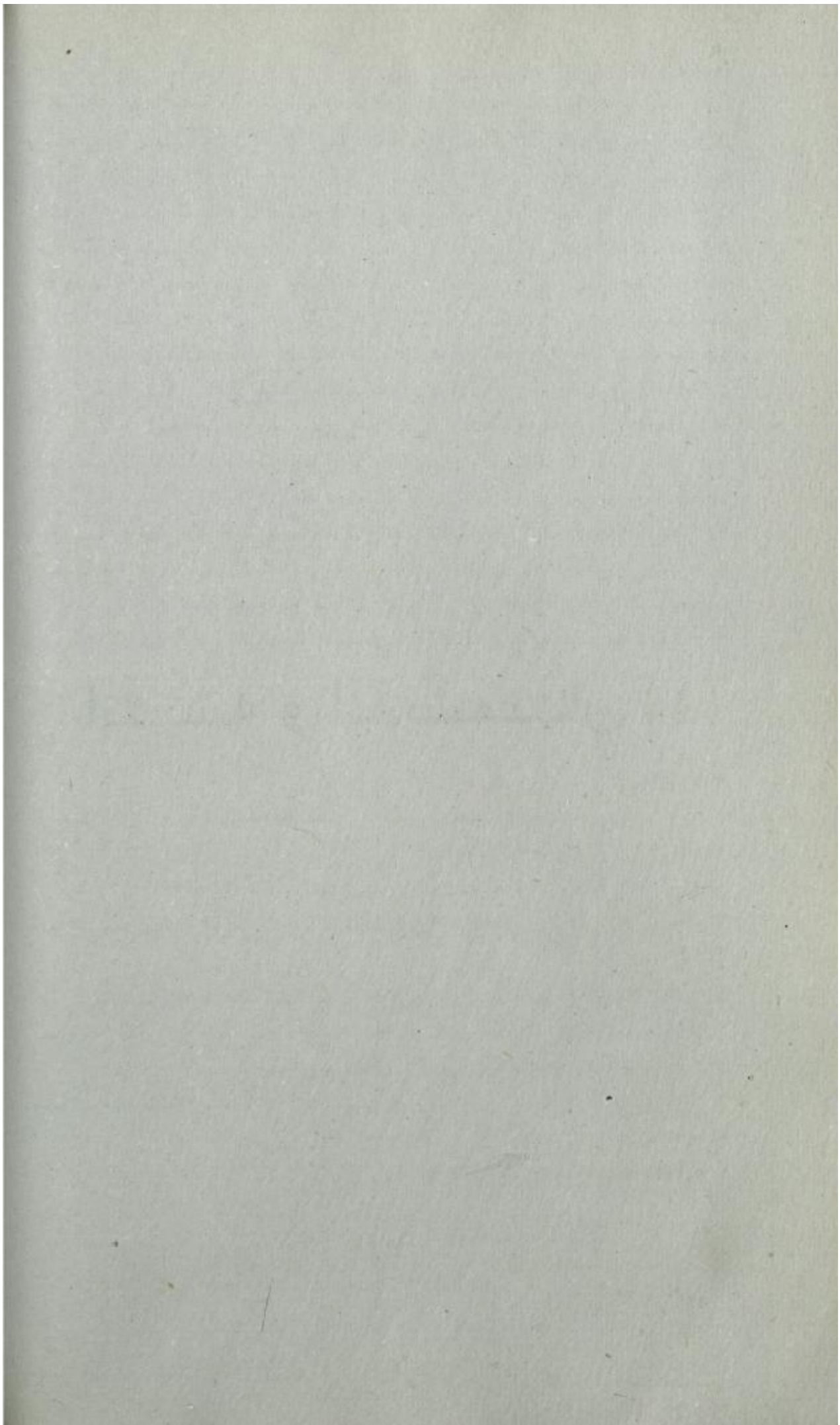
۷ - عشق عبارت است از عرفان و شریعت و حقیقت شریعت واسطه است در میان معرفت و حقیقت، مادامیکه شریعت را پای بند نباشد نه معرفت به دست آید نه حقیقت راه نماید الزهد بغير العلم سم قاتل.

#### مآخذ و منابع

- ۱ - اختر راهی ، تذکره علمای پنجاب ، جلد دوم ، مکتبه رحمانیه ، اردو بازار لاهور ، ۱۹۹۸ م.
- ۲ - اولاد علی گیلانی ، مرقع ملتان ، جاذب پبلشرز لاهور ، طبع دوم ، ۱۹۹۵ م.
- ۳ - چیلہ واہنی ، حفیظ ، گلستان موسوی (نسخه خطی) در تحویل پرفسور حبیب احمد قریشی ، ملتان .
- ۴ - عاقل محمد ، خواجہ ، انیس المساکین (نسخه خطی) در کتابخانه جہندیر میلیسی .
- ۵ - محمد نظام بخش ، خواجہ ، جمال السالکین (نسخه خطی) در تحویل راقم الحروف .
- ۶ - سید سلیمان ندوی ، نقوش سلیمانی ، دارالمصنفین اعظم گڑھ .
- ۷ - فریدی ، مولانا نور احمد ، تذکره مشایخ چشت ، ص ۲۹۹ ، نصر الادب ، جگو والا ، ضلع ملتان .
- ۸ - تقویم علمی «جنتری» ۱۹۰۴ م چاپ دهلی .

\*\*\*\*\*

اندیشه و اندیشمندان (۱)



## عرفان چیست و عارف کیست؟

(دیدگاه شعرای فارسی)

### چکیده

در طول تاریخ، افراد مختلف برداشت‌های گوناگونی از عرفان داشته‌اند و بر همین اساس عرفان را به صور متفاوتی در ذهن مجسم نموده و یا به دیگران معرفی کرده‌اند. گاهی اوقات این برداشت‌ها و نظریات صحیح و درست هم نبوده است. هدف از نگارش این مقاله، تبیین دیدگاه‌های شعرای فارسی - که غالباً بسیاری از جنبه‌های عرفان نظری و عملی را واجد بوده‌اند در مورد عرفان و عارف حقیقی می‌باشد. لذا، در پژوهش حاضر، از دیدگاه آن شعرا جایگاه عرفان و ویژگی‌های عرفان مورد بررسی قرار گرفته است. ویژگی‌های استخراج شده از اشعار فارسی به منظور تحلیل خصوصیات عرفا نیز عمدتاً از این قرار بوده‌اند: رهایی از «خود» و منیت، و اتصال با خدا، انس با حق و اجتناب از مشغولیت‌های دیگر، اخلاص مطلق، ترک هوی و هوس و اجتناب از صفات زشت اخلاقی، استغناء حقیقی و بی‌نیازی از غیر حق، ژرف نگری و عبرت‌گیری، صبر و شکیبایی، شادی حقیقی.

\*\*\*

### مقدمه

فرهنگ فارسی [معین] (ج ۲، ص ۲۲۹۲)، از جمله معانی «عرفان» را «شناختن حق تعالی و معرفت حق» دانسته و به مفهوم عام، عرفان را بدین گونه توصیف می‌نماید: «وقوف به دقایق و رموز چیزی است، مقابل علم سطحی و قشری، و به مفهوم خاص، یافتن حقائق اشیاء به طریق کشف و شهود». همین فرهنگ (ج ۲، ص ۲۲۶۰) (به نقل از کشف اصطلاحات، ۷۹۷) «عارف» را در این معنا به کار می‌برد: دانا، شناسنده، واقف به دقایق و رموز، آگاه، و آنکه خدا او را به مرتبت شهود ذات و اسماء صفات خود رسانیده

<sup>۱</sup> - دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

باشد، و این مقام به طریق حال مکاشفه بر او ظاهر شده باشد نه به مجرد علم و معرفت حال. فرهنگ مذکور فرق عارف را با حکیم و فیلسوف در کیفیت استدلال و راه ادراک حقایق می‌داند، به طوری که حکیم با قوه عقل و استدلال منطقی پی به کشف حقایق می‌برد، و عارف از راه ریاضت و تهذیب نفس و صفای باطن به کشف و شهود می‌رسد.

لغت نامه دهخدا (ج ۱۰، ص ۱۵۸۱۹) (به نقل از شرح گلشن راز، ص ۷) «عرفان» را بدین گونه توضیح می‌دهد: «نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست. و بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند. عرفان و شناسایی حق به دو طریق میسر است، یکی به طریق استدلال از اثر به مؤثر و از فعل به صفت و از صفات به ذات، و این مخصوص علماء است. دوم طریق تصفیة باطن و تخلیة سر از غیر و تخلیة روح، و آن طریق معرفت خاصه انبیاء و اولیاء عرفا است. و این معرفت کشفی و شهودی را غیر از مجذوب مطلق هیچ کس را میسر نیست مگر، به سبب و عبارت قلبی و نفسی و قلبی و روحی و سری و خفی، و غرض از ایجاد عالم، معرفت شهودی است». این لغت نامه به نقل از مجموعه‌ای از کتب عرفانی «عارف» را بدین نمونه تشریح می‌نماید: «جنید گوید: عارف کسی است که حق از سر او گویا و خود ساکت باشد (کشاف اصطلاحات الفنون، ص ۹۹۷). ابوتراب نخشی گوید: عارف کسی است که چیزی او را مکدر نگرداند و گفته شده است که عارف کسی است که از وجود مجازی خویش محو و فانی گشته باشد (شرح کلمات بابا طاهر، ص ۵۰) (لمع، صص ۳۵-۳۹). و گفته شده است که عارف کسی است که عبادت حق را از آن جهت انجام می‌دهد که او را مستحق عبادت می‌داند نه از جهت امید ثواب و خوف از عقاب (مصباح الهدایه، ص ۸۵). و گفته شده است که عارف کسی است که دنیا بر او تنگ باشد (کشف اصطلاحات الفنون، ص ۹۹۷).

فرهنگ معارف اسلامی (ج ۳، ص ۲۸۳)، مبنای کار عرفان را به شهود و کشف می‌داند. در فرهنگ علوم فلسفی و کلامی (صص ۴۵۴-۴۵۳) (به نقل از اشارات، ص ۱۸۱) در توضیح «عارف» این گونه بیان می‌دارد: «عارف همیشه خرم و گشاده روی و خندان باشد... روی خرم است به حق و

به همه چیزی، زیرا که وی اندر همه چیزها حق می‌بیند ... اگر منگری بیند خشم و را اندر حرکت نیارد...» .

کتاب معارف و معاریف (ج ۷، ص ۳۴۰) مراد از عرفان را آگاهی به صفات جلالیه و جمالیه خداوند بر حسب توان و درک بشری می‌داند و بشر را قاصر و ناتوان از شناخت ذات مقدس الهی معرفی می‌نماید. همین کتاب (ص ۱۶۸) (به نقل از غررالحکم) نقل می‌نماید که «امیرالمؤمنین (ع) فرمود: عارف کسی است که خود را شناخت و خویشتن را (از بند هوا و هوس) آزاد ساخت و از آنچه او را از خدا دور می‌کند و به هلاکت می‌کشاند پاکیزه نمود.»

همانگونه که ملاحظه گردید صاحب‌نظران مختلف عرفان را به صور خاصی معرفی کرده‌اند و برای عرفا شخصیت ویژه‌ای ترسیم نموده‌اند. حال، کاملاً بجای و شایسته است که دیدگاه شعرای فارسی که غالباً خود مراتبی از عرفان را در بُعد نظری و عملی آن برخوردار بوده‌اند از اشعار ارزشمند و عارفانه آنان استخراج کرد تا آنکه جایگاه حقیقی عرفان و ویژگیهای واقعی عرفا هر قدر بیشتر و بهتر تبیین و تحلیل گردد. بدین منظور اشعار شعرای زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند: ابوسعید ابوالخیر، امیر خسرو دهلوی، اوحدی مراغه‌ای، بابا افضل کاشانی، پروین اعتصامی، خاقانی شروانی، خواجوی کرمانی، سعدی شیرازی، سلمان ساوجی، سنایی غزنوی، سیف فرغانی، شیخ محمود شبستری، شیخ بهایی، صائب تبریزی، فروغی بسطامی، قاسم انوار، ملامحسن فیض کاشانی، مولوی، وحشی بافقی.

#### ۱- جایگاه عرفان در شعر فارسی

عرفان، چشم بینا، جان آگاه و دل بیدار می‌طلبد و چنین مواهبی نیز خود می‌توانند در پرتو عرفان در آدمی تقویت گردند:

یا رب از عرفان مرا پیمانه‌ای سرشارده

چشم بینا، جان آگاه و دل بیدار ده

(شیخ بهایی - نان و حلوا)

لذا سطحی نگری سبب درک اسرار عرفانی نخواهد گردید:

مهرس از زاهد کوتاه بین اسرار عرفان را

چه داند قعر دریا را حباب باد پیمایی؟

همان

به همین ترتیب آنان که دارای فکرهای کوتاه و مختصر هستند هرگز ذوق عالم عرفان را در نخواهند یافت:

زذوق عالم عرفان کجا خبر دارد کسی که همت دون، فکر مختصر دارد؟

(قاسم انوار - دیوان اشعار)

اما اگر انسانی سرمست از باده عرفان گردد، آنگاه قطعاً آگاه و باخبر از بسیاری رموز و اسرار هستی و کائنات خواهد شد:

صوفی ما، که نشد واقف اسرار درون باده ناب بنوشید زعین عرفان

همان

لذا در پرتو مبارزه با جهل و نادانی و کسب فضیلت و دانش می توان به اوج عرفان و معرفت حق نائل آمد:

اگر خواهی کمال ذوق عرفان نهال جهل را از بیخ برکن

همان

تو را چون بهره ای از معرفت نیست رموز اهل عرفان را چه دانی

(ملاحسن فیض کاشانی - دیوان اشعار)

براین اساس دانش و عرفان، مشعل فروزان راه انسان هستند که او را به سوی سرمنزله مقصود رهنمون می گردند:

خواهی اگر راه راست: راه نکوئی خواهی اگر شمع راه: دانش و عرفان

(پروین اعتصامی: دیوان اشعار)

و در پرتو نوری که آدمی از بینش و بصیرتی که عرفان به وی اعطا می کند می توان در روز قیامت نجات یافت:

موقوف به نور بینش عرفان است آن روز که حشر و نشر نفس و جان است

(بابا افضل کاشانی - دیوان اشعار)

بنابراین تسبیح خداوند نیز در پرتو وجود عرفان و شناخت حق سود

می بخشد:

تسبیح چه سود مرد بی عرفان را جز آنکه شناسد مگر آن سلطان را

همان

همانطور که محبت نسبت به محبوب می تواند سبب حرکت آدمی در جهت تحصیل شناخت افزونتر آن محبوب گردد، از طرف دیگر عرفان و معرفت حق باعث می شود انسان دوستدار و شیفته حق شود.

چگونه می توان خدا را شناخت و به او عشق نورزید و دل نسپرد؟

چونکه بدانجا رسی باده عرفان بنوش پس زهی معرفت ذوق محبت بچش

(ملاحسن فیض کاشانی - دیوان اشعار)



هنر و عرفان موجب زندگی و حیات قلب و جان آدمی است:  
زیب یابد سروتن از ادب و دانش      زنده گردد دل و جان از هنر و عرفان  
(پروین اعتصامی، دیوان اشعار)

بنابراین عرفان رهایی آدمی از حرمان و نومیدی است و لذا به راستی باید از  
خداوند طلبید که سالک کوی عرفان گردیم:

یا رب برهانیم زحرمان چه شود      راهی دهیم به کوی عرفان چه شود  
(ابوسعید ابوالخیر - دیوان اشعار)

لذا هیچ طلا و جواهری هم وزن و معادل عرفان نخواهد بود  
همترازوی گنج عرفان نیست      هر چه درکان دهر، سیم و زر است  
(پروین اعتصامی، دیوان اشعار)

چنانکه هیچ حله‌ای گران قیمت‌تر از دانش و هیچ دیبه‌ای نیکوتر از دیبه  
عرفان نمی‌باشد:

چه «له ایست گرانتر زحلیت دانش      چه دیبه ایست نکوتر زدیبه عرفان  
همان

۲- ویژگی‌های عرفا از دیدگاه شعرای فارسی

۱-۲. رهایی از «خود» و منیت، و اتصال با خدا  
«معرفت»، اسرار و رموزی دارد. آنانکه به حقیقت «معرفت» و معرفت حقیقی  
نائل می‌آیند عارفند. عارفان در چنین مقامی از «خود» رها می‌گردند و به  
«خدا» می‌پیوندند:

عارف که زسر معرفت آگاهست      بیخود زخودست و با خدا همراهست  
(ابوسعید ابوالخیر - دیوان اشعار)

عارف حق شدی و منکر خویش      به تو از معرفت رسید نسیم  
(ناصر خسرو - دیوان اشعار)

بدین لحاظ، تا زمانی که انسان خود و هستی مادی خویش را فراموش نسازد  
هرگز به معرفت حقیقی نخواهد رسید:

زهستی تا بود باقی بر او شین      نیابد علم عارف صورت عین  
(شیخ محمود شبستری، گلشن راز)

اما اگر آدمی از خود رها گردد و فانی در حق شود، در چنین حالتی در پرتو  
علمی حضوری به چنان مقام شهود و حق‌الیقینی دست خواهد یافت که  
عارف و معروف امری واحد خواهند گشت:

شود معروف و عارف جمله یک چیز  
همان

وجود مطلق او را در شهود است  
همان

گر دلت آینه نیر عرفان باشد  
(قاسم انوار - دیوان اشعار)

شعرای فارسی مراتب اینچنین رهائی از خود و پیوستن به خدا را با الفاظ  
گوناگون نظیر «سوختگی»، «عشق»، «شراب»، «مستی» رسانده‌اند.

عارف از سوختگی، عاشق پروانه شود  
(امیرخسرودهلوی - گزیده اشعار)

خوردم شراب و رستم از ننگ نیکنامی  
(سیف فرغانی - دیوان اشعار)

دل ما مست خدا، سوزش عرفان دارد  
(قاسم انوار - دیوان اشعار)

مست چون گردی زاسرار آنگه از ستارگو  
(ملاحسن فیض کاشانی - دیوان اشعار)

بنابراین عارف، حضور خدا را در همه جا احساس می‌کند و لذا در

عارف حضور کعبه زبتخانه می‌برد  
(صائب تبریزی - دیوان اشعار)

عارف از گوشه بتخانه نیاید بیرون  
همان

در پرتو چنین حالاتی، نه تنها زبان بلکه تک تک اجزای وجود

عارف به حمد و ثنای خدا مشغول است:

حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا  
(سعدی شیرازی - دیوان اشعار)

که گواه حمد او شد پا و دست  
(مولوی - مثنوی معنوی)

نماند در میانه هیچ تمیز

دل عارف شناسای وجود است

روی جان را بتوان دیدن و خرم گشتن

بس که پروانه شود سوخته شمع زعشق

با عاشقان عارف از جام لابلالی

مردم از پرده پندار همه مست و خراب

تا هوشیاری زسر اهل عرفان دم مزن

هیچ جا غریب و تنها نیست:

در هیچ جا غریب نباشد خدانشناس

چشم حق بین، زصنم جلوه حق می‌بیند

و به همین لحاظ است که:

حمد عارف مر خدا را راستست

۲-۲. انس با حق و اجتناب از مشغولیت‌های دیگر

اصولاً اهل عرفان به غیر از انس با حق، مشغولیت دیگری ندارند:

بغیر حق نشود مشغول به کس عارف

بجز علی نبود مفتخر ز مردان تیغ  
(سیف فرغانی، دیوان اشعار)

از کار جهان سیر شده خاطر عارف

عاشق شده بر شیوه و برکار دگر بر  
(مولوی، دیوان شمس)

دل عارف غبار آلوده عالم کثرت نمی‌گردد:

دل عارف غبار آلوده کثرت نمی‌گردد

نیندازد خلل در وحدت آینه صورت‌ها

(صائب تبریزی - دیوان اشعار)

مانع وحدت عارف نشود کثرت خلق

بیشتر خلوت این طایفه در انجمن است  
همان

نظر بر حق بود از خلق عارف را، که پروانه

نظر گاهی به غیر از شمع در محفل نمی‌دارد  
همان

عارف ز نه سپهر چو صرصر کند گذار

چون برق از این سیاهی لشکر کند گذار  
همان

نمی‌سازد دو دل، بسیاری آینه عارف را

تویی منظور از آینه رویان هر که را جویم  
همان

نمی‌سازد پریشان شغل دنیا وقت عارف را

صدف را شور دریا نیست مانع از گهر بستن  
همان

در عالم امکان دل عارف نگشاید

یوسف چه قدر جلوه کند در ته چاهی؟  
همان

عرفا فارغ و رها از هر گونه ریا و خودنمایی لحظه‌ای از یاد خداوند همراه

با تفکر و تعقل غافل نمی‌باشند:

عارف سالک کجا فارغ شود از ذکر و فکرش

صوفی صافی کجا غافل شود از های و هویش  
(فروغی بسطامی - دیوان اشعار)

سیر عارف هر دمی تا تخت شاه

سیر زاهد هر مهی یک روزه راه  
(مولوی، مثنوی معنوی)

بنابراین از آنجا که عارف نهایت بهره معنوی را از وقت و عمر خویش

می‌گیرد، از گذشتن عمر ملول و نگران نخواهد بود:

ملول نیست دل عارف از گذشتن عمر

که دل زناله جرس در سفر کند خالی  
(صائب تبریزی - دیوان اشعار)

۲-۳. اخلاص مطلق (عبادت فقط برای خدا و نه رسیدن به بهشت)  
 حتی بهشت را فقط به عنوان اینکه مدال رضایت خدا از آنان است  
 دوست دارند. وگرنه به هیچ گونه حاضر نیستند دل از دوست بردارند و به  
 بهشت بسپارند:

وگر بهشت مصور کنند عارف را      به غیر دوست نشاید که دیده بردارد  
 (سعدی شیرازی، دیوان اشعار)

لذا آنان برای رسیدن به بهشت، خدا را عبادت نمی کنند:  
 نیست صائب از عبادت چشم عارف به بهشت      کار مردان نیست بهر رنگ و بو کردن نماز  
 (صائب تبریزی، دیوان اشعار)

زیرا عرفان به همت والایی دست یافته اند که بهشت، برگ خشکیده ای بیشتر  
 در نظر آنان نمی باشد:

بهشت، برگ خزان دیده ای است عارف را      زسیر چشمی ما شرمسار شد عالم  
 همان

زیرا عطش و تشنگی آنان فقط با لب لعل دوست رفع می گردد نه با کوثر  
 بهشت:

عارف خونین جگر تشنه لب لعل دوست      و اعظ کوتاه نظر در طلب کوثر است  
 (فروغی بسطامی - دیوان اشعار)

آنان جز دوست - یعنی خدای متعال - نمی بینند و نمی طلبند:  
 عارف آن است که جز دوست نبیند چیزی      عاشق آن است که جز عشق نداند کاری  
 (صائب تبریزی، دیوان اشعار)

عارفان که به واسطه تقرب به ذات اقدس الهی به بالاترین مراتب استغناء و  
 بی نیازی حقیقی نائل آمده اند، حتی به یاد دنیای دون نمی باشند:

جان عارف به قرب اوست غنی      چکند یاد این جهان دنی؟  
 (اوحدی مراغه ای - جام جم)

لذا عارف هرگز چشم طمع نه به مقام دنیا و نه به ثواب عقبی دارد:

چشم همت نه به دنیا که به عقبی نبود      عارف شوریده سرگردان را  
 (سعدی شیرازی - مواظظ)  
 در دل عارف تو هر دو جهان یاوه شود      کی درآید به دو چشمی که تو را دید، خسی  
 (مولوی، دیوان شمس)

## عرفان چیست و عارف کیست؟

درون اهل عرفان نیست جای دینی و عقبی      «قدم از هر دو بیرون نه اینجا باش نه آنجا»

(سلمان ساوجی، دیوان اشعار)

اوج شناخت و معرفت، به واسطه ترک هوی و هوس میسر می‌گردد و اینجاست که عارف قلباً و ذاتاً خود را از هر آلودگی و گناه پاک و مطهر می‌سازد:

ترک هواست، کشتی دریای معرفت      عارف به ذات شو نه به دلق قلندری

(سعدی شیرازی - مواعظ)

خانه آبادان درون باید نه بیرون پُرنگار      مرد عارف اندرون را گو برون دیوانه باش  
همان

لذا ارزش و منزلت عرفا نیز به دستار و دراعه نمی‌باشد، بلکه به درون و ذات مطهر و مقام والای معنوی آنان است:

به دستار و به دراعه نباشد قیمت عارف      که عزت ز آستین نبود ید بیضای موسی را

(سیف فرغانی - دیوان اشعار)

عارف با تمامی وجود هر گونه آرزو و طمع را از خود دور می‌سازد:

تمنا کند عارف پاکباز      به دریوزه از خویشتن ترک آرزو

(سعدی شیرازی - بوستان)

مقابله با جاه دوستی، شهرت طلبی، و نامجویی، یکی از بارزترین خصوصیات عارف است:

عار باشد نزد عارف هر که فخر آرد به زهد      ننگ باشد پیش عاشق هر که یاد آرد ز نام

(خواجوی کرمانی، دیوان اشعار)

مرد عارف زصیت بگریزد      عاقل از ابلهان بگریزد

(ملک الشعرای بهار، دیوان اشعار)

خورشید تابناک وجود عرفا سراسر عالم را نور می‌تاباند و دیگران به دریافت انوار درخشان آن محتاج و نیازمندند، و آنان از مسند و مقام مستغنی و بی‌نیازند:

نسبت عارف به خاک و مسند دولت یکی است      از تکلف، آفتاب عالم آرا فارغ است

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

عارف ز شاهدان مجازست بی‌نیاز      دریا کش التفات به ساغر نمی‌کند

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

آنان هرگز وقت گرانبهای خود را مصروف دنیا مداری نمی‌سازند:

وقت عارف را نسازد تیره این ماتم سرا  
خانه روشن می‌کند آینه تا در گلخن است  
همان

۳-۵. استغنائی حقیقی و بی‌نیازی از غیر حق

عرفا به مقام استغنائی حقیقی و بی‌نیازی نسبت به متاع حقیر و ناقابل دنیا نائل  
آمده‌اند و هرگز نسبت به آن احساس نیاز نمی‌کنند آنان سبکبار و سبکبالتند:

عارف کردگار زرچکند؟ ولی الله بار و غر چکند؟

(اوحدی مراغه‌ای - جام جم)

از دیدگاه عارفی که به مقام آگاهی و دانایی رسیده است، سنگ و زر  
یکسانند:

سنگ و زر در نظر عارف آگاه یکی است صدف گوهر انصاف ترازو باشد

(صائب تبریزی - دیوان اشعار)

روح بلند عرفا با دنیامداری و دنیامداران آرام نمی‌گیرد. کوتاه‌نظران خردنگر،  
اهل عرفان را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند. لذا عارفان از آنان کناره می‌گیرند:

عارف به چنین روز کناری گیرد یا دامن کوه و لاله زاری گیرد

(ابوسعید ابوالخیر، دیوان اشعار)

لذا قطعاً باید درایت و فهم کافی داشت تا آنکه محضر و حضور عرفا را  
دریافت:

هر سبک مغزی سخن نتواند از عارف کشید گوش ماهی چون صدف نبود سزاوار گهر

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

عارف زجرم مردم در پرده حجاب است یوسف زشرم اخوان روی وطن ندارد

همان

در صورت عدم برخورداری برخی مردم از چنین درایت و فهمی، چه بسا که  
برخی عرفا و وارستگان مورد تکفیر نیز قرار گیرند:

سالک آن نیست که صد گونه ملامت نکشد عارف آن نیست که صد مرتبه تکفیر نشد

(فروغی بسطامی، دیوان اشعار)

با این وجود، مقام عرفا بالاتر از آن است که با کوچک‌ترین سخن سردی،  
متزلزل و پریشان گردند:

دل عارف نرود از سخن سرد از جای باد با تخت سلیمان چه تواند کردن؟

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

حتی برخورد عرفا با دشمنان نیز سنجیده و با رعایت موازین انسانی و ضوابط الهی است:

مروت، مانع از نومیذی خصم است عارف را

وگر نه کشتیی دارم که بر طوفان زند پهلو

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

چه دولت خوشتر از خشنودی خصم است عارف را؟

چرا صائب به جرم خویشتن قایل نمی‌گردد

همان

## ۲-۶. ژرف‌نگری و عبرت‌گیری

عرفا با باطن بینی و ژرف‌نگری خاصی که دارند از سطح نگری و ظاهربینی رها گشته‌اند و به بالاترین مرزهای یقین و اطمینان نائل شده‌اند، رسیدن به مقام یقین نیز اوج کمال و تعالی آنان را در پی خواهد داشت:

چو عارف با یقین خویش پیوست

رسیده گشت مغز و پوست بشکست

(شیخ محمود شبستری، گلشن راز)

عارف تمام هستی و حوادث و وقایع را با دیده عبرت می‌نگرد:

پیش عارف بی‌نگاه عبرت و بی‌حرف حق

رخنه آفت بود چشم و دهن خمیازه‌ای است

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

بود تیر خطا در کیش عارف

نگاهی کز سر عبرت نباشد

همان

عارف به هر کدام از ذرات عالم وجود به دید عظمت و حشمت می‌نگرد و به آن احترام ویژه قائل است:

در ذره به حشمت نگرد دیده عارف

هر خرد درین گوشه میخانه بزرگ است

همان

حتی وی از هر جنبش خاری آوای نظام موزون آفرینش را که خداوند برای هستی مقدر فرموده است می‌شنود:

تو محورنگ و بویی، ورنه از هر جنبش خاری

صریح خامه تقدیر، عارف را به گوش آمد

همان

عارف که نسبت به حق به اوج معرفت و شناخت رسیده است، پیرو جنجال‌ها و قیل و قال‌ها نمی‌گردد و در پشت همه این ظواهر، هرگز هدف اصلی آفرینش را گم و فراموش نمی‌سازد و پیوسته از ثبات و اطمینان برخوردار می‌باشد و به مقامی نائل می‌آید که رفتار خود وی معیار تشخیص حق از باطل می‌شود:

عارف متابعت نکند قال و قیل را	بانگ درابه کار نیاید دلیل را
همان	همان
نیست قیل و قال را جا در دل عارف که موم	از قبول نقش گردد ساده چون عنبر شود
همان	همان
میزان عدل میل به یک سو نمی کند	عارف بود به کعبه و بتخانه آشنا
همان	همان

## ۲-۷. صبر و شکیبایی

عرفای حقیقی کسانی هستند که در بلاها و سختیها مقاوم و استوارند و صبر و شکیبایی از دست نمی دهند و به جزع و بی تابی نمی افتند. حتی آنان به مقامی نائل گردیده اند که در مقابل بلاها و پیش آمدها که ناشی از حکمت بالغه الهی هستند نه تنها صبر می کنند بلکه از آنها لذت و حلاوتی فراوان دریافت می دارند و از محنت همچون نعمت خوشحال و شاد می گردند:

عارف اندر بلاش بیند و بند لذتی کز نبات خیزد و قند

(اوحدی مراغه‌ای، دیوان اشعار)

مگر می توان بلایی که خدای متعال مقدر و تصویب فرموده است، بنده تسلیم او که به مقام عبودیت و بندگی نائل آمده سراسر زیبایی و لذت نیابد و از آن غرق در شور و شغف و شادمانی نگردد؟ اگر اساس هستی و فلسفه آفرینش آدمی بر تعالی و کمال استوار است و هر کدام پیش نیازهای لازم جهت وصول به آن مقام رفیع و بلندند، چگونه می توان از آنها لذت برد؟ این از خصوصیات بندگان خوب خداست که کار خود به خدا وا می گذارند و نهایت سعی و تلاش خود را در مسیر زندگی به عمل می آورند و به وظیفه خود عمل می کنند، و دیگر راضی و خشنودند (توکل - تلاش - رضا). در چنین حالتی آنچه برای عرفای خداشناس و خدابین پیش می آید اوج موفقیت است و اوج حلاوت و شادمانی را با خود خواهد داشت. لذاست که غمها و شادیهای ظاهری دنیا هرگز بر روح بلند آنان اثری نخواهد گذاشت:

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد ساقیا باده بده شادی کاین غم از وست

(سعدی شیرازی، مواعظ)



بنابراین، آن غم مقدس، که شادی حقیقی در پرتو آن میسر و امکان پذیر است - در پرتو وصول به چنین مقامی میسر و امکان پذیر می گردد و به راستی خواستنی و طلب کردنی است:

کوتاه دیدگان همه راحت، طلب کنند عارف بلا که راحت او در بلای اوست

همان

قرب حق در قبض یش از بسط عارف را بود با گهر در رشته پیوند دگر دارد گره

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

آنگاه که آدمی با چنین روحی با مصائب و پیش آمدهای زندگی برخورد کند، دیگر در اقیانوس وسیع و گسترده شخصیت او هرگز حوادث و وقایع کمترین موج و تزلزلی نخواهند افکند:

عارف ز موج حادثه بر هم نمی خورد از شور بحر، آب گهر گل نمی شود

همان

زیلاب حوادث عارف از جا در نمی آید کمند وحدت صاحبان موج خطر باشد

همان

خداوند نیز که صبر در مقابل مشکلات را لازمه متعالی شدن انسان و دریافت حقائق دانسته که فقط در پرتو صبر و شکیبایی امکان پذیر می گردد، لذا شیرینی های زندگی را همراه و توأم با تلخیهای خاص آن قرار داده است، و آدمیان باید با چنین شناختی نسبت به دنیا برخورد کنند:

پیوند بایدت زدن ای عارف در باغ دهر حنظل و خرما را

حقیقتاً عارف به این حقیقت رسیده است که صائب و مشکلات اسباب صیقل روح و قلب او هستند و لذا بدیهی است که وی هیچ گله و شکوه ای از آنها نخواهد داشت:

ندارد شکوه ای از تیره بختی ها دل عارف که خواهد از خدا آینه خاکستر نشینی را

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

زیرا شکایت از آن پیش آمدها، کار رهروان طریق خدا نیست، و در واقع چنین شکایتی، شکایت از خداست:

عارف ز سیر چرخ ندارد شکایتی از پیروان، غبار به رهبر نمی رسد

همان

اثر ز آبله شکوه نیست در دل عارف ز آرمیدگی این بحر یک حساب ندارد

همان

عارف از داغ حوادث نکشد رو درهم      لاله با سینۀ صحرا چه تواند کردن؟  
(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

عارف چو بحر باید: لب خشک و رخ گشاده      بر جای خود چو بحری جوشان و ایستاده  
(اوحدی مراغه‌ای، دیوان اشعار)

اینجانب که عارفان، در «مرگ»، «زندگی» را می‌بینند، زیرا آنان به تشخیص  
حقیقت امور عالم آنگونه که هستند نائل گردیده‌اند:

در مرگ، حیات دید عارف      چو رست ز دیده‌های ناری  
(مولوی، دیوان شمس)

## ۲-۸. شادی حقیقی

در پرتو صفت صبر و شکیبایی عارف پیوسته شاد و خندان است و  
عامل شادی حقیقی دیگران. وی تلخ رو و افسرده نمی‌باشد:

عارف چو گل و جز گل خندان نبود      تلخی نکند، عادت قند آن نبود  
همان

زیرا جان و روح وی با رنج‌ها و تنش‌های دنیایی سازگار نیست و هرگز در  
معرض آنها قرار نمی‌گیرد و یا متأثر از آنها نمی‌شود:

ماند آن خنده برو وقف‌ابد      هم چو جان و عقل عارف، بی‌کبد

(مولوی، مثنوی معنوی)

پس می‌توان گفت که او در لحظه و ساعت عید دارد و در حال  
جشن و سرور و شادمانی است:  
چو عارف راو عاشق را به هر ساعت بود عیدی      نباشد منتظر سالی که تا ایام عید آید

(مولوی، دیوان شمس)

لذا می‌توان «مطرب حقیقی بودن» را یکی از صفات عرفا دانست:

ای عارف مطرب هله تقصیر مکن      تا در یابی بدین صفت رقص کنان

همان

و یا «زننده دلی» را:

همچو سکندر مجوی آب خضر در سواد      عارف دل زنده را آن زسویدا طلب

(وحشی بافقی، دیوان اشعار)

به واسطه چنین «زننده دلی»، دل دیگران نیز زنده به او است. لذا هر جا دلی  
است، مقامگاه عارف آنجاست:

هر جا دل هر کس هست آنجاست مقام او در روی زمین، عارف بر عرش برین باشد

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

و چنین عارف زنده دلی را هرگز ناخوشی ظاهر نگران و مضطرب نخواهد ساخت:

از خشن پوشی چه پروا عارف زنده دل را پشت این آیینۀ روشن گهر زرگو مباش

همان

چنین زنده دلی، شیرین نوایی خاصی به عارف خواهد بخشید که دیگران از فیض حضور و صحبتش سیر و ملول نخواهند گردید:

تابه شب ای عارف شیرین نوا آن مایی، آن مایی، آن ما

همان

ای مطرب خوش لهجه شیرین دم عارف یاری ده و برگو که چنین یار کی دارد

همان

ای عارف خوش کلام برگو ای فخر همه کرام برگو

همان

بیا ای عارف مطرب چه باشد گرز خوش خوبی چه شعری نورافشانی و زان اشعار برگویی

همان

سلب العشق فؤادی، حصل الیوم مرادی بزن ای مطرب عارف، که زهی دولت و شادی

همان

لذا صید دل‌های آدمیان از آن عارفان خواهد بود:

برآبر بام ای عارف بکن هر نیم شب زاری کبوترهای دل‌ها را تویی شاهین اشکاری

همان

یکی از مراتب شکر نعمت‌های پیکران الهی آن است که آدمی پیوسته به یاد نعمت‌های خدا باشد و در دل شاد و خرسند از آن نعمت‌ها و الطاف خدایی بوده و آثار آن رضایت و شادی را در همه حال از خود بپرواز دهد. عرفا نیز به چنین مرتبه‌ای از شکر به خوبی نائل آمده‌اند:

تا که باشد عارف اندر سال و ماه و روز و شب شاکر افضال تو اندر خلا و اندر ملا

(سنایی غزنوی، دیوان اشعار)

البته عرفا از حالت «خوف» و «رجا» برخوردارند، ضمن آنکه از عظمت الهی خوف و خشیت دارند و از قصور معرفت و رفتار خود نسبت به

ذات مقدس خداوند واقف و باخبرند، به رحمت و عفو بیکران او نیز چشم امید دوخته‌اند:

میان خوف و رجا حالتی است عارف را      که خنده در دهن و گریه در گلو دارد

(صائب تبریزی، دیوان اشعار)

بود عارف را همین خوف و رجا      سابقه دانیش خورد آن هر دو را

(مولوی، مثنوی معنوی)

### نتیجه‌گیری

آنچه در مقام نتیجه‌گیری از این مقاله می‌توان بیان نمود، آن است که از دیدگاه شعرای فارسی عرفان، مستلزم تفکر، معرفت و بینش جامع و ژرف و اجتناب از سطحی‌نگری است زیرا در چنین حالت و بلکه مقامی می‌توان حقیقت هستی و کائنات و حقیقت دین زیبای الهی را آنگونه که هست دریافت و خداوند را آنگونه که باید عبادت نمود، عبادتی توأم با شناخت و عشق. از آنجا که هدف آفرینش آدمی نیز چیزی جز چنین عبادتی - و بلکه چنین عبودیتی - نمی‌باشد، لذا می‌توان گفت که عارف هر لحظه در حال عبادت است، یعنی تمام جهان، تجلی‌گاه و عرصهٔ عبادت او، تمامی لحظات، زمان عبادت اوست و عبادت او محدود به زمانی و مکانی خاص نمی‌باشد و از آنجا که خداوند بی‌نهایت است، لذا معرفت و اشتیاق عارف نیز حدیقف ندارد، یعنی وی پیوسته در مسیر تعالی و کمال و افزایش شناخت و محبت خویش نسبت به معنویت و خدا و تجلی آن شناخت و محبت در رفتار خود می‌باشد.

عرفا شخصیت‌های وارسته‌ای هستند که از خود رها شده‌اند و به خدا پیوسته‌اند و به مقام شهود و حق‌الیقین - یعنی بالاترین مراتب علم و معرفت نائل گردیده‌اند، لحظه‌ای از یاد خدا غافل نیستند و هیچ چیز و هیچ کس آنان را از انس با حق، باز نمی‌دارد، لذا آنان هستند که نهایت بهرهٔ معنوی و حقیقی را از عمر خویش می‌برند. آنان خدا را شایستهٔ عبادت و پرستش تشخیص داده‌اند و او را می‌پرستند و نه به خاطر طمع و رسیدن به بهشت او و یا ترس از دوزخ او، و اصولاً به غیر خدا هیچ احساس نیازی

ندارند و وابسته و دلبسته متاع حقیر دنیا نمی‌گردند و از شهرت طلبی و نامجوئی و مقام دوستی و هر گونه هوای نفس فارغ ورها گردیده‌اند. با تمام وجود به خدا دل سپرده‌اند و در نهایت یقین و اطمینان او را عبادت می‌کنند و قطعاً از قصور و کاستی خود نسبت به عبادتی که شایسته ذات اقدس الهی است واقف و باخبرند. ضمن آنکه به رحمت و عفو او چشم امید دارند. تهذیب نفس و تطهیر قلب در آنان سبب شده که به عالی‌ترین مرزهای معرفت و عبودیت نائل آیند.

عرفا در جهت وصول به هدفی تلاش می‌کنند که برای آن خلق شده‌اند و در پشت همه قیل و قالها و ظواهر، هرگز هدف اصلی را فراموش نمی‌نمایند. تمام هستی و کائنات را تجلی خدا می‌دانند و آثار صنع او که هر کدام به نوعی بیانگر عظمت آفرینش او است. لذا همه ذرات عالم وجود شایسته تفکر و احترامند و تمامی پدیده‌ها و وقایع ورخداهای جهان در خور کسب تجربه و عبرت آموزیند.

عرفای حقیقی به مرزی می‌رسند که از آنچه زیباست لذت می‌برند و آنچه زشت و نازیباست سبب لذت در آنان نخواهد گردید، به عبارت دیگر آنان از انجام امور خوب - یعنی واجبات الهی - غرق در لذت و نورانیت می‌گردند اما انجام گناهان - یعنی مظهر زشتیها - آنان را غرق در اندوه و نگرانی می‌سازد بنابراین، اندیشه و رفتار آن عرفا معیار تشخیص حق از باطل خواهد گردید.

یعنی آنان از آنچه شایسته لذت بردن است لذت می‌برند، و آنچه شایسته نگران شدن است آنان را نگران خواهد ساخت و آنجا که به راستی جای نگرانی نیست، نگران و محزون نخواهند شد، بر خلاف بسیاری از مردم آنجا که باید دلگیر و نگران شوند، خوشحال می‌گردند و آنجا که جای خوشحالی است، نگران و اندوهگین می‌گردند و استاندارد لذت بردن و رنج به واسطه تغییر ارزشها در آنان عوض شده است.

علی‌رغم تمام خصوصیات آسمانی عارفان، هنوز هستند کسانی که محضر الهی آنان را درک نمی‌کنند و قدر و بهای آنان را نمی‌دانند، اما مقام

عرفا بالاتر از آن است که بخواهند با کوچکترین سخن سردی متزلزل و پریشان گردند.

عرفا در تمام امور زندگی برخوردارند، معتدل، سنجیده و حساب شده دارند، حتی با رعایت موازین انسانی و ضوابط الهی با دشمنان برخورد می‌کنند. اما با این وجود، روح بلند عرفا با دنیا مداران و نابخردان آرام نمی‌گیرد و چه بسا اگر عارفان حضور اینچنین مردمی را مغایر با قرب به خدا و تعالی و کمال روحشان تشخیص دهند از آنان فاصله و کناره می‌گیرند.

عرفای حقیقی از آنجا که می‌دانند خداوند بلاها و سختیها را جهت متعالی ساختن آنان قرار داده، لذا باسعه صدر و با صبر و شکیبایی فراوان برای خدا در مقابل انواع بلاها که در واقع آزمایش‌های الهی محسوب می‌گردند صبر و مقاومت بسیار نشان می‌دهند و حتی در پرتو ایستادگی در مقابل آن پیش آمدها و مصائب به مراتبی از رشد و نورانیت نائل می‌آیند که چه بسا در پرتو هیچ عبادت دیگری برای آنان میسر و امکان پذیر نمی‌گردید. عرفا کار خویش به خدا واگذار می‌کنند، به وظیفه خود عمل نموده یعنی در حد وسع و توان خویش سعی و تلاش خود را به کار می‌گیرند، و بعد از آن در نهایت رضا و تسلیم در مقابل امر خدا خواهند بود، زیرا در چنین حالتی آنچه پیش آید اوج موفقیت و پیروزی برای آنان محسوب خواهد شد که حکمت بالغه الهی برای آنان مقدر فرموده است و آنان را هیچ قصوری در تفویض کار به خدا و یا تلاش خود نبوده است. شادی حقیقی در پرتو چنین خصوصیتی حاصل می‌گردد و غم‌ها و شادی‌های ظاهری و بی‌محتوا آنان را تحت تأثیر قرار نخواهد داد. اینچنین شادی واقعی، آنچنان زنده دلی و حضور آرامش آفرین و شیرین نوایی به آنان خواهد بخشید که دیگران نیز بی‌صبرانه انتظار می‌کشند که لحظات محضرشان را درک کنند و آرامش گیرند. شاید بالاترین دلیل عظمت و تأثیر شعر فارسی نیز همین باشد که اکثر شعرای گرانقدر فارسی از چنین خصوصیتی که در پرتو عرفان و وارستگی حاصل می‌شود برخوردار بوده‌اند.

نکته نهایی که می‌توان به عنوان نتیجه بحث مطرح ساخت تشابه بسیار زیادی است که بین خصوصیات عرفای برجسته و یا نظرات آنان، یا نظریات سایر صاحب‌نظران راجع به عرفان و عارف با خصوصیات که شعرای فارسی برای عرفان و عارف مطرح ساخته‌اند می‌توان یافت. به طوری که اگر «مقدمه» این پژوهش با اصل متن آن مورد مقایسه قرار داده شود وجوه تشابه مذکور کاملاً مبرهن و آشکار خواهد شد.

### منابع

- ۱- ابوسعید ابوالخیر، دیوان اشعار، تصحیح، مقدمه، حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی، چاپ سوم، بی‌تا.
- ۲- امیر خسرو دهلوی، دیوان اشعار (گزیده اشعار)، به همت م. درویش، تهران: جاویدان، ۱۳۴۳.
- ۳- اوحدی مراغه‌ای، جام جم، با تصحیح و مقابله سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰.
- ۴- بابا افضل کاشانی، دیوان اشعار.
- ۵- پروین اعتصامی، دیوان اشعار، به کوشش محمدتقی بابائی، چاپ هفتم، تهران: ناشر ابوالفتح اعتصامی، ۱۳۹۷ هجری قمری.
- ۶- حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، ج ۷، چاپ سوم، تهران: مفید، ۱۳۷۶.
- ۷- خاقانی شروانی، دیوان اشعار، تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، تهران، زوار، ۱۳۶۸.
- ۸- خواجهی کرمانی، دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح احمدسهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران: پاژنگ، ۱۳۶۹.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، ج ۱، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷.
- ۱۰- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۱۱- ..... فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲.
- ۱۲- سعدی شیرازی، بوستان، به کوشش دکترخلیل خطیب رهبر، چاپ چهارم، تهران: صفی‌علیشاه

- ۱۳ - دیوان اشعار. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: جاویدان، ۱۳۷۴
- ۱۴ - مواظ (قسمتی از کلیات). تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: جاویدان، ۱۳۷۴
- ۱۵ - سلمان ساوجی. دیوان اشعار.
- ۱۶ - سنایی غزنوی. دیوان اشعار. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۶۲
- ۱۷ - سیف فرغانی. دیوان اشعار. به همت دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم، تهران: فردوسی، ۱۳۶۴
- ۱۸ - شیخ محمود شبستری. گلشن راز. تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۱
- ۱۹ - شیخ بهایی. نان و حلوا. به کوشش غلامحسین جواهری، تهران: کتابخانه محمودی، بی‌تا.
- ۲۰ - صائب تبریزی. دیوان اشعار. به همت محمد قهرمان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶
- ۲۱ - فروغی بسطامی. دیوان اشعار. با مقدمه عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸
- ۲۲ - قاسم انوار. دیوان اشعار
- ۲۳ - معین. محمد. فرهنگ فارسی. ج ۲، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱
- ۲۴ - ملامحسن فیض کاشانی. دیوان اشعار.
- ۲۵ - مولوی. دیوان شمس. مطابق نسخه بدیع الزمان فروزانفر. چاپ چهاردهم، تهران: جاویدان، ۱۳۷۹
- ۲۶ - ..... مثنوی معنوی. به سعی و اهتمام: رینولدنیکلسون. چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲
- ۲۷ - وحشی بافقی. دیوان اشعار. به همت م. درویش. تهران: جاویدان، ۱۳۴۲

\*\*\*\*\*



## همسانی ها در اشعار حکیم ناصر خسرو و علامه اقبال

### چکیده:

حکیم ناصر خسرو علوی قبادیانی (م ۱۰۰۴م) از اولین فیلسوفان و شاعران است که بر موضوع خودشناسی ابراز نظرهایی کرده است. پس از نه قرن علامه محمد اقبال (م ۱۹۳۸م) فلسفه «خودی» را در شعر خود عنوان کرده است. در «جاوید نامه» حین مسافرت روحانی متصوّر دیدار او با روان ناصر خسرو صورت می پذیرد که عنون منثور آن را « نمودار می شود روح ناصر خسرو علوی و غزلی مستانه سراییده غایب می شود » تعیین نموده، غزلی از او را اقتباس نموده که درباره اهمیت قلم و تیغ است:

از سر شمشیر و از نوک قلم زاید هنر ای برادر همچو نور از نار و نار از نارون  
همسانیهای موضوع در اشعار ناصر و اقبال علاوه بر خود شناسی و خودی درباره تأثیر قرآن، ایمان به پیغمبر «ص» و امام، ایمان به آخرت و قیامت، انسان کامل، استاد روحانی، علم و حکمت و سایر آن از شعر دو شاعر فیلسوف بررسی و نمونه های گوناگونی ارائه شده است. اقبال در بیت دعائیه سروده است:

عطا کن شور رومی، سوز خسرو  
عطا کن صدق و اخلاص سنایی  
ناصر از محیط خود گله دارد:  
ندانند حال و کار من جز آن کس  
که دونانش کنند از خانه بیرون  
اقبال هم وضع سرزمین خود را چنین تبیین می کند  
شرق و غرب آزاد و ماننجیر غیر  
خشت ما سرمایه تعمیر غیر

مطابق قرآن کریم همه اشیاى جهان لشکر خداست «و الله جنود السموات والارض»<sup>۱</sup> لذا هر شئی برای منافع اشیاى دیگر و بالخصوص به نفع انسان کار می کند. چون انسان اشرف المخلوقات است لازم می نماید که کار او به نفع همه اشیاى جهان و بالخصوص برای بنی نوع انسان باشد. با وجود این نظریه، چون به احوال مسلمانان امروز از چشم تن و قلب نگاه می کنیم، به نتیجه می رسیم که احوال ما مسلمانان در مقایسه با اقوام دیگر خوب نیست بلکه مأیوس کن است، زیرا ما نه فقط در رشد و ترقی مادی و از علوم عقب مانده ایم بلکه در ایمان، اخلاق و عمل نیز خیلی پست هستیم، در نظر من سبب اصلی عقب ماندگی ما در هر شئون و رشته زندگی کم ایمانی، پست اخلاقی و کردار ماست و این سفر عقب ماندگی ما جاری و ساری است. یکی از مهم ترین و اولین سبب خرابی احوال ما «ناشناختن» قدر و منزلت خود مان است. در نظر من هنوز هم وقت است که ما تفکر کنیم و مقصود تخلیق خودمان را بدانیم و راه سفر روحانی و اخلاقی خود را درست کنیم و به مطابق قانون خدا و فطرت زندگی کنیم و تصمیم داشته باشیم که بر راه حق قدم زنیم تا که موفق و کامران باشیم، زیرا خدای ما وعده فرموده است که کسانی که راه حق اختیار می کنند برای ایشان تمام درهای زندگی را باز می کند: «والذین جهدوا فینا لتهدینهم سبلنا»<sup>۲</sup> و جای دیگر می فرماید «ویهدی الیه من اناب»<sup>۳</sup>.

در این مشکلات ما اولین راهنما قرآن و سنت رسول اکرم (ص) و اهل بیت اوست و بعداً کسانی که بر این موضوع مهم یعنی «خودشناسی» کار کرده اند، از افکار ایشان استفاده کنیم، یکی از اولین فیلسوف و شاعر حکیم ناصر خسرو است (۱۰۰۴م) و بعد از او یعنی نه قرن بعد دکتر علامه اقبال (۱۹۳۸م) کار مهم کرده است، ما می توانیم که از فکر ایشان استفاده کنیم. من می خواهم که فکر هر دو مرد بزرگ را مطالعه تقابلی پردازم و

<sup>۱</sup> - قرآن، سوره الفتح، آیت: ۴.

<sup>۲</sup> - قرآن سوره عنکبوت: آیت ۶۹/۲۹.

<sup>۳</sup> - قرآن، سوره الرعد: آیت ۲۷/۱۳.

فکر می‌کنم که این کوشش من اولین قدمی در این زمینه باشد. اگرچه تقابل ناصر خسرو و علامه اقبال موضوع بزرگ و گسترده است و در چند صفحه نمی‌توان حق مطلب را ادا کرد.

حکیم ناصر خسرو یکی از اولین فیلسوفان و شاعران است که بر موضوع «خودشناسی» تفصیلاً اظهار خیال کرده است، می‌دانیم که او حافظ قرآن کریم است و هم از فلسفه ارسطو تأثیر گرفته، او منزل مقصود انسان و احتیاجات روحانی و جسمانی را در نظر گرفته، قواعدی و ضوابطی به راهنمایی قرآن برای کمال انسان وضع کرده است، همین طور علامه اقبال نیز قواعدی برای تکمیل خودی انسان وضع نموده است.

ملاقات علامه اقبال با حکیم ناصر خسرو در عالم روحانی به عمل آمده است. وقتی که علامه با مولانا رومی در سفر روحانی تصویری مشغول است با روح ناصر خسرو ملاقات می‌شود و او در این باره می‌گوید: «نمودار می‌شود روح ناصر خسرو علوی و غزلی مستانه سراییده غائب می‌شود» بعد از این تعدادی از اشعار ناصر خسرو را در جاوید نامه نقل کرده است که درباره اهمیت قلم و تیغ است.<sup>۱</sup>

دست را چون مرکب تیغ و قلم کردی مدار	هیچ غم گر مرکب تن لنگ باشد یا عرن
از سر شمشیر و از نوک قلم زاید هنر	ای برادر همچو نور از نار و نار از نارون
بی هنر دان نزد بی دین هم قلم هم تیغ	چون نباشد دین، نباشد کلک و آهن را تمن
دین گرامی شد به دانا و به نادان خوار گشت	پیش نادان دین چو پیش گاو باشد یاسمن
همچو کرباسی که از یک نیمه زو الیاس را	کرته آید وز دگر نیمه یهودی را کفن

در جای دیگر کتاب، علامه از ناصر خسرو ذکر می‌کند از این<sup>۲</sup>

پیداست که اقبال از ناصر خسرو متأثر شده است.

عطا کن شور رومی، سوز خسرو عطا کن صدق و اخلاص سنایی

<sup>۱</sup> - کلیات اقبال جاوید نامه: ص ۳۶۸.

<sup>۲</sup> - دیوان اشعار، ناصر خسرو، ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

چنان با بندگی در ساختم من نه گیرم گر مرا بخشی خدایی<sup>۱</sup>  
 از این اشعار ظاهر است که علامه از سوز و درد ناصر متأثر شده است و  
 عقیده علامه اقبال همین سوز و درد یکی از عناصر تکمیل خودی است.  
 علامه نه قرن بعد از ناصر به موضوع مهم «خودشناسی» پرداخته  
 است ولی به جای خودشناسی لفظ «خودی» را به کار برده است. مقصودش  
 همان خودشناسی است. غیر از این در سروده های ناصر خسرو و علامه اقبال  
 اشتراکات فکری زیادی وجود دارد و محیط زندگانی ایشان هم اغلب یکی  
 بوده است.

**محیط ناصر و اقبال:** محیطی که انسان در آن زندگی می کند بر فکرش اثر  
 عمیق دارد، اگرچه این بزرگان در ادوار مختلف و کشورهای مختلف زندگی  
 می کردند ولی محیط ایشان اغلب یک جور بوده است، وقتی که ناصر  
 خسرو جوان شد، کشور ایران و بالخصوص خراسان زیر تسلط غیر بومیان  
 یعنی غزنویان و بعد از ایشان سلجوقیان بوده و مردم این کشور از حقوق  
 سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مذهبی محروم بوده اند و همین طور شبه  
 قاره هندوپاکستان زیر تسلط انگلیسی ها بوده و مردم از حقوق سیاسی و  
 اجتماعی محروم بودند، لذا هر دو شاعر حساس از احوال کشور خود  
 ناراحت بوده اند:

### ناصر خسرو:

به یک خانه درون آزاده با دون  
 که دونانش کنند از خانه بیرون  
 براین دونان بیارید است گردون  
 در او امروز خان گشتند و خاتون<sup>۲</sup> (۳۲۹)

خراسان جای دونان شد نه گنجد  
 نداند حال و کار من جز آن کس  
 همانا خشم ایزد بر خراسان  
 که او باشی همی بی خان و بی مان

<sup>۱</sup> - ارمغان حجاز، ص ۴۳۶

<sup>۲</sup> - دیوان ناصر خسرو، ص ۳۲۹.

**اقبال :**

شرق و غرب آزاد و ما نخچیر غیر	خشت ما سرمایه تعمیر غیر
زندگانی بر مراد دیگران	جاودان مرگ است نی خواب گران
هندیان با یک دیگر آویختند	فتنه های کهنه باز انگیختند
تا فرنگی قومی از مغرب زمین	ثالث آمد در نزاع کفر و دین (۴۰۴) <sup>۱</sup>

**تأثیر قرآن :** ناصر و اقبال در قرآن حکیم و علوم اسلامی نظر عمیق دارند. چون که موضوع قرآن انسان است و او در جهان اشرف المخلوقات و خلیفة الله است. در نظر ایشان اگر انسان خوب و نیک باشد، همه سیستم های دنیا از قبیل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مذهبی خوب خواهد گشت. دنیا و اهل دنیا از نعمت های عدل و انصاف مستفیض خواهند شد و انسان در محیط عدل و انصاف به اعلی ترین مقام خود خواهد رسید، لذا ناصر چه در کتب نثر و اشعار خود «خودشناسی» را موضوع فلسفه خود ساخته و اقبال نیز خودی را موضوع فلسفه خود ساخته. ناصر ترقی روحانی و اخلاقی را کمال می گوید و اقبال همان چیز را «تکمیل خودی» می گوید، مقصود و مفهوم هر دو یکی است و هر دو برای ترقی روحانی و اخلاقی انسان چند مرحله تجویز نموده اند، که از نظر شریعت یعنی قرآن و سنت لازم است و هر دو توجه انسان را به این طرف و مقامش می کشانند و تشویق می کنند تا که قوه های خوابیده او بیدار شود و مقام اصلی خود به دست بیاورد. لذا در نظر ایشان خودشناسی، مهم ترین بنیان رشد و ترقی انسان است. چون او خود را می شناسد. خدا را می شناسد و راه زندگی به طرف صراط مستقیم و خدا راست می شود و در هر جهان کامران می شود:

**خودشناسی و ناصر:**

بدان خود را که گر خود را بدانی	ز خود هم نیک و هم بد را بدانی
شناسای وجود خویشتن شو	پس آنگه سرفراز انجمن شو

<sup>۱</sup> - کلیات اقبال، ص ۴۰۴

خدا بینی اگر خود را بینی  
 تو شاگرد تنی حیفی تمام است<sup>۱</sup>  
 (دیوان اشعار ناصر خسرو ۵۲۸)

ندانی قدر خود زیرا چینی  
 ترانه چرخ و هفت اختر غلام است

### خودی اقبال:

اصل تهذیب احترام آدم است (۳۰۸)  
 طلب کن آن یمین کو بی یسار است (۱۶۶)  
 ذات را بی پرده دیدن زندگی است (۲۸۱)  
 درون سینه بینی منزل خویش  
 سفر از خود به خود کردن همین است  
 طریقتش رستن از بند جهات است  
 ترا او بیند و او را تو بینی (۱۷۲)

برتر از گردون مقام آدم است  
 مقام تو برون از روزگار است  
 بر مقام خود رسیدن زندگی است  
 اگر چشمی گشایی بر دل خویش  
 سفر اندر حضر کردن چنین است  
 کمال زندگی دیدار ذات است  
 چنان با ذات حق خلوت گزینی

**مراحل کمال انسان:** ناصر خسرو و علامه اقبال بر مبنای قرآن و سنت برای انسان مراحل تجویز کرده اند. مهم ترین آن ها بدین قرار است:

**اطاعت خدا و ایمان:** ایمان به خدا و طاعتش اولین شرط مسلمانی است، لذا ناصر برای ترقی روحانی و اخلاقی انسان، ایمان را لازم می داند و برای این خودشناسی را مهم ترین وسیله می شمارد.

### ناصر خسرو:

به طاعت بندمش سازان و پایان  
 که گوید کاین جهان را برد نتوان  
 بیاید مر ترا گیتی به فرمان (ص ۳۲۶)

به طاعت بست شاید روز و شب را  
 به طاعت برد باید این جهان را  
 به فرمانهای یزدان تا تو باشی

<sup>۱</sup> - دیوان ناصر خسرو، ص ۵۲۸.

**ایمان به پیغمبر و امام:** در نظر ناصر این پیغمبر اسلام بود که ما را به توحید آگاه ساخت و راه مستقیم را نشان داد. بعد از ایمان به توحید و پیغمبر باید که اطاعت امام وقت کنیم، زیرا بعد از پیغمبر اسلام نبوت به اختتام رسیده و دور امامت آغاز شده است و این امام وقت باید که از آل رسول (ص) و اولاد علی (ع) و فاطمه (ع) باشد.

پشتم قوی به فضل خدای است و طاعتش	تا در رسم مگر به رسول (ص) و شفاعتش
پیش خدای نیست شفیعم مگر رسول (ص)	دارم شفیع پیش رسول آل عترتش
با آل او روم سوی او نیست هیچ باک	برگیرم از منافق ناکس شناعتش
آن را که جود نام نهادش رسول حق (ص)	امروز نیز اوست سوی خلق کنیتش <sup>۱</sup> (۲۱۴)

**ایمان به آخرت و قیامت:** چون انسان (روح) از خدا آمده است، باید که بعد از زندگی این دنیای جسمانی به آن دنیای روحانی یا به خدا باز گردد. لذا برای انسان لازم است که زاد راه آماده کند، بهترین زاد راه سفر آخرت ایمان و عمل با علم و حکمت است:

آن دان به یقین که هر چه کردستی	امروز به محشر آن فروخوانی
زان روز به ترس کاندرو پیدا	آید همه کارهای - پنهانی
زان روز که جز خدای سبحان را	برکس نرود ز خلق سلطانی <sup>۲</sup> (۴۱۴)

**عبادت:** بعد از ایمان آوردن به خدا و پیغمبر و آخرت لازم است که انسان رشته خود را با خالق با عبادات از قبیل نماز، روزه، زکوة و حج و غیر آن محکم سازد و هیچ وقت از خدا غافل نباشد:

دمی از حق مشو غافل در این راه      چو می دانی که آید مرگ ناگاه

<sup>۱</sup> - دیوان ناصر خسرو، ص ۲۱۴

<sup>۲</sup> - ایضاً، ص ۴۱۴

ازو خواه استعانت در همه کار که چون او کس نباشد مر ترا یار  
توکل در همه کاری برو کن ز غیر او بگردان رو در او کن<sup>۱</sup> (۵۱۲)

**عمل نیک** : منظور و مقصد از ایمان و عبادات عمل نیک است، این ها آموزش و پرورش است برای اعمال نیک یعنی انسان را برای اعمال نیک آماده می سازد، باید گفت نشان ایمان عمل است :

تا روز قیام و نفخت صور	گیتی به مثل سرای کار است
بیرون نشود عزیز و مستور	جز کار کنی بدین ازین جا
فردا که دهند مزد مزدور (۱۹۷)	گر کار کنی عزیز باشی
چنان چون شنیدی برین خفته رم	شبان گشت موسی به کردار نیک
فرومایه دیوان ز پرمایه جم (۲۶۲)	به فعل نیکو جمله عاجز شدند

**علم و حکمت** : برای دانستن و فهمیدن مقصود ایمان و عبادات و عمل، علم و حکمت لازم است، زیرا بدون دانستن فلسفه این ها فایده ندارد. لذا علم و حکمت لازم است و بدین وسیله به مقصود اصلی یعنی به کمال انسانیت و بقا توان رسید!

ترا ز خاک و هوا و نبات و حیوان را	ترا خدای ز بهر بقا پدید آورد
سرای علم و کلید و در است قرآن را	بقا به علم خدا و رسول و قرآن است
به سوی در بشتاب و به جوی دربان را	اگر به علم و بقا هیچ حاجت است ترا

**اقبال و خودی** : فلسفه خودی علامه اقبال همان خودشناسی است. خود اقبال در مثنوی اسرار خودی و رموز بی خودی آن را چنین تعریف می کند :

نقطه نوری که نام او خودی است      زیر خاک ما شرار زندگی است  
در نظرش روح انسان مخزن قوه های غیر محدود است باید آنها را  
رشد و ترقی داد و به اعلی ترین مقام انسانیت رسانید، در چنین صورت

<sup>۱</sup> - دیوان ناصر خسرو، ص ۵۱۲.



عمل انسان عمل خدای می باشد. همان طوری که قرآن می گوید: «فلم تفلوهم ولکن الله قتلهم وما رمیت اذرمیت ولکن الله رمی»<sup>۱</sup> علامه درین باره در یکی از شعر اردو می گوید:

خودی کو کر بلند اتنا کہ ہر تقدیر سے پہلے  
خدا بندے سے خود پوچھے بتا تیری رضا کیا ہے  
یعنی خودی را به این قدر بالا رسانید کہ قبل اینکه خدا تقدیری را  
صادر بفرماید از انسان بپرسد، بگوچه می خواهی یعنی با انسان مشورت  
خواهد کرد.

مثل ناصر خسرو علامه اقبال نیز برای تکمیل خودی چند مرحله تجویز می کند.

**مرحله اول - اطاعت:** به نظر اقبال اطاعت بنیان تکمیل خودی است، چون انسان به تکمیل خودی می رسد اواز حالت جبر به اختیار می رسد:

در اطاعت کوش ای غلفت شعار	می شود از جبر پیدا اختیار
ناکس از فرمان پذیری کس شود	آتش از باشد ز طغیان خس شود
هر که تسخیر مه و پروین کند	خویش را زنجیری آیین کند
باطن هرشی ز آیینی قوی	تو چرا غافل ازین سامان روی
شکوه سنج سختی آیین مشو	از حدود مصطفی (ص) بیرون مرو (۲۹-۳۰)

**مرحله دوم - ضبط نفس:** اطاعت خالق و تابعداری آیین یعنی شریعت انسان را تحت کنترل می دارد و از این ضبط نفس (اماره)، او می تواند که خودی را به تکمیل برساند:

هر که بر خود نیست فرمانش روان	می شود فرمان پذیر از دیگران
هر که حق باشد چو جان اندر تنش	خم نگردد پیش باطل گردنش

<sup>۱</sup> - قرآن سوره انفال، آیت: ۱۷ پس نکشید ایشان را شما و لیکن خداوند کشتان و نه تو انداختی تیر را گاهی که انداختی و لیکن خدا بینداخت.

خوف را در سینه او راه نیست	خاطر مرعوب غیرالله نیست
هر که در اقلیم لا آباد شد	فارغ از بند زن و اولاد شد
می کند از ما سوی قطع نظر	می نهد ساطور برحلق پسر (۳۰)

**مرحله سوم - نیابت الهی :** چون انسان پابند آیین می شود، برایش ضبط نفس که مخزن بدی‌ها است آسان می گردد و سفر تکمیل خودی را به آسانی طی می کند. حتی که انسان کامل می گردد و نیابت الهی نصیب او می شود!

نایب حق در جهان بودن خوش است	بر عناصر حکمران بودن خوش است
نایب حق همچو جان عالم است	هستی او ظل اسم اعظم است
از عصا دست سفیدش محکم است	قدرت کامل به علمش توأم است
خیز و قانون اخوت سازده	جام صهبای محبت بازده
باز در عالم بیار ایام صلح	جنگجویان را بده پیغام صلح (۳۱)

**مشترکات دیگر ناصر و اقبال :** ناصر و اقبال افکارهای زیادی مشترک دارند، ما بعضی از آنها به طور مثال بیان می کنیم .

**عشق رسول (ص) و اهل بیت (ع) او :** این هر دو فیلسوف و شاعر بزرگ عاشق رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) او هستند. لذا در کتب خود و بالخصوص در اشعار خود جا به جا ذکر از ایشان می کنند. چون ایشان رنگ صوفی نیز دارند، به طور خاص از حضرت علی - علیه السلام ذکر می کنند:

#### ناصر خسرو و علی :

شهر علوم آنکه در او علیست	مسکن مسکین و مآب و متاب
هر چه جز از شهر بیابان شمر	بی بر و بی آب و خراب و بیاب
روی به شهر آر که این است روی	تا نفریبت ز غولان خطاب
هر که نه تابد ز علی روی خویش	بی شک از او روی بتابد عذاب
از شرف مدح تو در کام من	گرد عبیراست و لعابم گلاب (۳۹ - ۴۰)

**محمد اقبال :**

عشق را سرمایه‌ی ایمان علی  
در جهان مثل گهر تابنده ام  
می‌اگر ریزد ز تاک من ازوست  
می‌توان دیدن نوا در سینه ام  
ملت حق از شکوهش فرگرفت (۳۳)

مُسلم اول شه مردان علی  
از ولای دودمانش زنده‌ام  
زم زم از جوشد ز خاک من ازوست  
خاکم و از مهر او آینه ام  
از رخ او فال پیغمبر گرفت

**ناصر : کراری علی :**

تونیش خوان اگر هستی مسلمان  
علی او را ولی باشد به پیمان (۳۱۵)

کرا کرار خواند احمد جز او را  
پس از خطبه غدیر خم شنیدی

**اقبال : کراری علی :**

این مقامی از مقامات علی است  
نیست ممکن جز به کراری حیات (۴۲۹)

می‌شناسی معنی کرار چیست؟  
امتان را در جهان بی‌ثبات

**ناصر و معجزه علی :**

آمد به زمین زهره ازین چرخ مقوس (دیباچه)

خورشید به فرمان تو برگشت ز مغرب

**اقبال :**

باز گرداند ز مغرب آفتاب (۲۴)

هر که در آفاق گردد بوتراب

**ناصر : واقعه کربلا**

این سگان مست گشته روز حرب کربلا  
روز محشر سوی آن میمون بی همتا نیا (۲۵)  
رنج و بلا چند رسید از نهاش  
حرمت فضل و شرف مصطفاش (۲۲۶)

پاره کردستند جامه دین به تو بر لاجرم  
آن سگان کز خون فرزندش می جویند جاه  
هیچ شنیدی که به آل رسول (ص)  
تشنه کشته شد و نگرفت دست

**اقبال :**

موسی و فرعون و شبیر و یزید	این دو قوت از حیات آید پدید
زنده حق از قوت شبیری است	باطل آخر داغ حسرت میری است
رمز قرآن از حسین آموختیم	ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
برزمین کربلا بارید و رفت	لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت (۷۵)

**انسان کامل یا امام :** ناصر و اقبال هر دو عقیده دارند که انسان کامل یا امام در هر زمان وجود دارد. امام زمان ناصر همان امام که از اهل بیت رسول و اولاد علی و فاطمة الزهرا (ع) است که تاقیامت وجود خواهد داشت. اقبال ذکر مشخصات امام می کند ولی شخص امام را مشخص نموده است :

**ناصر :**

بهترین جانور همه مردم	بهترین مردمان امام زمان
حیوانی که خوی ما گیرد	قیمتش بر فزاید از دگران
گر بگیریم خوی بهتر خلق	از ثری برشویم زی کیهان (۳۳۸)

**اقبال :**

کسی کو دید عالم را امام است	من و تو ناتمامیم او تمام است
اگر او را نیابی در طلب خیز	اگر یابی به دامانش در آویز
فقیه و شیخ و ملا را مده دست	مرو مانند ماهی غافل از شست
به کار ملک و دین او مرد راهی است	که ما کوریم لوصاحب نگاهی است (۱۷۳)

**استاد روحانی :** ناصر و اقبال احتیاج به استاد روحانی قایل هستند و هر دو او را یافته اند. استاد ناصر به صورت المؤید فی الدین شیرازی درآمده و استاد اقبال به صورت مولانا رومی در آمده است .

**ناصر :**

شب من روز رخشان کرد خواجه	به برهان های چون خورشید رخشان
سوی من خوار شد مرگ طبیعی	از آن پس کم چشانید آب حیوان

ز گوشهٔ منظر او بنگریدم      به زیر خوش دیدم چرخ گردن (۳۱۴)

### اقبال :

پیر رومی مرشد روشن ضمیر      کاروان عشق و مستی را امیر  
منزلش برتر ز ماه و آفتاب      خیمه را از کهکشان سازد طناب  
گفت جانها محرم اسرار شد      خاور از خواب گران بیدار شد (۳۸۸)

**روح انسان :** ناصر و اقبال هر دو روح انسان را نور خدا می شمارند و همان نور اصل زندگی اوست، باید که آن را به مقام بالا یعنی به مقام اصلی اش رسانید .

### ناصر :

بارانی تنت اگر گلیم آمد      مر جان ترا تن است بارانی  
این جامه و جامه پوش خاک آمد      تو خاک نئی که نور یزدانی (۴۱۳)

### اقبال :

جوهر نوریست اندر خاک تو      یک شعاعش جلوه‌ی ادراک تو  
خوگر پیکار پی هم دیدمش      هم خودی هم زندگی نامیدمش (۵۹)

**رشد و ترقی روح :** ناصر : در نظر ناصر و اقبال اصل زندگی انسان روحش است لذا او را لازم است که روح را در تن رشد و ترقی داد و به مقام بالای خودش رسانید .

### ناصر :

نگاه کن که چه چیز است در تنت که تنت      بدوست زنده و زو حسن و زیب و فر دارد  
چه گوهر است که یک مشت خاک در تن ما      به فرّ و زینت از او گونه گون هنر دارد (۱۱۵)  
گر طعام جسم نادان را همی خری به زر      مرطعام جان دانارا به جان باید خرید (۹۴)

**اقبال :**

باتو گویم رمز باریک ای پسر      تن همه خاک است و جان والا گهر  
جسم را از بهر جان باید گداخت      پاک را از خاک می باید شناخت (۳۶۰)

**طمع و حرص :** طمع و حرص بدترین اخلاق آدمی است، این حرص است که انسان را در این دنیا ذلیل می کند و از عقبی محروم می سازد

**ناصر :**

دیو است حریص و کام او حرصش      بشناس به هوش دیو و کامش را  
چون صورت و کار دیو را دیدی      بگذار طریقت نغماش را (۲۳)  
اسب آرت سوی بدبختی برد      زین بخت بد فرونه زین عقال (۲۴۰)

**اقبال :**

محکم از حق شو سوی خودگام زن      لات و عزای هوس را سرشکن  
از سوال آشفته اجزای خودی      بی تجلی نخل سینای خودی  
وای بر منت پذیر خوان غیر      گردنش خم گشته ی احسان غیر (۱۸-۱۹)

**تقلید :****ناصر خسرو :**

زیرا که علم دینی پنهان شد      چون کار دین و علم به غوغا شد  
مپذیر قول جاهل تقلیدی      گرچه به نام شهره ی دنیا شد (۱۴۰)  
تقلید نپذیرفتم و حجت نه نهفتم      زیرا که نه شد حق به تقلید شهر (۱۷۴)

**اقبال :**

چاک کن پیراهن تقلید را      تا بیاموزی ازو توحید را (۳۴۴)

**مذمت پادشاه ظالم :**

**ناصر :**

ای غره شده به پادشایی      بهتر بنگر که خود کجایی  
تو سوی خرد ز بندگانی      زیرا که به زیر بندهایی  
زیرا که ز خلق خواستن چیز      شاهی نبود بُود گدایی (۴۲۱)

**اقبال :**

گفت شیخ این زر حق سلطان ماست      آنکه در پیرهن شاهی گداست  
سقوطش اهل جهان را دشمن است      نوع انسان کاروان، او رهزن است (۴۴)

**علم و حکمت و عمل :**

**ناصر خسرو :**

تنها نه ای امروز چون نکوشی      کز علم و عمل برشوی به جوزا  
گر تخم تو آب خرد بیابد      شاخ تو بر آرد سر از ثریا (۳۱)

**اقبال :**

گفت حکمت را خدا خیر کثیر      هر کجا این خیر را بینی بگیر  
علم حرف و صوت را شهپر دهد      پاکی گوهر به ناگوهر دهد  
علم را بر اوج افلاک است ره      تا ز چشم مهر بر کندد نگه (۳۱۲)

**شکوه و جواب شکوه :** به نظر من چون ایمان انسان کامل می شود و به درجه عشق الهی می رسد و خود را و همه کار خود حواله به خدا می کند تا که از شر نفس آماره و شیطان در حفظ او باشد، و لیکن با این همه حمله شیطان جاری می ماند. لذا انسان از خدای خود شکوه می کند و جواب هم خود می دهد. همین طور ناصر و اقبال از خدا شکوه کرده اند و جواب هم داده اند!

**ناصر:**

چرا بایست شیطان آفریدن  
 نفس از ترس نتوانم کشیدن  
 به جای خویش غیری را گزیدن  
 توانم دادی از لذت شنیدن  
 ولی از ترس نتوانم جفیدن  
 به شیطان در رگ و جانها دویدن  
 به او در پیچ و تاب ره بریدن  
 به روی دوست دشمن را کشیدن  
 چرا بایست بر ما ره بریدن  
 مروت نیست دامن پس کشیدن  
 ز نقل دیگرم باید چشیدن  
 طلوع صبح صادق در دمیدن  
 (۳۶۵ - ۳۶۷)

تو گر خلقت نمودی بهر طاعت  
 سخن بسیار باشد جرأت نیست  
 ولی بر عدل و بر احسان نه زبید  
 به جانم رشته لهُو و لعب را  
 خدایا راست گویم فتنه از تست  
 به ما فرمان دهی اندر عبادت  
 به ما اصرار داری در ره راست  
 به ذات بی زوالت دون عدل است  
 تو کز درگاه خویش باز راندی  
 همین دستی به دامن تو دارم  
 زمانی نیز از من مستمع شو  
 شبی در فکر خاطر خفته بودم

**جواب شکوه:**

نهادم گوش در راه شنیدن  
 که فارغ باش از گفت و شنیدن  
 مترس از ساغر پیسین کشیدن  
 چه حاجت از بد و نیکت شنیدن  
 بود مستوجب انعام دیدن  
 به امید خودش باید رسیدن  
 (۳۶۷)

صدایی آمد از بالا به گوشم  
 رسید از عالم غیبم سروشی  
 به غفاریم چون اقرار کردی  
 ازین گفتار بخشیدم گناهت  
 به هر نوعی که کس مارا شناسد  
 ندارد کس ازین در ناامیدی

**اقبال:** علامه اقبال شکوه و جواب شکوه را به زبان اردو نوشته است. ما آن را با ترجمه منظوم فارسی (چند بیت اترقریحه) رفیق خاور مندرج می‌کنیم.



### شکوہ

#### ترجمہ فارسی

کیست کو نام تو می بُرد بگو در گیتی  
ما فرا برده ترا کار به بازوی قوی  
نقش توحید به هر دل بشاندیم چنان  
درتہ تیغ شرربار پیام است به جان  
خود بگو کیست برانداخته باب خیبر  
کیست او کرد نگون سار دیار قیصر

#### شعر اردو

تجہ کو معلوم ہے لیتا تھا کوئی نام تیرا  
قوت بازوئے مسلم نے کیا کام تیرا  
نقش توحید کا ہر دل پر بٹھایا ہم نے  
زیر خنجر بھی یہ پیغام سنایا ہم نے  
تو ہی کہہ کہ اکھاڑا در خیبر کس نے  
شہر قیصر جو تھا اس کو کیا سر کس نے

### شکوہ

#### ترجمہ فارسی

کعبۂ تو بہ جبین های خود آباد کنان  
در بر خویش کشیدہ بہ دل و جان قرآن  
باز داری گلہ از ما کہ وفادار نہ ایم  
ما نہ اینیم ترا ہم چہ دل آرا گوئیم  
خندہ زن کفر ترا ہم اثری ہست کہ نیست  
روی توحید خودت ہم نظری ہست کہ نیست

#### شعر اردو

تیرے کعبے کو جبینوں سے سایا ہم نے  
تیرے قرآن کو سینوں سے لگایا ہم نے  
پھر بھی ہم سے یہ گلہ کہ ہم وفادار نہیں  
ہم وفادار نہیں تو بھی تو دلدار نہیں (۶۶)  
خندہ زن کفر ہے احساس تجھے ہے کہ نہیں  
اپنی توحید کا کچھ پاس تجھے ہے کہ نہیں (۱۶۶)

### بعد از شکوہ، علامہ دعا ہی کند

#### ترجمہ فارسی

ہمگی مشکل اسلامیان آسان گردان  
مور را در فر ہمدوش سلیمان گردان

#### شعر اردو

مشکلیں امت مرحوم کی آسان کر دے  
مور بی مایہ کو ہمدوش سلیمان کر دے (۱۶۹)

## جواب شکوه از طرف خدا

### شعر اردو

هم تو مائل به کرم ہیں کوئی سائل ہی نہیں  
 راه دکھلائیں کسی رھرو منزل ہی نہیں  
 یوں تو سید بھی ہو مرزا بھی ہو افغان بھی ہو  
 تم سبھی کچھ. ہو بتاؤ تو مسلمان بھی ہو  
 وہ زمانے میں معزز تھے مسلمان ہو کر  
 اور تم خوار ہوئے تارک قرآن ہو کر  
 کی محمد سے وفا تو نے تو ہم تیرے ہیں  
 یہ جہاں چیز ہے کیا لوح و قلم تیرے ہیں (۲۰۰-۲۰۸)

### ترجمہ فارسی

ما همه مائل اکرام ولی سائل نیست  
 ره نمائیم کرا راهرو منزل نیست  
 راستی سید و مرزا و هم افغان هستید  
 گوئید البته شما نیز مسلمان هستید  
 وی معزز به جهان زنگه مسلمان بودند  
 ترک قرآن مبین کرده شما زار و نژند  
 با محمد(ص) چو وفا کردی و لاهم از ماست  
 این جہاں چیست همان لوح و قلم بھر شماست

**سفر روحانی تصویری :** ناصر خسرو و اقبال در تصور خود، سفر در عالم روحانی کرده اند و قصه احوال این سفر را باز گفته اند. سفر ناصر تک تنها واقع شده و سفر اقبال با مرشد خود یعنی مولانا رومی واقع شده است، دوران این سفر علامه با روح های مختلف ملاقات کرده است. دیدار با دو از آن روح ها ناصر و میر سید علی ہمدانی در جنت الفردوس واقع شده. ذکر ناصر قبلاً شده است فعلاً ذکر ہمدانی می شود :

### ناصر خسرو :

اگرچه در شب تاریک می دید  
 درو جمعی ز ارواح مکرم  
 بکنده بند و زندان را شکسته  
 نهاده روی جان در عالم دل  
 شبی بگذاشته صبحی دمیده  
 بگفتم این گزیده راه یزدان

روانم نکته باریک می دید  
 بدیدم عالمی آباد و خرم  
 ز خود زنجیر چار ارکان گسسته  
 همه کرده به ترک خانه گل  
 گلی بگداخته نوری گزیده  
 پپرسیدم من از احوال انسان

زبان حال یکسر برگشادند  
جواب ما یکایک باز دادند  
که ما در عالم باقی رسیدیم  
همه پیوند از آن فانی بریدیم  
از آن حالت چو باز آمد روانم  
بشد عین الیقین بی شک گمانم  
(۵۳۹)

**اقبال:** در دوران سفر روحانی میر سید علی همدانی به یکی از سوال اقبال را جواب می دهد.

با تو گویم رمز باریک ای پسر  
تن همه خاک است و جان والا گهر  
جسم را از بهر جان باید گداخت  
پاک را از خاک می باید شناخت  
گر بیری پرهی تن را ز تن  
رفت از دست تو آن لخت بدن  
لیکن آن جانی که گردد جلوه مست  
گر ز دست او را دهی آید به دست  
جوهرش با هیچ شی مانند نیست  
هست اندر بند و اندر بند نیست  
گر نگهداری بمیرد در بدن  
ور بیفشانی، فروغ انجمن  
خویش را نا یافتن نابودن است  
یافتن، خود را به خود بخشودن است  
هر که خود را دید و غیر از خود ندید  
رخت از زندان خود بیرون کشید  
تا ز جان بگذشت، جانش جان اوست  
ورنه جانش یکدو دم مهمان اوست  
(۳۶۰ - ۳۶۱)

**صلح کل:** بنیان نفرت های همه قسم از قبیل مذهبی، لسانی و مرز و بوم و غیر آن از سبب عقب ماندگی روحانی و اخلاقی و جهل است. لذا ناصر و اقبال سعی کرده اند که انسان رشد و ترقی روحانی و اخلاقی کند تا که او از هر جور تعصبات آزاد باشد و برای صلح کل سهم خود را ادا بکند!

**ناصر:**

کار یزدان صلح و نیکویی و خیر  
کار دیوان جنگ و زشتی و شراست (۴۸)  
جهان خدای جهان را مثل چو بستانیست  
که ما به جمله درین بوستان چو اشجاریم  
بیای تا من و تو هر دو، ای درخت خدای  
زبار خویش یکی چاشنی فروباریم (۲۶۶)  
فضل تو چیست بنگر بر ترسا  
از سر هوس برون کن و سودا را

تو مؤمنی گرفته محمد(ص) را او کافر و گرفته مسیحا را  
ایشان پیمبرند و رفیقانند چون دشمنی تو بیهده ترسا را (۱۷)

### اقبال:

خیز و قانون اخوت ساز ده	جام صهای محبت باز ده
باز در عالم بیار ایام صلح	جنگ جویان را بده پیغام صلح
نوع انسان مزرع و تو حاصلی	کاروان زندگی را منزلی (۳۳)

### مأخذ مقاله:

- ۱ - اقبال، علامه: کلیات فارسی، بامقدمه احمد سروش، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۴۳ هـ.ش.
- ۲ - اقبال، علامه: کلیات اردو، شیخ غلام علی ایند سنز پبلشرز، لاهور.
- ۳ - عبدالحکیم، دکتر خلیفه: فکر اقبال، (اردو) بزم اقبال، لاهور، ۱۹۶۸ م.
- ۴ - شیر زمان، دکتر: فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه های آن، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۹۹۲ م.
- ۵ - ناصر خسرو: دیوان اشعار، تهران ۱۳۳۵ هـ.ش.
- ۶ - ناصر خسرو: زادالمسافرین، تهران ۱۳۴۱ هـ.ش.
- ۷ - سید علی رضا نقوی، دکتر: فرهنگ جامع، ریزنی فرهنگی ج.ا. ایران در اسلام آباد با همکاری نیشنل بک فاؤنڈیشن، اسلام آباد، ۱۹۹۴ م.
- ۸ - قرآن کریم، ترجمه مولانا فتح محمد جالندهری، ۱۹۲۸.
- ۹ - قرآن کریم، با ترجمه فارسی و کشف الآیات، تبریز.

\*\*\*\*\*

## تداوم سنت باغهای ایرانی در شبه قاره

چکیده:

باغ و باغ سازی، به هیئت مجموعه هایی از باغ و کاخ و آرامگاه، سنت فرهنگ معماری ایرانی / اسلامی است که با بهره گیری از اندیشه نادب اسلامی و مفاهیم عمیق کتاب آسمانی، مصحف شریف، در هر کجا که مناسب دانسته شده، در طول سده ها و هزاره ها، زینت بخش زمین خاکی شده است. چهار باغ ریشه در فرهنگ ایرانی / اسلامی دارد و نمادی از بهشت ملکوتی و گمشده انسان خاکی است، و اختراع معماران خوش ذوق ایرانی. از این جهت به هر کجا که اسلام و تفکر اسلامی از طریق اندیشمندان و فرزندان و عرفا و مشایخ و هنرمندان و معماران و امیران ایرانی راه یافته، سنت بنای باغ و چهار باغ تداوم یافت، به گونه ای که امروزه در شبه قاره، زیباترین کاخ ها و باغ ها متأثر از فرهنگ و تمدن ایرانی / اسلامی است و مملو از عناصر این فرهنگ ابدی.

\*\*\*

مقدمه:

واژه "باغ" از کهن ترین واژگانی است که در اندیشه بشروهمراه با نخستین آدم وجود داشته و در همه تمدنهای از جایگاه با اهمیتی برخوردار بوده است. در قصص راجع به آدم و حوا، این دو از بدو ظهور در «باغ» بوده اند. قدیمی ترین اشاره ها به باغهای جهان در برخی منابع تمدنهای کهن مانند مصر و چین دیده می شود.

اهمیت باغ در زندگی پیشین و حال مسلمانان، ظاهراً از مفهوم "فردوس" یعنی باغ بهشت، که در قرآن مجید وصف شده، سرچشمه می گیرد. شرح باغ بهشت در کتاب آسمانی ما مسلمانان ممکن است، سرمشق بانیان

<sup>۱</sup> - عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

باغهای شرق و غرب جهان اسلام قرار گرفته باشد. بنا بر این آیات، پاداش اعمال نیک به باغ آشکارا وابسته است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم بارها می فرماید:

(ترجمه فارسی): "آیا شما را به بهتر از اینها (که محبوب شماست) خبردهم؟ برای کسانی که تقوا داشته باشند نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیردرختان آن نهرها جاری است. برای همیشه در آنجا (بهره مند) هستند و همسرانی پاک (خواهند داشت) و رضا و خشنودی خداوند (شامل حالشان می شود) و خداوند به حال بندگانش بیناست."<sup>۱</sup> و نیز:

(ترجمه فارسی): "برای نیل به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن به قدر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده گردیده، بشتابید."<sup>۲</sup> و نیز:

(ترجمه فارسی): "پاداش متقین از طرف پروردگارشان، مغفرت و باغهایی است که از زیر درختان آنها نهرها جاری است و برای همیشه در آن (باغها) هستند و چه نیکوست پاداش اهل عمل."<sup>۳</sup>

جنت و باغ یادآور زندگی مسرت انگیز و سرشار از نعمت های جسمانی و روحانی اند که در آن آزار و خستگی و اندوه و ترس نیست، بلکه شادی و نعمت های گوناگون فراوان است و همه گونه خواهش و آرزو برآورده می شود. این مفهوم، حتماً در تصور مسلمانان از باغ و در طرح باغهای دوران اسلامی مؤثر بوده است.<sup>۴</sup> در ادبیات کشورهای جهان و در همه فصول ملل، "باغ بهشت" سرشار از بار عاطفی و دینی است.

پیش از عصر اسلامی در شبه قاره هند و پاکستان، باغ اهمیت خاصی نداشت، اما مسلمانان چون فتوحاتشان در شبه قاره وسعت یافت، به سنت خود در اطراف عمارتها و قصرها و قلعه ها درخت های میوه و نهالهای گلدار کاشتند. این امر باعث رشد و گسترش باغ سازی شد. پس از قرن هشتم، با تأسیس سلطنت های مسلمان و مستقل در ایالاتی مانند گجرات، خاندیش، دکن، جونپور، گلکنده، برار و بیدر دوره جدیدی

<sup>۱</sup> - همان جا.

<sup>۲</sup> - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵.

<sup>۳</sup> - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۳.

<sup>۴</sup> - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک: محسن قرائتی، تفسیر نور، جلدهای یکم تا دهم، ۸۳ - ۱۳۸۰.

<sup>۵</sup> - دانشنامه، ج ۱، ص ۵۷۲.

در معماری شبه قاره آغاز شد و در این ایالت ها قصرهایی بزرگ ساخته و باغهایی در اطراف آنها احداث شد. مثلاً در گجرات، سلطان محمود، شهر محمدآباد را در ناحیه احمد آباد پایتخت خود ساخت و باغبان باهنری را که از خراسان آمده بود، به خدمت گرفت. همچنین در بنگاله چند باغ قدیمی از این دوره به جا مانده که تأثیر هنر باغ سازی ایرانی در آنها آشکار است<sup>۱</sup>

رسم ساختن باغ، به عنوان محلی برای استراحت و گردش از دیر باز در ایران و کشورهای شرقی به ویژه توسط پادشاهان و امیران رواج داشته و امری ذوقی و حیاتی بوده و گاه جنبه مذهبی هم داشته است. این باغها در جاهای مناسب که فضایی باز و دلگشا با جویهای متعدد و منظم آب و سبزه و گل و درختان گوناگون داشته، ساخته می شدند. باغها را بیشتر در برون شهر، کنار چشمه ها و جوی بارها یا دامنه کوهستانها ساخته اند. فراوانی آب نخستین شرط ایجاد باغ بوده است. تقسیم بندی دقیق باغ به باغچه های خوش نما، قرینه کاری درختان و بوته های گل و قرینه سازی بناها، نظم جویها و فواره ها از ویژگی های باغ ایرانی است. در نقاشی ها، مینیاتورها و فرش های ایرانی هم توجه به گل و گیاه به روشنی دیده می شود.

نمونه ویژه باغ ایرانی، "چهار باغ" است که نمونه هایی از آن هنوز هم در بسیاری جایها وجود دارد؛ باغی که در چهار دیواری با وسعت های متفاوت محصور است و دوخیابان متناسب عمود بر هم آن را به چهار بخش مساوی تقسیم می کند. در بیشتر باغها ساختمانی در میان یا در سمت خوش منظر آن ساخته شده است. هماهنگی و قرینه سازی و طراوت ناشی از فراوانی آب و آبشارهای کم ارتفاع، شکوه و جلوه خاصی به باغ می بخشد. در ایران پیش از اسلام ذکر چنین باغهایی آمده و هخامنشیان و ساسانیان باغهای مشابهی داشته اند.<sup>۲</sup> حرمت آب و آبگیر از دورانهای کهن معمول بوده و بیشتر جاهای مقدس و مذهبی در جوار رودخانه ها و محل های پُر آب ساخته شده است.<sup>۳</sup> اما ذکر چهار باغ در دوره تیموری به چشم می خورد. شاهرخ چهار باغ و سرابی در مشهد ساخته که سال

<sup>۱</sup> - همان، ج ۱، ص ۵۷۷.

<sup>۲</sup> - اردو دائرة المعارف اسلامی، ج ۳، ص ۹۶۲.

<sup>۳</sup> - باغهای ایرانی و کوشک های آن، ص ۲۰.

بنای آن ۷۹۶ هـ است. وی هر وقت برای زیارت به مشهد مقدس می رفت، در آن باغ اقامت می کرد.<sup>۱</sup> تیمور خود باغهای متعدد به سبک ایرانی در هرات و سمرقند ساخت.

در دورهٔ بابرین در شبه قاره باغهای بسیاری به سبک باغهای ایرانی ساخته شد. در زمان بابر از روی بعضی نسخ فارسی، برخی باغها به سبک ایرانی ساخته شد. به احتمال زیاد چهار باغ گل کاری در "تاج محل" متأثر از کتاب *ارشادالزراعه*، تألیف قاسم بن یوسف ابونصری بوده که نسخه ای از آن در کتابخانهٔ سلطنتی مغول وجود داشته و امروز این نسخه در کتابخانهٔ بریتانیا (به شماره OR.755) نگهداری می شود و مهر اورنگ زیب را دارد.<sup>۲</sup> در این کتاب طرح چهارباغ، جای بوته ها و عمارت و چگونگی آن با جزئیات کامل آمده است. بنابه قولی که در آن اختلاف هم وجود دارد، سید محمد میرک مقبرهٔ همایون را در دهلی در ۹۷۸-۹۷۹ هـ به پایان بُرد. محوطهٔ وسیع آن باقی مانده و نشانهٔ این قبیل باغهاست. پدر میرک هم در دربار بابر کار می کرد و به احتمال زیاد او هم در طراحی باغهای ایرانی در شبه قاره سهم مهمی داشته است.

زیباترین و مهم ترین باغهای ایرانی در شبه قاره، که امروز هم شهرتی دارند، در سه ناحیه شمال، مرکز و جنوب آن (در هند، پاکستان و بنگلادش) پراکنده اند.

### باغهای شمالی هند:

معروف ترین باغهای سبک ایرانی در شمال هند در ناحیهٔ کشمیر و هاریانا واقع اند.

### باغ اجهل:

این باغ در کشمیر بر سر راه جامو و سرینگر قرار دارد. سنگ بنای آن در عهد جهانگیر در حدود ۱۰۴۳ هـ گذاشته شد و سپس در دورهٔ شاه جهان رونق گرفت. در وسط باغ عمارتی کلاه فرنگی ساخته اند که در فصل گرما محل اقامت فرمانروایان تیموری بود. در سال ۱۰۸۳ هـ اورنگ زیب

<sup>۱</sup> - مطلع السعدین و مجمع البحرين، ص ۲.

<sup>۲</sup> - باغهای زمان امپراتوری بزرگ مسلمان، ۱۲۲.



سرپرستی باغ را به عهده زیب النساء گذاشت. نام دیگر این باغ، "صاحب آباد" است.<sup>۱</sup>

### باغ الهی :

در کشمیر در نزدیکی بت سپورا (Bat Spora) باغ زیبایی به سبک باغهای ایرانی ساخته شده که در عهد شاهجهان مجموعه بناهای آن تکمیل گردید. در وسط چهار باغ بنای کلاه فرنگی احداث شده و روبروی آن حوض آب و فواره هایی قرار دارد. شاهجهان پس از دیدار از این باغ آن را پسندید و دستور داد دو بنای کلاه فرنگی دیگر در آنجا احداث کنند. و آن باغ را در فهرست باغهای سلطنتی جای دهند.<sup>۲</sup>

### باغ بحر آرا :

این باغ در جزیره سودراخون (سودره کن)<sup>۳</sup> در کشمیر واقع است. طرح کلی آن به صورت دو طبقه و توسط نورجهان بیگم ساخته شد. در ۱۰۵۶ هـ ( دوره شاهجهان ) بنای کلاه فرنگی و در دو طبقه به آن اضافه گردید.<sup>۴</sup>

### باغ نسیم :

در دریاچه ذل در کشمیر و در فضایی باز و دلگشا و بالاتر از سطح زمین باغی احداث گردیده که شب و روز باد خنک در آن می وزد و به باغ نسیم معروف است. این باغ در عهد اکبر ساخته شد و اضافات بعدی توسط سه تن از امرای وی یعنی اعظم خان، سیف خان و افضل خان انجام شد. حصار محکم در رتا دور باغ را فرا گرفته و از طریق جویباری آبیاری می شود.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - کشمیر در زمان مغول ، ص ۲۰۱.

<sup>۲</sup> - کشمیر در زمان مغول ، ص ۱۹۷.

<sup>۳</sup> - Sodhra Khon

<sup>۴</sup> - همان جا

<sup>۵</sup> - کتاب راهنمای سفر به هند، پاکستان برمه و سیلان، ص ۵۲۳.

### باغ صادق خان :

درکنار دریاچه دل، درکشمیر، باغی توسط صادق خان یکی از امرای دوره شاهجهانی احداث شد که به نام وی، صادق خان، خوانده می شود. از ویژگی های این باغ، وجود فواره هایی است که از سنگ تراشیده اند. درعهد اورنگ زیب مسجدی توسط فاضل خان از امرای وی در داخل این باغ ساخته شد که تارموی مبارک حضرت رسول اکرم (ص) به عنوان تبرک در آن نگاهداری می شود. این باغ به همین علت، "حضرت بل" هم خوانده می شود.<sup>۱</sup>

### باغ چشمه شاهی :

این باغ به فرمان علی مردان خان، در ۱۰۵۳ یا به قولی در ۱۰۶۳ هـ با پیشنهاد شاهجهان احداث گردید.<sup>۲</sup> همان جامسجدی هم ساخته شد و روی حوض یا منبع آب آن تخته سنگهای مرمری را که از لاهور آورده شده بود، نصب کردند. جهان آرا بیگم نیز از این محل بازدید نمود و آن جارا به نام پیرومرشد خود ملاشاه بدخشی، "چشمه شاهی" نامید. کتیبه ای به فارسی از این محل به دست آمده که تاریخ عمارتی را که بخشی از باغ چشمه شاهی است، حدود ۱۰۲۹ هـ ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

### باغ شالیمار :

شالیمار نام دوباغ بسیارمعروف، زیبا و به سبک چهارباغهای ایرانی در شبه قاره است که یکی از آنها درکشمیر و دیگری درشهرلاهور می باشد. شالیمارنام محلی در ۱۵ کیلومتری سرینگر در کشمیر است. پیش ازاحداث باغ شالیمار درکشمیر، درهمان محل راجه پرورسین درسده های اول و دوم میلادی به احترام فرزانه ای هندو باغی بنا کرد و آن را شالیمار نامید. آن باغ بعدها و به مرورایام از میان رفت. جهانگیر در زمان فرماتروایی اش، آن محل را دید و پسندید و شاهزاده خرم را فرمان داد تا در آنجا باغی زیبا بنانهد.<sup>۴</sup> تمام

<sup>۱</sup> - کشمیر در زمان مغول، ص ۱۹۸

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۰۰ و باغهای هند در زمان مغول، ص ۱۳۹.

<sup>۳</sup> - گزارش سالیانه کتیبه های هند، ص ۲۳۵.

<sup>۴</sup> - کشمیر در زمان مغول، ص ۱۹۸.

ویژگی های معماری عهد تیموری در ساخت این باغ به کارگرفته شد. ویژگی های اصلی معماری آن شامل محوطه هایی شیب دار برای تراس بندی، حوض ها، کانال ها، کوشک ها و صفحه‌هایی است که در امتداد منابع و آبراهه ها قرار گرفته اند.<sup>۱</sup> در داخل باغ عمارتی از سنگ مرمر سیاه بنا گردیده که به دوره شاهجهان تعلق دارد. سقف این بنا شیوه ای جالب دارد: طبقه اول روی ستونهای سنگی تکمیل شده و از همان جا کمی بالاتر طبقه دوم ساخته شده و به همین شکل ادامه یافته و سقف سوم کوچکتر ساخته شده است و از هر چهار طرف باز است.<sup>۲</sup>

باغ شالیمار در لاهور نیز از جمله باغهای دوره تیموریان هند است که در شهر لاهور، در پاکستان، به شیوه باغ تاج محل در آگره احداث شده است. برای تأمین آب این باغ، نهری از رود راوی تا به داخل باغ کشیده شده است. وقتی این نهر احداث شد، شاهجهان فرمان داد بنای باغ را آغاز کنند. طبقه اول باغ به شکل صفحه ای چهار گوش ساخته شده که به چهار بخش مساوی تقسیم می شود. پیرامون هر بخش، پیاده روهایی قرار دارد. طبقه دوم مستطیل شکل است و دارای حوض و فواره های سنگی است. قسمت سوم یا طبقه سوم، شامل خود باغ است با درخت ها و باغچه ها و آبراهه های فراوان که به روش چهار باغ احداث شده است. تمام باغ با دیواری آجری و سنگی محصور شده است. طبقه اول و دوم به نام "فیض بخش" و طبقه سوم به نام "فرح بخش" نامیده می شود.<sup>۳</sup>

این باغ دارای ۱۵۲ فواره بوده که امروزه یک صد عدد از آنها باقی مانده است. آب از طریق فواره ها و تخته سنگی مرمری که به شکل مایل دیواره طبقه اول و دوم را پوشش داده است، عبور نموده و هوای گرم را خنک می کند. شاهجهان فرمان داد نهالهای میوه از کابل و قندهار آورده در باغ کاشتند و خود نیز درختان صنوبر کاشت. انبه، زرد آلو، هلو، آناناس و بادام از دیگر انواع درختان میوه در باغ شالیمار است. بخشی از بنا، مربوط به کاخ زنان بود و حمام آب گرم و سرد نیز در آن تعبیه شده بود. همچنین

۱ - معمار هند در دوره گورکانیان، ص ۸۶

۲ - باغهای هند در زمان مغول، صص ۹۸ - ۹۹

۳ - راهنمای سفر به هند، پاکستان برمه و میلان، ص ۱۹۲.

اتاق تعویض لباس و آرایش پیش بینی شده بود. تالارعام و محل های استراحت نیز وجود داشت. ساختمان باغ در حدود ۱۰۴۳هـ به فرمان شاهجهان آغاز شد و طبق سندی که در قالب دوبیتی فارسی باقی مانده در ۱۰۴۷هـ به اتمام رسید.<sup>۱</sup>

### باغ نشاط :

این باغ توسط آصف خان از امرای دوره جهانگیر در نه کیلومتری سرینگر احداث شد<sup>۲</sup> باغ نشاط از ۹ قسمت تشکیل شده که بخش آخر شامل قصری زیبا بود و به زنان اختصاص داشت. این بخش توسط دیواری به ارتفاع ۱۸ پا از بقیه ساختمانهای باغ مجزا شده است. نهری به پهنای ۱۳ پا تمام باغ را مشروب می کند. هر بخش به تنهایی باغی کامل است و با فواره ها و آب نما ها و صدف های مرمرزینت شده است. دو عمارت هر کدام با دروازه ورودی احداث شده است. طراحی باغ در تمام قسمت ها و سبک بناهای آن کاملاً مربوط به معماری تیموریان هند است. مصالح اصلی را سنگ تشکیل می دهد.<sup>۳</sup> باغ در سه طبقه ساخته شده و عمارتی کلاه فرنگی در وسط باغ قرار دارد و دورتا دور آن استخری است که امروزه همچنان زیبایی خود را حفظ کرده است.<sup>۴</sup>

از دیگر باغهای معروف کشمیر، باغ نور، باغ ارادت خان، باغ ظفرخان، باغ وفا، باغ چوده‌ری، باغ ویری ناگ و باغ علیا قابل ذکرند.<sup>۵</sup>  
آخرین باغ عمده دوره تیموریان بزرگ هند در ناحیه شمال که در دوره اورنگ زیب احداث شد، باغ پنجور است. این باغ در پنجور در ۲۶ کیلومتری شمال شرقی شهر چندیگر واقع است. بابر سنت باغهای ایرانی را به شمال هند برد. وی این سنت را با عناصر معماری مغولی هند درهم آمیخت و در پنجور نخستین چهار باغ خود را احداث کرد<sup>۶</sup> این باغ به دره حاصلخیزی مشرف است و با تپه ها احاطه شده است. همچنین دیواری

<sup>۱</sup> - راهنمای سفر به هند، پاکستان برمه و سیلان، ص ۴۹۲.

<sup>۲</sup> - کشمیر در زمان مغول، ص ۱۹۹.

<sup>۳</sup> - همان جا.

<sup>۴</sup> - باغهای هند در زمان مغول، ص ۱۲۰.

<sup>۵</sup> - برای اطلاع بیشتر رک کشمیر در زمان مغول، ص ۱۹۸ - ۲۰۱.

<sup>۶</sup> - بابر نامه، ص ۴۶۵.

دورتا دور باغ کشیده شده و در گوشه هایی دارای برج دیده بانی است. دیوار دارای ۵ ورودی است. ورودی اصلی از دیوار شرقی است که با مجموعه اتاقهایی احاطه شده و از بالاترین پله، راه ورود به باغ آغاز می شود. نهری مرکزی که با آبشار به سطح بعدی می رسد، ورودی باغ را زینت می دهد. باغ دارای بناهایی به نام های "شیش محل"، "رنگ محل"، کاخ مرکزی و استخر است<sup>۱</sup>

### باغهای مرکز هند:

معروفترین باغهای سبک ایرانی در ناحیه مرکزی هند در آگرا، اله آباد، هاریانا و بنگال شرقی (بنگلادش) احداث شده اند.

### انگوری باغ:

باغ انگور یا انگوری باغ در آگرا (اگره)، در داخل قلعه تاریخی آگرا، درست روبروی کاخ جهانگیر (خاص محل) و درست غرب آن قرار گرفته است. این باغ به شکل چهار چمن یا چهار باغ طراحی شده است. قطعه هایی که با سنگ سرخ حاشیه بندی شده در آن دیده می شود، در وسط، حوضی با سنگ مرمر و پرچین هایی در اطراف آن ساخته شده است. بر روی ساختمانی که متصل به آن است، در کنار نقش و نگارهای دیگر، نقش انگوری به فراوانی کنده شده است. این باغ مخصوص زنان حرم بوده و در آن انگور کشت می شده و به همین دلیل به باغ انگور یا انگوری باغ معروف شده است. در سفرنامه های جهانگردان نیز به این باغ اشاره شده و آثار به جای مانده حکایت از نظام آب رسانی دقیق در آن دارد.<sup>۲</sup>

### باغ جهان آرایگم:

این باغ منسوب به دخترشاهجهان، جهان آرایگم است. هرچند این باغ را "زهره باغ" و "جهره باغ" نیز می نامند و آن را به زهره یکی از

<sup>۱</sup> - تاریخ اله آباد، ص ۴۰.

<sup>۲</sup> - تاریخ اله آباد، ص ۷۸ و باغ های هند در زمان مغول، ص ۱۶۵.

دختران بابر نسبت می دهند نام دیگر آن "باغ سید" است، زیرا که مقبره سید محمد شهید از صوفیان نامی هند در آنجا قرار دارد. این باغ نیز به سبک باغهای ایرانی طراحی شده و چهار قسمتی است. نکته مهم اینکه برای نگهداری و هزینه های آن، منطقه ای در اطراف آگرا وقف باغ شده است<sup>۱</sup>

### باغ چندربهان :

این باغ منسوب به منشی چندربهان، از منشیان دوره شاهجهان است که در لاهور می زیست و به "رای" شهرت داشت و در ۱۰۶۸ هـ. درگذشت. وی در آگرة باغی بنانهاد که هنوز پابرجاست.<sup>۲</sup>

**باغ قندهاری بیگم :** این باغ به نام نخستین همسر شاهجهان، دختر میرزا مظفر حسین قندهاری، در آگرة بنا گردید. امروزه باغ از بین رفته و تنها آثاری از بناهای آن باقی مانده است.<sup>۳</sup>

### باغ مهابت خان :

توسط سید زمان بیگ خان خانان مهابت جنگ از امرای جهانگیر و شاهجهان، در ناحیه راجپور در آگرة بنا گردید. امروز بخشی از ساختمانها و خود باغ باقی است و مقبره یکی از دختران وی نیز آنجاست<sup>۴</sup>

### باغ تاج محل :

تاج محل مجموعه آرامگاهی در هند است که در سده یازدهم هجری به فرمان شاهجهان (حک : ۱۰۳۷ - ۱۰۶۷ هـ) پنجمین پادشاه گورکانی هند، برای همسرش ارجمند بانو (ممتاز محل) در شهر آگرة ساخته شد. ممتاز محل، نوه پسر غیاث بیگ اعتماد الدوله تهرانی بود. اعتماد الدوله در ۹۸ هـ از قزوین به هند رفت و پس از چندی دیوان سالار دربار اکبر (حک: ۹۶۳ - ۱۰۱۴ هـ) شد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - تاریخ اله آباد، ص ۹۵.

<sup>۲</sup> - همان، صص ۱۷۱ - ۱۷۲.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۴۳.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۶۳.

<sup>۵</sup> - مآثر الامرا، صص ۱۲۸ - ۱۲۹.

ممتاز محل پس از ازدواج با شاهزاده خرم (که بعدها شاهجهان شد)، همواره در تمام سفرها در کنار شوهرش بود. در یکی از سفرهایش به برهانپور، پس از زادن چهاردهمین فرزند، در ذیقعه ۱۰۴۰ درگذشت و جسدش را موقتاً در همانجا به خاک سپردند.<sup>۱</sup> شش ماه بعد پس از انتقال جنازه به اکبرآباد، آن رادر پانزدهم جمادی الاخر ۱۰۴۱ در محل واقع در جنوب آگره در ساحل رود جمنا دفن و بنای تاج محل را شروع کردند.<sup>۲</sup> باغ تاج محل، واقع در محوطه اصلی ساختمان مجموعه آرامگاهی تاج محل، بخش مهم و پیوسته بنای تاج محل است. باغ مقبره به شکل چهارگوش ساخته شده و طراحی آن مانند طرحهای رایج باغهای واقع در کنار رود جمنا، اما در مقیاسی بزرگ و با شکوه است.<sup>۳</sup> در آنجا صدفه ای بلند با یک چهار باغ وسیع در سطح پائین تر، ترکیب شده اند. در وسط چهار باغ سکویی مربع شکل از سنگ مرمر بنا شده و حوضی در میان آن تعبیه شده است. در چهار طرف سکو، نهری با آب روان جریان دارد که به حوض های مستطیل شکل در دو سوی سکو متصل می شود. در اطراف حوض های مستطیل شکل راه درازی از در ورودی باغ تا مقبره دیده می شود. باغ مملو از درخت و چمن و گل است و چنین نمونه ای در میان باغهای هند، کم نظیر است.<sup>۴</sup>

این باغ که در نمای جنوبی مزار قرار دارد و مساحت آن حدوداً ۵۸۰/۱۱۳۳۰۵۶۱ متر است، از شیوه چهار باغهای ایرانی تأثیر پذیرفته است<sup>۵</sup> بدین ترتیب که دو خیابان متقاطع اصلی، باغ را به چهار قسمت مربع تقسیم می کند و هر یک از این چهار قسمت، سه بار به چهار قسمت کوچکتر تقسیم می شود. در محل تقاطع دو خیابان اصلی، حوضی مربع با پنج فواره بر روی سکویی ساخته اند. طول دو خیابان اصلی باغ به هفت بخش تقسیم شده است، به طوری که در وسط هر خیابان آب نمایی ساخته و در دو سوی آن پیاده روسنگ فرش باریکی کشیده اند. در

۱ - بادشاه نامه، ۱۹، صص ۳۸۵-۳۸۶ و ۳۹۳

۲ - همان، صص ۴۰۲-۴۰۳

۳ - معماری هند در دوره گورکانیان، ص ۹۹

۴ - تاریخ اله آباد، ص ۴۶.

۵ - تداوم طراحی باغ ایرانی در تاج محل: آرامگاه بانوی ایرانی تبار، ص ۹۲.

دوجانب این پیاده روها دو باغچه طویل چمن کاری شده وجود دارد که پهنای هریک به اندازه پهنای آبنما است و یک ردیف کاج در آنها کاشته اند. در دوسوی این دو خیابان نیز دو معبر سنگ فرش عریض تر کشیده اند.<sup>۱</sup> در دو گوشه جبهه جنوبی باغ دو برج هشت گوش، متقارن با دو برج گوشه های شمالی، برآورده اند. وجود دو برج قرینه دیگر با کلاه فرنگی در وسط دیوار باغ، واقع در دوسوی خیابان اصلی شرقی - غربی، ضمن حفظ تقارن باعث استحکام دیوار باغ شده است. در امتداد ضلع جنوبی باغ، عرصه ای مستطیل شکل به نام «جلوخانه»، واقع شده است که از طریق دروازه ای با شکوه به باغ راه می یابد. در هر یک از دو جبهه شمالی و جنوبی دروازه، پیش طاق بزرگی هست که بر بالای پیشانی هریک از آنها از دوسو دو منارگونه باریک برآورده اند.

در دو جانب جلوخانه و پیوسته به دیوار باغ، دو «خواص پوره» (اقامتگاه خادمان مجموعه) مشتمل بر ۳۲ حجره ساخته اند. در جبهه شرقی و غربی فضای جلوخانه دو بازار وجود داشت که حجره های آنها را از خشت و آهک و ایوانهایشان را از سنگ سرخ ساخته بودند.<sup>۲</sup>

در مجموعه تاج محل، چند اصل مهم معماری از جمله سلسله مراتب و اصل تقارن و اصل مرکزیت جلوه ای ویژه دارد: رعایت اصلی سلسله مراتب معنایی نمادین به مجموعه بخشیده است؛ ترتیب قرار گرفتن محدوده تجاری، که همان چهارسوی بازار است، فضای رابطه (یعنی میدان جلوخانه) و فضای آرمانی و بهشت گونه (یعنی باغ تاج محل) و عرصه غایی یا مزار، بیننده را از دنیوی ترین نماد، یعنی بازار، به اخروی ترین نماد، یعنی مزار، هدایت می کند.<sup>۳</sup>

نکته بسیار ظریف در کل مجموعه، عنایت بسیار به کتیبه های قرآنی است که عمداً درباره بهشت و قیامت است که باغ و درختان تاج محل را تمثیل جاودانگی و حیات دانسته و با الگویی ملکوتی یعنی بهشت انطباق داده است. در بیان نمادین، باغ و مجموعه آرامگاهی آن، دروازه اصلی مجموعه را نماد مدخلی دانسته اند که پیامبر اکرم (ص) در معراج از

۱ - تاج محل، دانشنامه جهان اسلام ج ۶، ص ۶.

۲ - بادشاه نامه، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳ - تداوم طراحی باغ ایرانی .... صص ۹۸ - ۱۰۰.



طریق آن وارد بهشت شد، حوض مرمرین مرتفع وسط باغ را نماد حوض کوثر و چهار نهر چهار سوی آن را نماد چهارنهر جاری در بهشت انگاشته اند.<sup>۱</sup>

سایر باغهای آگره عبارتند از: مهتاب خان، موتی باغ، باغ وزیرخان، باغ خواجه زکریا، باغ آبدار بیگم، باغ گلبدن بیگم، باغ آصف، باغ خان عالم، باغ فیروزخان، و...

### باغهای اله آباد:

در ناحیه اله آباد باغهایی به سبک ایرانی احداث شده که معروفترین آنها، خسرو باغ است. خسرو باغ یا باغ خسرو در اله آباد در ایالت اوتارپرادش واقع است. این باغ نزدیک ایستگاه راه آهن و در کنار میدان سبزی و تره بار قرار دارد و دروازه بلند و گسترده باغ در کنار میدان پیداست و کتیبه های آن به زبان فارسی حکایت از دوره جهانگیر دارد.<sup>۲</sup> دورتا دور باغ دارای حصار خشتی است و راز پایداری و استحکام باغ در همین دیوارخشتی نهفته است. طرح و اسلوب باغ مربوط به دوره جهانگیر است و به همان صورت اولیه باقی مانده است. در کنار آرامگاه ها و خیابانهای باغ، درخت ها و گلها و بوته ها فراوان کاشته اند. برای آبیاری باغ از چاهی که در داخل باغ کنده شده، استفاده می شود. آثار فواره ها و آبناها هنوز در باغ باقی است. شاهزادگان و نوابان و امرای هند از این باغ دیدار کرده و از آن به عنوان کاخ استفاده کرده اند. جهانگیر زمانی که علیه پدرش فعالیت می کرد، مدتی در این باغ اقامت گزید و در همین باغ بود که مادرش سلیمه سلطان بیگم برای میانجی گری بین او و پدرش حضور یافت.<sup>۳</sup> امروزه این باغ توسط انجمن آثار ملی و سازمان کشاورزی هند مرمت شده و نگهداری می شود.<sup>۴</sup>

۱ - « تاج محل »، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۳.

۲ - باغهای هند در زمان مغول، صص ۱۶۵ - ۱۸۰.

۳ - تاریخ اله آباد، ص ۵۱.

۴ - راهنمای سفر به هند، پاکستان، برمه و سیلان، صص ۳۸ - ۳۹.

۵ - کتیبه شناسی هند، ص ۶۴.

۶ - تاریخ اله آباد، ص ۶۹.

## بنگال شرقی (بنگلادش) :

### لعل باغ :

از دوره مغول در بنگلادش بنای نیمه تمامی باقی مانده که به " لعل باغ" یا " قلعه اورنگ آباد" معروف است.<sup>۱</sup> این باغ در جنوب غربی گوشه شهرکهنه، در کنار رودخانه بوری گانگا (Buriganga) در شهر داکا (Dhaka)، پایتخت بنگلادش، واقع است.

شاهزاده محمد اعظم، سومین فرزند اورنگ زیب، ساختمان این باغ و مجموعه بناهای آن را در ۱۶۷۸ میلادی آغاز کرد. متأسفانه در خلال فرمانروایی کوتاه یک ساله اش نتوانست این کار را به پایان برد و امیر بعدی، نواب شایسته خان، کار ساختمان باغ را ادامه داد. اما به روایتی مرگ نابهنگام دختر دلبندهش ایراندخت، که به «بی بی پری» شهرت داشت، مانع شد وی طرح را کامل کند. آن چه امروزه از آن مجموعه باقی مانده، شامل آرامگاه بی بی پری، دیوارهای دفاعی با برجهای دیده بانی مستحکم به شکل هشت ضلعی و رو به سمت جنوب، دروازه زیبای سه اشکوبه در زاویه جنوب شرقی، مسجد کوچک بسیار زیبای سه گنبدی، تالار بار عام، مجموعه حمام، مخزن بزرگ آب و چهار باغ است<sup>۲</sup> که مجموعاً به سبک چهار باغ ایرانی در دوره صفویه طراحی شده است.

### باغهای دکن و جنوب هند :

معروفترین باغهای این ناحیه در حیدرآباد، اچل پور، ناگپور و بنگلور احداث شده اند. در حیدرآباد دو باغ معروف به نامهای «باغ عام» و «باغ خاص» وجود دارد که در دوره آصف جاه برای استفاده مردم احداث شده اند.

### باغ نامدار :

این باغ در اچل پور در ناحیه امراوتی در ایالت مهاراشترا قرار دارد. یکی از نوایان اچل پور به نام محمد نامدارخان پنی، که به زبانهای

<sup>۱</sup> - کشف بناهای تاریخی بنگلادش، ص ۱۷۰

<sup>۲</sup> - کتیبه های هند، ص ۶۳.

فارسی وارد و شعر می سرود، به ساختن این باغ همت گماشت. این باغ به نام وی، باغ نامدار خوانده شد. از کتیبه باقی مانده از باغ، که به زبان فارسی است، چنین برمی آید که باغ در ۱۲۲۹هـ- احداث شده است.<sup>۱</sup>

### باغ انبه جهری :

این باغ از قدیمی ترین باغهای ناگپور است که توسط فرمانروایان بهونسله احداث شده است. بر اثر جمع شدن آب باران، استخرمتصل و طبیعی به این باغ در تمام طول سال آب دارد و آب مورد نیاز باغ از آن تأمین می شود. در شمال آن باغ انبه جهری قرار گرفته که بسیار زیباست.<sup>۲</sup>

### لعل باغ میسور :

این باغ توسط تیپوسلطان، دومین فرمانروای مسلمان میسور، در شهر بنگلور احداث گردید. وی دستور داد درختان میوه ازسرتاسر هند و خارج از هند آورده در آن باغ کاشتند. این باغ به همان صورت باقی است و امروزه تحت نظارت بخش باغداری دولت محلی اداره می شود و از گردش گاههای معروف بنگلور است.<sup>۳</sup>

### باغ دریا دولت :

به دستور تیپوسلطان باغ دیگری در سرینگا پتم، در ایالت کرناٹک، احداث شد که در فصل تابستان مورد استفاده خانواده اش بود. در احداث این کاخ باغ بیشتر از چوب استفاده کرده اند. امروز این کاخ باغ محل بازدید علاقه مندان است و به صورت کاخ موزه اداره می شود.<sup>۴</sup> آرامگاه خانوادگی شاهان مسلمان میسور یعنی تیپو سلطان و پدرش حیدرعلی و

<sup>۱</sup> - فرهنگ جغرافیایی ناگپور ، ص ۷۵۷.

<sup>۲</sup> - راهنمای سفر به هند، پاکستان، برمه و سیلان، ص ۴۰۸.

<sup>۳</sup> - Discover the Monument of Bangladesh, p. 171.

<sup>۴</sup> - همانجا و شاهکارهای معماری هند و مسلمان ، ص ۴۲.

مسجدی، که به مسجد اقصی شهرت دارد، در محوطه این کاخ موزه بنا شده است.<sup>۱</sup>

### باغ نوبهار :

باغ نوبهار یا باغ نو، در شهر شاه نور در ایالت کرنا تک واقع است. این باغ توسط نواب دلیر جنگ بهادر فرمانروای ناحیه شاه نور در ۲۶۶ هـ احداث شد. سرپرستی آن به فردی به نام غوث خان محول گردید و تحت نظارت او استخر و نهلهایی ساخته شد. این باغ را باغ نوبهار نامیده اند. امروزه تنها تالاب (استخر) باقی مانده و کتیبه ای در کنار آن موجود است. در کتاب تاریخ دلیر جنگی ذکر این باغ همراه نقشه ای از آن و ترتیب درختان و سبزیجات آمده است.<sup>۲</sup>

### نتیجه:

طراحی باغهای ایرانی نشأت گرفته از اندیشه دینی و بازتاب اسطوره شناختی تمدن ایرانی / اسلامی است و یادآور آن خرد ناب ملکوتی است که بهشت را مامن خیر و برکت و عطیه بزرگ خداوند عزوجل به انسان خاکی می داند و اینک که انسان به عنوان اشرف مخلوقات و خلیفه الله می باید در روی زمین زندگی کند، به هر بهانه ای در فکر ساخت نمادین آن بهشت ملکوتی و جنت جاودانی است تا لمحہ ای در آن آرامش ابدی بیاراند و از آنجا که تصویری برگرفته از آیه های قرآن شریف در ذهن دارد، در جای جای این کره ارض، به ترسیمی ناقص از آن باغ مینوی پرداخته است. این تفکر، به هر کجا که اندیشه و فرهنگ ایرانی راه یافته، به هیئت باغی زیبا و ماندنی رُخ نموده است. باغهای شبه قاره نیز - کم و بیش - تجلی این اندیشه بهشتی است.

<sup>۱</sup> - گزارش های سالیانه کتیبه های فارسی و عربی برای سال ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵.

<sup>۲</sup> - تاریخ دلیر جنگی، ص ۱۲۴

### منابع و مأخذ:

#### فارسی:

اورنگ آبادی، عبدالرزاق؛ *مآثر الامرا*، کلکته ۱۸۸۸-۱۸۹۱م؛  
رودگر، قنبر علی، "تاج محل"، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۶، صص ۵۸-۶۴،  
تهران ۱۳۸۰؛

سلطان زاده، حسین؛ *تداوم طراحی باغ ایرانی در تاج محل*، تهران ۱۳۷۸؛  
سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق؛ *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به  
کوشش عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۵۹؛

قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*، جلدهای یکم تا دهم، تهران ۱۳۷۰-۱۳۸۰؛  
کخ، ابا؛ *معماری هند در دوره گورکانیان*، ترجمه حسین سلطان زاده،  
تهران ۱۳۷۳؛

لاهوری، عبدالحمید؛ *بادشاهنامه*، چاپ کبیرالدین احمد و عبدالرحیم  
متعلقین، کلکته ۱۸۶۷-۱۸۶۸؛

ویلبر، دونالد؛ *باغهای ایرانی و کوشکهای آن*، ترجمه مهین دخت صبا،  
تهران ۱۳۴۸؛

*دانشنامه جهان اسلام*، جلد اول، تهران ۱۳۷۵.  
قرآن مجید؛

#### اردو:

میر محمود، حسین؛ *ریاست میسور کی فارسی، عربی اردو کتبی*، بنگلور  
۱۹۸۰؛

*اردو اسلامیہ دائرۃ المعارف*، دانشگاه پنجاب، لاهور.

#### انگلیسی:

*Annual Report on Indian Epigraphy for the year 1967-68*,  
Calcutta 1979;

*Annual Report on Indian Epigraphy for the year 1984-85*,  
Culcutta 1989; Babur, *Babur Nama*, tr. A.S. Beveridge,  
Delhi 1979; Crowe, Sylvia and Sheila Haywood, *The*

*Gardens of Mughal, India*, Delhi 1973; Desai, Z.A. *Epigraphia India*, Calcutta 1962;  
*Epigraphia India* (Arabic and Persian Supplement- 1975, New Delhi, 1983; Maqbul Sayed Ahmad, *Tarikh-I-Alahabad*, Allahabad 1938;  
 Mattoo, Abdul Majid *Kashmir under the Mughuls*, Serinagar 1988; Mehta, J. Rustam, *Masterpieces of Indo-Muslim Architecture*, Bombay 1976; Munshi Mohammad Azimuddin,  
*Tarikh-I Dilirjangi*, 1262 AH.; William, Rushbrook, *A Hand Book To India, Pakistan, Burma and Ceylon*, London 1965; Nazimuddin Ahmed, *Discover The Monuments of Bangladesh*, Dhaka 1984; weekly, *Taj Weekly*, Kamptee 1970; Petruccioli Attilio, *Gardens in the time of the Great Muslim Empires*, Brill 1997; Sayed Muhammad Latif, *Lahore Architectural Remains*, Lahore 1981; *The Imperial Gazetteer of India*, Vol. 5, New Delhi; Nagpur District Gazetteer, Bombay 1966; Amjad Husain Khatib, *Tarikh-I-Amjadia*, Hyderabad 1874.

\*\*\*\*\*

## تأثیر رومی در افکار اقبال

### چکیده:

در شعر علامه اقبال نفوذ افکار مولانا تاللو می کند. اقبال مولوی را پیر و مرشد روحانی خود قلمداد می کند:

پیر رومی خاک را اکسیر کرد  
از غبارم جلوه ها تعمیر کرد  
اقبال در ارمغان حجاز خواننده را به حکمت و رموز عرفانی مولانا  
سوق می دهد:

ز رومی گیر اسرار فقیری  
که آن فقر است محسود امیری  
اقبال نه فقط افکار مولانا را در شعر خود شرح و تفسیر می کند  
بلکه در مواردی خود ابیات مولوی را اقتباس می کند. در جاوید نامه دو  
بیت زیر آورده است .

آدمی دید است باقی پوست است  
دیدن آن باشد که دید دوست است  
جمله تن را در گداز اندر بصر  
در نظر رو ، در نظر رو ، در نظر

اقبال حتی در مجموعه های شعری اردو از جمله بانگ درا از رومی  
به فارسی متذکر می شود :

گفت رومی هر بنای کهنه کابادان کنند  
می ندانی اول آن بنیاد را ویران کنند  
«جاوید نامه» حاکی مسافرت تخیلی اقبال به عوالم علوی است و در

آن تمجید و ستایش از افکار و مقام مولانا به اوج کمال رسیده است .  
پیر رومی آن امام راستان  
آشنای هر مقام راستان

\*\*\*

<sup>۱</sup> - استادیار گروه فارسی، دانشگاه پشاور - پشاور

شخصیت عالی مولانا جلال الدین رومی، همچو آفتاب آمد دلیل آفتاب، محتاج هیچگونه معرفی نیست. البته همچو اشخاص یا شخصیت هایی عالیقدر در این سرزمین گذشته اند که افکار گرانمایه شان باگذشت وقت و در صورت وقوع پذیر شدن کدام حوادث تلف شده و به ما نرسیده است و متأسفانه بدین ترتیب دنیای امروزی از جواهر علمی همچو شخصیت های مهم محروم گردید. تقاضای وقت و زمان است که ما این سرمایه گرانبھائی که از اجداد و بزرگان و نیاکان ... به ارث برده ایم، باید آنرا دریافت و انظار جهانیان تقدیم داشته باشیم تا آنکه جهانیان نه فقط از افکار و اقدار بزرگان ما آگهی یابند بلکه بر ایشان آن افکار در مراحل مختلف زندگی مشعل راه نیز ثابت شوند. (۱)

امروز وقتی که ارزش های زندگی انسانی تاحدی زیاد عوض شده و فرق و فاصله ای بسیار بین افکار جدید و قدیم پیدا شده چهره مولوی در میان متفکران جهان برازنده تر و درخشنده تر گردیده است. نغمه های جاودانی مولوی برای رهنمائی کاروان انسانی باخواسته های عصر جدید کاملاً هم آهنگ و دلیل راه می باشد اگرچه پیشوایان طریقت قبل ازین هم از تجلیات عرفان مولانا مستفید می شده اند و مثنوی او را حتی «قرآن پهلوی» می خوانده اند. اما در دور حاضر به حدی که علامه محمد اقبال تحت تأثیر اندیشه های زندگی بخش او قرار گرفته و به نحوی که علامه اقبال در آثار خود او را مورد تجلیل قرار داده بی نظیر است. اقبال او را همیشه با نام های مرشد و پیر یاد می کند، چنانکه می گوید:

روی خود بنمود پیر حق سرشت کو به حرف پهلوی قرآن نوشت

موجم و در بحر او منزل کنم تا در تابنده ای حاصل کنم

من که مستی ها ز صهبایش کنم زندگانی از نفس هایش کنم

تأثیر معنوی مولانا را تا آنجا پذیرفتند که می گوید:

«فکر من بر آستانش در سجود»

اقبال در اواخر زندگی خود وقتی که به علت ضعف چشم نمی توانست مطالعه کند باز هم مثنوی مولانا را می خواند چنانکه طی نامه ای می نویسد: «من از مدتی مطالعه کتب را ترک کرده ام اگر گاهی چیزی می خوانم تنها قرآن است و یا مثنوی مولانا»

اقبال پیر روشن ضمیر یعنی حضرت مولانا را در عالم روحانی به قدری نزدیک خود می بیند که اگر گاهی فیلسوفی پایه ایمانی اقبال را



متزلزل می سازد و سفینه اندیشه او را در گرداب خطر می اندازد مولانا خضروار دست اقبال را می گیرد و او را به ساحل عشق و ایمان می رساند. اقبال این احوال فکری خود را ضمن منظومه ای تحت عنوان «رومی

و هیگل» چنین بیان کرده است :

می گشودم شبی به ناخن فکر	عقده های حکیم المانی
آن که اندیشه اش برهنه نمود	ابدی را ز کسوت آنی
پیش عرض خیال او گیتی	خجل آمد ز تنگ دامانی
چون به دریای او فرو رفتم	کشتی عقل گشت طوفانی
خواب بر من دمید افسونی	چشم بستم ز باقی و فانی
نگه شوق تیز تر گردید	چهره بنمود پیر یزدانی
آفتابی که از تجلی او	افق روم و شام نورانی
شعله اش در جهان تیره نهاد	به بیابان چراغ رهبانی
یعنی از حرف او همی روید	صفت لاله های نعمانی
گفت با من ، چه خفته ای! بر خیز	به سراپی سفینه می رانی

« به خرد راه عشق می پویی؟»

به چراغ آفتاب می جویی؟

در تمام آثار اقبال همانجا که ذکر مولوی به تکرار به میان آمده است، این امر نیز به خوبی ملاحظه می شود که اقبال احترام فوق العاده ای نسبت به او قائل است. در مثنوی «جاوید نامه» که یک نوع معراج نامه فکری اقبال و یکی از شاهکارهای اوست، مولانا، در همه جا و همه صحنه ها به عنوان راهنما و راهبر اقبال دیده می شود. این ارادت اقبال به مولوی فقط به زبان و بیان محدود نیست، بلکه تأثیر عمیق او در تمام شئون فکری و هنری اقبال روشن است در اینجا لازم است اشاراتی به آن کرده شود.

باید بدانیم که از لحاظ سبک شعر قسمت اعظم آثار اقبال به پیروی مولانا سروده شده است. از مطالعه اشعار اقبال بلا فاصله روشن می شود که او شعر فارسی را بیشتر برای استقبال از مولانا و به خاطر نشر و اشاعت اندیشه های اسلامی و عرفانی او سروده، زیرا می بینیم که جز مثنوی «گلشن راز جدید» که به استقبال محمود شبستری گفت، سایر مثنویات خود یعنی اسرار خودی، رموز بیخودی، بندگی نامه، جاوید نامه، مثنوی مسافر و پس چه باید کرد ای اقوام مشرق، را به بحر رمل مسدس مجذوب که بحر

پسندیده مولوی است، سروده است. علامه اقبال در کلیه این مثنوی ها عمق اندیشه و دقت نظر مولانا را در تحلیل مسائل دینی و عرفانی و اجتماعی مورد تحسین و تقدیر خاص قرار داده و در بیشتر موارد از اشعار مولانا استشهاد کرده است. مثنویات اسرار خودی و رموز بیخودی را از لحاظ سبک نیز تا اندازه ای به رمزیت که سبک مخصوص مولانا است سروده و برای توضیح مطالب، حکایات و تمثیلات را آورده و در این مورد شعر معروف مولانا را چنین تضمین کرده است.

شرح راز از داستانها می کنم  
غنچه از زور نفس وا می کنم  
خوشر آن باشد که سر دلبران  
گفته آید در حدیث دیگران (۲)

همچنین در کتاب بال جبرئیل علامه اقبال، منظومه ای جالب به عنوان پیر و مرید، وجود دارد مقصود از پیر رومی است و مرید معنوی وی همانا اقبال است. درین منظومه جالب اقبال به نقل و استناد ۲۸ بیت مثنوی رومی (از سائر دفاتر آن) به کمک سوالات و صبغه مکالمه به تبیین معانی دقیق پرداخته است. معانی زیبا، حقیقت انسانی، اصل جهاد اسلامی، وطن جهانی مسلمانان، عشق و خرد، جبر و قدر، بیداری دل، خودی و بیخودی، اکل حلال و آداب خلوت و جلوت و غیره هم دور می زند، این مطلب به اثبات می رساند که مرشد اقبال حقایق ابدی را طوری بیان نموده است که گفته های وی هیچگاه کهنه نمی شود.

اقبال:

اقبال جاری است از چشم بینا جوی خون  
کز علوم تازه دین زار و زیون  
رومی:

علم را برتن زنی ماری بود  
علم را بر دل زنی یاری بود  
اقبال:

ای امام عاشقان دردمند  
یاد دارم از تو این حرف بلند  
خشک مغز و خشک تار و خشک پوست  
از کجا می آید این آواز دوست  
دور حاضر هست چنگ و بی سرور  
بی ثبات و بی یقین و بی حضور  
کبی خبر او را که این آواز چه؟  
دوست که، آن دوست را آواز چه؟  
گر اروپا با فراغ و تابناک  
نغمه او را می کشاند سوی خاک  
رومی:

بر سماع راست هر کس چیز نیست  
طعمه هر مرغکی انجیر نیست

اقبال:

روح را باقی هنوز بس درد و کرب	خوانده ام اندر علوم شرق و غرب
	رومی :
سوی ما درآ که تیمارت کند	دست هر نا اهل تیمارت کند
	اقبال :
بازگو آن نکته حکم جهاد	ای نگاه تو دهد دل را کشاد
	رومی :
بر زجاج دوست سنگ دوست زن	نقش حق را هم به نقش حق شکن
	اقبال :

شد نگاه خاوران مسحور غرب      بهتر از حور بهشتی حور غرب (۳)

علت اصلی آن که اقبال تعلیمات مولوی را در عصر حاضر ضروری می دانست، این بود که از لحاظ انحطاط ملل اسلامی دوره اقبال شباهت زیادی با دوره مولوی داشت. قرن هفتم هجری که مولوی در آن زندگی می کرد، دوره حمله مغولهای وحشی بود که در آن هر طرف قتل و خونریزی، آشوب و آشفتگی و پریشانی و دربدری بود. این انحطاط جهان اسلام به دو علت عمده بود یکی تعلیمات تصوف غیر اسلامی که آغاز آن در مسلمانان از قرن سوم هجری به بعد شروع گردید. دایره فتوحات اسلامی هنگامی که به سرزمین های پهناور ایران و روم گسترش پیدا کرد و مسلمانان با تمدن و افکار گوناگون آن ملل آشنایی دقیق پیدا کردند و کتب فلسفه و حکمت آنان را به زبان عربی ترجمه و مورد بحث و استفاده قرار دادند. این افکار با گذشت زمان جزء حیات فکری آنان گردید. کناره گیری از دنیا و خانقاه نشینی و نفرت از هستی و گرایش به نیستی در مسلمانان رواج بیشتری پیدا کرد تا قرن ششم و هفتم هجری عقاید منفی تصوف از قبیل: فنا، جبر، قناعت، تسلیم، عجز، فروتنی و گوشه گیری و عدم استثمار و غیره مسلمانان رزم جوی فعال را از قدرت و نیرو تا حدی زیاد محروم کرد و اختلاف نظری و مذهبی و بحثهای ما بعد الطبیعاتی بی معنی، آنها را آدم های خیالی ساخت و مضمحل کرد. در نتیجه، مستی مغولهای وحشی برخاستند و میلیونها نفر مسلمانان را به قتل رساندند و آثار تمدن بزرگ اسلامی را در اندک زمانی از بین بردند. عده ای که از این خون ریزی بی حساب زنده ماندند از زندگی مأیوس و متنفر شده به غارها و کوه ها و خانقاه ها و خرابه ها خزیدند. دیگر در جامعه کسانی که دارای قدرت و

روحیه مبارزه جوئی باشند، حتی باجستجوی بسیار هم یافت نمی شدند . مولانا که خواهان عظمت و شوکت و قدرت و نیرو در مسلمانان بود. مردان دلیر و مبارز را در آن اجتماع آشفته آرزو می کرد و با استعاره های بلیغ می گفت :

ای آفتاب حسن برون آ، دمی ز ابر	کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
یعقوب وار واسفاها همی زنم	دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست
زین همرهان سست عناصر دلم گرفت	شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او	آن نور روی موسی عمرانم آرزوست

مولوی در حقیقت عکس العمل دوره خود بود او جای که تمام جهان بشری را از مبانی حیات آگاه می ساخت مسلمانان را خصوصاً به جهاد و کوشش ، و مبارزه و فعالیت فرا می خواند و آنها را علناً علیه مغولها برمی انگیزت . چنانکه از عبارات « فیه ما فیه » بر می آید که او مغولها را در مجالس خود که در آنجا عامل آنها معین الدین پروانه نیز حضور می داشت، سخت بد می گفت و اسلام دشمنی آنها را شدیداً مورد انتقاد قرار می داد. مولوی مانند یک مسلمان واقعی روحیه دلیری داشت که هرگز شکست پذیر نبود. و از آنجاست که همواره علیه محیط فاسد و ظالمانه خود می جنگید و پای همتش در این مبارزه طولانی هیچگاه متزلزل نمی شد چنانکه می گوید:

چه دانی تو که در باطن چه شاهی همنشین دارم  
رخ زرین من منگر که پای آهنین دارم

مولوی علیه آن فتنه و فساد جهاد می کرد و سایر مسلمانان را هم تشویق می کرد تا آنها نیز درین جهاد شرکت کرده بالشکر تاتار بچنگند و استقلال ملی و عظمت اسلامی را دوباره به دست بیاورند.

در قرن چهاردهم هجری یعنی روزهایی که اقبال زندگی می کرد وضع مسلمانان با وضعی که ملت اسلامی در زمان مولوی داشت تقریباً فرقی نمی کرد چه در زمان اقبال اغلب کشورهای اسلامی مستعمره بیگانگان شده بود. و مسلمانان به عجز و شکسته نفسی، درویشی، قناعت و یأس، فقر و نومیدی، درپردری و مرثیه خوانی عادت کرده بودند و دیگر در آنها اثر از نیرو و عظمت و جلال شکوه و غلبه، جهاد و استیلا دیده نمی شد و از این جهت می بینیم که اگرچه مولوی و اقبال در دو زمان مختلف می زیستند، اما

این دو زمان از حیث اوضاع سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فکری مسلمانان بسیار مشابه یکدیگر بودند. به همین سبب اقبال برای احیای ملی گام در راه مولوی نهاد. و در این صحنه همان نقشی را ایفاء کرد که هفت قرن پیش مولوی ایفاء کرده بود. می گوید:

چو رومی در حرم دادم اذان من      ازو آموختم اسرار جان من

به دور فتنه عصر کهن او      به دور فتنه عصر روان من

اقبال نخستین مثنوی خود یعنی «اسرار خودی» را که در اذهان مردم انقلابی برپا ساخت، باهمین اشعار و لوله انگیز مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی آغاز کرده، و درباره سبب تألیف این مثنوی طی نامه ای نوشت:

«مذهب بدون نیرو تنها یک فلسفه است و این امری است مسلم و در حقیقت انگیزه نگارش این مثنوی همین اندیشه بود.»

از اینجاست که او به مسائل منفی و غیر اسلامی تصوف سخت حمله کرد. اقبال در اسرار خودی افلاطون را که از حیث عدم شجاعت شیوه گوسفندی را داشته، شدیداً مورد انتقاد قرار داد و ملل اسلام را که از راه ادبیات تصوف تحت تأثیر منفی بافی ها و عدم پرستیهای او قرار گرفتند آگاه ساختند و آنها را بر حذر داشتند. درباره افلاطون یونانی می گوید:

آنچنان افسون نامحسوس خورد      اعتبار از دست و چشم و گوش برد

به عقیده اقبال مسائل تصوفی که در شئون زندگی سراسر جنبه منفی دارد برای مسلمانان نتایجی خطرناک تری حتی از حمله های جهانسوز چنگیز و هلاکو به بار آورده است (۴).

اقبال تقریباً در همه آثار خود به ذکر انواع و اقسام القاب رومی می پردازد. در جاوید نامه چنین می فرماید:

روح رومی پرده ها را بردرید      از پس گه پاره آمد پدید

پیکرش روشن ز نور سرمدی      در سراپایش سرور سرمدی

بر لب او سر پنهان وجود      بندهای حرف و صوت از خود گشود

پیر رومی را رفیق راه ساز      تا خدا بخشد ترا سوز و گداز

زانکه رومی مغز را داند ز پوست      پای او محکم فتد در کوی دوست

فرد از وی صاحب جذب کلیم      ملت از وی وارث ملک عظیم

در ارمغان حجاز چنین می گوید:

به کام خود دگر آن کهنه می ریز      که باجامش نیرزد ملک پرویز

ز اشعار جلال الدین رومی  
سراپا درد و سوز آشنائی  
جمال عشق گیرد از نی او  
ز رومی گیر اسرار فقیری  
حذر زان فقر و درویشی که از وی  
ز چشم مست رومی وام کردم  
در بانگ درا چنین می سراید:

گفت رومی هر بنای کهنه کآبادان کنند  
می ندانی اول آن بنیاد را ویران کنند(۵)  
کتاب جاوید نامه ، شاهد این ادعا است «پیر» اقبال مولانا روم است  
اقبال را بر بالای هفت آسمان کهکشان و قمر و مریخ و زحل و مشتری و  
ستارگان دیگر می برد و مریدخویش را از اسرار پوشیده کائنات یک به یک  
آگاه و آشنا می سازد در وهله اول اقبال می گوید:

عشق شور انگیز بی پروای شهر  
شعله او میرد از غوغای شهر  
خلوتی جوید به دشت و کوهسار  
با لب دریای ناپیدا کنار  
من که درباران ندیدم محرمی  
بر لب دریا بیاسودم دمی  
با دل خود گفتگوها داشتم  
آرزوها جستجوها داشتم  
آنی و از جاودانی بی نصیب  
زنده و از زندگانی بی نصیب  
تشنه و دور از کنار چشمه ساز  
می سرودم این غزل بی اختیار  
در اینجا غزل مشهور مولانای روم را آورده است و آرزو می کند که  
یک مرد حق بیاید و دست او را بگیرد و راهنمایی کند.

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست  
بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست  
در آن هنگام که این غزل را می سرود پیر رومی نقاب از چهره خود  
دور می کند و در برابر اقبال جلوه گر می شود و او را از خواب بیدار کرده  
با او سخن می گوید:

روح رومی پرده ها را بردرید  
از پس گه پاره آمد پدید  
طلعتش رخسنده مثل آفتاب  
شیب او فرخنده چون عهد شباب  
حرف او آینه‌یی آویخته  
علم باسوز درون آمیخته  
روح رومی حاضر شده با اقبال گفتگو می کند و اقبال از مولانا  
پُرسش آغاز می کند و مولانا در برابر پرسش او پاسخ می گوید، نخستین  
سوال اقبال از مولانا این بود.

گفتمش موجود و ناموجود چیست  
معنی محمود و نامحمود چیست

مولانا در مقابل هر پرسشی با تشریح و توضیح خاصی پاسخ می گوید. اما اقبال مرتب سوال می کند و مانند این که دو نفر باهم نشسته حرف می زنند. اقبال اگرچه گفته های مولانا را در شعر خود می آورد ولی گاهی از مثنوی معنوی اشعاری را می آورد که درخور موضوع او می باشد مانند در جواب یکی از سوال های اقبال :

گفتم این زادن نمی دانم که چیست  
گفت شأنی از شئون زندگی است  
ازین ابیات مولانا استفاده می کند:

«آدمی دید است باقی پوست است  
جمله تن را در گداز اندر بصر  
دیدن آن باشد که دید دوست است  
در نظر رو، در نظررو، در نظر»

رومی دست اقبال را می گیرد و در هر سیاره ای می برد. همچنین با ارواح گوناگون آشنا می شود و با آنان نیز درباره موجودات بحث می کند (۶)

کیفیت روابط معنوی هر دو شاعر متفکر بس مطول است. رومی و اقبال هر دو به نکات اساسی و روح دین توجه داشته و بیانات شیوای خودمردم را از نتایج بد مایوسی و ناامیدی، بی عملی، حرص و ترس و مرگ و غیره رها نموده است. مانند اقبال پیغام رومی هم جنبه جهانی دارد و تنها مربوط به هم کیشان وی نیست افکار هر دو ملهم از تعلیمات قرآن مجید است و از حیطة تسلط زمان و مکان آزاد است. «عشق» مورد توجه بسیاری از شعرا قرار گرفته ولی برداشت های رومی و اقبال از این کلمه، کم نظیر و بی سابقه است. هر دو مؤید فقر و تصوف هستند. ولی فقر آنان با بی پولی، تن آسانی، بیکاری، تنبلی، اسارت و بی توجهی از امور جهان رابطه ندارد. این همان فقری است که با غیرت و فعالیت و پیشرفت مادی و معنوی توأم است، و با تعلیمات قرآنی متصادم نیست.

رومی معتقد بود که انسان از نظر سرنوشت آزاد است البته در بعضی از امور، آنطور که مصالح خود وی مقتضی آن بود او مجبور و پای بند هم است اقبال هم، همین نظر را داشت بلکه به تعدد و انشعاب سرنوشتها هم پرداخته است.

چند بیت در مورد عشق و فقر و سرنوشت نقل می گردد:

هر کرا جامی ز عشقی چاک شد  
او ز حرص و جمله عیبی پاک شد  
شادباش ای عشق خوش سودای ما  
ای طیبب جمله علت های ما  
ای دوای نخوت و ناموس ما  
ای تو افلاطون و جالینوس ما

عشق جان طور آمد عاشقا	طور مست و خر موسی صاعقا
علت عاشق ز علتها جداست	عشق اضطراب اسرار خداست
هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم خجل باشم از آن

«جاوید نامه» حاکی مسافرت تخیلی اقبال به عوالم علوی است و شاعر مشرق، این مسافرت را به راهنمایی رومی انجام می دهد. اقبال مقام رومی را در این کتاب هم به نیکویی می ستاید مثلاً:

رومی، آن عشق و محبت را دلیل	تشنه کامان را کلامش سلسبیل
پیر روم آن صاحب «ذکر جمیل»	ضرب او را سطوت ضرب خلیل «ع»
پیر روم آن مرشد اهل نظر	گفت مریخ است این عالم نگر
پیر رومی آن امام راستان	آشنای هر مقام راستان (۷)

#### منابع و حواشی

- ۱- سروش مجله دو ماهه جلد ۴ شماره ۳، ص ۳، فوریه ۱۹۷۸م - اسلام آباد
- ۲- در شناخت اقبال «مجموعه مقالات» کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، ص ۱۳۳-۱۳۵، تهران اسفند ۱۳۶۴.
- ۳- سروش مجله دو ماهه، جلد ۴ شماره ۳، فوریه ۱۹۷۸.
- ۴- در شناخت اقبال مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری، ص ۱۳۶-۱۴۰، تهران، اسفند ۱۳۶۴.
- ۵- هنر و مردم ویژه نامه ایران و پاکستان، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر حوزه روابط فرهنگی آبان ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی شماره دوم، ص ۱۰۰-۱۰۱
- ۶- همان، ص ۴۸.
- ۷- همان، ص ۱۰۲-۱۰۳

\*\*\*\*\*



## اقبال شناسی در تاجیکستان<sup>۲</sup>

### چکیده :

در زمان استیلای اتحاد شوروی میر سعید میر شکر در ۱۹۵۷م به پاکستان سفر کرد و با حیات و آثار اقبال آشنا گردید. او سال بعد مقاله ای در مجله «شرق سرخ» منتشر نمود که در آن ۲۲۰ بیت از شعر اقبال را اقتباس نمود. سیف الدین اکرم زاده آواز خوان تاجیک تمام اشعار را با موسیقی کلاسیکی به آهنگ در آورده است. در ۱۹۹۷م نخست کلیات فارسی علامه اقبال به خط سیریلیک و آن گاه ترجمه «احیای تفکر دینی در اسلام» طبع، و توزیع گردید. علاوه بر میر شکر، محمد عاصمی، عبدالله جان غفوروف، شرفبانو پولاداو، عید بیگ زین الدینوف، حبیب الله رجیوف از جمله اقبال شناسان تاجیکی می باشند که مقاله ها و رساله هایی به موضوعات مربوط به اقبال انتشار دادند، اما در پاکستان آثار مزبور در دسترس نیست. شاعران تاجیک نظیر مومن قناعت، لائق شیر علی، گل نظر، کمال نصر الله و دیگران در سبک واسلوب به اقبال پیروی می کنند.

\*\*\*

اگرچه از لحاظ جغرافیایی تاجیکستان از پاکستان فاصله ی چندانی ندارد ولی محمد اقبال لاهوری شاعر شهیر و متفکر سترگ شرق نسبت به ایران و افغانستان در تاجیکستان دیرتر معرفی شد. سبب این تأخیر بیشتر رنگ سیاسی داشت.

در زمانی که اقبال لاهوری قلم می زد و شهرتش بال و پر می گشاد تاجیکستان - این کشور فارسیگوی آسیای مرکزی - جزء اتحاد شوروی سابق بود. ابر قدرت جهانی که بر اساس الحاد بنا شده با خدا اعلام جنگ می کرد و دین و مذهب را افیون توده ها می خواند. ولی با فضل و مرحمت الهی محض در چنین دوره مشکل از تاریخ تاجیکان، اقبال لاهوری و اندیشه های والایش وارد خاک تاجیکستان شد.

<sup>۱</sup> - فوق لیسانس رشته ادیان، دانشگاه بین المللی اسلامی، اسلام آباد

<sup>۲</sup> - این مقاله در همایش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد ارائه گردید.

در سال ۱۹۵۷ میلادی شاعر شیرین گفتار شوروی تاجیک میر سعید میر شکر به پاکستان سفر نمود و طی سفرش با حیات و آثار علامه محمد اقبال آشنا گردید.

به محض آشنایی میر سعید میرشکر تفکر والا و عظمت اندیشه اقبال و آن هم به زبان ناب فارسی را درک کرد و زمان عودت آثار این اخگر تابنده آسمان شعر و ادب و تفکر اندیشه را با خود برد. سال ۱۹۵۸ میر سعید میرشکر مقاله ای را در مجله «شرق سرخ» زیر عنوان «محمد اقبال» نشر نمود. نامبرده در همان مجله: ۱۸ غزل، ۱۸ دوبیتی، شعرهای «سرود انجم»، «ای کرمک شب تاب»، «قطره آب»، «یا چنان کن یا چنین»، «از خواب گران خیز» و «انقلاب ای انقلاب» جمعاً ۲۲۰ بیت را پیشکش خوانندگان کرد. چند ماه بعد مقاله مذکور در خود همان سال ۱۹۵۸، میرسعید میر شکر باز مجموعه اشعار اقبال را زیر عنوان «شعرها» به دست چاپ سپرد. از همان زمان تا به حال اقبال لاهوری به شاعر محبوب تاجیکان تبدیل یافت و در ردیف شاعران بزرگ کلاسیک و سخنوران ارجمند معاصر قرار گرفت.

کلام اقبال در تاجیکستان به حکم محیط فارسی بودنش به نقل مجالس و زینت نشستها تبدیل یافت.

رامشگران کسبی به شعر اقبال لاهوری می خوانند و می رقصند. سیف الدین اکرم زاده آواز خوان تاجیک که همزمان اقبال شناس خوبی نیز هست تمام اشعار اقبال را با موسیقی کلاسیکی شش مقام<sup>۱</sup> که در آسیای مرکزی شهرت دارد به آهنگ درآورده است<sup>۲</sup>

از سوی دیگر مردم مسلمان تاجیک که در فضای خسته کن لادینی دوران شوروی می زیستند، شعر اقبال برایشان صدای آشنا بود و در آن گمگشته خود را می یافتند و این روند تا حال نیز ادامه دارد. همین گونه گفتار علامه اقبال جزء لاینفک معنویات مردم تاجیک گشت.

در سال ۱۹۶۶ میلادی در تاجیکستان کتاب «پیام مشرق» اقبال به خط سربلیک چاپ و در سال ۱۹۸۷ تجدید چاپ شد.

<sup>۱</sup> - شش مقام مثل قوالی خوانی در شبه قاره هند و پاکستان است البته با کم و کیفیت مختلف

<sup>۲</sup> - در این راستا اکادمی اقبال در لاهور با آقای اکرم زاده همکاری نموده او را به لاهور دعوت کرد تا تمام اشعار اقبال را اعم از اردو و فارسی به آهنگ در آورده پیشکش علاقه مندان کند.

بعدتر در سال ۱۹۹۷ میلادی «کلیات فارسی علامه اقبال» از طرف انجمن محمد اقبال در دوشنبه به سیریلیک برای نشر آماده کرده شد که آنرا نشریات Graffiti در اسلام آباد به طبع رسانده، کتابها را به دوشنبه فرستاد. همچنان اثر مهم محمد اقبال «احیای تفکر دینی در اسلام» با کوشش دو دانشمند تاجیک شراف الدین امام و بحر الدین طلبک سال ۱۹۹۷ میلادی با حروف سیریلیک که در تاجیکستان رواج دارد، طبع گردیده پیشکش خوانندگان و اقبال دوستان شد.

همین گونه اقبال شناسی در تاجیکستان چون رشته مستحکم ادبیات شناسی و فلسفه تاجیک عرض وجود نموده از بین تاجیکان میر سعید میر شکر، محمد عاصمی، عبدالله جان غصوروف، شرفبانو پولاداوه، عبیدیک زین الدینوف، حبیب الله رجیوف و امثال اینها اقبال شناسانی می باشند، که مقاله و رساله های زیادی راجع به پهلوهایی گوناگون اندیشه اقبال نوشته انتشار داده اند که متأسفانه در پاکستان در دسترس نیستند.

یک عده اثرهایی جالب به زبان تاجیکی درباره محمد اقبال در سمرقند نیز نوشته شده اند که جزء ادبیات شناسی تاجیک محسوب شده، ارزش بلند علمی دارند.

در زمان شوروی و بعد پاشیدگی آن اشعار افکار ضد استعماری اقبال دعوت به انقلاب و آزادیخواهی و مقاومت در برابر غرب بیشتر مورد توجه قرار گرفته از محبوبیت خاصی برخوردار بود.

اقبال شناسی در تاجیکستان در دوائر دینی و مذهبی مورد توجه خاصی قرار دارد. ملاحیایی تاجیک عادتاً اقبال را «حضرت علامه» می خوانند و می نامند و به او همچون یک روح بزرگ و چهره نادر می نگرند. الحق اقبال در تاجیکستان شاعر جوانان است. جوانان تاجیک از همه بیشتر از کلام ناب و شیوای اقبال الهام می گیرند.

علامه ی لاهور در یکی از ابیات مشهور خود جوانان عجم را مخاطب خود قرار داده، می گوید:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما  
ای جوانان عجم جان من و جان شما  
غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام  
تا به دست آورده ام افکار پنهان شما

در سال ۱۹۹۲ اندیشه های اسلام خواهی در تاجیکستان اوج گرفته در رو به روی کاخ ریاست جمهوری در شهر دوشنبه جوانان تاجیک دست به تظاهرات زده، پیوسته این شعر اقبال ورد زبان شان بود که از میکروفون و بلندگو یک صدا می داد:

از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز  
باخرقه و سجاده و شمشیر و سنان خیز  
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز!

شاد روان اعلاخان افصح زاد<sup>۱</sup> اقبال شناسی مشهور تاجیک می گوید:  
« تا سال ۱۹۸۷م یعنی تا دوره آزادی دین در تاجیکستان شوروی  
تاجیکیان اشعار اقبال را می آموختند معنای آنها را می آندوختند از  
مضامین والای آن به حکم ذوق و قریحه شعری حظ وافری می بردند، اما از  
اندیشه های اسلامی افکار مربوط به الهیات و مسائل عرفانی آنها آگاه نبودند  
و نمی دانستند علامه محمد اقبال مبارز یگانگی و وحدت اهل اسلام و معمار  
پاکستان است.

فقط بعد پاشیدگی اتحاد شوروی آنها آگاه شدند، که از روی عقیده  
اقبال که اساس آن تعلیمات فرقان حمید است، در نظم مساوات مسلمین:

پیش قرآن بنده و مولا یکیست  
بوریا و مستد دنیا یکیست

از باز معرفی اقبال در تاجیکستان شاعران تاجیک: مومن قناعت،

لائق شیر علی، گل نظر، کمال نصر الله و دیگران در سبک و اسلوب به  
اقبال پیروی می کنند، که این به دوام سنتها و محبوبیت سخنور ممتاز  
پاکستان در تاجیکستان گواهی می دهد زیرا او خود می فرماید، که:

ملت ار جسم است، شاعر چشم اوست  
جسم را از چشم بینا آبروست

و در آخر به این شعر شاعر جوان تاجیک محمد علی عجمی که در  
پیروی از اقبال سروده است<sup>۲</sup> و به تأثیر اقبال در شعر معاصر تاجیک گواهی  
می دهد، توجه فرمائید:

بت شکن مردی نمی آید ز هندو چین ما  
باده نوشی اولین شرط است در آیین ما  
پس چرا از خاک بالاتر نرفت آمین ما

میوه های کفر سر زد از درخت دین ما  
در سماع می کشان رندی چنین می خواند دوش  
نیمه شب ناله ها بر آسمان برداشتیم

\*\*\*\*\*

<sup>۱</sup> - از مقاله افصح زاد « اقبال و بیداری جوانان تاجیک » برای کانفرانس اقبال که سال  
۱۹۹۷ میلادی در لاهور پاکستان برگزار شده بود.

<sup>۲</sup> - به این شعر اقبال توجه کنید:

خنده زن کفر است بر اسلام ما

کعبه آباد است از بنهای ما

## شناخت شخصیت فردوسی در آئینه شعر او

### چکیده:

اثر جاودانی فردوسی یکی از برجسته ترین آثار ادبی جامعه بشر بشمار می رود. احوال و افکار فردوسی را در لابلای شاهنامه ملاحظه می کنیم. مورخان و تذکره نویسان زمان حیات وی را به استناد از ابیات شاهنامه تعیین کرده اند. همچنین اطلاعاتی درباره وضع خانوادگی، وقایع زندگی، چگونگی محیط زیست او را می توان از ابیات مختلف استنباط کرد. افزون بر آن ویژگیهای کردار، سجایای انسانی و اخلاقی، دیدگاه های او پیرامون دانش، علم، و حکمت و با زتاب دهها موضوع دیگر را می توان در آئینه شعر او مشاهده کرد. فردوسی انسانها را از سستی و تنبلی برحذر می نماید و کراراً به کار و کوشش، و به تحمل رنج و سختیها تشویق می کند.

\*\*\*

فردوسی طوسی، امروز در جهان ادب به عنوان شخصیت جهانی شناخته شده است. اگر در شرق مقام و مرتبت فردوسی را، ادب دوستان به اوج آسمان ها رسانده اند، در غرب نیز ملل غربی ازو ستایش هایی، و تمجیدهایی به عمل آورده اند. شاهنامه، کتاب معروفی ازین شاعر نامدار ایرانی، از لحاظ تحقیق و بررسی در میان فارسی دانان شرق از محبوبیت و پذیرایی بیشتر برخوردار است ولی ازین امر نمی توانیم صرف نظر کنیم که غرب نیز در تحقیق و نقد و بررسی در مورد شرح احوال این نابغه روزگار، عقب نمانده است.

درباره فردوسی در سراسر جهان به زبان های مختلف مطالب زیادی نوشته شده اند، و در جستجوی احوال وی از هر وسیله ممکن و مأخذ و منابع استفاده شده است، فردوسی را در پرتو ابیاتش اگر بشناسیم، فردوسی

<sup>۱</sup> - استادیار گروه فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد

شخصی پاک نهاد، باعفت، غیور، دوست دارنده و عاشق ناموس، میهن پرست، خودکامه، مفتخر به مزابای ملی و نژادی، معتقد به عقل و دانش و محترز از ننگ و عیب، نمایان می شود. پیش ازین که به شناخت بیشتر این شاعر معجز بیان پردازیم، مختصری از شرح زندگانی وی را تذکر می دهیم.

استاد بزرگ، حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی، یکی از درخشنده ترین ستارگان آسمان ادب فارسی است. طبق گفته شیبلی نعمانی، حسین بن اسحق بن شرف، نام و فردوسی تخلص وی بوده است.<sup>۱</sup> در مورد مؤلد و موطن او نیز اختلاف داشته اند. صاحب چهار مقاله می نویسد که آن قریه ای است از قراء طبرستان، موسوم به «باژ» این همان محلی است که اشخاص بزرگ مانند غزالی و محقق طوسی از آنجا پیدا شده اند.<sup>۲</sup> او می نویسد، «دهکده باز یا «باژ» از طابران طوس است. دولت شاه سمرقندی او را از مردم دهکده «رزان» دانسته است. اما گمان می رود که اشتباه او ناشی از عبارت نظامی عروضی در چهار مقاله باشد که می نویسد: «هنگامی که هدیه سلطان محمود به طوس رسید، جنازه فردوسی را به «رزان» بیرون همی بردند<sup>۳</sup> تاریخ ولادتش به درستی معلوم نیست ولی وفاتش به سال ۴۱۱ هـ اتفاق افتاد. و چون سنین عمرش به مفاد این بیت:

کنون عمر نزدیک هشتاد شد امیدم به یکباره برباد شد

قریب به هشتاد بوده است، ازین لحاظ ولادتش باید تقریباً در سال ۳۲۹ هـ واقع شده باشد. در مورد تاریخ تولد وی از ابیات زیر می توان به نتیجه ای رسید، که فردوسی از پنجاه و هشت سالگی خود سخن به میان می آورد.

جوان بودم و چون جوانی گذشت  
که اندیشه شد پیر و من بی گزند  
که جست از فریدون فرخ نشان

بدان گاه که بد سال پنجاه وهشت  
خروشی شنیدم ز گیتی بلند  
که ای نامداران و گردن کشان

<sup>۱</sup> - شیبلی نعمانی، شعرالعجم، ج ۱، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی: ج دوم: ص ۷۱، ۱۳۳۵ - ایران.

<sup>۲</sup> - نظامی عروضی، چهار مقاله، به اهتمام قزوینی، ص ۴۷

<sup>۳</sup> - همان مأخذ

فریدون بیدار دل زنده شد  
زمین و زمان پیش او بنده شد  
به داد و به بخشش گرفت این جهان  
سرش برتر آمد ز شاهنشهان  
و ازان جایی که می دانیم محمود در سال ۳۸۷ هـ به پادشاهی  
نشسته بود. پس فردوسی در سال ۳۲۹ (۵۸ - ۳۸۷) زاده شده است<sup>۱</sup> در یک  
جای دیگر از هفتاد و یک سالگی خود سخن می گوید:  
چو سال اندر آمد به هفتاد و یک  
همی زیر شعر اندر آمد فلک  
درین هنگام شاهنامه پایان پذیرفته بود. و خود فردوسی تاریخ پایان  
یافتن شاهنامه را سال ۴۰۰ گفته است.  
ز هجرت شده پنج هشتاد بار  
که گفتم من این نامه شهریار  
پس، ازین مورد نیز سال ۳۲۹ (۷۱ - ۴۰۰) تایید می شود.

### نام فردوسی :

کودکی که در سال ۳۲۹ هـ چشم به جهان گشود، به نام فردوسی  
شهرت یافت. و جهان از نام او پُر آوازه شد. کنیت اش ابوالقاسم نوشته  
شده، اما نام فردوسی را حسن، یا منصور نوشته اند. آنهایی که نامش را  
حسن نوشته اند، نام پدرش را اسحق، یا علی دانسته اند. و آنانیکه نامش را  
منصور گفته، نام پدرش را حسن نوشته اند. در ترجمه بنداری (شاهنامه  
عربی) منصور بن حسن<sup>۲</sup> و در تاریخ گزیده حسن بن علی و در تذکره  
الشعراى دولتشاه و آتشکده آذر حسن بن اسحق نوشته اند<sup>۳</sup>

### کودکی و جوانی فردوسی :

از روزگار کودکی فردوسی نیز چیزی واضح و آشکار نیست نظامی  
عروضی، نویسنده ای که حدود یک قرن و نیم بعد از فردوسی می زیسته،  
او را از دهقان طوس قلمداد کرده است، بنابه نوشته نظامی عروضی،

<sup>۱</sup> - دکتر جعفر شعار - دکتر حسن انوری، غمنامه رستم و سهراب، انتشارات علمی، ج ۱، ص ۱۶

<sup>۲</sup> - بنداری، فتح بن علی، شاهنامه (ترجمه عربی شاهنامه) ق ۷ هـ به تصحیح عبدالوهاب  
عزام

<sup>۳</sup> - ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۴۶۰

خانواده فردوسی از دهاقین طوس و صاحب ثروت و آب و ملک بوده اند<sup>۱</sup> حافظ محمود شیرانی می نویسد « آورده اند که پدر فردوسی مرد دهقان بود. دو فرزند داشت ، یکی حکیم ابوالقاسم فردوسی ، و یکی مسعود<sup>۲</sup> .»  
 به هر حال از گفته نظامی عروضی، و از راه آگاهی هایی که از احوال دهقانان آن روزگار داریم ، و نیز از اشاره هایی که در شعر خود فردوسی وجود دارد می توانیم ، دور نوی از زندگی فردوسی را به دست آورده باشیم. در روزگار فردوسی بیشتر اعیان و اشراف خراسان را دهقانان تشکیل می داده اند. اغلب اینها دارای چند یا یک روستا، یا لا اقل دارای زمین و آب و کشاورزی بوده اند. فردوسی در جایی ، واژه دهقان را به معنی کسی که برتر از کشاورز است ، و جای دیگر به معنی کسی که به دست خود کشت می کند، به کار برده است<sup>۳</sup> در بعضی مأخذ نوشته اند ، دهقان با جامه های خود از مردم عادی ممتاز بوده اند. کمر بند زرین بر میان می بستند، و در قلعه هایی زندگی می کردند.<sup>۴</sup> دهقانان به آداب و رسوم و سنت ها و داستان های باستانی ایران علاقه می ورزیدند. بسیاری از سنت ها و داستان های کهن ایرانی را ازین گروه نگهداری کرده، و به آیندگان سپرده است. چنانکه فردوسی بعضی از داستانهای شاهنامه را از قول همین افراد یعنی دهقانان ، نقل می کند.

زگفتار دهقان یکی داستان بیبوندم از گفته باستان

ذکر محصولات کشاورزی، برف و باران ، تگرگ و گندم و هیزم و خراج زمین و غیره در ادبیات فارسی در تایید این فکر ممدو معاون اند که فردوسی از راه دهقانی امرار معاش و گذران زندگی می کرد. در آن روزگار دهقان به مالکین زمین اطلاق می شد که زمین در اختیار کشاورزان قرار می دادند. هر دهقان برای پرداخت مالیات زمین خود در مقابل دولت و حکومت مسئول بود. این طبقه اجتماعی که حد فاصل میان دولت و

<sup>۱</sup> - نظامی عروضی ، چهار مقاله ، به اهتمام قزوینی ، ص ۴۷

<sup>۲</sup> - مقالات حافظ محمود شیرانی ؛ ج ۴ ، مجلس ترقی ادب لاهور ، ۱۹۶۸ م.

<sup>۳</sup> - لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج اول ، ذیل «دهقان»

<sup>۴</sup> - ناصر خسرو و اسمعیلیان ، ترجمه آربن پور، ص ۲۷ و تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۱۴۴۱.



کشاورزان بود، از زمان ساسانیان موجود بوده است<sup>۱</sup> اشعار ذیل در شاهنامه بیشتر از یک بار، نماینده اتفاقاتی اند که به محصول کشاورزی لطمه زده باشند.

همی شیر بارید ز ابر سیاه	برآمد یکی ابر و بر شد به ماه
نبینم همی بر هوا پر زاغ	نه دریا پدید است و نه دشت و راغ
چه سازد همی این بلند آسمان	حواصل فشانند همی هر زمان
نه چیزی پدید است تا جو درو	نماندم نمکسود و هیزم نه جو
مگر دست گیرد حسین قتیب <sup>۲</sup>	همه کارها شد سر اندر نشیب

پس دورنمای زندگی خانواده فردوسی را چنین می توانیم رسم کنیم که پدر فردوسی از دهقانان و دارای ثروت و رفاه بوده است. روستای باژ، از آن او بوده، یا در آن ده زمینهای کشاورزی داشته، و باغها و دام ها در تصرف وی بوده اند، و خانواده اش از زندگی پُر ناز و نعمتی برخوردار بوده، بر مردم آن منطقه امتیاز و ترجیحی داشتند. پدرش حتماً در تربیت فرزند علاقه داشته و او را به مکتب فرستاده یا برای او در خانه معلم تعیین کرده باشد. چون معلوم می شود که فردوسی مدتی از روزگار کودکی و جوانی را در تحصیل دانش گذرانده بود. در بسیاری از ابیات شاهنامه به دانش و کسب آن تأکید می ورزد.

تن مرده چون مرد بی دانش است  
و این که که نادان به هر جای بی رامش است

به دانش فزای و به یزدان گرای  
که او باد جان ترا رهنمای

فردوسی علاوه بر تاریخ و ادب فارسی، از ابیات عرب و علوم دینی نیز آگاهی هایی داشته است. علاوه ازین چنانکه رسم آن روزگاران بوده، سواری و تیر اندازی، و شاید برخی فنون جنگاوری را نیز می دانسته. از همان روزگار جوانی به سرودن شعر علاقه داشت. و برخی از استادان کهن ایرانی را شاید از راه تفنن به نظم می کشیده است. در روزگار جوانی همسری گزیده بود و چنان که از سر آغاز داستان بیژن و منیژه بر می آید،

<sup>۱</sup> - پرفسور حافظ محمود شیرانی، در شناخت فردوسی، ج اول، ص ۵۹، ۶۰، ۱۳۶۹.

<sup>۲</sup> - پرفسور حافظ محمود شیرانی، در شناخت فردوسی، مترجم شاهد چوهدری، ج اول، ۱۳۶۹.

همسرش زن باسواد و هنرمند بوده، چنگ می نواخته، و زبان پهلوی می دانسته، و از روی کتاب های پهلوی همین داستان بیژن و منیژه را برای فردوسی می خوانده است. تا فردوسی آن داستان را به نظم در آورد. ابیات ذیل مؤید این می باشند.

به شعر آر ازین دفتر پهلوی  
بخوان داستان و بیفزای مهر  
ایا مهربان سرو پیراسته  
به شعر آورم داستان سر به سر  
ایا مهربان یار نیکی شناس  
ز دفتر نوشته گه باستان  
خرد یاد دار و به دل هوش دار<sup>۱</sup>

مرا گفت کز من سخن بشنوی  
بگفتم بیار ای بت مهر چهر  
ز تو گشت طبع من آراسته  
چنان چون ز تو بشنوم در به در  
به شعر آرم و هم پذیرم سپاس  
بخواند آن بت مهربان داستان  
به گفتار شعرم کنون گوش دار

### وفات فردوسی:

تاریخ درگذشت فردوسی را حمد الله مستوفی در سال ۴۱۶، و دولتشاه در سال ۴۱۱ ق دانسته اند. با توجه به سال های عمر او و تاریخ تولدش می توان سال ۴۱۱ را درست تر دانست. در سراسر شاهنامه بیستی نیست که عمر فردوسی را بیشتر از هشتاد سال نشان داده باشد.

کنون عمر نزدیک هشتاد شد امیدم به یکباره بریاد شد<sup>۲</sup>  
بیت فوق نشان دهنده آنست که فردوسی بیشتر از هشتاد سال نزیسته است.

### فرزندان فردوسی:

فردوسی یک پسر و یک دختر داشته است<sup>۳</sup> پسرش در زمان حیات پدر در سی و هفت سالگی، وقتی که خود فردوسی شصت و پنج سال زندگانی را گذرانده بود، درگذشته است. فردوسی در رثای پسر جوانمرگ خود سروده است:

<sup>۱</sup> - غمنامه رستم و سهراب، ص ۱۷ - ۱۸

<sup>۲</sup> - همان ماخذ

<sup>۳</sup> - چهار مقاله نظامی عروضی، ص ۵۱

نه نیکو بود گر بیازم به گنج  
بر اندیشم از مرگ فرزند خویش  
ز دردش منم چون تن بی روان  
نه بر آرزو یافت گیتی و رفت

مرا سال بگذشت بر شصت و پنج  
مگر بهره گیرم از پند خویش  
مرا بود نوبت برفت آن جوان  
جوان را چو شد سال بر سی و هفت

### آرامگاه فردوسی:

در حدود ۲۷ کیلومتری راه مشهد به قوچان، در کنار خرابه های طوس قدیم جایی است که آنرا طوس می خوانند، و در دل این نقطه در میان باغی نسبتاً بزرگ بنای سنگی آرامگاه فردوسی قرار دارد که به فرمان رضا شاه ساخته شده بود. به گفته نظامی عروضی قبر فردوسی در باغ خودش درون دروازه طبران بوده و خود نظامی در سال ۵۱۰ هـ آنجا را زیارت کرده است. این قبر به قول دولتشاه در طوس در جنب مزار عباسیه بوده و تا زمان دولتشاه نیز معروف بوده است.<sup>۱</sup>

### دین و عقیده فردوسی:

فردوسی مسلمان، موحد و دوستدار خاندان پیغمبر «ص» و علی بوده و بیشتر ابیاتش شاهد این امر می باشند که فردوسی راههای نجات و رستگاری را در دین و دانش می جستجو است. او می گوید:

ره رستگاری بپایدت جست  
دل از تیرگی ها بدین آب شوی

تو را دین و دانش رهاند درست  
به گفتار پیغمبرت راه جوی

ابیات فوق الذکر، در مورد عقیده توحید و پیروی سنت رسول «ص» نشانگر اخلاص و صمیمیت شاعر ما می باشند. فردوسی به خلفای راشدین احترام می گذاشت. و هر چهار خلیفه را استحکام بخشنده پایه دین می دانست.

خداوند امر و خداوند نهی  
نتابد بر کس ز بویکر به

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی  
که خورشید بعد از رسولان مه

<sup>۱</sup> - هزاره فردوسی، تألیف جمعی از دانشمندان، دنیای کتاب ج اول، ص ۱۲۰، تهران ۱۳۶۲

بیاراست گیتی چو باغ بهار  
خداوند شرم و خداوند دین  
که او را به خوبی ستاید رسول  
درست این سخن گفت پیغمبراست  
توگویی دو گوشم بر آواز اوست  
کز ایشان قوی شد به هرگونه دین<sup>۱</sup>

عمر کرد اسلام را آشکار  
پس از هر دوان بود عثمان گزین  
چهارم علی بود جفت بتول  
که من شهر علمم علیم در است  
گواهی دهم کاین سخن را ز اوست  
علی را چنین دان و دیگر همین

فردوسی به توحید معتقد است. و بریگانه بودن خدا ایمان کامل و  
واثق دارد. او می گوید « گفتن و گفتن ایزد یکی است. او نیز خاطر نشان  
می سازد که:

اگر خلد خواهی به دیگر سرای  
به نزد نبی «ص» و وصی گیر جای

اگرچه شاهنامه کتابی نیست که مؤلف بتواند عقاید شخصی خود را  
در آن اظهار کند، اما درباره عقاید دیگر فردوسی نیز می توان در گوشه و  
کنار شاهنامه شواهدی به دست آورد. قدر یقین اینست که فردوسی دین  
اسلام را بهترین ادیان می داند. و می خواهد از نور ایمان قلب خویش را  
روشن سازد.

سرانجام اسلام با خود بری  
ترا خامشی به که گوینده ای

به گیتی در آن کوش چون بگذری  
دل از نور ایمان گر آکنده ای

اولین و آخرین درس فردوسی ستایش خدای پاک و اشاعه توحید  
وی است. فردوسی از تکرار آن هیچگاه خسته نمی شود. و اگر کسی به  
لحاظ کثرت موضوعات توحیدی شاهنامه را «قرآن العجم» گفته، بی مناسب  
نیست<sup>۲</sup> فردوسی خورشید گردنده، و خاک تیره و باد و آب و آتش را برای  
وجود والای کردگار (خداوند) گواه می آورد.

همان باد و آب آتش تابناک  
روان ترا آشنایی دهند

ز گردنده خورشید تا تیره خاک  
به هستی یزدان گواهی دهند

<sup>۱</sup> - غننامه رستم و سهراب، ص ۱۹

<sup>۲</sup> - در شناخت فردوسی، ص ۲۰۰

او کردگار را آفریننده همه چیز می داند و بر همه آشکار و نهان او آفرین می گوید. و از واحد و یکتا بودن او اعتراف می کند:

جز او را مدان کردگار بلند	کزو شادمانی ازو مستمند
شب وروز و گردان سپهر آفرید	خور و خواب و تندی و مهر آفرید
بدو آفرین کو جهان آفرید	ابا آشکار و نهان آفرید
خداوند دارنده هست و نیست	همه چیز جفت است و ایزد یکی است
به پیغمبرش بر کنم آفرین	به یارانش بر هر یکی هم چنین <sup>۱</sup>

بزرگترین اثر فردوسی ، هم از کمیت و هم از جهت کیفیت ، حماسه ایرانی ، و یکی از ارجمندترین آثار ادبی جهان، سروده شاهنامه فردوسی است که با نیروی خداداده سخنوری و سخن آفرینی اش ، این شاهکار ادبی خود را تقدیم جهانیان نموده، همه دوستداران ادب را در ورطه حیرت افکنده، و همه بر اعجاز هنر و قدرت و استادی فردوسی آفرین می گویند. فردوسی برای تألیف شاهنامه زحمات فراوانی کشیده، همه نیروهای بدنی و مالی خود را بر سر آن نهاده می گوید ، برای فراهم کردن متن داستانها «پرسیدم از هر کسی بی شمار» او در حدود سی سال درین کار جانفرسا پایداری نموده و از نظم خود کاخی بلند پی افکنده است.

فردوسی با این نامه شهریار ، به افتخارات ایران کهن جان تازه ای بخشیده است. و عظمت آن سرزمین را آشکار ساخته است که شاهنامه نه تنها بزرگترین و پرمایه ترین دفتر شعری است ، بلکه در واقع مهمترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و شکوه و رونق تمدن ایرانی نیز است. فردوسی لابه لای این اثر جاودانی خود، به عنون مظهر وطن پرستی و ایران دوستی واقعی ثابت گردیده است. به اثبات ادعای او ملاحظه شود ابیات زیر:

ز بهر بر و بوم و فرزند خویش	زن کودک و خرد و پیوند خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم	از آن به که کشور به دشمن دهیم

بی مورد نیست اگر بگوییم که موفقیت و ناکامی یک شخص آن اندازه به استحقاق خود شخص بستگی ندارد که به حمایت و پشتیبانی

<sup>۱</sup> - شاهنامه ، چاپ مبنی ج اول ، ص ۱۲۰ ، ۱۲۷۵ هـ

حامیان وابسته است. بسیار ممکن است که یک شخص مستحق و شایسته و سزاوار، از رسیدن به مقصود محروم ماند، و غیر مستحق مؤفق گردد. نظر فردوسی در مورد مؤثر بودن مساعی و مجاهدات انسانی، در برابر حوادث ایام و قضا و قدر، مورد انتقادات نویسندگان مختلف قرار گرفته است، ولی فردوسی معتقد است که وقتی یک کار می خواهد انجام گیرد، خداوند متعال اسباب آنرا از غیب مهیا می سازد. فردوسی به یک حامی قدردان و قدرتمند نیاز داشت که او را از فکر معاش نجات دهد. خوشبختانه این حمایتگر به وی نصیب شد و فردوسی او را به عنوان «مهرتر گردن فراز» یاد می کند.

بدین نامه چون دست بردم فراز  
یکی مهترم بود گردن فراز  
جوان بود و از گوهر پهلوان  
خردمند و بیدار و روشن روان  
با آغاز سرودن شاهنامه، فردوسی به خود و به این آفریده خود می بالید.  
گویی این کار در زندگی فردوسی آغاز فصل بهار و شکوفائی و شادمانی  
بود. چنانکه می گوید:

چنین یادگاری شد اندر جهان  
بر او آفرین از کهان و مهان  
چون از دفتر این داستانها بسی  
همی خواند خواننده بر هر کسی

سراسر شاهنامه مخصوص ذکر دلیری پهلوانان و شرح و حکایات حماسی ایران باستان است. در هر گوشه آن سرگذشتی است حاکی از کشتی گیری یک اراده نیرومند با اراده های دیگر که با حوادث روزگار گاهی به هیولای دیو و شب و دریا و کوه، و چاه و برف و گاهی به شکل اژدها و جادو و شیر و پیل، در مقابل پهلوانان و شهریان و حتی زنان شاهنامه قد برافراشته و اراده آنها را به معرض خطر و آزمایش ها نهاده است. ازین لحاظ پهلوانان و قهرمانان شاهنامه در عین حال هم شجاع و نیرومند و با اراده قوی به نظر می خورند و گاهی هم مظلوم، و بی کس، و بی سرپرست!  
و این مظلومانی هستند که سالها خدمات ارزنده و شایسته آنها، باکوچکترین پندار و بدبینی و بدگویی حاسدان نادیده گرفته می شود و حقوق فردی و اجتماعی آنها به صورت های مختلف زیر پا گذاشته می شود.

سعی و تلاش بارزترین موضوع پیش نظر فردوسی است. شخصیت های شاهنامه همه سر مشق سعی و جهد هستند. و هر یک در پایان داستان به

همان اندازه قدرت و همت خویش به میوه رنج خود را چشیده اند. هیچیک از پهلوانان شاهنامه به نظر نمی خورد که به زور بازو و قوت قلب خود مطمئن نباشد. و یا از اراده قوی برخوردار نباشد. هر یک از قهرمان شاهنامه حوادث روزگار را خوار می شمرد. یک تن در شاهنامه دیده نمی شود که کار امروز را به فردا واگذارد. به کوشش و مجاهدت فردوسی، با در نظر داشت ابیات زیر می توان پی برد:

بیا تا جهان را به بد نسپریم	به کوشش همه دست نیکی بریم
به هرکار کوشا بیاید شدن	به دانش نیوشا بیاید شدن
چو خواهی که رنجی به بار آیدت	بکوشی چو در پیش کار آیدت

فردوسی برای نیل به مرام، دائم در تلاش و جستجو است. او به هر جا که امکان پذیر بود، رفت، و با هر کسی که چیزی می دانست، دیدار کرد، و درین راه از گردش روزگار هراسان نیست به مصداق:

پرسیدم از هر کسی بی شمار	نترسیدم از گردش روزگار
--------------------------	------------------------

در نظر فردوسی کوشش در جمله مراتب مادی و معنوی حیات بشر مؤثر و دخیل است انسان همه سعادت هایی که در زندگی نصیب وی می گردد، در تحصیل و کسب آن شرکت دارد و همچنان بدبختی و فلاکت همه، تاحدی نتیجه تنبلی و کاهلی خودش است. در تربیت بدنی، تحصیل آرزوها، جمع مال، کسب جاه، امید به حیات آسایش زندگانی منع از فساد و اضمحلال، در همه موارد انسان نباید کوشش و مجاهدت را از دست دهد:

ز کوشش مکن ایچ سستی به کار	به گیتی جز او نیست پروردگار
چو کوشش نباشد تن زورمند	نیارد سر از آرزوها به بند
چو سختیش پیش آورد روزگار	شود پیش و سستی نیارد به کار

کاهلی موجب نا تندرستی و هم سستی رای یک مرد، می گردد:

چنین گفت یک روز کز مردسست	نیاید مگر رای نا تندرست
بدانگاه که در کار سستی کنی	همه رای نا تندرستی کنی

یعنی آدم فعال و چابک دارای ذهن رسا و مغز پرکار و سالم است. به نظر فردوسی کوشش و تلاش وسیعی و جهد در کسب جاه و قدرت نیز پشتیبان مرد است.

چنین گفت پس کاین سرای سپنج	نجویند جویندگان جز به رنج
----------------------------	---------------------------

کسی که از لحاظ نژاد اصیل است و بزرگی در ارث برده، در کارها پیشی می جوید:

کسی کز نژاد بزرگان بود      ز پیشی نماند، سترگ آن بود

بسا کسانی که به بزرگی و علو مقام رسیده اند، رنج ها و مشقت ها را متحمل شده اند. کسب جاه و قدرت منحصر به کوشش فرد است.

بسا رنجها کز جهان دیده اند      ز بهر بزرگی پسندیده اند  
در نظر فردوسی، مایه ای برای مرد، در تحصیل مال، جز کوشش چیزی دیگر نیست. او می گوید:

به رنج اندر است ای خردمند گنج      نیابد کسی گنج، نابرده رنج  
فردوسی کوشش و تلاش را سرچشمه امید قرار می دهد. او می داند که کسی که کوشا تر است، برای موفقیت در کارها، امیدوار تر است، ملاحظه شود بیت ذیل:

پرسید از و نامور شهریار      که از مردمان کیست امیدوار  
بدو گفت آنکس که کوشا تراست      که کوشش به دانش نیوشا تراست  
به عقیده فردوسی، بدون بردن رنج، آسایش زندگی نصیب هیچکس نمی گردد. چون نهاد زمانه همین است.

نه آسایشی دید بی رنج کس      نهاد زمانه براین است وبس!

فردوسی کاهلی و تنبلی را سبب مرگ و اضمحلال می داند. وی معتقد است که روز یک مرد تن آسان به شب تاریک مبدل می شود. و کسی که زیست را به خور و خواب می گذراند، بالاخره با خاک جفت می گردد.

هر آنکه که باشی تن آسان ز رنج      بنازی به تاج و بنازی به گنج  
چنان دان که روز تو تاریک شد      به یزدان ترا راه نزدیک شد  
هر آنکس که رخ زیر چادر نهفت      چنان دان که گشته است با خاک جفت



چو کاهل بود مرد بُرنا به کار      ازو سیر گردد دل روزگار

فردوسی باور دارد که کوشش و مجاهدت است که جوینده را به بهشت خرم رهنمایی می کند:

به کوشش بجویم خرم بهشت      خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت  
فردوسی، شخصی است که آزمایش و امتحان وسیعی و تلاش ورزش و ریاضت را برای نیل به مقصود الزامی می شمارد.

چنین داد پاسخ به مادر که شیر      نگردد مگر بآزمایش دلیر<sup>۱</sup>  
او معتقد است که جهد و کوشش، رنج زندگانی را کوتاه می کند و تلخی حیات را می زداید. شاعر ما، دلیر و شجاع است. و مرد ترسو و بی هنر را سزاوار تخت و گاه نمی شمارد او می گوید:

هنر خود دلیر است بر جایگاه      که بُزدل نباشد سزاوار گاه  
او کوشش وسیعی را وجهه فردی و شخصی، و فرجام کارها را خواست کردگار می داند.

بکوشیم و فرجام کار آن بود      که فرمان و رای جهانبان بود<sup>۲</sup>

فردوسی کوشا از بیم حوادث نمی هراسد. او در کارگاه رزم شیر ژبان و پلنگ چیره دست است ولی در عین زمان شخصی دادگر، دلسوز و پاکنهاد، و منصف و طالب کمال است. مثلاً برترین آفریده فردوسی رستم، تنها نمودار نیرو نیست بلکه در عین حال مجموعه ای است از اندیشه و خرد، و نیرو و دلاوری، و بُردباری و از خود گذشتگی، زیرکی و منطقی سخت و استوار و اوست نمونه آرمانی فردوسی! که از طراوش قلم

<sup>۱</sup> - شاهنامه، از دست نویس موزه فلورانس، از دکتر عزیز الله جوینی، ج اول، ص ۹۲، بیت

<sup>۲</sup> - غمنامه رستم و سهراب، ص ۱۴۸، بیت، ۸۳۱

فردوسی از نکوترین گوهرهای مردمی در قالب یک مرد تجسم یافته است.  
گویا ، همانست یک انسان کامل!  
کوتاهترین سخن اینست که فردوسی از خصایل منفی بشرمتنفر است  
و خصلت های زشت بشری از قبیل دروغ و نفاق و کینه و تنفر ، غرور و  
خود خواهی ، و رشک و حسد را بیماری می داند که بی درمان است.

چو چیره شود بر دل مرد شک      یکی درد مندی بود بی پزشک  
و نیز غرور و خود خواهی را به دل راه نمی دهد.

مشو غره زاب هنرهای خویش      نگهدار بر جایگه ، پای خویش

#### منابع و مراجع

- ۱ - الشاهنامه ، ترجمه عربی شاهنامه ، ۷ هـ . ق به تصحیح عبدالوهاب عزام ، قاهره ، دارالکتب المصریه ۱۹۳۲ م / ۱۳۵۰ هـ .
- ۲ - چهار مقاله ، عروضی ، سمرقندی ، به کوشش محمد معین ، چاپخانه زوار ، تهران ۱۳۳۷ هـ . ش .
- ۳ - سفرنامه ناصر خسرو ، به کوشش دبیر سیاقی ، محمد ، انجمن آثار ملی ، تهران ۱۳۵۴ هـ . ش .
- ۴ - شعرالعجم ، یا تاریخ شعراء و ادبیات ایران ، شبلی نعمانی ، ج اول ، ج دوم ، ایران ۱۳۳۵ .
- ۵ - لغت نامه دهخدا ، علی اکبر دهخدا ، ج اول ذیل دهقان .
- ۶ - مقالات حافظ محمودشیرانی ، ج چهارم ، مجلس ترقی ادب ، لاهور ۱۹۶۸ م
- ۷ - تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج اول ، ابن سینا ، تهران ۱۳۳۸ هـ . ش .
- ۸ - هزاره فردوسی ، جمعی از دانشمندان ، ج اول ، تهران ۱۳۶۲ هـ . ش .
- ۹ - کتاب حکیم ابوالقاسم فردوسی ، ج اول ، شاهنامه ، از دستنویس موزه فلسورانس به قلم دکتر عزیز الله جوینی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ج اول ۱۳۷۵ هـ . ش .
- ۱۰ - همان ، ج دوم ، ۱۳۷۷ تهران .

\*\*\*\*\*

## ارزشهای عالی اخلاق در رباعیات عمر خیام

### چکیده:

عمر خیام شاعر نامی ایران، ریاضی دان، فیلسوف و منجم هم بوده. وی در رباعیاتش ارزشهای اخلاقی را هم مطرح کرده است. در فلسفه خیام قدرت ایزد متعال، ارزش وقت، بی فایده‌گی هستی، کوتاه بودن عمر، مشیت الهی، احتراز از جور و ستم، بیچارگی افراد بشر و سایر موضوعات مورد توجه بوده است. او می‌کوشد که مردم بیهوده نگران آینده‌نا معلوم نگردند،

غم چند خوری به کار ناآمده پیش  
رنج است نصیب مردم دور اندیش  
خوش باش و جهان تنگ مکن بر دل خویش  
کز خوردن غم قضا نگردد کم و بیش

طی قرون متمادی روحهای افسرده برای دل‌داری و آسودگی به رباعی‌های خیام ملتفت بودند. او نصیحت می‌کند، موقعیکه با زحمتهای گوناگون بر می‌خورید برای اعانت به طرف خداوند بزرگ متوجه می‌شوید همین امر به طمانیت قلابی منتج می‌شود در یکی از رباعی‌های زیبا چنین گفته است:

این قافله عمر عجب می‌گذرد  
دریاب دمی که با طرب می‌گذرد  
ساقی غم فردای حریفان چه خوری  
پیش آر پیاله که شب می‌گذرد

\*\*\*

عمر خیام ، شاعر شهیر ایران نشانگر حق و صداقت ، نمونه ای کامل در علم و فضیلت ؛ مردی هوشمند و دانا، لطیف طبع و حامل قوه های خداداده بود. آن مرد خردمند، ظریف و خلاق؛ ولی صبر آزما و برای حق و انصاف تخیل عالی داشت. او مردی بود که دنیای عصرش و قرنهای بعد را تغییر داد. علاوه از عمر خیام کی می توان گفت : « ما همه به طرف مرگ می رویم، بیاید! یا ما، با تمام فشارهای محسوسات».

در علم نجوم، خیام بر مقام امتیازی و عالی رسید، و در علوم انسانی و علم ریاضی تفحص و مهارت وی را همه ستوده اند. گذشته از اینها، عمر خیام به سبب ترجمه انگلیسی رباعیهایش که ادوارد فیتز جیرالد در سال ۱۸۵۹ میلادی کرده ، غرب زمین با او آشنا شد .

عمر خیام فیلسوفی بزرگ بود و در علم فلسفه مردی بی نظیر و ممتاز وقت بوده . معاصرین وی نیز او را ستوده و تجلیل کردند.

این مرد ریاضی دان و فیلسوف و منجم ، شاعر هم بوده . او افکار جداگانه اش را به لهجه منفرد و دست نخورده به نظم آورد. خیام برای اظهار افکار و مباحث فلسفیانه، زبانی به وجود آورده که از زبان فیلسوفانه کاملاً متفاوت است.

عمر خیام ارزشهای عالی اخلاق را هم در رباعیاتش مطرح کرده است . بنابر آرا و گفته های معاصرین، عمر خیام دانشمند علوم طبیعی و در زندگی مرد سخت انضباطی بود . این ویژگی معمولاً در آثار وی و مخصوصاً در رباعیهایش دیده می شود. او همواره در رباعیات خود اصرار نموده که انسان را باید قدر و اهمیت وقت را پیش چشم بگذارد، به جهت اینکه زندگی حرف مکرر نیست ؛ و نباید برای گذشته دل تنگ باشد. بدین سبب که حالا گذشته از دست رفته است و آینده نامعلوم و مشکوک است . حقیقتاً فقط لمحۀ موجود از ما تعلق حقیقی دارد، ما هر کاری که می خواهیم باید در این وقت موجود یا زمانه حال انجام بدهیم.

روزی که از تو گذشته یاد مکن      فردا که نیامدست فریاد مکن  
برنامه و گذشته بنیاد مَنه      حالی خوش باش و عمر برباد مکن

تعدادی از رباعیات عمر خیام در مورد دین و مذهب درس می دهد و قدرت خدای متعال را آشکار می کند. موضوعاتی که رباعیات عمر خیام را احاطه می کند، گوناگون و محرک روشن فکری است. علاوه از این در فلسفه عمر خیام اقدار اجتماعی، اخلاقی با زیبا گرایی بهم پیوسته شده است. این صفت در آثار شاعرانه اش عمق و گیرایی و دل بستگی حیرت زار را رخ داده است. برای عمر خیام هیئت منطقی فن رباعی در ظاهر نمودن افکار فلسفیانه، مناسب ترین رسانگر به نظر می آید.

در بیشتر رباعیات عمر خیام موضوعات، بی فایده گی هستی، جور و ستم، نشیب و فراز وقت، کوتاه بودن عمر، مجبور و بیچاره بودن انسان و مشیت خالق کائنات (تقدیر) یعنی همه چیز مطابق به منشای خالق بزرگ به ظهور می آیند.

رنج و افسوس خیام مانند دانشمندی او محیطی ندارد. بنابر این شخصیت زبردست وی در عدم اطمینان می ماند. در رباعیاتش رنجها و غمهایی را از رنج و افسوس بشر و بنی نوع انسان وابستگی ظاهر می نماید. بنابر گفته عمر خیام کسی نیست که بی گناه باشد، بدیهی است که انسان مرتکب گناه ها باشد لیکن رحمت خدای رحمن بی نهایت و بی پایان است. عمر خیام بر خدای آفریننده اعتقاد کامل داشت. آن ذات گرامی و عالی سراسر کریم و رحیم است، او ما را در جهنم نخواهد انداخت ولی این رنجها و غمها لا محدود ما را بدبخت می سازند. او درباره قدرت پروردگار می گوید که او [خدای بزرگ و برتر] همه موجودات زمین حتی درختها را زندگی می بخشد. هرچه که خدای بزرگ و توانا مقدر ساخته، بدون شک و شبهه به ظهور خواهد آمد. انسان را باید دلش را با خدای متعال ببندد. هر نیک و بد که پیش آید، با آرام و دل جمعی باید قبول کند. در رباعی دیگر آگاهی می دهد! انسان را باید بر خدای بزرگ اعتقاد کامل داشته باشد.

همه ظرفیت زندگی را خدای متعال برای بشر ساخته است. انسان را باید از بهره و سرنوشت خود راضی و خشنود باشد، و نباید از درون گرایسی مخالفت کند. از اینکه این چیز او را مالِ یخولیایی می کند و درباره آینده نباید زیاد متفکر باشد. زیرا این چیزها کار آمد و سودمند نیست. لذا عمر خیام نصیحت می کند:

غم چند خوری به کار ناآمده پیش      رنج است نصیب مردم دور اندیش  
خوش باش و جهان تنگ مکن بردل خویش      کز خوردن غم، قضا نگردد کم و بیش

به علت فیلسوف و دانشمند علوم، او متأمل بود که ماوراء از زمان و دوره خود بیندیشد، و با احوال و اوضاع آینده خود آشنایی داشته باشد. او در جاه طلبی و آرزومندی مردی میانه رو بود، و از خود و از وسایل زندگی اش راضی باشد.

عمر خیام می گوید: انسان را باید با ضروریات کوتاه در زندگی خوشنود بماند، و درباره سیم و زر و فلزیات فکرمند نباشد؛ ولی برای روحش گوهرهای دانش و بینش را گرد آوری بکند و در ضمن جای ولادت و مرگ خشنود و خوشحال بماند. آرزوها و صبرهای جسمانی را واگزار بکند که انسان را پست می کند و باید همیشه آزادانه زندگی بکند.

انسان باید باخوشی و خرمی زندگانی را به سر ببرد. آنچه که مقدر است، حتماً واقع می گردد، و خدای متعال برای هر بشر مستقبل درست نوشته است. انسان باید از بی حسی و تاریکی بیرون بیاید. در زندگی خیلی پستی ها و بالایی ها است، نباید همیشه در پی روز روشن و خوشحالی بماند، همت و حوصله را از دست بدهد خواه در وادی مرگ بیفتد.

تعدادی از رباعیهای شاعر بر احمقان و دوستان بد اظهار نفرت را ظاهر می کند و می گوید: اگر شما در اندوه و پریشانی مهلک گرفتار هستید،

و وقت ستمگر شما را در آتش می کشد؛ در این موقع اگر احمقی شربت  
[آب حیات] بیاورد، نباید شما آنرا بنوشید، می گوید:

بامردم پاک عقل و عاقل آمیز  
وز نا اهلان هزار فرسنگ گریز  
گر زهر دهد ترا خردمند بنوش  
ور نوش رسد از دست نااهل گریز  
رباعیها است در مورد دوستانی که با او وفا نکردند:

آن به که در این زمانه کم گیری دوست  
با اهل زمانه صحبت از دور نکوست  
آنکس که به جملگی ترا تکیه بدوست  
چون چشم خرد باز کنی دشمنت اوست

عمر خیام می گوید: هر صاحب فهم و عقل که بی ثباتی و تغییر پذیری  
معاملات جهانی را می فهمد. او باید بفهمد که روزهای رنج و غم نیز خواهد  
گذشت، هیچ زخم و جراحت جاودانی نیست و مرهمی نیست که همیشه شفا  
ببخشد.

او به انسان نصیحت می کند که ذهن را پُر سکون دارد و مغرور  
نشود. دریا با وجود پهنایی بی نهایت ساحلها هم دارد. لیکن انسان از سبب  
اغراض نفسانی همیشه با زحمتهای دُچار می شود. خیام اطلاع می دهد که با  
این چیزها آگاه بمانید.

وقت بزرگترین استاد است. او ما را از نصاب خود درسهای مختلف  
را تدریس می کند. شما با پریشانیها و زحمتهای گوناگون بر می خورید  
و فطرتاً و طبعاً برای کمک به طرف خدای متعال بر می گردید. محبت شما  
با همه آفریده خدا به خوشحالی و انبساط علوی می رساند. انسان باید از  
نقایص و خامی هایش خبردار باشد و فضولانه به نقایص دیگران به دقت  
نگاه نکند. نباید تنها درباره خود فکرمند باشد بلکه درباره دیگران هم باید به  
تفکر پردازد. از «من» و «تو» اجتناب کند. از صحبت مردمانی که معتقد  
خدای آفریننده نیستند، دور بماند. مسابقه ای که در آن شکست شما ممکن  
باشد، بازی نکنید.

از قرنهای دراز روحهایی افسرده، فریب خورده و زجر داده برای آسودگی و دلداری به طرف آثار عمر خیام ملتفت شدند و آن حکیم بزرگ بوسیله رباعیاتش آنها را شادمانی بی اندازه و تسلیت فراوان بخشود. اگر ما فلسفه خیام را قبول کنیم و پندهایش را گوش کنیم، دیگر توجه ما از طرف دنیای ظاهر تعویض خواهد شد و ما حساس و روحانی خواهیم گردید. اگر ما اصول تغییرات و گوناگونیهای عناصر روح را قبول داریم، ما نیز مانند عمر خیام خواهیم شد. مردها و زنها که خودشان را مبدل گردانیده اند، در نتیجه این دگرگونیها، دنیای دیگر مردمان هم عوض شده است و جهان تازه هر لحظه برای فرارسیدن منتظر است.

مردمانی که به سوی رباعیات خیام توجه کردند. عمر خیام در دامن آن دلتنگها و پایمال شدگان شادمانی و شادکامی بی نهایت انداخته است. حق این است که عمر خیام در مورد تمام انسانیت، ماوراء از سرحد های کشور و ملت صحبت دارد. با این رباعی زیبا مقاله را به پایان می رسانم.

دریاب دمی که با طرب می گذرد

پیش آر پیاله که شب می گذرد

این قافله عمر عجب می گذرد

ساقی غم فردای حریفان چه خوری

\*\*\*\*\*



## بررسی روابط همه جانبه فرهنگی میان ایران و پاکستان

### چکیده:

در بدو امر از پیشینه روابط فرهنگی طی قرون متمادی وبخصوص در دوره حکومت استعماری انگلیس در شبه قاره در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم تذکر به میان آمده. آن گاه دوره شصت سال که از بدو استقلال پاکستان (۱۹۴۷ - ۲۰۰۷م) می گذرد، مناسبات و علایق فرهنگی دو کشور در موضوعات دیدو بازدیدهای متقابل دانشمندان طراز اول، سروده های فارسی سرایان پاکستان در تبیین عوالم دوستی و مودت، نقش نمایندگان فرهنگی در تشیید مناسبات و تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد، سهم استادان فارسی و دانشگاهیان ایران شناس در تحکیم مبانی دوستی، آموزش و ترویج زبان اردو در ایران طی نیم قرن اخیر، نقش مجله های فارسی زبان پاکستان از جمله مجله هلال، مجله پاکستان مصور، فصلنامه دانش و سایر آن در ایجاد همدلی، سهم موسسه های پژوهشی عالی پاکستان در نشر آثار علمی و تراجم، خدمات سازمانهای انتشاراتی ایران، سهم شایان خانه های فرهنگ ایران در ترویج و تحکیم علایق مودت، بررسی و مشروحاً تبیین گردیده است. در پایان ابراز امیدواری شده که مبادلات وسیع تر هیأت های فرهنگی متشکل از صاحب نظران دو کشور در تحکیم بیش از پیش علائق دو کشور همسایه و برادر نقش موثری ایفاء خواهد کرد.

\*\*\*

### پیشینه روابط فرهنگی

سرزمین درهٔ سند و فلات ایران از پنج هزار سال پیش دارای تمدن و فرهنگ و هنر کم نظیری بوده اند. آنها نه فقط همسایهٔ دیوار به دیوار بوده اند بلکه سرنوشت برای هر دو اشتراکات عدیده ای به ارمغان آورده است. ایران در دورهٔ خلافت راشدین توسط اعراب جزو قلمروی اسلامی قرار گرفت و درهٔ سند باز توسط محمد بن قاسم که در آن زمان فرماندار فارس و مقیم شیراز بوده، در دورهٔ اموی گشوده شد. نقل و انتقال ایرانیان به شبه قاره (بخصوص سرزمینی که پاکستان امروز قرار دارد) به منظور کسب و کار، امور بازرگانی، آموزش، رشد و هدایت تا قرن نوزدهم میلادی چشمگیر بوده است. تنها در یک قرن و نیم که انگلیسها بر شبه قاره استیلا داشتند، این مبادلات نیروی انسانی تا حد زیادی متوقف گردیده بود، بازهم در صفحات جنوبی شبه قاره این گونه نقل و انتقال تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت.

### طی دورهٔ حکومت انگلیس

قبل از استقلال پاکستان شخصیت‌های فرهنگی این سرزمین که از ایران دیدن کردند، عبارت بودند: از مولانا محمد حسین آزاد شمس العلماء (م ۱۹۰۱م) مؤلف کتابهای *آب حیات*، *نگارستان* و *سخندان فارس* (به اردو)، دکتر شیخ محمد اقبال (م ۱۹۴۸م) مؤلف کتاب ایران به عهد ساسانیان و مصحح *راحة الصدور* راوندی که بعدها به ریاست گروه آموزشی فارسی و همچنین دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور مأموریت یافت، پرفسور دکتر غلام سرور (م ۱۹۹۸م) رئیس پیشین گروه آموزشی فارسی دانشگاه کراچی که جهت گردآوری منابع تاریخ شاه اسماعیل صفوی در ۱۹۳۳ به ایران سفر کرد. همچنین شخصیت منفرد ادیب پیشاوری (م ۱۳۴۹ هـ. ق) را نباید فراموش کرد که به ایران منتقل و در تشدید علائق ادبی و معنوی این دو سرزمین سهم به سزایی دارد.

بی مناسبت نیست در این جا، به چند شخصیت علمی و ادبی نیز اشاره شود که در نیمهٔ اول قرن بیستم در شبه قاره می زیسته اند، و فرصتی هم برای مسافرت به سرزمین ایران به دست نیاوردند، با این وصف در پژوهش و تحقیق در شعر و ادب فارسی حتی مقدم بر پرفسور ای. جی. براون

انگلیسی ، بوده اند نظیر: خواجه الطاف حسین حالی (م ۱۹۱۴م) نویسنده کتاب حیات سعدی به اردو که ترجمه آن در تهران منتشر گردید و مصحح سفرنامه حکیم ناصر خسرو (م ۴۸۱ هـ. ق ) ، علامه محمد شبلی نعمانی (م ۱۹۱۴م) نویسنده کتاب شعر العجم در پنج مجلد و سوانح مولانا که باز هر دو کتاب در تهران ترجمه و کراراً منتشر گردیده ، استاد حافظ محمود خان شیرانی (م ۱۹۴۶م) استاد دانشگاه و محقق نامدار که در صحنه تبّعات شعر و ادب فارسی به ویژه نقد و بررسی متون شاهنامه و سکه شناسی سرآمد روزگار بوده است . شامل برخی از محققان بنام این سرزمین است که طی نیمه اول قرن بیستم در تحکیم مناسبات فرهنگی با ایران امروز نقشی سازنده داشته اند.

عده ای از شخصیت های فرهنگی ایرانی نیز مدتهای مدیدی در همان دوره در شبه قاره اقامت داشته اند؛ از جمله : میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی و استاد ابراهیم پور داود در بمبئی ، سید محمد فخر داعی گیلانی و سید محمد علی داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام در حیدرآباد دکن ، پرفسور عباس شوشتری مهرین در حیدرآباد دکن و لاهور ، علامه شیخ عبدالعلی تهرانی از معاصران صمیمی اقبال در لاهور می باشند. اما دانشمندان ایرانی و استادان دانشگاه تهران که در ربع دوم قرن بیستم میلادی در قالب هیأت های فرهنگی از شبه قاره دیدن کرده اند، شامل استاد علی اصغر حکمت ، استاد سعید نفیسی ، استاد سید غلام رضا سعیدی، دکتر محمد تقی مقتدری بوده اند.

### تحکیم مناسبات فرهنگی پس از تأسیس پاکستان

در بیان پیشینه روابط فرهنگی فیما بین یک نکته مهم قابل ذکر است : با تأسیس کشور اسلامی پاکستان در ۱۴ اوت ۱۹۴۷م از ۴۵ کشور مستقل و عضو سازمان ملل متحد وقت ، نخستین مملکتی که استقلال پاکستان را به رسمیت شناخت ، دولت ایران بوده است . همین طور از اولین کشورهایی که پس از چند ماه از استقرار دولت مسلمان پاکستان، سفیر کبیر خود را به کراچی اعزام داشت ایران بود. وی استوار نامه خود را در ۱۹۴۷م به حضور فائداعظم محمد علی جناح ، فرمانروای کل دولت جدید التأسیس

تقدیم داشت. قائداعظم برای علایق و مناسبات ملت پاکستان با ایران به حدی اهمیت قایل بودند که وزیر وقت فدرال، آقای راجه غضنفر علی خان را به عنوان اولین سفیر پاکستان به تهران اعزام فرمود. آقای غضنفر علی خان طی دوره مأموریت پنج ساله خود، نه فقط در دوایر دولتی و رسمی بلکه با حوزه های علمی، آیات، حجج، دانشگاهیان، فرهنگیان، ادیبان و سخنوران وقت ایران نیز روابط صمیمانه و نزدیکی برقرار نمود.

یکی دیگر از امتیازاتی که دولت اسلامی پاکستان برای ایران در اوایل تأسیس مملکت قایل گردید، مسافرت اولین نخست وزیر پاکستان به تهران در سال ۱۹۴۹ بوده است. شایسته یادآوری است که با درگذشت قائداعظم در سپتامبر ۱۹۴۸م، آن وقت امور بفرنج کشور جدید التأسیس به عهده لیاقت علی خان بود و مشارالیه به همین دلیل کمتر از کشور خارج می شد، با این وصف لیاقت علی خان در حین دیدار چند روزه از تهران توانست با نمایندگان رسمی و اصناف و طبقات مختلف مردم ایران تماسهایی برقرار سازد.

اولین هیأت حسن نیت ایران به ریاست آقای عباس مسعودی صاحب امتیاز روزنامه اطلاعات و به عضویت آقای عبدالرحمن فرامرزی مدیر روزنامه کیهان و آقای ملکی مدیر روزنامه «ستاره ایران» در آوریل ۱۹۴۸م از پاکستان دیدن کرد. باوصف کسالت ممتد، قائداعظم هیأت ایرانی را در تاریخ نهم آوریل ۱۹۴۸م به حضور پذیرفتند و با تأکید بر علایق و مناسبات تاریخی و فرهنگی میان دو کشور احساسات تشکر آمیز خود را از دولت ایران جهت دو موضوع، ابراز داشتند: یکی برقراری روابط دیپلماتیک در اسرع وقت و دومی ارسال اعانه برای صندوق ویژه قائداعظم بود که جهت اسکان مجدد مهاجران مسلمان که از صفحات مختلف شبه قاره به پاکستان منتقل می گردیدند، منظور شده بود.

این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که جنبه معنوی مناسبات صمیمانه میان ایران و پاکستان طی قرن بیستم میلادی، پیش از استقلال و پس از تأسیس پاکستان تأثیر عمیق اشعار و افکار شاعر متفکر علامه اقبال بوده است که نشانگر علاقه ژرف مسلمانان شبه قاره جنوب آسیا به ویژه

پاکستان به سرزمین ایران و میراث مشترک علمی و ادبی ملتین بوده است ، اقبال می فرماید:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما      ای جوانان عجم جان من و جان شما  
می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند      دیده ام از روزن دیوار زندان شما  
وی از چشم بصیرت خود آرزومند آینده درخشان ملت نجیب ایران  
بوده است . ملک الشعراء بهار در قصیده ای به «پاکستان» چنین ستوده  
است :

همیشه لطف خدا باد یار پاکستان      به کین مباد فلک باد یار پاکستان  
ز رجس شرک بری شد به قوت توحید      همین بس است به دهر افتخار پاکستان  
زما درود بر آن روح پُر فتوح بزرگ      جناح رهبر والا تبار پاکستان  
درود باد به روح مطهر اقبال      که بود حکمتش آموزگار پاکستان  
در شعر دیگری «بهار» علامه اقبال را این گونه مورد ستایش قرار داده است :  
عصر حاضر خاصه اقبال گشت      واحدی کز صد هزاران برگذشت  
شاعران گشتند جیشی تار و مار      وین مبارز کرد کار صد سوار

شایسته تذکر است که در سال ۱۹۴۹م نخست دولت پاکستان آقای دکتر عبدالحمید عرفانی را به عنوان اولین وابسته فرهنگی و مطبوعاتی سفارت پاکستان در تهران منصوب کرد و پس از سه ماه دولت ایران آقای دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی را به سمت وابسته فرهنگی سفارت ایران در پاکستان اعزام نمود. خوشبختانه هر دو شخصیت که به نمایندگی فرهنگی در تهران و کراچی مستقر گردیدند، از فرهنگیان و استادان برجسته کشورهای متبوع خود بوده اند ، بنابراین به توسعه و گسترش مناسبات فیما بین دو کشور مجدانه کوشا بوده اند. اولین قرارداد فرهنگی در سال ۱۹۵۱میلادی به امضاء رسید و بر اثر آن نخستین خانه فرهنگ ایران در پاکستان ۵۳ سال پیش افتتاح شد و در پی آن کلاسهای زبان اردو در دانشگاه تهران دایر شد و آقای دکتر شهریار نقوی اولین معلم اردو و پاکستان شناسی بود که تا دوازده سال در دانشگاه تهران و بعدها در دانشگاه

اصفهان منشأ خدماتی ارزنده بود. دولت پاکستان با عنایت به علایق گسترده فرهنگی و علمی میان دو کشور، در سال ۱۹۵۲ میلادی، مجله فارسی «هلال» را که نخست به طور فصلنامه به مدت دوازده سال و به صورت ماهنامه به مدت هشت سال و در پی آن با تغییر اسم مجله دو ماهه / ماهیانه به «پاکستان مصور» به مدت پانزده سال، مرتب و بدون هیچ وقفه‌ای چاپ و منتشر ساخت که بنده افتخار مدیریت هر دو مجله را طی دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی داشته ام. در اینجا تذکر این امر هم جالب خواهد بود که سال جاری پنجاه و پنجمین سال تأسیس و انتشار مجله فارسی زبان «هلال» نیز هست که در زمان خود تنها مجله فارسی زبان جهان در خارج از ایران به شمار می رفت.

#### دید و بازدیدهای متقابل دانشمندان طراز اول

در سال ۱۹۵۳ میلادی نخستین هیأت فرهنگی پاکستان به ریاست دکتر مولوی محمد شفیع، رئیس اورینتال کالج (دانشکده شرق شناسی) دانشگاه پنجاب، به دعوت وزارت فرهنگ وقت ایران، از شهرهای عمده ایران دیدن کرد. اعضای هیأت پاکستانی شامل استادان و دانشمندان طراز اول وقت از جمله: پرفسور دکتر داود پوتا، دکتر محمد باقر، دکتر غلام سرور، دکتر عندلیب شادانی، دکتر غلام نبی قاضی، پرفسور صوفی غلام مصطفی تبسم و آقای حفیظ هوشیارپوری و سایرین بوده اند. در دهه اول تأسیس پاکستان چندین شخصیت علمی و دانشگاهی ایران جهت شرکت در کنفرانسهای بین المللی و یا در ضمن مبادلات فرهنگی از پاکستان دیدن کردند، که شامل پرفسور علی اصغر حکمت، دکتر محمد تقی مقتدری، استاد غلام رضا سعیدی، خانم دکتر کچکینه کاظمی، پرفسور سعید نفیسی، استاد بدیع الزمان فروزانفر، دکتر محمد معین، دکتر لطف علی صورتگر و دیگر شخصیتهای علمی و فرهنگی بوده اند. صادق سرمد که پس از درگذشت استاد بهار برجسته ترین سخنور ایران محسوب می گردید، در همان مدت، دو بار از پاکستان دیدار داشت.

وی هنگام حضور بر سر آرامگاه قائداعظم در کراچی سروده:

تشکیل یافت دولت پاکان به همتت  
کردی سپاه وحدت و ایمان و انضباط  
همت چو خواستی ز خدای ودود خویش  
تا غالب آمدی به عدوی عنود خویش  
صادق سرمد در دوبیتی ای تحت عنوان «اقبال و جناح» چه قشنگ  
گفته است:

اقبال کشت بذر و جناحش فشاند آب  
قائد فراشت پرچم اقبال تا ابد  
اقبال کشت تخم و جناحش ثمر گرفت  
کز بهر خلق پرچم فتح و ظفر گرفت

اما بازتاب مراتب مودت فیما بین دو کشور در اشعار فارسی  
سخنوران پاکستانی طی نیم قرن اخیر به صدها مطلب منظوم می رسد که به  
طور نمونه چند بیت ملاحظه شود:  
از آقای حسین ارسطو جاهی مقیم ملتان:

ای خوشا ایران و پاکستان ما  
هدیه تبریک از برصغیر  
می شود یک قالب و یک جان ما  
با سلام شوق از شاعر بگیر

از رئیس امروهوی مقیم کراچی:

وحدت افکار ما یک عهد تازه آفرید  
این همه فرهنگ ما و شعر جز این بیت نیست  
از دیار پاک ما تا ترک و ایران شما  
مصرع برجسته از ابیات دیوان شما  
از حافظ ظهور الحق ظهور مقیم اسلام آباد:

دوستی پاک و ایران زنده و پاینده باد  
پاک و ایران هر دو میراث نیاکان را ضمین  
از رضا همدانی مقیم پیشاور:

ز آب رکنا باد آب خوش رخ صحرا گرفت  
ملت آزاد پاکستان و ایران زنده باد  
خانه فرهنگ ایران در پیشاور جا گرفت  
نجم بختش مثل خورشید جهان تابنده باد  
از حامد خان حامد مقیم لاهور:

ما چمن زادیم و از یک شاخسار  
تا ابد گلهای خندان زنده باد  
سر بر آورده یک نو بهار  
دوستی پاک و ایران زنده باد

زنده و تابنده و پاینده باد

ده ها سخنور و نویسنده ایرانی و پاکستان در آثار منظوم و منثور  
خود مناسبات و علایق دیرینه فرهنگی علمی و ادبی میان ایران و پاکستان را

متذکر و مورد تمجید قرار داده اند که اشاره به همه آن ها در این مقاله امکان پذیر نیست و بنابر این به موضوع دیگر اشاره می نمائیم .

### نقش نمایندگان فرهنگی در تشیید مناسبات و تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

نقش نمایندگان ، رایزنان و وابستگان فرهنگی در تشیید مناسبات فیما بین دو کشور بارز و حایز اهمیت می باشد، بی مناسبت نیست که نام چنین شخصتیهای فرهنگی که طی پنجاه سال اخیر منشأ خدماتی بوده اند، به ترتیب زمانی آورده شود. آنان عبارتند از : آقایان دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی، دکتر روستائیان ، حسین علی سلطانزاده پسیان ، یوسف رهبری، دکتر محمد تقی مقتدری ، خانم حسن پاکروان ، دکتر ماهیار نوایی، آقای عبدالله مظاهری، دکتر محمد جعفر محبوب ، دکتر فریدون بدره ای ، توحید لو، دکتر قاسم صافی ، عباس مهنا، دکتر سید عطاء الله مهاجرانی ، دکتر سید احمد حسینی ، موسی حسینی ، دکتر سید کمال حاج سید جوادی ، محسن ابوطالبی ، مهندس محمود رضا مرندی ، علی ذوعلم ، دکتر محمد مهدی توسلنی ، علی رضا هدایی ، مهدی قلی رکنی ، ، دکتر رضا مصطفوی سبزواری ، علی اورسجی و سرپرستان رایزنی دکتر نعمت الله ایران زاده ، مسعود اسلامی و دکتر مهرداد رخشنده.

همچنین وابسته ها و رایزنان فرهنگی و مطبوعاتی سفارت پاکستان در تهران به ترتیب زمانی عبارتند از :

آقایان دکتر عبدالحمید عرفانی، الله بخش راجپوت، مأموریت دوم دکتر عرفانی، سید محمد جعفری ، امیر عثمان خان ، آقا حسام الدین ، جعفر حیات، محمد یونس سیتهی ، محمد عباس ، عشرت علی شیخ ، عبدالروف ملک، فضل الرحمان ، مهتاب خان ، چوهدری رشید و رفیق احمد داهر.

این جا لازم است درباره تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که نقشی عمده در تحکیم روابط فرهنگی داشته است ، سخن به میان آوریم. مقدمات تأسیس آن از سال ۱۹۶۹م فراهم گشت و از سال ۱۹۷۱م رسماً آغاز به کار کرد. تا آنجا که بنده اطلاع دارم ایران با داشتن نمایندگان گهگاهی فرهنگی در بالغ از ۸۰ کشور جهان ، مؤسسه علمی و پژوهشی



نظیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در هیچ یک از کشورهای دنیا غیر از پاکستان ندارد. این امر نمایان گر عمق و گستره مناسبات و میراث مشترک فرهنگی فیما بین دو کشور است. هم اکنون کتابخانه گنج بخش دارای نسخ خطی به تعداد بالغ بر ۲۶ هزار و کتابهای چاپی سنگی و سربی بالغ بر ۴۵ هزار عنوان می باشد. مرکز تحقیقات طی سی و چهار سال اخیر ۱۹۶ عنوان کتاب شامل فهرستواره های نسخ خطی و کتب موجود در مرکز و سایر مؤسسات علمی، آثار پژوهشی دانشمندان ایرانی و پاکستانی را چاپ و منتشر ساخته است. فصلنامه دانش که طی یازده سال اول انتشار از طرف رایزنی سفارت جمهوری اسلامی ایران چاپ و منتشر می گردید، از یازده سال قبل نیز از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان انتشار می یابد. خدمات ارزنده آقایان دکتر علی اکبر جعفری، دکتر سید مهدی غروی، دکتر رضا شعبانی، علی اکبر ثبوت، دکتر احمد تمیم داری، دکتر کمال حاج سید جوادی، علی ذوعلم، دکتر محمد مهدی توسلی و دکتر سعید بزرگ بیگدلی و مجدداً دکتر محمد مهدی توسلی (در مأموریت دوم) و دکتر رضا مصطفوی و دکتر نعمت الله ایران زاده درخور ستایش و تقدیر می باشد. مرکز تحقیقات وعده گاه محققان و پژوهشگران، ایران شناسان و فارسی دانان سراسر جهان به ویژه از کشورهای منطقه می باشد.

### سهم استادان فارسی و دانشگاهیان ایران شناس در تحکیم مبانی دوسنی

سهم استادان و مروّجان زبان و ادبیات فارسی و برخی از استادان زبان و ادبیات عربی و اردو و رشته تاریخ و سایر آن علاقه مند به فارسی، در تشیید مناسبات علمی و فرهنگی میان ایران و پاکستان طی شصت سال اخیر بسیار چشمگیر بوده است. دانشمندان پژوهشگر و استادان ارجمندی که در استان پنجاب منشاء خدماتی ارزنده بوده اند شامل پرفسور حافظ محمود شیرانی مرحوم، پرفسور دکتر شیخ محمد اقبال مرحوم، پرفسور دکتر مولوی محمد شفیع مرحوم، پرفسور دکتر سید عبدالله مرحوم، پرفسور دکتر محمد باقر مرحوم، پرفسور وزیرالحسن عابدی مرحوم، پرفسور دکتر عبدالوحد قریشی، دکتر غلام حسین ذوالفقار، پرفسور دکتر عبدالشکور احسن، پرفسور دکتر ظهور الدین احمد، پرفسور دکتر سید محمد اکرم،

پرفسور دکتر آفتاب اصغر، پرفسور دکتر نسرین اختر ارشاد، پرفسور دکتر محمد ظفر خان مرحوم، پرفسور شیخ عبدالرشید مرحوم، پرفسور میرزا محمد منور مرحوم، پرفسور میرزا مقبول بیگ بدخشانی مرحوم، پرفسور فیروزالدین رازی مرحوم، دکتر آقا محمد یامین خان، دکتر عبدالحمید بزدانی، دکتر محمد عبداللطیف، دکتر خلیفه عبدالحکیم مرحوم، دکتر حامد خان حامد مرحوم، دکتر محمد بشیر انور، پرفسور صوفی غلام مصطفی تبسم مرحوم، دکتر ظهیر احمد صدیقی، دکتر محمد سلیم مظهر، دکتر معین نظامی، پرفسور محمد انور ورائج، پرفسور سیف الرحمن سیفی، دکتر سیده اشرف ظفر، دکتر محمد اختر چیمه، دکتر سید خضر نوشاهی، دکتر خالدہ آفتاب، پرفسور عابد علی عابد مرحوم، پرفسور جلیل نقوی، دکتر اسلم انصاری، دکتر زبیده صدیقی مرحومه، دکتر عبدالمجید قریشی مرحوم، دکتر محمد شریف، دکتر شاهد اقبال، دکتر زاہدہ افتخار، دکتر مظهر محمود شیرانی، دکتر عبدالجبار شاکر، دکتر منیر عالم، دکتر سید محمد فرید، دکتر محمد اقبال ثاقب، دکتر ممتاز غفور، دکتر خیال امروہوی، جستس دکتر جاوید اقبال، دکتر سہیل عمر، دکتر محمد ناصر، دکتر نجم الرشید، دکتر منیر احمد، دکتر زمر سلمان، دکتر بشری صادق، دکتر منیر جهان، دکتر وحید عشرت، و دہہا نفر دیگر می باشند.

استادان برجستہ ای کہ در استان سند در ہمین اثناء خدماتی شایان انجام دادہ اند، شامل دکتر عمر بن محمد داود پوتا مرحوم، پیر حسام الدین راشدی مرحوم، پرفسور دکتر غلام سرور مرحوم، پرفسور عبدالرشید فاضل مرحوم، دکتر ریاض الاسلام، پرفسور دکتر نبی بخش بلوچ، پرفسور دکتر نبی بخش قاضی، پرفسور دکتر غلام مصطفی خان مرحوم، پرفسور دکتر عابد علی خان، پرفسور دکتر سید مطیع الامام مرحوم، پرفسور دکتر طاہرہ صدیقی، پرفسور دکتر ساجد اللہ تفہیمی، پرفسور حضور احمد سلیم مرحوم، آقای میر خادم حسین تالپور، دکتر روشن آرا بیگم، دکتر حسین جعفر حلیم، دکتر سید محمد ظفر الحسن مرحوم، دکتر گل حسن لغاری، آقای غلام مصطفی قاسمی مرحوم، دکتر غلام محمد داہری، دکتر ریحانہ افسر، دکتر شہلا سلیم نوری، دکتر الیاس عشقی، پرفسور سید محمد عابد شہر مرحوم، دکتر عفان سلجوق، دکتر اویس صالح صدیقی مرحوم، پرفسور

دکتر محمد صابر ، پرفسور دکتر اشتیاق حسین قریشی مرحوم، پرفسور دکتر محمود حسین خان مرحوم و سایرین می باشند.

اما کسانی که در استان شمال غربی مرزی (سرحد) مصدر خدمات آموزشی و ترویجی فارسی بوده اند. عبارتند از: آقایان دکتر مظهر علی خان ، دکتر نذیر میرزا برلاس ، دکتر سید غلام اکبر نقوی ، دکتر ک.بی. نسیم ، دکتر سید اطاعت یزدان ، دکتر مسعود رضوی ، دکتر سید مرتضی اختر جعفری ، دکتر سید قیوم ، دکتر غلام ناصر مروت ، دکتر میر غزن خان ختک و خانمها دکتر عصمت نسرین ، دکتر نصرت جهان و دکتر شفقت جهان، آقای سید افسر علیشاه ، آقای سید غیور حسین و سایرین می باشند.

استادان و معلمان زبان و ادبیات فارسی در استان بلوچستان در مدت مشابهی شامل پرفسور دکتر انعام الحق کوثر، دکتر سلطان الطاف علی ، پرفسور سیال کاکر ، پرفسور شرافت عباس ، پرفسور نادر قنبرانی ، آقای محمد علی شاه ، آقای بلال ساسولی ، آقای عبدالحسین هزاره ، خانم فاطمه چنگیزی و خانم گل پرور و سایرین می باشند.

شخصیتهای علمی و دانشگاهی که در شهرهای اسلام آباد و راولپندی در تروج زبان و ادبیات فارسی و یا ایران شناسی خدماتی شایسته طی نیم قرن اخیر انجام داده اند، شامل پرفسور دکتر احمد حسن دانی ، دکتر سید علی رضا نقوی ، پرفسور دکتر صغری بانو شکفته ، پرفسور دکتر محمد ریاض مرحوم، پرفسور دکتر محمد صدیق شبلی ، دکتر سید سبط حسن رضوی مرحوم، دکتر گوهر نوشاهی ، دکتر عارف نوشاهی ، آقای حسین عارف نقوی ، دکتر شمیم محمود زیدی ، دکتر یاسین رضوی مرحوم، دکتر محمود هاشمی ، آقای سیف الله سید ، دکتر فرحت ناز ، دکتر محمد سلیم اختر ، دکتر انجم حمید، دکتر نور محمد مهر ، دکتر محمد سرفراز ظفر ، دکتر کلثوم فاطمه سید مرحومه ، دکتر سید سراج الدین ، آقای حسنین کاظمی مرحوم، دکتر افضل اقبال مرحوم، پرفسور کرم حیدری مرحوم، پرفسور صفی حیدر دانش مرحوم، سید فیض الحسن فیضی مرحوم، دکتر محمد معز الدین ، پرفسور شبیر افضل مرحوم، دکتر طاهره اکرم ، دکتر رشیده حسن ، خانم رضیه اکبر، خانم ریحانه پروین ، دکتر نذر حسین

چوهدری ، دکتر شیر زمان فیروز ، آقای محمد نذیر رانجها، آقای محمد جان عالم ، و نگارنده این سطور و سایرین می باشند.

در کشمیر آزاد نیز دکتر صابر آفاقی خدمات آموزشی و پژوهشی شایان ذکر انجام داده است .

لازم به تذکر است که اسامی اساتید پژوهشگر و ایرانشناسان ممتاز نیم قرن اخیر همانطور که به ذهن خطور کرد ، بدون رعایت حق تقدم نگاشته شده است .

از شخصیت‌هایی که به عنوان استاد پژوهشگر و مروج در این مقال تذکر رفته ، شصت و پنج در صدشان ، دانش آموختگان دانشگاه های ایران و بقیه آنها تا دو دهه اول استقلال کشور فارغ التحصیل انگلستان و آلمان و علیگره و از دهه دوم و سوم بعد دانش آموختگان دانشگاه های پنجاب (لاهور) کراچی ، و سند (حیدرآباد) در سطح دکتری ، و در سطح کارشناسی ارشد شامل سایر دانشگاه های پاکستان نیز می باشند. غالب اکثریت ایرانشناسان مزبور در دانشگاه ها ، دانشکده ها و مؤسسه های عالی آموزشی در شغل تدریس خدماتی انجام دادند و می دهند . مضافاً بر این غالب اکثریت شان یک یا چند کتاب علمی و ادبی تألیف و تنقیح و تصحیح و ترجمه کرده ، منتشر ساختند. همچنین از برخی از نامبردگان تعدادی مقاله در جرائد معتبر به فارسی ، اردو و یا انگلیسی در ایران و پاکستان از جمله هنر و مردم ، وحید، نامه پارسی ، هلال ، پاکستان مصور ، دانش ، ایرانشناسی ، سروش ، اقبالیات فارسی ، و سایر نشریه ها منتشر گردیده است.

### ترویج زبان و ادبیات اردو در ایران

طی ۵۰ سال اخیر صدها نفر دانشجوی ایرانی در دانشگاه های ایران به ویژه در دانشگاه تهران زبان و ادبیات اردو را در سطح لیسانس یاد گرفته اند، و برخی از شاگردان برجسته تحصیلات عالی را در پاکستان دنبال کرده اند. از اردو دانان برجسته ایرانی طی شصت سال اخیر آقایان سید محمد علی داعی الاسلام مرحوم، سید فخر داعی گیلانی مرحوم، پرفسور عباس مهرین شوشتری مرحوم، استاد علی اکبر جعفری مدیر بنیانگذار مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان ، استاد سید غلام رضا سعیدی مرحوم را از نسل قدیم تر می توان نام برد که به نوبه خود چندین کتاب از زبان اردو و انگلیسی به فارسی ترجمه کرده منتشر ساختند که شامل آثار مولانا الطاف حسین حالی ، مولانا شبلی نعمانی ، علامه محمد اقبال ، مولانا ابوالاعلی مودودی ، پرفسور محمد حمید الله ، دکتر محمد رفیع الدین ، هکتوربولیتو و سایرین می شود. از نسل بعدی برخی از رایزنان فرهنگی ایران در کشورهای شبه قاره، استادان دانشگاه های ایرانی که به عنوان استاد اعزامی به دانشگاه های شبه قاره و مدیران سابق مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ، طی یک ربع قرن اخیر برای دو سه سال مأمور گردیدند با این فرصت استفاده نموده، آشنایی با زبان اردو به دست آوردند. اما از ایرانیان تیپ دیگر اردودان ، آقای دکتر محمد حسین تسبیحی کتابدار سابق کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از بدو تأسیس تا ۱۳۸۳ و خانم دکتر شهیندخت صفیاری مقدم مرحومه، سردبیر سابق اقبالیات فارسی و مترجم چندین کتاب به فارسی را می توان اسم برد.

## نقش مجله های فارسی زبان پاکستان در ایجاد همدلی

### مجله هلال

نقش مجله های فارسی زبان پاکستان طی نیم قرن اخیر در تحکیم مناسبات فرهنگی و علمی و ادبی میان ایران و پاکستان درخور توجه می باشد. دولت فدرال پاکستان در ۱۹۵۲م اتخاذ تصمیم نمود که فصلنامه فارسی زبان «هلال» را از کراچی به همین مقصود دایر نماید. در آن دوره فارسی در دانشگاه ها و دانشکده های پاکستان به طور ماده درس در سطوح کارشناسی و کارشناسی ارشد تدریس می شد، اما افراد واجد شرایط با تسلط به فارسی نوشتاری و مطبوعاتی در پاکستان موجود نبودند، بنابراین ۳ نفر مدیران افتخاری اول طی سه سال اول انتشار فصلنامه هلال دانشمندان ایرانی مقیم کراچی بودند که شامل آقای محمد حسین مشایخ فریدنی رایزن فرهنگی وقت ایران ، آقای علی محمد شاپوریان ، آقای دکتر محمد علی زرنگار که بعداً سالها وابسته مطبوعاتی سفارت ایران بود . نخستین کسی که با تابعیت

پاکستان مدیریت هلال را به عهده گرفت، آقای منظور الحق بود که دو سال بعد به طور دانشیار وارد خدمات آموزشی دولتی گردیده و در حین تدریس به ریاست دانشکده های دولتی در شهر های مختلف ارتقاء یافت. از سال ۱۹۵۶م به مدت دو سال، هم آقای دکتر عبدالحمید عرفانی میان دو مأموریت مختلف به عنوان وابسته فرهنگی و مطبوعاتی در سفارت پاکستان تهران، مجله هلال را در کراچی اداره کرد. آنگاه سالها آقای سید محمد عابد شبر مرحوم رئیس سابق بخش فارسی رادیو پاکستان و پس از تقاعد ایشان نگارنده، مدیریت هلال را به عهده داشت. سطح علمی و فرهنگی مجله هلال را دانشگاهیان وقت ایران ارج می نهادند و در ظرف دو دهه از انتشار آن آقایان استاد سعید نفیسی، استاد فروزانفر، دکتر لطف علی صورتگر، دکتر حسین خطیبی، دکتر محمد معین، دکتر رضا زاده شفق و سایر دانشمندان ایران مقالات علمی همچنین سخنوران سرشناس ایران آثار فکری منظوم را جهت نشر و اشاعه به مجله هلال که ۱۲ سال اول به طور فصلنامه و هشت سال بعد به طور ماهنامه منتشر می گردید، ارسال می داشتند.

#### مجله پاکستان مصور

در اوائل ۱۹۷۳م اسم مجله هلال به پاکستان مصور تغییر یافت و به اسلام آباد منتقل گردید و تا ۱۵ سال نخست به صورت دو ماهه و آنگاه به طور ماهنامه مرتب چاپ و منتشر می گردید. طی ۳۵ سال که هر دو مجله از کراچی و اسلام آباد به زبان فارسی منتشر می شد، در واقع تنها مجله هایی بودند که به فارسی ایرانی در خارج از ایران به طور مرتب چاپ می شد. از دو حیث نشر این دو مجله در تحکیم مناسبات دو کشور نقشی گسترده داشته اند، نخست توزیع اغلب نسخ منتشره توسط سفارت پاکستان در تهران و وزارت فرهنگ و هنر وقت ایران در دانشگاه ها و کتابخانه های سرتاسر ایران انجام می گرفت. در نتیجه حسن اثر خاصی در قاطبه مردم ایران داشته است.

دوم این که مجله ها و نشریه های فارسی چاپ ایران در آن زمان کمتر در دسترس استادان فارسی پاکستان قرار می گرفت، بنابراین مجله های

هلال و پاکستان مصور موجب پاسخ گویی و رفع این کمبود و ترویج زبان فارسی در پاکستان گردیدند.

### فصلنامه دانش

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اوائل ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵م فصلنامه ادبی «دانش» را از اسلام آباد آغاز به نشر نمود. به سردبیری رایزن وقت فرهنگی ایران یا مدیر وقت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و با مشاورت افتخاری آقای دکتر سید علی رضا نقوی و شورای دانش در چهار سال اول آقای دکتر عارف نوشاهی، آنگاه سالها آقای دکتر سید سبط حسن رضوی مرحوم و خانم دکتر صغری بانو شکفته مدیر فصلنامه بوده اند و در هشت دوره اخیر نگارنده این سطور مدیریت فصلنامه را به عهده دارد. از یازده سال قبل انتشار فصلنامه به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محول می باشد. فصلنامه دانش تا چهارده سال به طور مجله دو یا سه زبانه (فارسی، اردو / انگلیسی) تدوین می گردید، اما آخرین هشت دوره ای که از ۱۳۷۸ش منتشر گردیده، به صورت یک زبان و تماماً به فارسی تهیه و تدوین شده است، و از طرف مقامات دانشگاهی علمی و ادبی کشورهای منطقه مورد استقبال قرار گرفته است. اخیراً کوشش می شود که سطح مندرجات و مطالب به حدی بالا رود که فصلنامه به عنوان علمی - پژوهشی در سطح بین المللی شناخته شود.

### مجله شش ماهه اقبالیات فارسی

آکادمی اقبال از فوریه ۱۹۸۶م مجله شش ماهه اقبالیات فارسی را دایر نمود که در محافل علمی به ویژه میان اقبال دوستان فارسی زبان مورد توجه بوده است، اما به علت پس افتهای عدیده در سالهای اخیر اهمیت واقعی را از دست داده بود، اما در سال ۲۰۰۳ - ۲۰۰۲م با پشتیبانی رایزن سابق فرهنگی جمهوری اسلامی ایران آقای دکتر رضا مصطفوی و به همت مدیر محترم آکادمی اقبال آقای دکتر محمد سهیل عمر و به سردبیری آقای دکتر آفتاب اصغر، آخرین شماره آن (شماره مسلسل ۱۳) به زیور طبع

آراسته گردیده که حاوی مطالب ارزنده ای به مناسبت سال اقبال بوده است اما متأسفانه از ۲۰۰۳ م مجله فوق باز با فترتی مواجه است.

### مجله سروش

مجله دو ماهه دیگری که از دو دهه قبل با مطالب بیشتر در دری چاپ می شود، دو ماهه سروش چاپ اسلام آباد است که برخی از نویسندگان به ویژه دانش آموختگان دانشگاه های ایران مطالب خود را به فارسی ایرانی تهیه می نمایند، اما شناخت مجله به صورت نشریه دری زبان ادامه دارد.

### ماهنامه صدای پاکستان

سالها بخش فارسی رادیو پاکستان ماهنامه مختصری به عنوان «صدای پاکستان» به فارسی منتشر می کرد، که گزینشی از گفتارها و اشعار پخش شده در ماه را شامل می شد. متأسفانه در پاکستان اغلب مجله های فارسی زبان طی پانزده سال اخیر یکی پس از دیگری تعطیل گردیده و هم اکنون فقط فصلنامه دانش است که برای فرهیختگان جهان فارسی در داخل و خارج از پاکستان خدمات شایان علمی انجام می دهد.

باید دانست دانشگاه های مختلف، مؤسسه های عالی تحقیقی و پژوهشی و انستیتوها و اکادمی های مختلف که دارای نشریه هایی نیز می باشند، امکان دارد که غیر از انگلیسی و اردو و زبانهای محلی و گاه گاهی مقاله ای یا شعری به زبان فارسی منتشر نمایند، چنین نشریات در حیطه موضوع ما قرار نمی گیرد، اگرچه در ترویج فارسی خوانی و فارسی دانی کمکهایی می نمایند.

### سهام مؤسسه های پژوهشی عالی در نشر آثار علمی فارسی و تراجم:

در ترویج دانش فارسی و تحکیم علایق علمی و فرهنگی میان ملتین ایران و پاکستان سهام مؤسسه های پژوهشی عالی را باید مد نظر داشت. مؤسسه های مزبور طی نیم قرن اخیر صدها کتاب علمی و ادبی با تصحیح و تنقیح و با ترجمه توسط کارشناسان رشته مربوطه، منتشر نموده اند که



برخی از آن‌ها را بر می‌شمیریم: اکادمی اقبال پاکستان لاهور، اداره ثقافت اسلامیة - لاهور، بزم اقبال - لاهور، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب - لاهور، دائرة المعارف اردو - لاهور، انجمن ترقی اردو پاکستان - کراچی، مؤسسه مطالعات آسیای میانه و باختری، دانشگاه کراچی - کراچی، انجمن تاریخ پاکستان - کراچی، اردو اکادمی سند - کراچی، سندھی ادبی بورڈ - حیدرآباد، اداره سند شناسی دانشگاه سند - حیدرآباد، مرکزی اردو (علوم) بورڈ - لاهور، پنجابی ادبی اکادمی - لاهور، مؤسسه ملی پژوهشهایی در تاریخ و فرهنگ - اسلام آباد، اداره تحقیقات اسلامی - اسلام آباد، پاکستان هجره کونسل (منحل شده) اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد و برخی از خانه‌های فرهنگ به ویژه در کراچی و لاهور، مقتدره قومی زبان - اسلام آباد، اکادمی پشتو - پیشاور، اکادمی بلوچی - کوئته، علماء اکادمی، اداره اوقاف استان پنجاب - لاهور، انجمن ترقی ادب - لاهور، و ده‌ها مؤسسه تحقیقاتی دیگر در سراسر کشور.

### خدمات سازمانهای انتشاراتی ایران

در ایران مؤسسه انتشاراتی سنایی در سال ۱۳۴۳ ش برای اولین دفعه، کلیات فارسی علامه اقبال را با مقدمه و حواشی آقای احمد سروش چاپ و منتشر نموده بود. طی ۶۰ سال اخیر ده‌ها اثر مولفان و مترجمه توسط دانشمندان شهیر ایرانی از آقای پرفسور مجتبی مینوی گرفته تا آقای دکتر محمد بقایی ماکان راجع به اقبال شناسی و پاکستان شناسی به زیور طبع آراسته گردیده است. علاوه بر وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران و برخی از دانشگاه‌ها، مؤسسه‌های خصوصی که در این خیر سهم هستند، شامل انتشارات فردوس، انتشارات اقبال، انتشارات حکمت، شرکت مؤلفان، نشر فرهنگ اسلامی، انتشارات پگاه، انتشارات نوین، انتشارات امیر کبیر، انتشارات قلم، انتشارات جاوید، انتشارات زوار، انتشارات اسلامی، انتشارات سروش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت ارشاد، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و مؤسسه فرهنگی سازمان آ.ر.سی.دی. سابق و ای.سی. او فعلی می‌باشند. در ظرف دو دهه اخیر آقای

دکتر محمد بقایی ماکان اقبال شناس شهیر ایرانی بیست و پنج جلد کتاب جداگانه از قبیل تألیف و شرح و ترجمه از آثار مختلف اقبال منتشر کرده است. موجب خوشوقتی است که اکادمی اقبال از مشارالیه جهت شرکت در سمینار سال اقبال در آوریل ۲۰۰۳م دعوت به عمل آورده بود و همچنین دولت پاکستان «تمغه امتیاز» به وی اعطا کرد. این امر به مثابه حق شناسی ملت پاکستان نسبت به زحمات گسترده ای است که ایشان در شناخت فکر اقبال در ایران و میان فارسی زبانان متحمل شده است. در زمینه پاکستان شناسی طی نیم قرن اخیر کتابهای متعددی در ایران منتشر شده که اولین آن استقلال پاکستان از آقای فیض، مؤسس پاکستان قائداعظم محمد علی جناح ترجمه استاد سعیدی از کتاب انگلیسی هکتوربولیتو، پاکستان نوشته عبدالعظیم ولیان، سرزمین و مردم پاکستان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، نگاهی به پاکستان نوشته دکتر شهین دخت صفیاری مقدم، اطلاعاتی درباره پاکستان، اداره پنجم سیاسی وزارت امور خارجه ایران، سفرنامه پاکستان، آقای دکتر قاسم صافی، سیمای پاکستان از آقای محمد کاظم محمدی ازین گذشته کتابهای متعددی به زبان فارسی جهت شناخت پاکستان از طرف وزارت اطلاعات و ارشاد دولت فدرال پاکستان در کراچی و اسلام آباد توسط سازمان مجله های هلال و پاکستان مصور منتشر گردید، و در ایران توزیع شد. برخی از نشریات زبان فارسی از جمله فصلنامه پاکستان از طرف سفارت پاکستان در تهران هم در همین زمینه چاپ و نشر گردیده است.

مضافاً بر این کتابهای متعددی برای آموزش زبان اردو به فارسی زبانان در ایران تهیه، تدوین و منتشر گردید که دکتر باحیدر شهریار نقوی اولین دانشیار زبان اردو در دانشگاه تهران در این زمینه پیشقراول بوده است. شایان تذکر است ده ها کتاب جغرافیا، تاریخ و علوم انسانی در ایران چاپ و مورد استفاده است که در آن فصولی مفصل پیرامون پاکستان شامل است، و بدون تردید این امر نشانگر ژرفای پیوستگیهای فرهنگی میان مردم دو کشور همکیش و برادر می باشد. در آثار علمی سطح عالی نظیر دائره المعارف و دانشنامه ها درباره صدها موضوع مربوط به سرزمین و مردم پاکستان مطالب مشروحی به میان آمده است.

در این رهگذر خدمات ارزنده فرهنگستان ایران ، فرهنگستان زبان و ادب فارسی گروه شبه قاره ، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی درخور ستایش می باشد.

### خانه های فرهنگ به طور پایگاه ترویج علایق مودت

خانه های فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور، کراچی، پشاور، کوئته ، راولپندی ، مولتان و حیدرآباد هم در تحکیم علایق مودت میان مردم ایران و پاکستان سهم شایانی داشته و دارند و در همین ضمن باید متذکر گردم که در بیست سال اول امضای قرارداد فرهنگی میان ایران و پاکستان هفت خانه فرهنگ در کراچی، لاهور، پشاور، کوئته ، حیدرآباد ، راولپندی و مولتان گشوده شد. اما طی سی و پنج سال اخیر هیچ خانه فرهنگ جدید افتتاح نگردیده. پیشنهاد من به مسئولان محترم این است که چنین وضعیت نباید از این بیشتر ادامه پیدا کند و اگر چنانچه امکانات فراهم شود در شهرهای فیصل آباد ، ایت آباد ، سکر و قزدار (زادگاه رابعه فزرداری) خانه های فرهنگ ایران دایر شوند تا اهالی شهرهای مزبور واقع در چهار استان کشور که از اول دارای دانشگاه و دانشکده های متعددی می باشند، از کلاسهای فارسی، تجهیزات کتابخانه و سایر تسهیلات فرهنگی بهره مند شوند. این امر در پیشبرد اهداف عالی تحکیم مبانی اشتراک فرهنگی و همزبانی و همدلی میان مردم دو کشور کمک شایانی خواهد کرد.

### نتیجه:

در پایان نتیجه می گیریم که ، اشتراکات فرهنگی میان ایران و پاکستان را می توان در تمدن و تاریخ و ادب و هنر دو ملت برای العین مشاهده کرد. شایسته است که دوایر علمی و دانشگاه های دو کشور برای انجام پژوهشهای علمی گسترده در این رشته ها ، برنامه ریزی کنند. مبادلات وسیع تر هیأت های فرهنگی متشکل از صاحب نظران دو کشور در تشیید علایق و مناسبات میان مردم دو همسایه صمیمی ، نقش مؤثری ایفاء خواهد کرد.

## منابع و مأخذ:

- ۱ - کلیات اقبال (فارسی) ، علامه محمد اقبال - شیخ غلام علی ایند سنز، لاهور ۱۹۷۳ م.
- ۲ - اقبال ایران (اردو) دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی ، سیالکوت ، ۱۹۸۶ م.
- 3 - **Speeches and statements of Quaid-i-Azam Mohammad Ali Jinnah 1947 - 48, D.F.P, Islamabad. 1989.**
- ۴ - مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد - ۱۹۹۳ م.
- ۵ - اقبال عرفانی (اردو)، دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی ، سیالکوت ، ۱۹۹۳ م.
- ۶ - وصف پاکستان در شعر فارسی ، دکتر محمد حسین تسبیحی ، اسلام آباد، ۱۹۹۷ م.
- ۷ - فصلنامه دانش شماره ۴۸ - ۴۹ ، بهار و تابستان ۱۳۷۶ هـ . ش ، اسلام آباد
- ۸ - یادداشت‌های شخصی نگارنده .

\*\*\*\*\*

## عطش باطنی غزالی به درک حقیقت

(سرگذشت او بگفته او)

اشاره :

ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ هـ. ق) شخصیت کثیرالاطراف و از متفکران برجسته در تاریخ تفکر به شمار می رود. بازده زندگانی پناه و پنج ساله وی به شکل آثار علمی و متفکرانه او که از میراث غنی ایران محسوب است، اعجاب آور تلقی می شود. در این گفتار باشمه ای از سفر باطنی او که اغلب برگرفته وی مبتنی است آشنایی مختصری به دست می آوریم.

\*\*\*

نابغه بزرگ حجت الاسلام امام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی در سال ۴۵۰ هجری از پدری کارگر که پشم می رشت و می فروخت به شهر طوس در وجود آمد. پدرش در اوقات فراغ به حلقه های درس دانشمندان و به مجالس وعظ واعظان و محافل درس فقیهان می رفت؛ سخنان آنان را می شنید، و برداشته های آنان آگاهی می یافت و آنچه پیشتر از روزی او بود، در راه آنان خرج می کرد. و همین آمد و شد و استماع مجالس وعظ و درس او را بر آن داشت که از خدا بخواهد فرزندى به او عطا کند تا ازین گونه مجالس درس و وعظ بنیاد گذارد و مردم را به امور دین شان دانا گرداند. خدا هم این خواهش او را پذیرفت، دو پسر به او داد یکی همین ابو حامد غزالی و دیگری برادرش احمد که مشغول به وعظ شد.

چون وفات پدرش نزدیک شد، ابو حامد و برادرش را به دوستی بنام ابو حامد احمد بن محمد رادکانی سپرد و گفت: خود درس نخوانده بودم، پیوسته غمگین بودم، دلم می خواست که با تعلیم این دو پسر، آنرا جبران کنم، دریغا که نشد. حالا تو این امر را انجام بده اگر در این راه تمام آنچه را که من باقی گذاشته ام خرج کنی باک مدار.

اما زود آن دوست آن دو پسر را به مدرسه بی که در آن غذا و لباس دانش جویان را تأمین می کردند بسپرد. این کار در روح آنها سخت تأثیر

کرد و به تحصیل تشویق نمود. از این جا بود که غزالی همواره از آن یاد می کرد و می گفت: «و كان الغزالي يحكي هذا، و يقول: طلبنا العلم لغير الله، فابي أن يكون الا الله، يعني «ما علم را به غير الله خواستیم و لیکن خدا نخواست که جز برای او باشد» (۱).

غزالی هنوز به سی سالگی نرسیده بود که تمام علوم رسمی و فنون متعارف زمان خود را از ادب فقه و اصول و اخلاق و کلام و مبادی فلسفه رسمی فرا گرفته بود. و استاد کامل گشته بود. با این همه باز در خدمت استاد خود به سر می بُرد و در نیشاپور کم کم کار تصنیف و تألیف شروع کرده بود. تا اینکه به سال ۴۷۸ امام الحرمین وفات یافت. غزالی پس از این واقعه، در مُعسَکَر نیشاپور به خدمت وزیر نامدار سلجوقیان خواجه نظام الملک رسید. خواجه که نام و آوازه فضل او را شنیده بود، مقدم او را گرامی داشت. در خدمت او غزالی با عالمان و فقیهان مناظره کرد و بر آنها غالب آمد. چنانکه همگی یکدل و یک زبان و از بُن دندان به فضیلت او معترف شدند. روز بروز مقام و تقرب غزالی در نزد خواجه و ملک شاه افزوده می گشت تا اینکه منصب تدریس در نظامیه بغداد را به او تفویض نمودند (۲).

او به به سال ۴۸۴ بر کرسی تدریس نظامیه بنشست. مدت چهار سال در بغداد به تدریس و وعظ و تذکیر و خطابه و مناظره و تألیف و تصنیف مشغول بود. و صدها نفر شاگرد در حلقه درس او حاضر می شدند. و پیوسته مقام ظاهری و عزت و حشمت او در افزایش بود.

نوشته اند، مدت سه سال از چهار سالی را که در بغداد بود، مشغول کتابهای فلسفه بود تا از دقایق و نکته های این علم هم آگاه گردد. گفته معروف او است: در عقلیات مذهب برهان دارم و در شرعیات مذهب قرآن، نه ابوحنیفه بر من خطی دارد، و نه شافعی بر آتی! (۳)

اهمیت غزالی را از چند لحاظ می توان بررسی کرد. اهمیت او در فلسفه به سبب مخالفتی است که با مشائیان و فیلسوفان مسلمان کرده، و نیز شیوه شک و تردید او در خواننده ها و شنیده های سابق خود که از این نظر برخی او را بارنه کارت (م ۱۶۵۰م) فیلسوف فرانسوی سنجیده اند.

غزالی در ردّ فلاسفه مشائی و حجت ندانستن ارسطو و پیروان او، کتاب تهافت الفلاسفه (تناقض گویی فیلسوفان) را نگاشت، و در این راه با سلاح خود آنها به نزاع با آنان پرداخت. یعنی نخست کتابی نوشت به نام

مقاصد الفلاسفه، و در آن کتاب فلسفه‌مثنایی را بر اساس نوشته‌های ابن سینا بیان کرد و آنگاه تهافت را نوشت تا انتقادش کورکورانه نباشد.

اما اهمیت او از جهت دینی در این است که بسیاری از بدعت‌های قدیم را کشف و بیان کرد و با دلایل استوار مسلمانان را از افتادن در دام بدعتها برحذر داشت. و به ویژه که ساده کردن مسائل پیچیده دینی، و اعتقادی زحمت بسیار کشید. از نظر زبان فارسی نیز اهمیت غزالی بسیار است.

به قول محمد تقی بهار: امام غزالی و برادرش احمد از جمله کسانی هستند که در نثر فارسی انقلاب انداخته‌اند. و به سبب قدرت زیادی که در فکر و قوه‌العقل داشته‌اند از آوردن کلمات و لغات و اصطلاحات تازه پروا نه کرده بنیاد نثر قدیم را ... به طریق بسیار ساده و برای درست فهمی عوام، دگرگون ساخته‌اند. (۴)

اما با این همه انجام دادن کارهای ادبی و مذهبی، چون مدت عمر غزالی از ۳۹ سالگی رو به نشیب آورد، حالی پیدا کرد که به کلی با احوال سابقش فرق داشت.

دیگر آن غزالی که چون غضنفری در سخن دلیر می‌آمد. و راه کلام بر همگنان می‌بست، از جوشش افتاده بود. و مثل این بود که تمام دانش‌های رسمی در وجود او مرده بودند. و جملگی فراموش شده بودند. همه شاگردان و دوستان و هواداران از این واقعه ناراحت بودند و لیکن از درد پنهانی او آگاه نبودند. جماعتی دیوانه‌اش می‌خواندند و گروهی بر او تأسف می‌خوردند.

هر کسی از ظن خود شد یارمن  
وز درون من نجست اسرار من  
آنکه درین ورطه هولناک نیفتاد جز این چه تواند گفت:

حال شبهای مرا همچو منی داند و بس  
تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد  
آری غزالی از سر همه تعلقات گشت و آنچه یک عمر در باطن داشت و به ظاهر نمی‌توانست آورد، سر انجام آشکار گشت. آن امر چه بود؟

عطش باطنی به درک حقیقت!

هر کس معتقد خود را حق می‌داند، غزالی علوم رسمی را خوانده بود اما در باطن می‌دید که درونش باین جملات و این کلمات درمان نمی‌یابد. او در پی کیفیت و حال بود تا راه بمقصود ببرد اما صد حیف که:

علم رسمی سر بسر قیل است و قال  
نه درو کیفیتی حاصل نه حال (۵)

حال او بزبان خودش بشنوید:

«... دوستی و علاقه به تحقیق در طبیعت من سرشته بود. از آغاز جوانی تشنه درک حقایق بودم از مدتها پیش می خواستم حقیقت را دریابم. چه کنم این عطش درونی در من اختیاری نبود تو گویی غریزی و فطری من بود. من از عنفوان جوانی روح تقلید و تعبد را شکسته بودم. چون می دیدم کودکان یهود و نصاری و مسلمانان جملگی در مهد تربیت پدر و مادر پرورش می یابند و به عقاید پدر و مادر و تلقینات نزدیکان بر می آیند و می بالند. و حدیث معروف را که می گوید: «هر مولودی نخست به فطرت اولیه از پدر و مادر متولد می شود. پس از آن پدر و مادر او را یهودی و ترسا و مجوسی می کنند، شنیده بودم از این رو می خواستم آن فطرت اولیه را بجویم و بیابم تا مگر عقاید عارضی را که به تقلید از پدر و مادر و استادان در ذهن انسان پدیدار می آید، پاک سازم. پیش خود گفتم:

مقصود من علم به حقایق امور است، پس باید نخست بدانم که حقیقت علم چیست؟ و از این جا بر من آشکار شد که علم آنگاه یقینی تواند بود که معلوم بر طالب چنان منکشف گردد که شکی با آن باقی نماند و امکان غلط و پندار به هیچ وجه با آن مقارن نباشد و دل نیز به امکان آن گواهی ندهد.

علم یقینی و امان از خطا شایسته است که مقارن بایقین باشد. بدان حد که اگر کسی بر خلاف آن تعدی نماید و مثلاً بگوید:

که سنگ را به زر و چوبدستی را به اژدها مبدل می کند. در آن علم هیچ گونه شکی و انکاری حادث نگردد.

چه مثلاً وقتی می دانستم که ده بیشتر از سه است. اگر کسی بگوید: نه، سه بیشتر از ده است به دلیل آنکه من عصا را به اژدها می گردانم، و من نیز این کار را از او بینم، در معرفت من شکی پدیدار نگردد. شاید از کار او تعجب بکنم و لیکن شک در معلوم خودم نتوانم بکنم.

پس فهمیدم که هر علمی که آن را من چنین ندانم و درباره آن بدین پایه از قطع و یقین نرسیده باشم، علمی است که بر آن هیچ اعتبار نیست.

پس در پی آن شدم که چنین علمی بیابم از این رو، گرم درکار آمدم و برای آن که بدین مطلوب برسم، شروع کردم تا دانش های خود را بررسی کنم. پس دریافتم که من علم ندارم که بدین صفت موصوف باشد. مگر حسیات و ضروریات. چون از تمام دانش ها امیدم بریده آمد، بر آن شدم که بدانم:



آیا وثوق من به محسوسات و ضروریات از نوع آرامش و ترقی است ک به تقلیدیات حاصل گردد یا نه ؟

چون باریک شدم ، دیدم که بدبختانه در محسوسات هم آن امان و آرامش نیست . زیرا شکم قوت گرفت و به من گفت: اطمینان تو بمحسوسات از کجاست ؟ چه قوی ترین حاسه تو ، بینائی است ، چون به سایه می نگرد. حکم می کند که ایستاده است و تحرک ندارد، بدین سان حرکت را نفی کند! چون ساعتی می گذرد می بینی که سایه متحرک بود منتهی یک مرتبه حرکت نکرده است ، بلکه تدریجاً و کم کم .

ستارگان آسمان را می بینی که باندازه ، از یک دینار کوچک ترند، و لیکن دلایل هندسی می گوید : که آنها از زمین بزرگ تراند. این امثالها و نظایر این ها اطمینان مرا از محسوسات هم ببرید. به خود گفتم : حال حاکم عقل احکام حس را تکذیب کرد. شاید جز به عقلیاتی که « اولیاتشان = می گویند بر هیچ اسری اطمینان نشاید داشت. مثل اینکه می گویم : « ده بزرگتر از سه است » و « نفی و اثبات جمع نمی شوند » اما محسوسات هم به من گفتند :

از کجا که اطمینانت به عقلیات همانند وثوق تو به محسوسات نباشد چه تو پیش از این بدان واثق بودی.

چون حاکم عقل بیامد مرا تکذیب کرد. و اگر حاکم عقلی نبود، تو همچنان مرا تصدیق می کردی و از کجا که در فراسوی حاکم عقلی دیگری نباشد. از جواب در ماندم. پیش خود گفتم حاکم عقلی آمد، خطاهای حسی را آشکار ساخت، آیا امکان ندارد که حاکمی برتر از عقل باشد تا اشتباه های عقل را ظاهر نماید!؟

چون بیشتر تاقل کردم بصحت این شک دلیلی یافتم و آن این بود که گفتم : در عالم خواب چیزی ها را می بینی و احوالی بنظرت می آید و گمان می کنی که جملگی آنها ثبات و قرار دارد. چون بیدار می شوی . می فهمی که آنهمه اصل و ریشه بی ندارد. و واقعی نیست پس از کجا که این امور که در بیداری به حس یا عقل بدانها اعتماد پیدا کرده ای به نسبت با این حالتی که در آن هستی حق باشد و ممکن است برای تو حالتی دست دهد که نسبت با بیداری تو همانند نسبت بیداربت یا خوابت باشد و بیداربت نسبت به آن همچون خواب!

آری اگر به این حالت بررسی یقین کنی که تمام آنچه به عقل خود دریافته اند، خیالاتی است که هیچ سودی ندارد! و باشد که این حالت همان باشد که صوفیان آنرا ادعا می کنند چه آنان گمان می کنند که وقتی در این حالت هستند در خویش فرو می روند و از حوادث خود غایب می شوند، و احوالی را مشاهده می کنند که موافق این معقولات نیست و شاید این حالت همان مرگی باشد که پیامبر گفت:

الناس نیام و اذا ماتوا انتبهوا

«مردمان خفتگانند که چون بمیرند بیدار شوند (۶) شاید زندگی دنیا هم به نسبت با آخرت خواب باشد که چون انسان بمیرد، اشیاء برای او، خلاف آنچه اکنون می بیند، ظاهر می شود، و در این حال است که او را بگویند:

«فكشفتنا عنك غطاءك فبصرک اليوم حدیداً (قرآن، سوره ۵۰ قاف، آیه ۲۲)

«پوشش چشم ترا برداشتیم و امروز دیدگان تو تیز بین شده است.»

چون این خواطر و خیالات بر ذهن من خطور کرد و بر نفس من راه یافت، در پی چاره بی گشتم، اما ممکن نشد، چه جز با دلیل نمی شد آنها را دفع کنم. و چون نصب دلیل جز با ترکیب علوم اولیه امکان نداشت. و در آنها هم از پیش شک کرده بودم، ترتیب دادن دلیل ممکن نشد.

و این درد سخت تر شد و نزدیک بدو ماه طول کشید و من در آن مدت وارد حالت سوفسطانیان شدم. و لیکن گفتن و بزبان آوردن نتوانستم تا آنکه خدای بزرگ مرا ازین مرض شفا داد، و نفس به صحت و اعتدال برگشت و چنان شد که ضروریات عقلی دگر باره مقبول و موثوق افتاد. لیکن این کار با نظم دلیل و ترتیب مقدمات درست نشد. بلکه بنوری بود که خدا در سینه من افگند و این نور است که کلید بیشتر دانشها و معارف است، و آنان که گمان کرده اند کشف حقیقت موقوف بر تحریر ادله و برهان است از وسعت رحمت الهی بی خبرند!

از این نور نمونه های بسیار وجود دارد چنانکه وقتی رسول «ص» را از شرح و معنای آن در آیه: فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدر الاسلام (سوره ۶، آیه ۱۲۵) پرسیدند گفت، آن نوری است که خدا در دل می افکند، پرسیدند: علامت آن کدام است، فرمود: «التجافی عن دارا لغرور والانابة الی دار الخلود = یعنی: دوری از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاویدان (۷) و از این راه باید که طلب کشف حقیقت کنند... (۸)

در روح غزالی این انقلاب بزرگ بوجود آمد که نتیجتاً بر مهاجرت از بغداد تصمیم کرد.

در ماه ذی القعدة ۴۸۸ بترک همه چیز گفت و با دوستی دیرینه ابوالقاسم حاکمی (در گذشته ۵۲۹ هـ) بقصد سفر حج از بغداد بیرون رفت. این سفر غزالی ده سال طول کشید و در این مدت در بلاد شام و بیت المقدس و حجاز گردش می کرد.

او به صورت و سیرت درویشان یعنی بلباس درویشان زنده پوش و ناشناس همه جا می گشت. بنا بر قول معروف از بغداد به دمشق رفت و حدود دو سال در شام اقامت گزید.

غزالی برای شکستن نفس و پرهیز از خودپرستی در خانقاه سمیسطیه این شهر به رفتگری پرداخت. روزی در صحن «جامع اموی» نشسته بود، و گروهی از فتوی نویسان و فقیهان در صحن راه می رفتند. دهقانی درباره مساله بی از ایشان فتوی خواست. غزالی در آنها می نگرست کسی پاسخ به سزایی نداد. رنجیده شد که مسلمانی بدون هدایت باز گردد. او را پیش خواند در پاسخی به سزا داد. دهقان ازو ریشخند کرد و گفت فقیهان از جواب من درماندند، این فقیر عامی چگونه مرا جواب خواهد داد؟ مفتیان در او نگرستند. دهقان را بخواندند و پرسیدند که این مرد عامی با توجه گفت؟ او واقعه بگفت. مفتیان بخدمت او رسیدند و احوالش پرسیدند و گرامیش داشتند. و خواستند که برای آنها حلقه درس تشکیل دهد. غزالی آنها را به فردا وعده داد و شبانه از آنجا فرار کرد. پس از شام، غزالی به بیت المقدس رفت و مدتی آنجا ریاضت و خلوت و زیارت مشاهد شریفه مشغول بود. و زیارت تربت خلیل رفت. و به ابو علی فضل بن محمد بن فارمدی طوسی (وفات ۴۷۹ هـ) رفت و کیفیت سلوک راه عرفان و راه دریافت معرفت صوفیانه را از وی فرا گرفت.

بعد از مسافرت شام و بیت المقدس عزیمت حجاز کرد. و در سال ۴۹۸ پس از ادای مناسک حج و زیارت مکه و مدینه و مشاهد مشرفه عزم مراجعت به وطن خویش کرد و در همین سال به طوس برگشت (۱۰)

ره آورد غزالی از این سفر تعبیر روحانی این سفر کتاب احیاء علوم الدین بود که در میان کتابهای اخلاقی کمتر نظیر دارد. به نیشاپور رفت و پس از اصرار و تاکید زیاد سلطان سنجر تدریس مدرسه نظامیه نیشاپور را پذیرفت (۱۱). و همین جا کتاب بسیار نفیس و عزیز المتقدمین الضلال که

برخی از محققان آنرا اعتراف نامه غزالی نامیده اند ، نوشت که در مقدمه عمر خود را از پنجاه در گذشته نوشت (۱۲)

غزالی از نیشاپور به طوس آمد و در آن «خانقاهی» برای صوفیه ساخت. و در جوار آن برای مشتغلان بدانش مدرسه یی درست کرد و اوقات خود را برای انجام وظایف خیر از قبیل ختم قرآن و مجالست با اهل قلوب و تدریس تقسیم کرد. (۱۳)

غزالی یکتا عالم متکبر و یگانه متکلم جدلی ، پس از این مسافرت سراپا حال شده بود. و جهانی از آرامش و سکون و تواضع بود. می توان گفت : سفر غزالی از بغداد سفر من الخلق الی الحق و آمدنش از بغداد به نیشاپور و طوس تا آخر عمر من الخلق الی الخلق بود (۱۴)

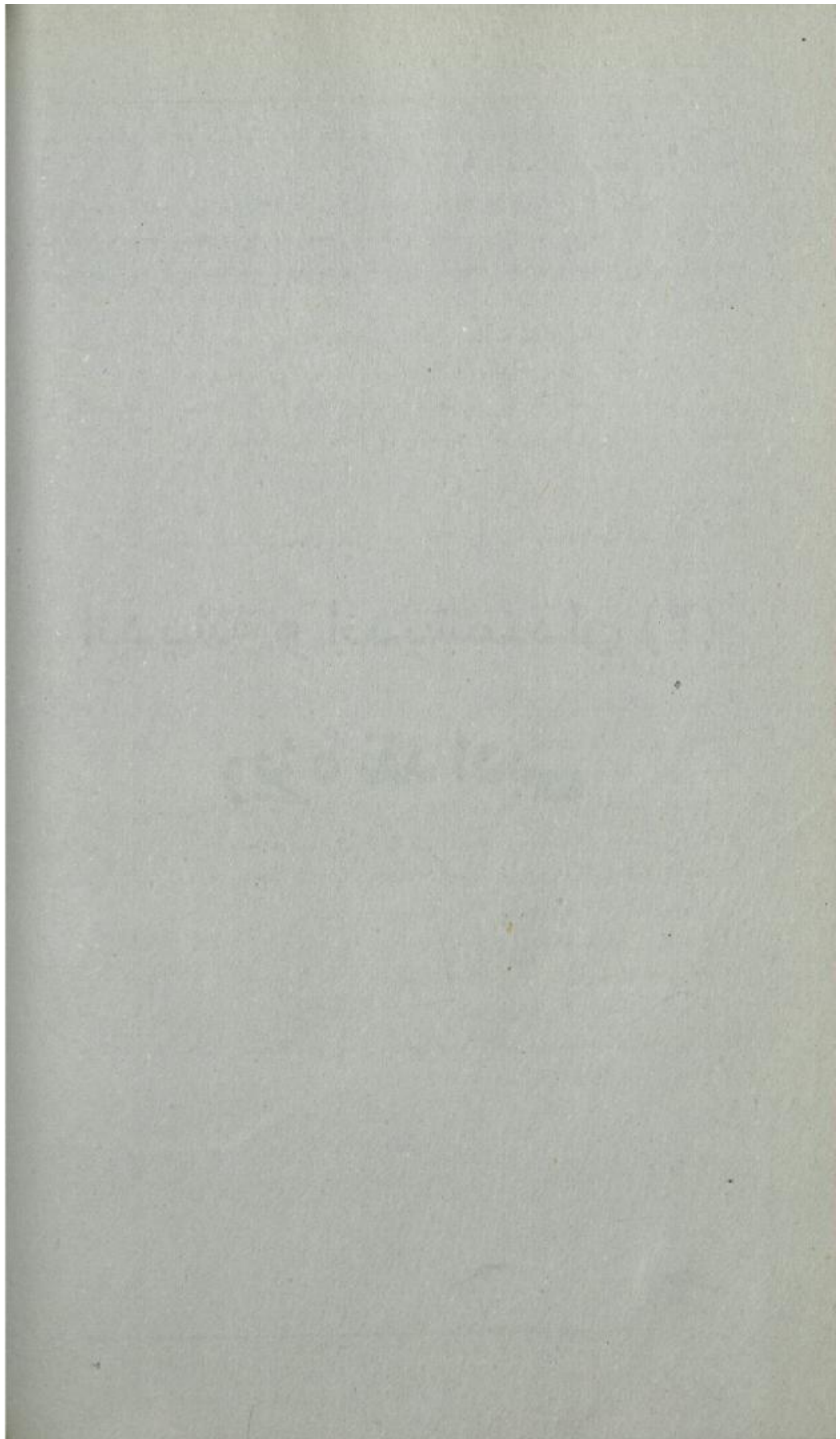
#### مراجع و منابع

- ۱- سبکی: طبقات الشافعیه ۶ / ۴ - ۱۹۳ ، چاپ مصر، تحقیق محمد الخلو و محمد الطناحی .
- ۲- ایضاً سبکی ، و ابن خلکان ، و فیات الاعیان ، ۲ / ۳۷ ، چاپ تهران.
- ۳- دولت شاه سمرقندی ، تذکره ، ۹۶ ، به اهتمام محمد عباسی و سبکی ، طبقات الشافعیه ۶ / ۲۰۱
- ۴- بهار ، سبک شناسی ، ۲ / ۱۶۳
- ۵- شیخ بهائی : نان و حلوا ، ۷ چاپ اسلامیة
- ۶- سیوطی ، الجامع الصغیر ، ۲ ، ۳۸۱ ، چاپ مصر ۱۹۲۵ م.
- ۷- بخاری ، مستعلی : شرح تعرف کلابازی ۱ / ۶۳ ، چاپ هند ۱۳۲۸ هـ . ق
- ۸- غزالی ، محمد ، المنقذ من الضلال ۴ تا ۱۲ ، چاپ محمد جابر.
- ۹- غزالی: فضایل الانام من رسائل حجة الاسلام با مکاتیب فارسی غزالی ، چاپ مرحوم عباس اقبال ۴ - ۵ ، تهران ۱۳۳۳ هـ . ش.
- ۱۰- سبکی ، طبقات الشافعیة ، ۶ / ۲۰۹ .
- ۱۱- ابن خلکان ، و فیات ، ۲ / ۳۸ چاپ تهران.
- ۱۲- غزالی ، المنقذ ، ۵ ، چاپ مصر.
- ۱۳- ابن خلکان ، و فیات ۲ / ۳۸ چاپ تهران ، و سبکی ، طبقات الشافعیه ۶ / ۲۰۰
- ۱۴- همایی ، جلال ، غزالی نامه ، ۱۷۰ .

\*\*\*\*\*

اندیشه و اندیشمندان (۲)

**ویژه نقد ادبی**



## تذکره خزانه عامره ، مأخذ مهم نقد شعر فارسی

اشاره :

غلام علی آزاد بلگرامی - منتقد ادبی ممتاز قرن دوازدهم هجری شبه قاره - تذکره خزانه عامره را در ۱۱۷۶ هـ . ق / ۱۷۶۲م تألیف نمود. عناصر نقد شعر فارسی که مورد توجه آزاد قرار گرفته شامل نقد زبان ، دستگاه آوایی و موسیقی ، واژگان و ترکیبات ، صرف و نحو و سایر آن می باشد. مضافاً بر این به زمینه های معنایی از جمله معنی و مضمون نیز توجه داشته و دقایق و لطایف شعری را کراراً بررسی و عرضه داشته است. مؤلف از ۷۰ مأخذ مهم تاریخ و تذاکر و آثار ادبی در تألیف این تذکره بهره برده است، از جمله لباب الالباب عوفی ، تذکره سامی سام میرزا ، هفت اقلیم رازی، منتخب التواریخ بدایونی، کلمات الشعرا سرخوش ، ریاض الشعرا داغستانی و از همه بیشتر از مجمع النقایس سراج الدین علی خان آرزو نقل و اقتباس گردیده است. پژوهشگران و عموم خوانندگان علاقه مند به شعر و ادب از این پژوهش آزاد استفاده یکسانی خواهند کرد.

\*\*\*

خزانه عامره،<sup>۱</sup> تذکره ای است شامل شرح حال ۱۳۹ شاعر متقدم و متأخر که به ستایش شعر سرودند و صله دریافته اند ، اما در این تذکره شرح حال برخی از شاعران نیز آمده که نه مدح گفته و نه صله دریافت نموده اند. آزاد این اثر را که از احوال انوری شروع می شود و به احوال یوسف

\* - دانشیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب - لاہور

<sup>۱</sup> - افزون بر مأخذ یاد شده ، برای آگاهی بیشتر از این ، نک : نقوی ، « تذکره های شعرا » ، ۵ /

بلغرامی پایان می‌یابد، به ترتیب الفبایی در ۱۱۷۶ ق / ۱۷۶۲م در اورنگ آباد دکن تألیف کرد.<sup>۱</sup>

نگارنده در این تذکره از ۷۰ مأخذ بهره برده است، و از جمله آنها می‌توان به این کتابها اشاره کرد: لباب الالباب، تألیف محمد عوفی؛ تذکره سامی، نگاشته سام میرزا؛ هفت اقلیم، نوشته امین احمد رازی؛ منتخب التواریخ، نگاشته عبدالقادر بدایونی؛ کلمات الشعرا، تألیف محمد افضل سرخوش؛ و ریاض الشعرا از واله داغستانی به گفته نقوی، مؤلف در تألیف این اثر همه بیشتر از مجمع النفایس، نوشته سراج الدین علی خان آرزو، بهره برده و گاهی اشعار شاعران را نیز از آنجا نقل کرده است.<sup>۲</sup>

مؤلف در موارد گوناگون آیاتی از قرآن کریم، اشعار و ضرب المثل‌های عربی را نقل کرده است. همچنین واژه‌های فراوان از زبان عربی و گاهی کلمات هندی نیز در این کتاب راه یافته است. آزاد در این اثر خود به اشتباهات تذکره نویسان دیگر اشاره داشته است.<sup>۳</sup> افزون بر این، وی اشتباهات خود را نیز رفع نمود که در تذکره‌های سرو آزاد و ید بیضا راه یافته بود.<sup>۴</sup>

خزانه عامره نخستین بار در ۱۸۷۱م و سپس در ۱۹۰۰م در کانپور به چاپ رسیده است. گزیده‌هایی از این کتاب چندین بار به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شده است.<sup>۵</sup> نسخه‌های دستنویس فراوان از آن نیز در دست است.<sup>۶</sup>

تذکره خزانه عامره از تذکره‌های فارسی سده ۱۲ ق است که مطالب مهم نقد شعر فارسی را در بر دارد. مؤلف در مقدمه کتاب، به بسیاری از

<sup>۱</sup> - گلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱ / ۵۱۳: منزوی، فهرستواره ۳ / ۱۹۰۳: نقوی،

تذکره نویسی، ۴۲۵ و ۴۲۹

<sup>۲</sup> - نقوی، تذکره نویسی، ۴۲۷

<sup>۳</sup> - آزاد بلغرامی، خزانه عامره، ۲۴۸، ۲۶۶، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۳، ۳۶۷، ۴۱۵، ۴۳۳، ۴۴۶: و نیز نک:

حسن عباس، ۱۵۴ - ۱۵۷

<sup>۴</sup> - آزاد بلغرامی، خزانه عامره، ۱۹۷، ۲۲۸، ۳۴۷، ۴۱۴، ۴۵۷

<sup>۵</sup> - نک: حسن عباس: ۱۶۸: استوری، ۸۶۵/۲(2)

<sup>۶</sup> - نک: منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۲ / ۲۰۹۰: همو، فهرستواره، ۳ / ۱۹۰۳



نکته های تاریخ ادب فارسی مانند «نخستین سخنگوی فارسی» و «بنیانگذار انواع شعر فارسی» اشاره هایی داشته است که در صفحات آینده ، در بخش اظهار نظرهای ادبی، خواهیم آورد.

### عناصر نقد شعر فارسی

در این اثر، به انواع نقد شعر فارسی توجهی شده است و از جمله آنها می توان به این عناصر اشاره کرد: نقد زبان ( دستگاه آوایی و موسیقی ، واژگان و ترکیبات و صرف و نحو)، زمینه های معنایی ، نقد بلاغی ، قالب و صورت شعر، اظهار نظرهای ادبی ، توارد، نقد توضیحی ، و نقد اصلاحی .

### ۱- نقد زبان

در این بخش ، نمونه های نقد مؤلف را تحت عنوانهای دستگاه آوایی و موسیقی ، واژگان و ترکیبات و صرف و نحو مورد بررسی قرار می دهیم . چون مؤلف در ضمن معرفی و بررسی اشعار شاعران به عنصر فصاحت و بلاغت - که مربوط به زبان است - نظر داشته است ، ما پیش از بررسی مباحث یاد شده ، در ذیل به پاره ای از نمونه های فصاحت و بلاغت نیز اشاره می کنیم .

□ در ضمن بررسی اشعار میرزا بیدل ( د ۱۱۳۳ ق / ۱۷۲۰ م ) چنین اظهار نظر کرده است : میرزا اشعار موافق قواعد فصاحت بسیار دارد و اگر صاحب استعدادی از کلیات او آن اشعار را جدا کند، نسخه اعجاز دست به هم می دهد.<sup>۱</sup>

□ درباره حکیم رکنای مسیح کاشی ( د ۱۰۶۶ اق / ۱۶۵۷ م ) می نویسد: مسیح حکیم رکنای کاشی رکن رکن فن فصاحت و نبض شناس کلک بلاغت است.<sup>۲</sup>

□ همچنین درباره ملک قمی ( د ۱۰۲۶ ق / ۱۶۱۷ م ) چنین آورده است: ملک قمی قلمرو فصاحت است و مالک ازمه فصاحت.<sup>۳</sup>

۱- آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۵۳

۲- همان ، ۴۱۲

۳- همان ، ۴۱۱

□ درباره شوکت محمد اسحاق بخارایی (د ۱۱۱۱ق / ۱۶۹۹م) چنین نوشته است:

شوکت محمد اسحاق بخارایی صیرفی دارالعیار فصاحت است و طلای جید فروش معدن بلاغت<sup>۱</sup>.

افزون بر نمونه های یاد شده، اشاره به فصاحت و بلاغت در ذیل معرفی شاعران زیر نیز دیده می شود.

سراج الدین علی خان آرزو (ص ۱۱۶)، خواجو کرمانی (ص ۲۱۵)، ابوطالب کلیم همدانی (ص ۳۹۱).

در زیر به نمونه های دستگاه آوایی و موسیقی، واژگان و ترکیبات و صرف و نحو می پردازیم:

#### الف - دستگاه آوایی و موسیقی

در این اثر، اشاره هایی به عناصر موسیقی در شعر شاعران نیز به چشم می خورد. مؤلف اشعار آنان را از نظر وزن، بحور، قافیه، و زمین مورد بررسی قرار می دهد و بدین ترتیب، از قدرت آنان در زمینه موسیقی سخن گفته است. در ذیل به پاره ای از نمونه های آن اشاره می کنیم.

□ آزاد بلگرامی در ذیل معرفی شیدا فتح پوری (د ۱۰۸۰ق / ۱۶۶۹م) با نظر شیر علی خان لودی (زنده در ۱۰۹۰ق / ۱۶۷۹م) در تذکره مرآة الخیال، درباره قدرت شیدا در علم عروض و قوافی<sup>۲</sup> چنین به اختلاف می پردازد:

شیر خان در تذکره خود می نویسد که شیدا در علم عروض و قوافی ضرب المثل بود. مؤلف [آزاد] گوید در دیوان شیدا غزل نه بیت موجود است که مطلعش این است:

رمز دهن تنگ تو بشگافته باشد      گر دل اثر غیر سخن یافته باشد

در باقی این غزل، بعضی مصاریع وزن غیر [از] وزن مطلع دارند و بعضی مصاریع وزن را الوداع گفته اند. حسن مطلع غزل این است:

چون من کسی نگفت ز تیزی خوی او      کو را زبان چو خامه نه بشگافته باشد

مطلع غزل بحر هزج است. تقطیعش «مفعول، مفاعیل، مفاعیل، فعولن» و مصراع اول حسن مطلع، بحر مجتث است. تقطیعش «مفعول،

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۲۸۱

<sup>۲</sup> - لودی، ۷۵

فاعلات ، مفاعیل ، فاعلن» و مصراع ثانی حسن مطلع ناموزون است . باقی غزل خوش نیامد که بر قلم زبان آرم.

□ همچنین مؤلف در این نمونه زیر، بانظر میر محمد علی رایج سیالکوتی (د ۱۱۵۰ ق / ۱۷۳۷م) که دربارهٔ بیتی از شاه آفرین لاهوری (د ۱۱۵۴ ق / ۱۷۴۱م) ارائه کرده بود ، به اختلاف و سپس در تأیید سخن خود، چنین به تقطیع شعر وی پرداخته است :

آفرین گوید :

در مشربی که ماییم آلوده دامنی نیست      ساغر به کف چو تصویر رندیم و پارساییم  
بیت مذکور را میر محمد علی رایج سیالکوتی شنید و گفت : بیت ناموزون است و رای تصویر زاید.

مؤلف [آزاد] گوید، این وزن بحر مضارع است . تقطیعی «مفعول ، فاعلاتن ، مفعول ، فاعلاتن» دوبار، گاهی فاعلاتن مسبغ آید و تسبیح زیاده کردن الف بود. در سبب خفیفی که در آخر جزو افتد، سپس «فاعلاتن ، فاعلاتان» شود به جای آن «فاعلیان» گذارند و این فاعلیان هم در آخر مصراع افتد و هم در وسط . اگر در یک مصراع «فاعلیان» و در مصراع دیگر «فاعلاتن» آید، بیت ناموزون نشود. چنانچه میرزا صایب گوید:

هر خار این بیابان انگشت رهنمایی است      هر شبمی درین باغ جام جهان نمایی است<sup>۲</sup>  
مؤلف بیتی از ملا غروری شیرازی (سده ۱۱ ق / ۱۷م) را از نظر وزن ، بحر و تقطیع چنین بررسی می کند :

چون عرصه رنگ و صدای رنگ است      صیت سخنش در جهان امکان  
... وزن شعر مذکور از جمله اوزانی است که مطبوعیت ندارد. نام این بحر قریب است که عجمیان استخراج کرده اند. سوای اوزان عرب، اجزای آن دوبار «مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن» و شعر مذکور بحر قریب اخری مکفوف است که از مزاحفات اصل بحر باشد . تقطیعی «مفعول ، مفاعیل ، فاعلاتن» و باید دانست که در آخر کلمات آید ، در حالت اضافه به همزه ملینه تبدیل می باید ، چون خنده گل اگر کسره همزه را بی اشباع خوانند، خنده گل بر وزن «مفتعلن» می شود ، و اگر به اشباع خوانند بر وزن

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرمی ، خزانه عامره ، ۲۸۰

<sup>۲</sup> - همان ، ۳۴ - ۳۵

«فاعلاتن» چرا که از اشباع با حادث می شود ، و بر همین مبتنی است  
اختلاف وزن این مصراع دو بحری:

خنده گل گریه ببلبل نگر

بر تقدیر اشباع بحر رمل است . تقطعیش «فاعلاتن ، فاعلاتن ، فاعلن»  
و بر تقدیر عدم اشباع بحر سریع است . تقطعیش «مفتعلن ، مفتعلن ، فاعلن»  
غرض از این تمهید آنکه همزه عرصه در بیت غروری بی اشباع است.<sup>۱</sup>  
همچنین در ضمن آوردن بیتی از شیدا فتح پوری ، از نظر حرکت به  
بررسی واژه «بابل» پرداخته است.

من به حسرت حرف آن خال و زرخدان سرکنم

ساحری چون حرف هاروت و چه بابل کند

بابل را در اینجا به ضم با استعمال کرده مثل شیخ سعدی شیرازی که

می گوید:

دل اگر تنگ شود مهر تبدل نکند

چه کند بنده که بر جور تحمل نکند

چشمت آن کرد که هاروت به بابل نکند

سحر گویند حرام است درین عهد ولی

و مثل ظهوری ترشیزی که می گوید:

گر نفسها دسته بندم سنبل است

بر زبانم داستان کاکل است

باغ خواه از ساحران بابل است

در دکن چشم فسونساز بتان

صاحب برهان قاطع می نویسد «بابل بر وزن قابل شهری است

مشهور عربی در کنار فرات بر جانب شرقی واقع نشده و به ضم ثالث هم

آمده است . مؤلف آزاد گوید بابل به ضم با محل تأمل است . در قرآن

مجید به کسر با آمده و صاحب قاموس گوید: بابل کصاحب موصع بالعراق

الیه نسیب السحر و الخمر و صاحب برهان قاطع خود گوید: که لفظ عربی

است . پس سند ضم با از کلام عرب ضرور . عرفی شیرازی بابل را به کسر با

در اشعار خود مکرر آورده بیتی از او این است :

هرکه از بهر وفا جان نهد دل نبرد<sup>۲</sup>

دل ما را به فسون جادو بابل نبرد

□ در ضمن معرفی احوال میرزا بیدل، از قدرت او در بحور گوناگون

چنین اظهار نظر می کند:

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۳۶۵

<sup>۲</sup> - همان ، ۲۸۱

[بیدل] در بحور قلیل الاستعمال ، غزلها به قدرت می گوید ، خصوص بحر کامل . در این بحر می گوید :

من سنگدل ، چه اثر برم ز حضور ذکر دوام او

چو نگین نشد که فرو روم به خود از خجالت نام او

و در بحر متدارک - که آن را رکض الخیل و صوت الناقوس نیز نامند - می گوید :

و بنا بر شانزده رکن می گذارد:

چه بود سرو کار غلط سبقان ، در علم و عمل به فسانه زدن

ز غرور دلایل بی خبری ، همه تیر خطا به نشانه زدن

و در بحر مطوی گوید :

منفعلم، بر که برم ، حاجت خویش از بر تو ای قدمت بر سر من ، چون سرمن بر در تو

و در بحر خفیف مثنی - که تقطیعش «فعلاتن ، مفاعلن ، فاعلاتن ، مفاعلن» دو بار است . می گوید :

به تماشای این چمن در مژگان فراز کن ز خمستان عافیت قدحی گیرد نازکن<sup>۱</sup>

□ مؤلف به مطلعی از بساطی سمرقندی (د ۸۱۵ ق / ۱۴۱۳ م) چنین پرداخته است:

دل شیشه و چشمان تو هر گوشه بر بندش مست اند مبادا که به ناگه شکنندش

واقف عیوب قوافی می دانند که این مطلع مشتمل بر قافیه شایگان<sup>۲</sup>

است اما این لفظ بر این مطلع مبارک آمد که مستحق گنج شایگان شد.<sup>۳</sup>

چنانکه در صفحات گذشته اشاره شد، زمین عبارت است از «وزن و

قافیه و ردیف» و مؤلف این تذکره در ضمن بررسی اشعار برخی شاعران این

اصطلاح یاد شده را که مخصوص به نویسندگان شبه قاره است ، نیز به کار

برده است . به عنوان مثال :

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۵۴

<sup>۲</sup> - شایگان : در لغت به معنی سزاوار و شایسته و در اصطلاح قافیه آن است که نشانه های جمیع ،

قافیه شوند (انوشه ، دانشنامه ادب فارسی ۲ / ۲۵۵ ، و نیز نک : معین ، ۲ / ۲۰۱۲ ، رامپوری ،

۵۰۲ - ۵۰۳ : برهان ، ۱۲۳۸ : بیضانی ، ۹۴ - ۹۵ : هدایت ، ۲۱۹ : میر صادقی ، میمنت ، ۲۰۳ :

تفهیمی ، فرهنگ اصطلاحات ، ۲۵۵).

<sup>۳</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۴۸

□ در ضمن آوردن نمونه ایبات میر عظمت الله بیخبر بلگرامی (د ۱۱۴۲ ق

/ ۱۷۲۹م) چنین نوشته است:

تاب خونگرمی نمی دارد دل ما نازک است      باده کو از جوش بنشیند که مینا نازک است

میر این غزل را در زمین شیخ عبدالواحد، متخلص به وحشت گفته،

مطلع وحشت این است:

چشم را خالی کن از دیدن تماشا نازک است      آرزو در سینه بشکن جلوه آرا نازک است<sup>۱</sup>

□ همچنین در ضمن آوردن نمونه ایبات میر اولاد محمد ذکای بلگرامی

(د ۱۱۵۱ ق / ۱۷۳۸م) چنین آورده است:

حریف وحشیم چون گردباد دامن صحرا      غبار هستی موهوم را بر باد می خواهم

میر عبدالقادر - مهربان تخلص - اورنگ آبادی، هم در این زمین

مطلع موزون کرده است:

نه من باغ بهشت از عالم ایجاد می خواهم      قفس واری مکان از خانه صیاد می خواهم<sup>۲</sup>

### ب - واژگان و ترکیبات

آزاد بلگرامی واژگان و ترکیبات را که در اشعار شاعران به کار رفته

است، از نظر جنبه های گوناگون مورد نقد قرار می دهد و گاهی در تأیید

گفته خود از اشعار شاعران پیشین با از فرهنگهای معتبر شواهدی آورده

است، که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

□ درباره بیتی از مخمس میرزا بیدل چنین نوشته است:

میرزا در زبان فارسی چیزهای غریب اختراع نموده که اهل محاوره

قبول ندارند... مثلا میرزا، مخمسی در مرثیه فرزند خود دارد، در آنجا گوید:

هر گه دو قدم خرام می کاشت      از انگشتم عصا به کف داشت

خرام کاشتن عجب چیزی است.

اما خان آرزو در مجمع النفایس می گوید ک چون میرزا، از راه

قدرت تصرفات نمایان در فارسی نموده، مردم ولایت و کاسه لبان - اینها که

اهل هنداند - در کلام این بزرگوار سخنها دارند و فقیر در صحت تصرف

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۱۶۸.

<sup>۲</sup> - همان، ۲۲۹.

صاحب قدرتان هند، هیچ سخن ندارد چنانکه در رساله «داد سخن» به  
براهین ثابت نموده، هر چند خود تصرف نمی کند احتیاطاً انتهی کلامه<sup>۱</sup>  
□ مؤلف در ضمن بررسی اشعار همو، واژه «همزاد» را از نظر معنی  
مورد اعتراض قرار می دهد و در تأیید سخن خود، به آوردن سند از فرهنگ  
رشیدی کوشیده است:

میرزا در کدخدای میر لطف الله خان غزلی گفته که هر مصراعش  
تاریخ است . شیر خان در تذکره خود، تمام غزل را گرفته ، این بیت از آن  
است :

اوقات سعادت دو کوكب      شیرازة الفت دو همزاد  
لفظ همزاد در حق داماد و عروس طرفه واقع شده ، صاحب فرهنگ  
رشیدی گوید:

«همزاد، توام که از یک زاده شد.»<sup>۲</sup>

در ذیل معرفی علی قلی خان واله داغستانی (د ۱۱۷۰ ق / ۱۷۵۷م)  
می نویسد :

زده ام بر سر جهان پاپوش      بی سبب این برهنه پای نیست  
واله گفت : « لفظ پاپوش به معنی کفش در ولایت (= ایران) نشنیدم.»  
چند بیت از استادان سند خواندم، از آن جمله این بیت میرزا صایب:  
چرخ دودی است که از خرمن من خاسته است  
خاک گردی است که افشاندۀ پاپوش من است<sup>۳</sup>

□ سراج الدین علی خان آرزو (د ۱۱۶۹ ق / ۱۷۵۵م) در رساله خود  
«تنبيه الغافلین» بسیاری از اشعار حزین لاهیجی (د ۱۱۸۰ ق / ۱۷۶۶م) را  
مورد اعتراض و نقد قرار داده است . آزاد بلگرامی در این تذکره خود، در  
معرفی احوال حزین لاهیجی ، به پاسخ برخی اعتراضات آرزو پرداخته است.  
به نمونه ای از آنها که در زمینه واژگان و ترکیبات است ، در اینجا اشاره  
می شود:

سراج الدین علی خان آرزو رساله ای در رد بعضی اشعار نوشته و  
تنبيه الغافلین نام گذاشته ، فقیر ( = آزاد بلگرامی ) را بعضی اعتراضات به

۱- آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۵۳

۲- همان ، ۱۶۶

۳- همان ، ۴۴۹

هم رسیده، همین تقریب محرک تحریر ترجمه شیخ شد. اول اعتراضی که در آن رساله واقع شده این است؛ شیخ حزین گوید:

دل بی تو چو شیشه شکسته در گریه های هاست ما را

خان آرزو گوید: « لفظ های ها غالب که جمع های نیست و اگر منظورهای های است به حذف یا پس مسموع نیست، سند می باید های های و ها یا های شهرت دارد»

مؤلف [آزاد] گوید میر سنجر کاشی در قصیده منقبت امیرالمومنین علی - رضی الله عنه - که روی آن الف مقصوره است های های می آرد و می گوید:

در موج خیز دامن من کش کناره نیست همچون حباب کشتی نوح است بی بقا

سلمان به دست ارزن اگر دیدم چنین بگریستی به حالت آنگه به های ها<sup>۱</sup>

□ سراج الدین علی خان آرزو در تذکره «جمع النفایس» در معرفی شفیعی اثر (د ۱۱۲۵ ق / ۱۷۱۳ م) در ضمن آوردن بیتی از او به اصلاح آن پرداخته و آزاد بلگرامی در این تذکره خود، به پاسخ اعتراض و اصلاح وی چنین نوشته است:

خان آرزو در مجمع النفایس، این بیت شفیعی شیرازی می آورد:

دارند خلق بسکه به صاحب زر اعتقاد هر کس که مالک دودرم گشت بو زر است

بعد از آن می گوید که « به گمان فقیر آرزو و موافق مشرب خود، مصراع دوم این بیت چنین بهتر است:

هر کس که گشت مالک دینار بو زر است»

مؤلف [آزاد] گوید: مدار مضمون بیت برزر است و زر این بیت قلب واقع شده زیرا که ابوذر به ذال است نه به زا.<sup>۲</sup>

### ج - صرف و نحو

نمونه های صرف و نحو که در این تذکره یافته ایم، در زیر نقل می شود:

□ مؤلف در ضمن آوردن بیتی از رودکی سمرقندی (د ۳۳۰ ق / ۹۴۱ م)

درباره «واو معدوله» چنین پرداخته است:

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۱۹۴ - ۱۹۶

<sup>۲</sup> - همان، ۱۹۶



[رودکی] در مرثیه ابوالحسن مرادی ، شاعر بخارا، این دو بیت گفته و گوهر  
بیش بها سفته :

مرد مرادی نه همانا که مرد      مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد  
جان گرامی به پدر باز داد      کالبد تیره به ما در سپرد  
مخفی نماند که در فارسی قبل واو معدوله فتحه باشد، غیر خالص  
که بویی از ضمه دارد و آن را گاهی با فتحه خالص قافیه سازند، چنانچه  
شیخ سعدی گوید:

در آن مدت که ما را وقت خوش بود      ز هجرت شش صد و پنجاه و شش بود  
و گاهی با ضمه خالص چنانچه در قطعه رودکی که مذکور شد.<sup>۱</sup>  
□ بیتی از عرفی شیرازی (د ۹۹۹ق / ۱۵۹۰ م) را چنین مورد بررسی  
قرار گرفته است :

پیش عرفی مده از دست عنان کاین استاد      خویش را آبله نموده است ولی آبله نیست  
مؤلف [آزاد] گوید در آخر کلمات فارسی های مختفی زیاد شود  
برای اشعار فتح ما قبل ها در تلفظ نیاید مگر در ضرورت شعری چون خامه  
و نامه و تالی تانیشی که در آخر کلمات عربی آید و در حالت وقف ها شود .  
فارسیان آن را گاهی تا خوانند چون عاریت . ظهوری ترشیزی گوید:  
چراغ عاریتی تیرگی زیاده کند      به روشنایی شبهای تار سوگند است  
و گاهی های مختفی خوانند چون عاریته . میرزا صاحب گوید:  
از رنگ و بوی عاریته دامن کشیده ایم      چون عنبر است از نفس ما بهار ما  
اما های اصلی خواه در لفظ فارسی باشد مثل سپه و نگه خواه در  
لفظ عربی مثل موجه و مرفه مختفی نسازند. عرفی در شعر مذکورهای آبله  
اول را که اصلی است مختفی ساخته، اگر تلفظ کنند وزن می رود لیکن  
مختفی ساختن های اصلی در اعداد مثل چهارده و پانزده به نظر آمده ...  
ظاهر آنکه این هم خلاف قاعده است.<sup>۲</sup>

□ مؤلف در ضمن آوردن بیتی از ظهوری ترشیزی (د ۱۰۲۶ ق /  
۱۶۱۷م) واژه « صیقل گر » را چنین مورد اعتراض و بررسی می کند:  
عشق صیقل گر آیینۀ ادراک کنم      تیره گردید دل از زنگ هوس پاک کنم

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۲۳۰

<sup>۲</sup> - همان ، ۳۲۱

کلمه «گر» در آخر کلمات آید افاده معنی فاعلیت کند چون «شمشیر گر» و «کاردگر» پس الحاق کلمه «گر» در آخر لفظ صیقل حاجت نیست زیرا که جوهر لفظ «صیقل» که صفت مشبه است، افاده معنی فاعلیت کند. صاحب صحاح گوید: «صقل السیف جلاه فهو صاقل و الصانع صیقل» فارسیان صیقل را به معنی صقل حاصل مصدر دانسته کلمه گر الحاق کرده اند. استاد انوری صیقل به معنی صانع درست استعمال می کند و می گوید:

باد با آب شمر آن کند اندر بستان  
 شمر به شین معجمه بر وزن قمر حوض خورد و آبگیر.  
 مولانا ظهوری در ساقی نامه گوید:

به ساقی گری گر کند جلوه حور  
 ز دستش بگیرم شراب طهور

کلمه گر اسم فاعل الحاق کرده چون استاد صاحب زبان است دم نمی توان زد و از این قبیل است لفظ مربی گری که بر السنه دایر است.<sup>۱</sup> مؤلف در این اثر خود، به بسیاری از اشتباهات دستوری که در شعر سخن گویان فارسی آمده و در زبان فارسی رایج است، می پردازد. به گفته او، «فارسیان در بعضی الفاظ عربی تصرفاتی فاحش کرده اند که به سبب اختیار کردن استادان سند شده، ... وجه آن چنین به خاطر می رسد که چون اهل اسلام ولایت را فتح کردند و عرب و عجم با هم مختلط شدند، فارسیان که در ابتدا قواعد عربیت نمی دانستند هرچه به زبان ایشان گذشت باقی ماند»<sup>۲</sup> برای آنکه کیفیت دایره نقد صرف و نحو آزاد بلگرامی را نشان دهیم، در زیر به انواعی از آنها اشاره می کنیم.

### (۱) - ساختن افعال فارسی به کمک واژه های عربی

گاه باشد که فارسیان در لفظ عربی تصرف فارسی کنند و به تفرس از عربان عوض تعریب گیرند مثل لفظ «طلب» که از آن اسما و افعال فارسی بر آورده اند، حافظ شیرازی می گوید:

دل که آینه شاهی است غباری دارد  
 از خدا می طلبیم صحبت روشن رایی

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ص ۴۰۷-۴۰۸

<sup>۲</sup> - همان، ۴۰۸

و همچنین لفظ «فهم» و «رقص» و این تفریس سماعی است نه قیاسی و لهذا  
ضربید و منضربید نمی گویند<sup>۱</sup>

(۲) - کاربرد واژه های جمع عربی به عنوان واژه های مفرد

اصل لفظ مسلم است ، اسم فاعل از اسلام و جمع فارسی آن مسلمان .  
سین ساکن را فتح و لام مکسور را سکون دادند و آن را مفرد استعمال  
کرده دوباره جمع می کنند و مسلمانان گویند، انوری می گوید:  
ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری  
چنانچه حور را که جمع عربی حوراء است ، مفرد استعمال کرده  
جمع فارسی کنند. سعدی گوید:  
حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف<sup>۲</sup>

(۳) - کاربرد اسم فاعل فعل متعدی به معنی اسم فاعل فعل لازم

شایق را اسم فاعل لازم دانسته اطلاق آن بر عاشق کنند، شیخ محمد  
علی حزین اصفهانی گوید:  
از آن جذاب ذاتی در تست روی عالم      با آفتاب تابان هر ذره ای است شایق  
حال آن که شایق اسم فاعل فعل متعدی است و عرب اطلاق شایق بر  
معشوق کنند؛ چرا که معنی آن شوق دهنده است و این صفت معشوق  
باشد و اطلاق شوق که اسم مفعول است بر عاشق کنند؛ چرا که معنی آن  
شوق داده شده است و این صفت عاشق باشد.<sup>۳</sup>

۴- افزودن یا و نای مصدری با مصدرهای عربی

لفظ کساد را که مصدر است ، یا الحاق کنند. کلیم گوید  
کم خریداری برای ما هنر باشد نه عیب      کی توان بهر کسادی طعنه بر گوهر زدن  
در فارسی یا است که در آخر صفات آید و افاده حاصل معنی  
مصدر کند چون زر ریزی و کام بخشی. پس این یا را در کساد که

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ص ۴۰۸

<sup>۲</sup> - همان ، ۴۰۸

<sup>۳</sup> - همان ، ۴۰۹

مصدر است ، آوردن متاع را کاسد ساختن است و کمال را که مصدر است ، یا و تای مصدری الحاق کنند، سعدی گوید :

اگر مانند رخسارت گلی در بوستانستی      زمین را از کمالیت شرف بر آسمانستی  
و همچنین امن را که مصدر است، یا و تای مصدر الحاق کنند و امنیت سازند. نظیری نیشاپوری گوید:

ظهور حسن تو امنیتی به دوران داد      که بادشاه ز رعیت نمی ستاند باج  
و ظهوری ترشیزی گوید:

ظهوری این سخن باور ندارد      که در ملک خطر امنیتی نیست

... کمالیت و امنیت در کلام عرب نیامده و میر عبدالرشید تتوی در منتخب اللغات می نویسد : « امنیت بالفتح و تشدید یا ایمنی » ظاهر اینکه میر غور نکرده ، بر شهرت اکتفا نموده است. در قاموس و امثال آن امنیت نیست.<sup>۱</sup>

#### (۵) - افزودن الف و لام با واژه های فارسی :

گاهی الف و لام تعریف بر لفظ فارسی داخل کنند. میر سنجر کاشی در مدح خان اعظم کوکه اکبر بادشاه می گوید:

آن کوکب اعظم لقب آن خان الخان  
و لفظ بوالهوس هم از این قبیل باشد چرا که هوس لفظ فارسی است مرادف هوا و در قاموس گوید: « الهوس بالتحریک طرف من المجنون » و هوانوعی از جنون قرار داده و هوس را لفظ عرب گفتن صریح تکلف است<sup>۲</sup>

#### (۶) - ساختن جمع الجمع واژه های عربی:

گاهی جمع عربی را که محتاج جمع نیست ، جمع الجمع سازند بر طبع فقیر بسیار ناگوار است. خاقانی در تحفة العراقین خطاب به آفتاب می کند :

ای رنگ آمیز این گهرها      وی از تو گذارش صورها  
و نظیری گوید :

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۴۰۹ .

<sup>۲</sup> - همان ، ۴۱۰ .

گر دیوانه جامی تعجب بهر چیست  
کز عجایب های دوران دیو خاتم رسید  
ایضاً نظیری گوید :  
غمزه در تاخت خوش کزین نا اهل  
گردد اسرارهای پنهان فاش  
میرزا صایب گوید :  
هر چند صایب می روم سامان نومیدی کنم  
زلفش به دستم میدهد سر رشته آمالها<sup>۱</sup>

#### ۷- تصرف عربی در واژه های فارسی :

فارسیان بعضی الفاظ فارسی را تصرف عربی کنند که در استعمال عرب نباشد چون مؤلف اسم مفعول از باب تفعیل . موجی اصفهانی گوید:

مزلف چون شود دلبر به دولت میرسد عاشق  
خط مشکین او خاصیت بال هما دارد  
و تشبیه زلف هم استعمال کنند. نظیری نیشاپوری گوید:  
به تحریک نسیمی خاطر آشفته می گردد  
به خود رایبی سر زلفین دلدار است پنداری<sup>۲</sup>

#### (۸) - کاربرد واژه «عذار» به معنی رخسار:

عذار بالکسر به معنی خط هر دو جانب رخسار است و آن را به معنی رخسار استعمال کنند. حافظ گوید:

دل عالمی به سوزی چو عذار بر فروزی  
تو از این چه سود داری که نمی کنی مدارا  
و میر عبدالرشید تتوی در منتخب اللغات گوید: «عذار بالضم رخسار»  
ظاهراً میر بر شهرت اکتفا کرده، در قاموس و امثال آن نیست.<sup>۳</sup>

#### ۹ - کاربرد واژه «آدم» به معنی فردی از بنی آدم :

آدم را به معنی فردی از بنی آدم استعمال کنند. میرزا صایب گوید:  
عشق سازد هوس پاک دل آدم را  
وزو چو شحنه شود امن کند عالم را<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۰ ، ۴۱۰

<sup>۲</sup> - همان ، ص ۴۰۹ - ۴۱۰

<sup>۳</sup> - همان ، ۴۰۹ - ۴۱۰

<sup>۴</sup> - همان ، ۴۱۰

## ۱۰ - کاربرد واژه «قدر» به جای شب قدر :

شیخ سعدی قدر را به جای شب قدر استعمال می کند و می گوید:  
 دهل زن کو دو نوبت ده بشارت      که دوشم قدر بود امروز نوروز<sup>۱</sup>

## (۱۱) - کاربرد واژه «کافر» با فتح فا:

کافر را که صیغه اسم فاعل است به فتح فا استعمال می کنند. شیخ  
 اوحده الدین حامد کرمانی فرماید:

سهل است مرا بر سر خنجر بودن      بر پای مرا دو دست میسر بودن  
 تو آمده ای که کافری را بکشی      غازی چو تویی رواست کافر بودن<sup>۲</sup>

## (۱۲) - کاربرد واژه «مکتب خانه»:

لفظ مکتب خانه در این شعر محتشم کاشی:

از بسکه در مشق جنون رسوا شدم پیرانه سر      خندید بر من نو خطان طفلان مکتب خانه هم  
 یعنی جوهر لفظ مکتب که صیغه ظرف است افاده معنی ظرفیت می کند  
 حاجت لفظ خانه نیست مگر تأویلی کنند و گویند مصدر میمی است<sup>۳</sup>

## (۱۳) کاربرد واژه «باطل السحر» به جای «مبطل السحر»:

باطل السحر را به جای مبطل السحر استعمال می کنند. چون در کلام  
 استادان واقف عربیت دیده و دانسته واقع شده هیچ نمی توان گفت ،  
 محتشم کاشی گوید :

باطل السحر مگر ورد زبانم گردد      که نگه دارد از آن چشم فسونساز مرا<sup>۴</sup>

## (۱۴) - کاربرد واژه «مسوده» به تشدید واو :

عربان مسوده را به تشدید دال استعمال کنند و همچنین مقابل آن  
 میبضه را به تشدید ضاد از باب افعال . شاعر در بیت مکتوبی گوید:

<sup>۱</sup> - همانجا

<sup>۲</sup> - همان ، ۴۰۸

<sup>۳</sup> - همان ، ۴۰۸

<sup>۴</sup> - همان ، ۴۰۹

بود لوان من سود مقلته هذا الممداد  
... فارسیان مسوده به تشدید واو استعمال کنند از باب تفعیل . کلیم  
گوید:

به توبه نامه نمی شویم از گنه که به حشر      به کف مسوده زلف یار می خواهم<sup>۱</sup>

## ۲- زمینه های معنایی

اشاره های کلی به «معنی و مضمون» نیز در این اثر به چشم می خورد که اغلب آنها در جملات تعارف آمیز برگزار می شود. در ذیل به پاره ای از نمونه های آن اشاره می کنیم .  
آزاد بلگرامی درباره عبدالقادر بیدل چنین نوشته است:

بیدل - میرزا عبدالقادر عظیم آبادی ، پیر میکده سخنرانی و افلاطون خم نشین یونان معانی است. که را قدرت ک به طرز تراشی او تواند رسید و که را طاقت که کمان بازوی او تواند کشید ، چنانچه خود جرس دعوی می جنباند :

مدعی در گذر از دعوی طرز بیدل      سحر مشکل که به کیفیت اعجاز رسد  
و مؤلف [آزاد] گوید :

رساند پایه معنی به آسمان نهم      بلند طبع شناسد کلام بیدل را<sup>۲</sup>  
مؤلف در پایان احوال، نمونه اییات فراوان از بیدل آورده است و از جمله آنها برخی اییات که شواهدی است برگفته او ، در این جا نقل می شود:

صورت بی معنی هستی ندارد امتحان      عکس گل نظاره کن اما مبو آینه را

\*\*\*

زبان حیرت آینه این نوا دارد      که ای جنون زده خود را از ما چه می جویی

\*\*\*

چون غبار شیشه ساعت تسلی دشمنم      از مزاج خاک ما هم برده اند آرام را

\*\*\*

عبرتی گو تالب از هذیان به هم دوزد مرا      خنده ها بسیار کردم گریه آموزد مرا

\*\*\*

<sup>۱</sup> - همانجا

<sup>۲</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۵۲

مريض عشق تدبير شفا را مرگ می داند

\*\*\*

رفتی و دل نشست به خون در قفای تو

\*\*\*

شکوه اسباب تاکی زندگانی مفت نیست

\*\*\*

آرزومند ترا اسیر گلستان آفت است

□ همچنین درباره میرزا صایب تبریزی (د ۱۰۸۱ق / ۱۶۷۰م) چنین نوشته است:

صایب میرزا محمد علی اصفهانی، امیر الامرای کلام است و افزاینده

رایات غالیات اقلام. امام ائمه معانی است و مجتهد علمای سخندانانی؛ اگر

او را رابع سل ثلاثه شعرا گویند بجا است.<sup>۱</sup>

اینک چند نمونه از «معنی رسانی» او:

دور دستان را به احسان یاد کردن همت است

\*\*\*

جذبه عاشق اثر در سنگ خارا می کند

\*\*\*

جان مشتاقان غبار جسم را صرصر بود

\*\*\*

دم از لحظه از داغی به داغ دیگر آویزد

\*\*\*

دامن کشیدن از کف عشاق سهل نیست

\*\*\*

اهل کمال را لب اظهار خامشی است

□ در ضمن معرفی مایلی نیریزی (سده ۱۰ ق / ۱۶م) چنین آورده است:

مایلی ... تخم معنی در سرزمین سخن می کاشت. در عهد شاه

طهماسب صفوی، میرزا احمد متصدی خالصات فارس دست بیداد

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۱۵۴ - ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۵ - ۱۶۶

<sup>۲</sup> - همان، ۲۸۷

<sup>۳</sup> - همان، ۲۸۸ - ۲۸۹



دراز کرد. مایلی با طائفه رعایا به درگاه شاهی آمد و قصیده اظهار ستم  
نظم کرده و معنی غریب را کاغذین جامه پوشانیده از نظر شاه گذرانید.

شاه سی تومان صلۀ قصیده از میرزا احمد دهانید و زریکه دیوانیان در  
محاسبه برمی آوردند، مسترد ساخت. این دو بیت از آن قصیده است :

ای کار جهانی شده از جور تو مشکل      مشکل که رود نقش ستم های تو از دل

لرزد ز جفای تو دل و دست جهانی      چون مرغ ستم دیده عاجز دم بسمل<sup>۱</sup>

در باره سراج الدین علی خان آرزو (د ۱۱۶۹ ق / ۱۷۵۶م) می نویسد:

آرزو سراج الدین علی خان اکبرآبادی سراج الشعرا است و طراز

الفصحاح، در تماشای خوبان معانی تمام آرزو است.<sup>۲</sup>

به ابیات زیر او توجه فرمایید:

کرد ما را خوش گرفتاری دل او شاد باد      خانه زنجیر سازان جنون آباد باد

\*\*\*

ای که می خواهی مرا در محفل شاهان بری      مطلقاً آداب آن صحبت نمی داند فقیر

\*\*\*

این دل که هست باعث خاموشی لبم      قفلی بود که بر در خود از درون زدم

\*\*\*

جستجوی دام دارم منع پروازم مکن      می روم از باغ بیرون بلبل آوازم مکن

\*\*\*

آرزو بهر خلاص از غم عجب تقریب بود      شد جدا یار و نمردی درفراقش وای تو

\*\*\*

در سر صیاد سودای متاع ناله نیست      تا کی ای مرغ قفس بیجا دکانی چیده ای<sup>۳</sup>

مضامین تازه در شعر بساطی سمرقندی (د ۸۱۵ ق / ۱۴۱۲ م):

بساطی سمرقندی تلاش مضامین تازه می کرد و بساط شاعری بر

صفت بلند می گسترد.<sup>۴</sup>

ابیات زیر نمونه هایی از این گونه ادعا است :

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۴۰۷

<sup>۲</sup> - همان ، ۱۱۶

<sup>۳</sup> - همان ، ۱۲۱

<sup>۴</sup> - همان ، ۱۴۷

رخ تو دیدم از زلف تیره مشکل بود  
چه گویم یارب آن حلوی لب را  
ز روی لطف صفا مشکل مرا بگشود  
که از قند و شکر بسیار چربید

\*\*\*

من سگش را نام بردم در جواب آمد رقیب  
خویشتن را ناکسی بنگر که پندارد کسی

\*\*\*

دوش شمعى را نمودم سوز دل در خلوتى  
سوخت بسیار و کرد از حالت ما رقتى<sup>۱</sup>

در ضمن بررسی اشعار ماهر اکبر آبادی (د ۱۰۸۹ ق / ۱۶۷۸ م) چنین

نوشته است:

[ ماهر اکبر آبادی ] مضامین خوب تلاش می کند.<sup>۲</sup>

ابیات زیر، به عنوان مثال، شواهدی بر ادعای مؤلف است:

در عشق جز به مرگ نباشد فراغ ما  
غیر از کفن که پنبه گذارد به داغ ما

\*\*\*

بسکه دایم بر خطا باشد مدار کار ما  
نقطه سهو است گویا مرکز پرکار ما

\*\*\*

مرا صد داغ از پهلوی داغ دل به دست آمد  
چو زرداری که می سازد درم را از درم پیدا

\*\*\*

عشق مادر زاد باشد عاشق دیوانه را  
نیست تعلیم از کسی در سوختن پروانه را

\*\*\*

در کوی خود به تیغ جفا می کشد مرا  
جانم فدای او که بجا می کشد مرا

\*\*\*

از کفر هیچ چیز بتر نیست در جهان  
کفران نعمت است که بدتر ز کافر نیست

\*\*\*

گر رود در خواب هم راحت نمی بیند به خواب  
خواب چشم عاشق سرگشته گویی خواب پاست

چه شد که ساخته بیگانه عشقت از خویشم  
بس است اینکه مرا با تو آشنا کرده است

\*\*\*

دریا ز حد خویش برون پا نمی نهد  
نادان کند قیاس که در بند ساحل است<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۱۴۸ - ۱۴۹

<sup>۲</sup> - همان، ۴۱۵

<sup>۳</sup> - همان، ۴۱۵

□ همچنین در ذیل معرفی محمد افضل سرخوش (د ۱۱۲۶ ق / ۱۷۱۴ م) می نویسد :

« شعر با مزه می گوید و مضامین تازه می بندد »<sup>۱</sup>

ابیات زیر بر این مطلب گواه است :

به تاریکی کسی گم گشته خود را نمی یابد      عبث در سایهٔ بال هما جویی سعادت را

\*\*\*

کفر کامل عین اسلام است در آیین عشق      همچو شخصی کاید از دست چپ او کار راست<sup>۲</sup>

افزون به شاعران یاد شده ، در معرفی سخنگویان ذیل دربارهٔ عنصر  
معنی اشاره کلی نیز می توان یافت :

آفرین لاهوری (ص ۲۸)، بنایی هروی (ص ۱۴۹) ، ظهوری ترشیزی  
(ص ۳۱۳) ، میرجاج (ص ۴۰۳).

مؤلف به انواع «معنی و مضمون» نیز توجه دارد و از جمله آنها  
می توان به «مدح» ، «عرفان» ، «اخلاق» و «فلسفه» اشاره کرد. چون این  
تذکره شامل احوال شاعران فارسی است که به ستایش پرداخته اند، بدین  
سبب مؤلف از همه بیشتر به عنصر «مدح» پرداخته است. به نمونه های زیر  
توجه فرمایید.

در ذیل معرفی انوری می نویسد :

انوری در ستایش ممدوح این قطعه بسیار خوب گفته :

ز غایت کرم اندر کلام تو نی نیست      در اعتقاد تو ضد است نون مگر می را

به عهد جود تو دایم به یک شکم زاید      زمانه صوت سؤال و صدای آری را<sup>۳</sup>

در ضمن معرفی شیخ محمد علی ماهر اکبر آبادی می نویسد :

از مخالفص اوست ( = ماهر اکبر آبادی) در مدح دانشمند خان :

بسکه در دوران من عالم گلستان گشته است      یکجهان شکرم بود ورد زبان از روزگار

این قدرها فیض بخشی در مزاج او نبود      حاجب دربار نوابش همانا داده بار<sup>۴</sup>

در معرفی شاعران زیر ، اشاره به عنصر مدح نیز دیده می شود :

۱ - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۲۶۳

۲ - همان ، ۲۶۳

۳ - همان ، ۱۰

۴ - همان ، ۴۲۴

ابو سعد بن مسعود لاهوری (ص ۱۵)، شیخ آذری (ص ۲۱)، ملا ترابی (ص ۱۷۱)، میر رضی دانش مشهدی (ص ۲۱۹)، سید ذوالفقار شروانی (ص ۲۲۴)، رشیدی سمرقندی (ص ۲۳۱)، شریف تبریزی (ص ۲۶۵)، شیدا فتح پوری (ص ۲۷۳)، صایب تبریزی (ص ۲۸۷)، ظهیر فاریابی (ص ۳۰۸)، فیض ابهری (ص ۳۶۹)، لسانی شیرازی (ص ۳۹۸)، محتشم کاشی (ص ۴۰۴)، نجمی کشمیری (ص ۴۳۵).

افزون بر نمونه های مدح، نمونه های «اخلاقی و عرفانی و فلسفی» نیز در این اثر می توان یافت به عنوان مثال، به نمونه های زیر دقت نمایید:

### الف - اخلاقی و عرفانی

در ضمن بررسی اشعار شیخ آذری می نویسد:

مثنوی مسمی به مرآت از شیخ آذری به نظر رسیده، این مثنوی مشتمل است بر چهار کتاب و هر یک را نام علیحده است: اول، طامته الکبری؛ دوم، عجایب الدنیا، سوم، عجایب الاعلی، چهارم، سعی الصفا. و خلاصه مجموع تصوف و حکم و مواعظ است. در این کتاب گوید:

از صدف دُر توان تراشیدن	کی بود چون گهر گهر دیدن
ماه نخبش مشابه ماه است	لیک از او تا به ماه بس راه است
تیغ چونین اگرچه تیغ نما است	حرب پیدا کند دروغ از راست
همچو الف است الف به شکل و شمار	الف آید یکی و الف هزار
نی خالی به شکل نی شکر است	داند اما مذاق کان دگر است
کی به یاقوت می شود هم سنگ	آبگینه اگر بود خوش رنگ <sup>۱</sup>

### ب - فلسفی

آزاد بلگرامی در ضمن آوردن غزلی از خود دربارهٔ عنصر «فلسفی» اشاره داشته است:

در قالب خاک جان نگنجد	این مرغ در آشیان نگنجد
آن می که بود به ساغر ما	در شیشهٔ آسمان نگنجد
در پرده نماند حسن شوخت	چون ماه که در کتان نگنجد
یک شمه ز آرزوی وصلت	در حوصلهٔ بیان نگنجد

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانهٔ عامره، ۱۴۸

سودای متاع عشق دارد      سودی که در او زیان ننگجد  
وصف تو برون ز طاقت ماست      یک حرف به صد زیان ننگجد  
یا سرو مشابهم آزاد      در گلشن ما خزان ننگجد  
مضمون مطلع این غزل به طور حکما است که می گویند که روح  
انسانی در بدن حلول ندارد<sup>۱</sup>

### ۳ - نقد بلاغی

بسیاری از مباحث نقد بلاغی در این تذکره مورد بحث و توجه قرار گرفته است، و از جمله آنها می توان تشبیه ، استعاره ، خیال ، تلمیح ، حسن تعلیل ، تضمین ، تشبیب ، تسخّص ، مقطع ، حاجب و طباق و توشیح را برشمرد. این مباحث بلاغی را در دو بخش تحت عنوانهای «تصویر سازی و تخیل» و «صنایع بدیعی و زینتهای کلامی» بررسی می کنیم :

#### الف - تصویر سازی و تخیل

چنانکه در بررسی و تحلیل تذکره های دیگر این سده گذشت، در حدود همه تذکره نویسان فارسی به عنصر «تخیل» ، به طور کلی در ساختمان شعر شاعران ، توجه خاصی نشان داده اند و خود آزاد بلگرامی در تذکره سرو آزاد به آن فراوانی پرداخته است، اما در این تذکره مورد بحث به عنصر «تخیل» اشاره های بسیار اندک دیده می شود که بیشتر از آنها در عبارت پردازی ارائه شده است . به نمونه های زیر توجه فرمایید.

درباره طالب آملی (د ۱۰۳۶ / ق ۱۶۲۶ م) چنین نوشته است :

«طالب ، بلبل آمل و شاعر خوش تخیل است.»<sup>۱</sup>

مؤلف نمونه ابیات فراوان از قصاید طالب آملی نیز آورده است که

از جمله آنها نمونه های زیر شواهدی بر ادعای یاد شده او است :

از تخلصات اوست تمهید بهار می کند و می گوید :

بردم طاووس گل بویا شود      از ملاقات نسیم گلفشان  
بسکه آتش فیض نم گیرد ز ابر      شعله شناسی ز شاخ ارغوان  
مرغکان افتند مست از شاخسار      همچو برگ از صدمه باد خزان

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۴۸

<sup>۲</sup> - همان ، ۳۰۰

اندر آن فرصت چو یابند آگهی  
 طوق قمری را پرد آب از کنار  
 این خبر چون از زبان عندلیب  
 غنچه سامان یک جهان چین بر جبین  
 وان دو دزد خانگی را در کشد  
 از قدم تا فرق بر بند گران<sup>۱</sup>

□ مؤلف دربارهٔ عنصر «تخیل» در شعر میر صیدی تهرانی (د ۱۰۸۳ق / ۱۶۷۲م) چنین اظهار نظر کرده است:

«میر صیدی تهرانی، وحشیان دشت خیال را دام در دست و پا  
 پیچیده و ماهیان بحور سخن را حلقه در بینی کشیده.»<sup>۲</sup>  
 ایات زیر نمونه هایی از اینگونه ادعا است:

در چمن سوختم از رشک که دیدم گل را      به همین رنگ قبایی که تو در برداری

\*\*\*

رسیده ام به گلستان وصل و نومیدم  
 از چمن بلبل به شهر آید که از حسن بتان  
 که گل به شاخ بلند است و باغبان نزدیک  
 گل فروشی می کند آینه در بازار ما<sup>۳</sup>

□ دربارهٔ غزالی مشهدی (د ۹۸۰ ق / ۱۵۷۲م) چنین اظهار نظر می کند:

«غزالی مشهدی، غزالان خیال رام اوست.»<sup>۴</sup>  
 اینک چند نمونه از تصویر سازی او:

رخ را نقاب زلف گره گیر می کنی      بر ما در مشاهده زنجیر می کنی

\*\*\*

بسکه دارم دل یکی با عاشقان دردمند      گر کشم یک آه صد جامی شود آتش بلند

\*\*\*

گفتمش از دل پر خون به تو دارم سخنی      خنده ای کرد که از رنگ سخن می دانم<sup>۵</sup>

□ دربارهٔ هاشم قندماری (د ۹۷۰ ق / ۱۵۶۲م) می نویسد:

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۳۰۲

<sup>۲</sup> - همان، ۲۹۳

<sup>۳</sup> - همان، ۲۹۴ - ۲۹۵

<sup>۴</sup> - همان، ۳۶۳

<sup>۵</sup> - همانجا

«هاشم قندهاری صاف گو است و خیال جو»<sup>۱</sup>

ابیات زیر ، به عنوان مثال ، شواهدی بر ادعای مؤلف است :

قمری به باغ بهر چه فریاد می کنی      گویا که سرو قامت او یاد می کنی  
گنجشک وار بسته دام تو گشته ام      نی می کشی مرا و نی آزاد می کنی  
به جز خاک درت جایی نریزم اشک از مژگان      به هر در آبروی خویشتن بر خاک چون ریزم<sup>۲</sup>

□ همچنین درباره هلاکی همدانی (سده ۱۰ ق / ۱۶م) می آورد:

«هلاکی همدانی ، هلاک خوبان خیال است»<sup>۳</sup>.

برخی از ابیات او که دارای عناصر «خیال» است ، در اینجا نقل

می شود :

لذت دیوانگی در سنگ طفلان خوردن است      حیف مجنون راز اوقاتی که در صحرا گذشت

\*\*\*

میان خون جگر بوده ام ز دوری تو      ز دل پیرس که او نیز در میان بوده است

\*\*\*

نه حدّ ماست هلاکی امید لطف ز یار      غنیمت است اگر قابل ستم باشیم<sup>۴</sup>  
از انواع صورتهای خیال که در این تذکره مورد توجه قرار گرفته  
است ، می توان «تشبیه» و «استعاره» را نام برد.

#### ۱- تشبیه

نمونه هایی از آن که در این اثر یافته ایم ، بدین قرار است .  
□ مؤلف در ضمن آوردن بیتی از حیرتی تونی ( د ۹۶۱ ق / ۱۵۵۳م) می نویسد:

همچو پروانه به شمعی سروکار است مرا      که اگر پیش روم بال و پر می سوزد

خان آرزو گوید: « در این بیت یکی از عزیزان تصرف کرده و اکثر مردم  
پسند فرموده ، تصرف این است :

۱- آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۴۵۸

۱- همان ، ۴۵۹ - ۴۶۰

۲- همان ، ۴۵۹

۲- همان ، ۴۵۹ - ۴۶۰

## می روم پیش اگر بال و پرم می سوزد

پیش فقیر [ آرزو ] مستفاد هر دو مصراع جدا است و ترکیب آن با مصراع اول معنی علیحده دارد، لیکن بر تقدیر مصراع صاحب شعر همان معنی این بیت شیخ سعدی علیه الرحمة است:

اگر یک سر موی برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم

مع هذا هر شمع بال و پر پروانه خود را می سوزد، خصوصیت به شمع او ندارد، انتهی کلامه « . مؤلف آزاد گوید مصراع اصلاحی دو شق دارد: یکی ، اینکه حرف شرط متعلق به جمله پیشین شود: دوم ، اینکه حرف شرط متعلق به جمله پسین شود. اختلاف معنی در هر دو شق ظاهر [است] ، مراد خان آرزو ظاهراً شق ثانی است که گفته: «پیش فقیر مستفاد هر دو مصراع جدا است» وجه اصلاح مصلح در شق اول رفع همان اعتراض است که سوختن بال و پر مخصوص به شمع معین نمی تواند شد و این اعتراض ناشی از کاف صفتی است که در آغاز مصراع ثانی واقع شده، مصلح کاف صفتی را برآورد و اعتراض را مندفع ساخت و بر ناظر ظاهر که در بیت حیرتی تشبیه واقع شده و در بیت شیخ سعدی تشبیه هست<sup>۱</sup>.

□ چنانکه گذشت، اغلب تذکره نویسان فارسی سده ۱۲ ق در شبه قاره در ضمن بررسی اشعار شاعران به «تشبیه» توجهی داشته اند، اما آزاد بلگرامی نوعی از تشبیه را مورد بررسی قرار داده است که در دیگر تذکره های فارسی آن عصر نمی یابیم. وی به آوردن بیتی از نظامی گنجوی (سده ۶ ق / ۱۰ م) چنین می پردازد:

[نظامی] در اسکندر نامه آخر داستان ، مدح جناب نبوی می کند و می گوید:

گزین کرده هر دو عالم تویی چو تو گر کسی باشد آن هم تویی

مؤلف [آزاد] گوید در این بیت نوعی از تشبیه واقع شده است بیانش اینکه علمای بدیع هندی ، تشبیهی برآورده اند که آن را «انینالنکار» گویند. اینها به همزه مفتوح و نون اول مضموم و نون شد و مکسور ویای تحتانی مفتوح آخر الف به معنی بی نظیر است. والنکار بر وزن چمن کار صنعت فن بدیع را گویند و انینالنکار عبارت از آن است که مشبه و مشبه به یکی باشد. فقیر را به نظر تتبع که کسی آزاد یای عربی و فارسی این تشبیه

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۸۵



را استخراج کرده باشد، حال آنکه فی نفسه در هر زبان موجود است چنانچه بیت شیخ نظامی گذشت و ملا ظهوری ترشیزی گوید:

چون ظهوری بجز ظهوری نیست      در محبت یگانه می باشد  
و میرزا جلالی طباطبا در منشآت خود این بیت آورده :

آب رخ آینه جم منم      همچو منی گر بود آن هم منم

تحقیق مقام اینکه در صورت اتحاد مشبه و مشبه به تنزیه است . در صورت تشبیه که هر دو با هم ضداند چه علما تشبیه را تعریف کرده اند که هو الدلالة علی مشارکة الامر الاخر فی معنی بالکاف و نحوه و از اینجا شد که وجود تشبیه بی مغایرت مشبه و مشبه به مقصور نیست . تشبیه را چهار رکن است : مشبه ، مشبه به ، وجه شبه و ادات تشبیه . پس مقصود قایل از وحدت مشبهه و مشبه به تنزیه ممدوح از شبه است به تفنن عبارت بلی عبارت چون تو کسی نیست و چون تو تویی یک مال دارد که آن تنزیه باشد و صنعتی دیگر از این قبیل در کلام ملا ظهوری ترشیزی یافته شد ک مفضل و مفضل علیه یکی باشد:

نتوان گفت ز خوبان دگری می باشد      هم تویی از تو اگر خوبتری می باشد  
به خاطر می رسد که نام اول « تمثیل الشی به نفسه » و نام ثانی « تفضیل الشی علی نفسه » گذاشته شود.<sup>۱</sup>

## ۲- استعاره

نمونه ای از استعاره که در این تذکره آمده است ، در اینجا نقل می شود.  
□ مؤلف بیتی از میرزا صایب تبریزی (د ۱۰۸۱ ق / ۱۶۷۰م) را چنین مورد بررسی و اصلاح قرار داده است :  
این مطلع میرزا مشهور است :

غیر حق را می دهی ره در حریم دل چرا      می کشی بر صفحه هستی خط باطل چرا  
مؤلف [آزاد] گوید هر دو مصراع خوب است لکن استعاره مصراع اول با استعاره مصراع ثانی مناسبت ندارد و طریق مناسبت این است که برای مصراع اول ، مصراع ثانی ؛ مثلاً چنین گفته شود :  
می کنی بیگانه را مهمان این منزل چرا<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۴۳۱ - ۴۳۲

<sup>۲</sup> - همان ، ۲۹۰

و برای مصراع ثانی ، پیش مصراع چنین رسانده شود :  
می کنی طول رمل را نقش لوح دل چرا

### ب - صنایع لفظی و زینتهای کلامی

مؤلف از جمله عناصر صنایع لفظی و زینتهای کلامی بیشتر به تشبیب ، تخلص (= گریز) و مقطع پرداخته است. اگرچه وی گاهی به بررسی آنها می پردازد و از خوب و بد آنها نیز سخن می گوید، اما در ذیل اغلب شاعران تنها به آوردن نمونه ایات آنها بسنده کرده و درباره آنها هیچ اظهار نظر نکرده است. افزون بر صنایع یاد شده ، به تلمیح، حسن تعلیل، تضمین ، حاجب و طباق و توشیح نیز اشاره هایی به چشم می خورد.

#### ۱ - تلمیح

مؤلف در ذیل احوال عنصری بلخی ( د ۴۳۱ ق / ۱۰۳۹ م ) از رویداد تراشیدن موهای ایاز و در آن مورد سرودن رباعی فی البدیهه عنصری سخن گفته و سپس چنین نوشته است :

اکثر سخن سنجان در اشعار خود بر این قصد تلمیح کرده اند ،  
میرزا صاحب می گوید :

بگیر سر خط غیرت ز قطع زلف ایاز      نگاهدار عیان دراز دستبها

پا از گلیم خویش نباید دراز کرد      تیغ ستم بین چه به زلف ایاز کرد

مؤلف [آزاد] گوید حق این است که مصراع چنین گفته شود :

تیغ سزا بین چه به زلف ایاز کرد

چه هرگاه زلف بی اعتدالی کرد. تیغی که آن را برید ، به سزا رسانید. نه ستم کرد.

#### ۲ - حسن تعلیل

نمونه ای از حسن تعلیل نیز در این کتاب آمده است :

□ آزاد در ضمن معرفی ازرقی هروی (سده ۵ ق / ۱۱ م) می نویسد :

روزی طغان شاه نرد می باخت. در آخر بازی سلطان سه مهره در شش گاه داشت و احمد دو مهره در یک گاه و کعبتین در دست سلطان بود . کعبتین را انداخت تا سه شش زند. سه خال آمد . سخت بی دماغ شد به

۱- آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۳۱۸

حدی که هر لحظه دست به قبضه شمشیری برد. حاضران یارای سخن  
نداشتند. ازرقی این رباعی فی البدیهه گفته به عرض رسانید:  
گر شاه شش خواست سه یک نقش افناد      تو ظن نبری که کعبتین داد نداد  
شش چون نگر نیست حشمت حضرت شاه      از هیبت شاه روی بر خاک نهاد  
سلطان را از استماع این حسن تعلیل غضب به انبساط تبدیل یافت.<sup>۱</sup>

### ۳ - تضمین

تضمین از دیرباز در میان شاعران فارسی رواج داشته و در این تذکره  
نیز ذیل معرفی برخی شاعران مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال :  
□ آزاد بلگرامی در تذکره سرو آزاد، محمد قلی سلیم تهرانی (د  
۱۰۵۷ق / ۱۶۴۷م) را مخترع «تضمین در مقاطع» دانسته است ، اما در این  
اثر خود ، در ضمن آوردن زندگی نامه و نمونه اشعار هلالی استرآبادی (د  
۹۳۹ق / ۱۵۳۲م) ، به اصلاح گفته خودش چنین پرداخته است:  
سابق در تتبع فقیر چنان رسیده بود که اول کسی که تضمین ممتزج<sup>۲</sup>  
در مقاطع غزل اختراع کرد، محمد قلی سلیم تهرانی است . چنانچه می گوید:  
سلیم امشب به یاد تربت حافظ قدح نوش است      الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها  
الحال معلوم شد که سلیم اول نیست بلکه پیش از او هم موزونان  
این طریق پیموده اند، چنانچه هلالی همان مصراع را تضمین می کند:  
هلالی چون حریف بزم رندان شد بخوان مطرب      الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها  
و پیش از هلالی ، کمال خجند مصراع امیر خسرو دهلوی را تضمین می کند  
و داد تضمین می دهد :

بردی دل عشاق کمال از سخن خوب      خوبان عمل فتنه ز دیوان تو یابند  
و مصراع اول مطلع امیر خسرو را نیز تضمین می کند و می گوید:  
کز خضر بقا چون خطت از آب بقا یافت      عشاق حیات از لب خندان تو یابند

۱- آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۱

۲- آزاد بلگرامی در تذکره سرو آزاد بجای «تضمین ممتزج» اصطلاح «تضمین چسبان» را به کار  
برده است. (ص ۶۷).

و میرزا صایب قصد تضمین ممتاز در مقاطع غزل نمی کند. بنابر آن ،  
تضامین او بی لطف واقع شده.<sup>۱</sup>

#### ۴ - ایهام

نمونه ای از آن که در ذیل معرفی حیرتی نوعی (د ۹۶۱ ق / ۱۵۵۳ م)  
یافته ایم . بدین قرار است :

حَسَاد این بیت او (= حیرتی نوعی) را به شاه طهماسب صفوی رسانیدند:  
از حسد امروز زاهد منع ما از باده کرد  
ورنه کی آن نامسلمان را غم فردای ماست  
شاه به پاس شریعت متغیر گردید. حیرتی به گیلان گریخت و بعد  
چندی قصیده ای در منقبت امیرالمومنین علی - رضی الله عنه - گفته و  
جناب مقدس را شفیع ساخته رو به درگاه شاهی آورد و به عفو ما مضمی  
مشمول مراحم گردید. مطلع آن قصیده که ایهام لطیفی دارد، این است :  
به هیچ خانه رهم نیست ای شه دو سرا  
تویی چون شاه ولایت ولایتی بنما<sup>۲</sup>

#### ۵ - تشبیب

بیتهایی است در آغاز قصیده که شاعر در آنها در وصف بهار و  
طبیعت یا وصال و فراق یار، یا ستایش جوانی و عیش یا دلتنگی سخن  
می گوید. آزاد در این اثر خود به تشبیب نیز پرداخته است . به نمونه ای از  
آن توجه فرمایید:

□ مؤلف درباره تشبیب قصیده محمد جان قدسی (د ۱۰۵۶ ق /  
۱۶۴۵ م) چنین نوشته است :

قدسی تشبیب قصیده را مثل غزل اکثر پریشان می گوید. ابن خود  
مضایقه ندارد، لکن گاهی راه پل گذاشته از ساحلی به ساحل دیگر زغند  
می زند. یعنی مخلص را که حد اوسط بین الفصنین است خیرباد گفته، دفعتاً  
از تشبیب بر سر مدح می آید. این را اقتضاب گویند . بر طبیعت بسیار ناگوار  
است چنانچه وصف بهار می کند و می گوید:

ز فیض مقدم نوروز و لطف بهار	امید وصل زهجران دمیدگل از خار
ز عکس لاله و گل خاک شد چنان روشن	که مرده را نبود حاجت چراغ مزار
ز بسکه تازه و تر شد ز اعتدال هوا	گل چراغ توان زد به گوشه دستار

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۴۵۷

<sup>۲</sup> - همان ، ۱۸۴

اگر به باغ روی صبحدم به گوش رسد  
به کوه و دشت ز بس لاله بفراشته شد  
ز بسکه پیکر اطفال شاخ نازک بود  
جبین که خاک چمن دلکش است و دامن گیر  
مباش امت پروانه کیش بلبل گیر

صدای خنده گل بیشتر ز صوت هزار  
برای چیدن آن کی شود پیاده سوار  
دهان غنچه شد از بوسه نسیم فگار  
عجب که گل برد امسال کس سوی بازار  
قدم برون منه از باغ خاصه فصل بهار

بعد از این بی رعایت ارتباط شروع به مدح می کند و می گوید:

غریب طوس که چون مهر قبه حرمش  
به شرق و غرب رسانید لمعه انوار<sup>۱</sup>  
برای نمونه های دیگر از تشبیب ، به احوال شاعران زیر توجه  
فرمایید: انوری (ص ۹) ، میرزا صایب (ص ۲۹۱) ، ظهیر فاریابی (صص ۳۰۵ ،  
۳۰۷ - ۳۰۸) مولانا نظام استرآبادی (صص ۴۳۳ - ۴۳۴)

### ۶- تخلص (= گریز)

مؤلف این تذکره که تخلص را روح قصیده و مشکل ترین مواضع  
آن می داند.<sup>۲</sup> نمونه های آن را از قصاید سخنگویان گوناگون به فراوانی در  
این اثر خود نقل کرده و گاهی از خوب و بد آن سخن گفته است .  
از تخلص عرفی شیرازی (د ۹۹۹ق / ۱۵۹۰م) چنین اظهار نظر می کند:  
دیوان عرفی مشتمل بر اقسام سخن به ملاحظه در آمد. در قصیده  
گویی صاحب ید طولی است. با وصف آن مخالف او چندان خوب واقع  
نشده ، لهذا بر زبان قلم نیامد.<sup>۳</sup>

در باره تخلص های سلمان ساوجی می نویسد :

سلمان مخالف خوب خوب فراوان دارد. من جمله آن این چند  
مخلص در قید کتابت می آید . در مدح سلطان اویس بعد تغزل :

باد صد جان مقدس به فدای نفسی  
مطرب راه طرب خوش بزن امروز که نیست  
سایه زلف تو بر چشمه خورشید افتاد  
بعد ازین غم مخور ای دل که غم امروز همه  
ز تاب مهر جمال توسوختی گیتی

که صبا بوی اویس از قرن آرد به حجاز  
جز تو در ملک شاهنشاه جهان راهزنی  
خم زلف تو مگر چتر شه داد گر است  
روزی دشمن دارای مظفر شده است  
اگر پناه نجستی به چتر ظل الله

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۳۷۹

<sup>۲</sup> - همان ، ۹

<sup>۳</sup> - همان ، ۳۱۹

زلفت به عهد معدلت شهریار است  
 فتنه آن به همه وجه که پنهان باشد  
 که بوسه بر در دارای عدل گستر داد  
 فتنه گشت از هیبت دارای دوران گوشه گیر  
 یعنی امشب سوی جام است نظر عین صواب  
 داغ کردند به نام شه خورشید جناب  
 ز خاک کف پای بلقیس ثانی<sup>۱</sup>

سودای است ورنه چرا می کند دراز  
 نیست پیدا دهنش بر رخ و در دولت شاه  
 لبالب است ز جان لعل یار پنداری  
 فتنه در هر گوشه چشم تو می بینم مگر  
 ماه عید امشب آمد به نظر چون جامی  
 ران یک ران فلک ز آتش خورشید مگر  
 چو هدهد کنون می کنم تاجداری

برای نمونه های دیگر از «تخلص»، نک: انوری (ص ۹)، امیر خسرو (ص ۲۱۲)، شیخ سعدی (صص ۲۵۲ - ۲۵۳)، سنجر کاشانی (ص ۲۶۰)، شیدا (ص ۲۸۰)، صایب تبریزی (صص ۲۹۰ - ۲۹۱)، طالب آملی (ص ۳۰۲)، ظهیر فاریابی (ص ۳۰۵)، ظهوری (صص ۳۱۴ - ۳۱۵)، کاتبی نیشابوری (ص ۳۸۹)، کلیم کاشانی (صص ۳۹۵ - ۳۹۶)، معزی نیشابوری (ص ۴۰۰)، ماهر اکبر آبادی (ص ۴۲۴).

#### ۷ - مقطع

مؤلف در ضمن بررسی اشعار انوری به «مقطع» چنین پرداخته است:

مقطع که آن را حسن الخاتمه نامند نحوی کلام را ختم باید کرد که سامعه را استیجاب خط نموده آرام گیرد و تمنایی که به اصغای کلام داشت، انتها پذیرد، چنانچه انوری گوید:

تا نوبهار سبز بود آسمان کبود      تا لاله سایه جوید و نیلوفر آفتاب  
 سر سبزه باده صحت از دور آسمان      پژمرده لاله وار حسودت در آفتاب<sup>۲</sup>

برای مثالهای دیگر از «مقطع»، به احوال شاعران زیر توجه فرمایید:  
 بدر جاجرمی (ص ۱۴۶)، بساطی سمرقندی (ص ۱۴۸)، حافظ شیرازی (ص ۱۸۲).

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۲۵۷ - ۲۵۸

<sup>۲</sup> - همان، ۹

۸ - حاجب و طباق

حاجب ، نوعی ردیف است و آن کلمه ای است مستقل با معنی واحد که قبل از قافیه تکرار می شود، برخلاف ردیف که بعد از قافیه می آید. نوع دشوارتری از آن را نیز بعضی از شاعران به کار برده اند که آوردن کلمه حاجب بین دو قافیه است که از نظر ادیبان قدیم ، زیبایی بیشتری داشته است. طباق ، در اصطلاح آن است که کلماتی را که از لحاظ مفهوم با هم تضاد دارند در شعر به کار برند، مانند زشت و زیبا، شب و روز ، دشمن و دوست. طباق را مطابقه، تضاد، تناقض و تقابل نیز نامیده اند . نمونه ای از حاجب و طباق نیز در این تذکره دیده می شود :

□ مؤلف در ذیل نمونه ایات معزی نیشاپوری (د ۵۴۲ ق / ۱۱۴۷ م) می نویسد :

امیر معزی این رباعی مشتمل بر حاجب که عبارت از ردیف بین القافیتین است بسیار خوب گفته:

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت	سست است عدو تا تو کمانداری سخت
حمله سبک آری و گران داری رخت	پیری تو به تدبیر و جوان داری بخت
و مولانا محتشم کاشی ردیف را بر حاجب افزوده با وزن کوتاه می گویند:	
ای طور ترا جهان خریدار	من جور ترا به جان خریدار

لیکن امیر معزی رعایت طباق هم کرده و در چهار مصراع حاجب و طباق را با سلاست عبارت و حسن معنی آورده

۹ - توشیح

این تذکره نمونه ای از توشیح را نیز دربر دارد. توجه فرمایید.  
درباره قصیده ای از سید ذوالفقار شروانی (سده ۷ ق / ۱۳ م) چنین پرداخته است:

سید ذوالفقار شروانی... قصیده رایبه ای در مدح جناب اعظم محمد الماستری وزیر شروان گفته... این قصیده ایات مختلف الوزن به طریق توشیح استخراج می یابد. بعضی از دو بیت و بعضی از سه بیت و بعضی از چهار بیت و توشیح در اصطلاح اهل بدیع آن باشد که شاعر در اول ایات یا درمیانه حروفی با کلماتی آرد که چون آن حروف با آن کلمات جمع کرده

۱ - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۴۰۰

شود، بیتی یا نثری بیرون آید. مثلاً از سه بیت ابتدایی قصیده بیتی در هزج سالم بر می آید و آن را دولت شاه در تذکره خود آورده [است]. پیش فقیر (= آزاد بلگرامی) تمام این قصیده حاضر است. مثال دیگر سوای تذکره

دولت شاه آورده می شود. این سه بیت بعد سه بیت اول قصیده است:

بشد تازه جوان شاه ارغوان آرام	که آمده است چمان سرو در چمن دلدار
صبح کرده در آمده به شیوه همچون منت	قد صنوبر چون زاد سرو قامت یار
دهان گل چو لب یار من کند خنده	چو عرعر از قد دلدار من برد هنجار

و از این ابیات ثلاثة این بیت در بحر رجز سالم می خرد:

شد تازه شاخ ارغوان در شیوه همچون یار من	کامد چمان سرو چمن قامت دلدار من
---	---------------------------------

الفاظ مصراع اول بیت از مصاریع صدر ابیات ثلاثة حاصل می شود و الفاظ مصراع ثانی از مصاریع عجز ابیات ثلاثة و این معنی به اندک تأمل چهره وضوح می افروزد و این قصیده دو مطلع دارد. ابیاتی که از قصیده ثانی خراج می شود مشتمل بر محسنات بدیع است و بر سبیل توشیح از حروف ابیات تمام قصیده نثری مشتمل بر لقب و اسم ممدوح برمی آید، اگر کسی تأمل کند. این قصیده با آنکه نتیجه مشقت فراوان است، این همه نیست تکلفاتی دارد که بر سامعه گران می آید.<sup>۱</sup>

#### ۴ - صورت و قالبهای شعر

قالب و صورت شعر مانند قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، مرثیه، ساقی نامه و جز آن نیز در این تذکره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. مؤلف گاهی بین قالبهای شعری شاعر یا شاعران به مقایسه می پردازد که کار نقدی او را افزونی می بخشد.

#### الف - قصیده

با آنکه این تذکره مشتمل است بر احوال سخن گویان فارسی که به ستایش پرداخته اند و مؤلف در ذیل معرفی اغلب شاعران به قصاید آنان نیز اشاره هایی دارد، اما وی از قدرت شاعران در قصیده گویی و از خوب و بد آنها بسیار اندک سخن گفته است. سه نمونه زیر که دارای اظهار نظر او است، در اینجا آورده می شود:

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۲۲۴ - ۲۲۵.



□ درباره قصیده ای از میر محمد افضل ثابت اله آبادی ( د ۱۱۵۱ ق / ۱۷۳۸ م ) چنین اظهار نظر کرده است :

قصیده چهار صد بیت نظم کرد... و واقعات کربلا موزون کرده و تلاشهای فراوان برده، مطلعش این است :

محرم است دلا سیل خون ز دیده بیار      ز شاه تشنه لبان آب چشم باز مدار<sup>۱</sup>

□ درباره قصیده گویی عرفی شیرازی چنین اظهار نظر کرده است .

درباره قصیده گویی صاحب ید طولی است با وصف آن مخالف او چندین خوب واقع نشده سند این زبان قلم نیامد. غزل و مثنوی او مرتبه مساوی دارد.<sup>۲</sup>

درباره قصیده گویی و غزل گویی شیدا فتح پوری چنین می نویسد :

او در قصاید زمینهای مشکل پیموده با وصف آن قصاید را به حد اطناب رسانده و در غزلیات هم زمینهای سخت طرح می کند. به اعتقاد فقیر اختیار زمین هیچ سخت نیست که در سنگلاخ معانی تازه کم می روید اگرچه در تنگنای لفظ معنی را به زور فکر گنجانیدن هنری است<sup>۳</sup> به عنوان مثال اینک چند بیت از قصیده او :

کاشکی دست من زبان بودی	تا به هرکار کامران بودی
چه شدی هر کجا سخن رفتی	پای انصاف در میان بودی
گر نرفتی بر آسمان عیسی	زین خران با که هم زبان بودی
راستی گر روایتی می داشت	سرو چون آن جو روان بودی
گر نیامیختی به دون عالی	مغز بیرون استخوان بودی
فلک از جنبش ار بیاسودی	دل آسوده در جهان بودی
گر نبودی تمیز ناکس و کس	گاه را نرخ زعفران بودی <sup>۴</sup>

## ب - غزل

آزاد بلگرامی در ذیل معرفی برخی شاعران ، به غزلیات آنان نیز اظهار نظر کرده است که از جمله آنها می توان نمونه های زیر را نقل کرد:

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۷۳

<sup>۲</sup> - همان ۳۱۹

<sup>۳</sup> - همان ، ۲۷۳ - ۲۷۴

<sup>۴</sup> - همان ، ۲۷۷

دربارهٔ غزلیات سعدی شیرازی ( در حدود ۶۹۴ق / ۱۲۹۴م) چنین

نوشته است:

شیخ سعدی شیرازی ، فردی از افراد اولیا و ثالث رسل ثلاثه شعر  
است و اول کسی که زمزمهٔ غزل سنجید و دماغ عشاق را رسای تازه بخشید.  
اگرچه پیش از شیخ هم قدما کم کم قانون غزل نواخته اند ، اما بسی نمک .  
شیخ شور غزل به طرز تازه برانگیخت و نمک بر جراحت دردمندان ریخت  
ولهذا دیوان او را نمکدان می گویند... این پارهٔ نمک از نمکدان شیخ است :  
حالت دیدهٔ گریان به طبیبی گفتم      گفت یک بار بیوس آن دهن خندان را

\*\*\*

خبر ما برسانید به مرغان چمن      که هم آواز شما در قفسی افتاده است  
غیرت نگذارد که بگویم مرا بکشت      تا خلق ندانند که معشوق کدام است

\*\*\*

خواهی که دگر حیات یابم      یک بار بگو که کشتهٔ ماست

\*\*\*

ساربان آهسته رو آرام جان درمحمل است      اشتران را بار بر پشت است و ما را بر دل است

\*\*\*

به چشم رفتهٔ ما را که می برد پیغام      بیا که ما سپهر انداختیم گر جنگ است

\*\*\*

گر به تیغم بزنی با تو مرا خصمی نیست      خصم آنم که میان من وتیغت سپهر است

\*\*\*

ماجرای دل نمی گویم به کس      آب چشمم ترجمانی می کند

\*\*\*

من ای صباره رفتن به کوی دوست ندارم      تو می روی به سلامت سلام ما برسانی<sup>۱</sup>

مؤلف به غزلیات جهان آرا بیگم ، دختر شاهجهان پادشاه ، چنین  
می پردازد:

در وقت تحریر این صحیفه ، صحافی دیوان غزل و رباعی او ( =  
جهان آرایگم ) آورد و به اشباع فقیر در آمد. پریزادان معانی تازه تسخیر

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانهٔ عامره ، ۲۴۸ ، ۲۵۱ - ۲۵۲

می کند و در بعضی زمین از دو غزل تا چهار غزل می سازد و همه مضبوط و مربوط.<sup>۱</sup>

مؤلف اشعار فراوان از غزل‌های او به عنوان نمونه نقل کرده است . برخی از آنها در زیر آورده می شود:

در موسم گل گر به گلستان برسیدیم

از دست ندادیم تماشای خزان را

\*\*\*

لرزید دل و داد نشان زان خم ابرو

رسمی است طپیدن قبله نما را

محتسب گر نرود از در میخانه ما

عاقبت می بردش گریه مستانه ما

\*\*\*

پروانه را چراغ و مرا داغ شد پسند

هرکس به قدر طبع کند انتخاب را

\*\*\*

گل نهان دارد به زیر دامن خود خار را

تا نبیند چشم بلبل صورت اغیار را

\*\*\*

ای غم یار به یکبار زما رنجیدی

از چه بی لطف شدی این همه درباره ما

\*\*\*

فرهاد عجب نیست اگر قاتل خود گشت

می خواست که منت کش جلاد نباشد

درمیان دفتر اشعار خود دارم مقام

خانه رنگین شاعر بیت رنگین است و بس.

\*\*\*

مگو که صید حرم گر شدم چه غم دارم

که از تغافل صیاد صد الم دارم<sup>۲</sup>

افزون بر مثالهای یاد شده ، در هنگام معرفی شاعران زیر اشاره هایی درباره غزلیات آنان نیز دیده می شود :

میرزا سعد الدین مشهدی (ص ۲۳۸) ، کلیم کاشانی (ص ۳۹۱) ، محتشم

کاشانی (ص ۴۰۶) ، عظیما (ص ۴۴۰) .

### ج - مثنوی

مؤلف در این اثر، مثنویات شاعران را از نظر جنبه های گوناگون مانند «زبان» ، «معنی» و «خیال» ، مورد بررسی قرار داده است . در نمونه

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ۲۳۳

<sup>۲</sup> - همان ، ۲۳۴ - ۲۳۷

زیر که دربارهٔ مثنوی گویی شیخ نظامی گنجوی (سده ۶ ق / ۱۲ م) است ،  
چنین اظهار نظر کرده است :

شیخ نظامی گنجوی - استاد الآفاق است و سرآمد مثنوی گویان .  
بالاتفاق چمن فصاحت را به یمن تربیت او بهارها است و متاع بلاغت را به  
طفیل ترویج او روز بازارها مخزن الاسرار به نام بهرام شاه رومی گفته و  
۵۰۰۰ دینار سرخ و یک قطار شتر پر بار از اقمشه صله یافت. در این کتاب  
ستایش سخن می کند و حق این قدر افزای موزونان بجای آورد:

قافیه سنجان که سخن برکشند	گنج دو عالم به قلم در کشند
بلبل عرش اند سخن پروران	باز چه مانند به شان دیگران
پردهٔ رازی که سخن گستری است	سایه ای از پر تو پیغمبری است
پیش و پس قلب صف کبریا	پس شعرا آمده پیش انبیا
شعر بر آرد به امیریت نام	الشعراء هم امراء الکلام
ما که نظر بر سخن افکنده ایم	مردۀ اویم و به او زنده ایم

و در نعت گوید :

بود درین گنبد فیروزه خشت	تازه ترنجی ز سرای بهشت
رسم ترنجی که در روزگار	پیش دهد میوه بس آرد بهار

و خسرو شیرین به نام طغرل ارسلان سلجوقی نوشته و به جایزه آن چهارده  
معموره سیورغال یافته ، از آن است :

نشاید دید خصم خویش را خورد      که نرد از خام دستان کی توان برد  
و همچنین سه کتاب دیگر از خمسه به نام سلاطین موشح ساخته و جواهر  
اندوخته ، در آخر سکندر نامه سال ختم کتاب گوید:

به تاریخ پانصد نود هفت سال      که خواننده را ز به گرد ملال  
و نیز در اسکندرنامه آخر داستان معراج ، مدح جناب نبوی می کند و  
می گوید:

گزین کرده هر دو عالم تویی      چو تو گر کسی باشد آن هم تویی<sup>۱</sup>

در ذیل معرفی شیخ آذری چنین نوشته است :

مثنوی مسمی به مرآت از شیخ آذری به نظر رسیده، این مثنوی  
مشمول است بر چهار کتاب و هر یک را نام علیحده است : اول ، طامته

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانهٔ عامره ، ۴۳۰ - ۴۳۱

الکبری ، دوم عجائب الدنيا؛ سوم عجایب الاعلیٰ؛ چهارم ، سعی الصفا . و خلاصه مجموع تصوف و حکم و مواعظ است . در این کتاب گوید :

از صدف در توان تراشیدن	کی بود چون گهر گهر دیدن
ماه نخبش مشابه ماه است	لیک از او تا به ماه بس راه است
تیغ چونین اگرچه تیغ نما است	حرب پیدا کند دروغ از راست
همچو الف است الف به شکل و شمار	الف آید یکی و الف هزار
نی خالی به شکل نیشکر است	داند اما مذاق کان دگراست
کی به یاقوت می شود هم سنگ	آبگینه اگر بود خوش رنگ <sup>۱</sup>

افزون بر نمونه های ذکر شده ، در معرفی سخن گویان ذیل اشاره هایی درباره «مثنوی» نیز می توان یافت:

ابو سعد لاهوری (ص ۲۰)، خاقانی (ص ۲۰۶)، خواجه کرمانی (ص ۲۱۷)، زلالی خوانساری (ص ۲۴۷)، ظهوری ترشیزی (ص ۳۱۳)، قدسی مشهدی (ص ۳۸۰).

#### د - مقایسه بین قالبهای شعری

مؤلف در این بخش ، میان قالبهای شعری شاعر یا شاعران به مقایسه پرداخته و از خوب و بد آنها سخن گفته است. نمونه هایی از آن در اینجا نقل می شود:

□ مقایسه بین غزل و مثنوی ناصر علی سرهندی (د ۱۱۰۸ ق / ۱۶۹۶م):  
او مجدد طرز الفاظ و معانی است و مستفید سلسله مجدد الف ثانی .  
اگرچه غزل را به اسلوب تازه جلوه داده، اما در مثنوی یدبضا می نماید و زبان به افتخار می گشاید:

سخن را آفریدم جان دمیدم	به اقران خدایی برگزیدم
الستی سر زد از من او بلی گفت	منش یا عبد او یا ربنا گفت

هر چند برخی مثنوی گویان به راه او رفتند، هیچکس به او نرسید و خط عجز به بینی قلم کشید. اهل بغداد زبان عربی و فارسی هر دو می دانند. صوفیان آنجا در مجالس ذوق و سماع از زبان عربی بیشتر اشعار ابن القارص مصری و از زبان فارسی اکثر مثنوی ناصر علی می خوانند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۲۴ .

<sup>۲</sup> - همان ، ۳۲۸ .

در ذیل معرفی عرفی شیرازی (د ۹۹۹ ق / ۱۵۹۰م) چنین نوشته است:

در وقت تحریر این صحیفه ، دیوان عرفی مشتمل بر اقسام سخن به ملاحظه درآمد. در قصیده گویی صاحب ید طولی است، با وصف آن مخالف او چندان خوب واقع نشده ، لهذا بر زبان قلم نیامد. غزل و مثنوی او رتبه مساوی دارد، اما به اعتقاد حکیم حازق، پسر حکیم همام برادر حکیم ابو الفتح ، پایه مثنوی او کم است . در این باب می گوید:

عرفی ما در غزل استاد بود      خانه خراب و ده آباد بود  
مثنویش طرز فصاحت نداشت      کان نمک بود ملاحظ نداشت

اشاره است به مثنوی عرفی که در همین وزن گفته ، مطلعش این است :

بسم الله الرحمن الرحيم      موج نخست است ز بحر قدیم<sup>۱</sup>

مقایسه بین قالبهای شعری جمالی دهلوی (د ۹۴۲ ق / ۱۵۳۵م):

قصیده او بهتر از غزل و مثنوی است. در نعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم گوید:

موسی ز هوش رفت به یک پرتو صفات      تو عین ذات می نگری در تبسمی<sup>۲</sup>

درباره قصیده، غزل و مثنوی محمد جان قدسی (د ۱۰۵۶ ق / ۱۶۴۵م) چنین به مقایسه پرداخته است.

قصیده و مثنوی او به معراج بلاغت صعود نموده [ اما ] غزل به آن مرتبه نیست .<sup>۳</sup>

مقایسه بین نظیری نیشاپوری (د در حدود ۱۰۲۳ ق / ۱۶۱۴م) و عرفی شیرازی (د ۹۹۹ ق / ۱۵۹۰م) از نظر قالبهای شعری آنان :  
میرزا صایب گوید :

صایب چه خیال است شوی همچو نظیری      عرفی به نظیری نرسانید سخن را  
و ظاهر است که ترجیح دادن میرزا نظیری را بر عرفی و بر خود مطلق نیست که عرفی در قصاید و میرزا [ نظیری ] در غزل و خود میرزا [ صایب ] می فرماید:

۱ - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۳۱۹

۲ - همان ، ۱۷۸

۳ - همان ، ۳۷۷

### ۵ - اظهار نظرهای ادبی

در این اثر به بسیاری از نکته های مهم تاریخ ادب فارسی نیز اشاره هایی شده است . به نمونه های زیر توجه فرمایید:

مؤلف این تذکره ، امیر خسرو دهلوی ( د ۷۲۵ ق / ۱۳۲۵ م ) را بانی وقوع گویی دانسته چنین می نویسد :

شیخ سعدی شیرازی که مروج طرز غزل است خال خال وقوع گویی هم دارد ، مثل این بیت :

دل و جانم به تو مشغول نظر در چپ و راست      تا نگویند رقیبان که تو منظور منی  
اما امیر خسرو دهلوی که معاصر شیخ سعدی است بانی وقوع گویی گردید و اساس آن را بلند ساخت ، می فرماید:

خوش آن زمان که به رویش نظر نهفته کنم      چو سوی من نکرد او نظر بگردانم  
چون نوبت سخن سنجی به میرزا شرف جهان رسید ، طبع او مایل

وقوع گویی بسیار افتاد و این طرز را به حد کثرت رسانید.<sup>۲</sup>  
نمونه شعر شرف جهان :

امشب این خواری که دیدم از تو باید کشتتم      بر سر کویت اگر بیند کسی فردا مرا  
نیست پای رفتنم از بزم وصل او مگر      شمع سان آرند بیرون کشته زین محفل مرا  
از تو نمانده تاب جدایی دگر مرا      بهر خدا مرو به سفر یا ببر مرا

\*\*\*

باهر که بینمش چوپپرسم که کیست او      گوید که این ز عهد قدیم آشنای ماست

\*\*\*

پس از عمری که احوال من بیمار می پرسد      نمی پرسد زمن، این نیز از اغیار می پرسد

\*\*\*

چو من پیغام خود با قاصد دلدار می گویم      زبیم آنکه از یادش رود صد بار می گویم

\*\*\*

خوش آن سلعت که پنهانی به روی یار می دیدم      چو می کرد او نظر سویم سوی اغیار می دیدم

<sup>۱</sup> - همان ، ۴۳۶ و نیز نک : ص ۳۱۹

<sup>۲</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۲۵ - ۲۶

این مضمون از امیر خسرو است که در همین ترجمه گذشت.<sup>۱</sup>  
 □ در مقدمه این کتاب، از نخستین شاعر و قصیده سرای زبان فارسی نیز سخن رفته است:

اول کسی که سخن فارسی را موزون کرد، بهرام گور است و از او مصراع‌ی نقل می‌کنند و در عهد اسلام با وی، نظم پسر یعقوب بن لیث صفار که در سنه احدی و خمسین و تاتین استیلا یافت و از او هم مصراع‌ی روایت می‌کنند و نزد بعضی ابو حفص سغدی که در حدود ثلثمایه بوده و از او بیتی می‌آرند و برخی بر آنند که نخست مخترع شعر و بانی بنیاد قصیده خواجه عباس مروی است. هرگاه رایت مأمون خلیفه عباسی سایه ورود به خطه مرو انداخت، اکابر شهر در خور حال تحف گذرانیدند، از آن جمله خواجه عباس که از فضلای آن بلده و دانای زبان عربی و فارسی بود، قصیده به زبان فارسی ایجاد نموده از نظر خلیفه گذرانید و هزار دینار صله یافت بلکه وظیفه او مقرر گردید و ابتدای خلافت مأمون سنه ثلث و تسعین و مائة بوده است و از اینجا دریافت شد که زمان خواجه عباس مروی بر زمان پسر یعقوب و ابو حفص تقدم دارد.<sup>۲</sup>

آزاد بلگرامی در همین کتاب، در ضمن معرفی خواجه عباس مروی، موضوع یاد شده را چنین ادامه می‌دهد:

عباس مروی، عم رسل ثلاثه شعرا بلکه ابو الابی فصحا است و اول کسی که در عهد اسلام طرح شعر فارسی انداخت و بنات النعش سخن را پروین ساخت.<sup>۳</sup>

□ درباره نخستین شاعر که به جواب خمسه نظامی پرداخت، چنین اظهار نظر کرده است:

اول کسی که خمسه شیخ نظامی را جواب گفت، امیر خسرو دهلوی است سپس خواجه.<sup>۴</sup>

درباره رودکی سمرقندی (د ۳۳۰ ق / ۹۴۱ م) می‌نویسد:

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۲۶ - ۲۷

<sup>۲</sup> - همان، ۵

<sup>۳</sup> - همان، ۳۱۷

<sup>۴</sup> - همان، ۲۱۵



رودکی سمرقندی سالار کاروان شعر است و اول کسی که به تدوین دیوان سخن پرداخت.<sup>۱</sup>

□ مؤلف درباره تغزل در شعر عربی، فارسی و هندی چنین آورده است :  
تغزل شعرای عربی و هندی با نسا است خلاف شعر فارسی که اینها بنای تغزل با امارد گذاشته اند و ظلم که عبارت از وضع شی در غیر موضع آن است اختیار نموده، اگرچه شعرای عرب هم به اختلاط عجم سبیل تغزل با امارد پیموده اند لیکن اصل تغزل آنها با نسا است.<sup>۲</sup>

□ درباره بحور عربی، فارسی و هندی چنین اظهار نظر کرده است :  
بحور عربی، فارسی و هندی اکثر مختلف است و قلیلی متفق از جمله آن تقارب و رکض الخیل و سریع در هر سه زبان است. تقارب را در هندی «به جنگ پرات» گویند به ضم بای موحده و فتح جیم. معنی آن مار رفتار و بنای آن هشت رکن گذارند و در هشت رکنی گاهی یک سبب خفیف یا ثقیل را در اول مصراع و یک سبب خفیف را در آخر و هفت فعلن را در میانه آرند و این فعلن به تحریک عین و تسکین آن اکثر درهم افتد، چنانچه این مصراع فقیر که بر وزن هنود گفته :

ماه تمام سپهر رسالت صلی الله علیه وسلم

و این بحر را سویه نامند به فتح سین مهمله و فتح واو تشدید یای تحتانی و گاهی در سویه سبب خفیف آخر مصراع را حذف کنند و سریع در اصل دایره عرب «مستفعلن مستفعلن مفعولات» است. فارسیان آن را مطوی استعمال کنند یعنی «مستفعلن مستفعلن فاعلات» و در عربی فروع آن بسیار است از جمله آن مفاعلن ، مفتعلن ، فعلن ، چنانچه این بحر بغدادی از شعرای دمیه القصر گوید:

اجل لعمری صدق القابل      انک حق و هم الباطل

و به جای مفاعلن مفتعلن هم می آید چنانچه در مصراع ثانی همین مطلع این وزن در هندی هم هست و آن را چویایی گویند و مثنوی درین بحر نظم کند و در یکی از بحور هندی که آن را سورتیه نامند قافیه در وسط مصراع آید و خوش آینده است و ظاهراً چنین قافیه در هیچ زبان نباشد و از غرایب آنکه بحر طویل یعنی مفعولن مفاعیلن چهار بار و بحر بسیط یعنی

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ص ۲۳۰

<sup>۲</sup> - همان ۲۹۸ - ۲۹۹

مستقلین فاعلن چهار بار به زبان عربی در کمال مطبوعیت است و به زبان فارسی در کمال نامطبوعیت و در شعر عربی گاهی یک لفظ را تقسیم کرده بعضی به مصراع اول و بعضی به مصراع ثانی دهنده هیچ عیب این تفکیک در زبان فارسی و ترکی و هندی نیست. بوصیری صاحب قصیده برده گوید:

محمد سید الکونین و الثقلین و الفرقین من عرب و من عجم

مصراع اول بر ثقلی تمام شده و نون از مصراع ثانی است<sup>۱</sup>

□ ردیف و حاجب مخصوص زبان فارسی است :

ردیف و حاجب مخصوص زبان فارسی است که ابیات را خلخال می پوشاند و طرفه آرایش می دهد و به سبب ردیف تنوع شعر فارسی از دایره انحصار بیرون است و در شعر عربی ردیف نیست مگر به تبعیت فرس، اما لطف نمی دهد<sup>۲</sup>

## ۶- ملاحظات دیگر مؤلف

### ۱- توارد

بسیاری از شاعران فارسی با توجه به شباهت هایی که بین شعر آنان وجود دارد، متهم به سرقت و توارد شده اند. مؤلف در تذکره سرود آزاد از توارد و سرقات به تفصیل سخن گفته و در این تذکره در ضمن بررسی اشعار شاعران نیز به آن توجه داشته است :

□ در ضمن بررسی اشعار سلمان ساوجی می نویسد :

سلمان می گوید:

مبارک منزلی کاتب فرود آمد چنین ماهی      همایون عرصه کآرد به سوبش رخ چنین شاهی<sup>۳</sup>

امیر شاهی سبزواری را در این مضمون توارد شده، می گوید:

مبارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد      همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۲۹۹

<sup>۲</sup> - همان، ۲۹۹

<sup>۳</sup> - همان، ۲۵۵

<sup>۴</sup> - همان، ۲۵۵

□ وی در ذیل معرفی بدرجارجرمی (سده ۷ ق / ۱۳م)، نمونه های شعری دارای مضامین مشترک از شاعران گوناگون آورده است ، توجه فرمایید:

سلمان گوید :

چو شوم خاک به خاکم گذری کن چو صبا  
تا به بویت ز زمین رقص کنان برخیزم  
حافظ گوید :

بر سر تربت من بامی و مطرب بنشین  
تا به بویت ز لحد رقص کنان برخیزم  
امیر خسرو دهلوی در این زمین غزلی دارد و به اسلوب مضمون مذکور چنین گوید:

از پس مرگ اگر بر سر خاکم گذری  
بانگ پایت شنوم نعره زنان برخیزم  
میرزا صایب هم در این زمین یک بیت دارد :  
مهلت عمر کم و فرصت خدمت تنگ است  
مگر از خاک چونی بسته میان برخیزم  
فقیر [= آزاد بلگرامی] تقلید این همه اربع مذاهب سخن می کند و می گوید :

بر سر تربت من شور قیامت افکن  
که من پیر ز فیض تو جوان برخیزم<sup>۱</sup>  
□ در ضمن بررسی اشعار خاقانی (سده ۶ ق / ۱۲م) چنین آورده است :  
خاقانی گوید:

گر مرا دشمن شدند این قوم معذوراند زانکه  
من سهیلم کامدم بر موت اولاد الزنا  
اصل این مضمون از متنبی شاعر مشهور عرب است ، می گوید :  
و تنکر موتهم وانا سهیل  
طلعت به موت اولاد الزنا<sup>۲</sup>  
درباره بیتی از علی قلی خان واله داغستانی (د ۱۱۷۰ق / ۱۷۵۶م)  
می نویسد:

بر سر تیغ دلم جنگ خریداران بین  
این متاعی است که رو کرده بازار تو بود  
این مضمون از رفیعی کاشی است [که می گوید] :  
بر دلم رشک زغوغای خریداران چیست  
این همان جنس کساد است که رو کرده ماست<sup>۳</sup>  
□ مؤلف در ضمن آوردن نمونه ابیات از شریف تبریزی (د ۹۵۶ق / ۱۵۴۹م) چنین نوشته است :

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۴۷

<sup>۲</sup> - همان ، ۲۰۸

<sup>۳</sup> - همان ، ۴۴۹

ملا بقایی در مجمع الفضلا و واله در ریاض الشعرا ابن غزل از شریف آورده اند:

ز دو دیده خون فشاندم که نظر کنی نکردی	بره تو خاک گشتم ک گذر کنی نکردی
دم مرگ هیچ دانی ز چه باز ماند چشمم	ز تو بود چشم آنم که نظر کنی نکردی
چون کرد یار رحمی ز تو ای فغان چه حاصل	ز تو امید آنم که اثر کنی نکردی
ز نخست کردم ای دل به تو شرح غمزه او	خبرت ز فتنه دادم که حذر کنی نکردی
به وطن شریف روزی که ترا نماند قدری	بجز این نماند چاره که سفر کنی نکردی

... شیخ سیف الدین محمد الوری که مرد متقی، فاضل، شاعر، شعر فهم، مورخ نهایت ثقه بود، این مطلع از میر محمد احسن ایجاد سامانوی پیش فقیر خواند و گفت من خود از زبان ایجاد شنیدم:

بود چشم آنم که نظر کنی نکردی

از این سید بزرگ احتمال نیست که مصراعی از مطلع شریف گرفته مطلع سازد. گمان فقیر اینکه توارد است، اما از تواردات عجیبه و یکی از موزونان عصر ما گوید:

گله آه از تو دارم که چه کرده ای تو با من      به فلک ترا رساندم که اثر کنی نکردی  
این مضمون از بیت ثالث شریف است، لیکن لاحق از سابق خوب تر بسته.

□ در ذیل معرفی زلالی خوانساری (د در حدود ۱۰۲۴ق / ۱۶۱۵م) می نویسد:

رفت پیشین گاهی از ویرانه ای      سوی بازار حلب دیوانه ای  
الی آخرها به نام قطران تبریزی که از قدمای شعرا است، نوشته و فقیر (= آزاد بلگرامی آن را از هفت اقلیم در تذکره یدبضا نقل کرده. در آن وقت، به خاطر خلش می کرد که این کلام به کلام شعرای آن زمان نمی ماند. آخر معلوم شد که حکایت مذکور از زلالی است و شخصی به عداوت زلالی در هفت اقلیم به نام قطران ثبت کرد، چنانچه بیتی از محمد طاهر غنی کشمیری شخصی در منتخب التواریخ، مشهور به تاریخ بدایونی الحاق نمود. آخر خیانت آن شخص ظاهر شد. غنی نثری در این ماجرا نوشته، بیت مذکور این است:

نی جای درون رفتن و نی پای برون شد      درمانده این دایره ام همچو جلاجل

۱ - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۲۶۶ - ۲۶۷

طرفه اینکه بیتی از عشقیه امیر خسرو که [چنین است]  
تویی رنگ سبزش گاه دیدن ز سبزی و تری خواهد چکیدن  
در [مثنوی] محمود و اباز زلالی به نظر در آمد یا الحاق است یا توارد.<sup>۱</sup>  
افزون بر نمونه های یاد شده ، نشانه های توارد در اشعار شاعران  
زیر نیز دیده می شود :  
ادهم کاشی (ص ۲۷)، بدر جاجرمی (ص ۱۴۶) ، حافظ (ص ۱۴۷)، امیر  
خسرو (ص ۱۴۷)، ابو طالب کلیم (ص ۳۹۴)، ماهر اکبرآبادی (ص ۴۱۵).

## ۲ - نقد توضیحی

این تذکره نمونه های نقد توضیحی را نیز شامل است .  
نگارنده این اثر، در ضمن آوردن زندگی نامه و نمونه ایات خود ،  
به توضیح اشعار نیز پرداخته است ، به نمونه ای توجه فرمایید:

نخواهم آب رگنا باد و گلگشت مصلی را      که خوش کردم کنار زمزم و رکن و مصلی را  
تلمیح است به سوی بیت خواجه حافظ که می گوید:  
بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت      کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را  
در بیت خواجه حافظ سه چیز مذکور است ، آب و رکناباد و مصلی  
فقیر (= آزاد بلگرامی) هم در مقابله سه چیز آورده ام . زمزم و رکن که نزد  
محدثین رکن مطلق عبارت از حجر اسود است و مصلی که در قرآن واقع  
شده [است]<sup>۲</sup>

## ۳ - نقد اصلاحی

مؤلف در بررسی اشعار شاعران به اصلاح آنها نیز پرداخته است .  
برخی از نمونه های آن در اینجا آورده می شود :  
درباره بیتی از بیدل چنین اظهار نظر کرده است :  
تا گهر باشد چرا دریا کشد ننگ حباب      حیف باشد جز دل عاشق به دست یار گل  
مصراع ثانی این بیت ، فقیر (= آزاد بلگرامی) را خوش آمد . مصراع اولی  
موافق طبعم چنین اولی است :

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۲۴۸

<sup>۲</sup> - همان ، ۱۳۲

شوخی نا انصاف من می چینه از گلزار گل<sup>۱</sup>

در ضمن آوردن نمونه ابیات سلمان ساوجی (سده ۸ ق / ۱۴م) چنین

می نویسد:

چه طپی ای تن افتاده چو ماهی بر خشک      جان پپرور که بجو آب روان باز آمد  
مؤلف (= آزاد بلگرامی) گوید ، مصرع اول اگر چنین باشد ، لطف دیگر پیدا  
می کند:

چه طپی ای دل وا مانده چو ماهی بر در<sup>۲</sup>

برای نمونه های دیگر از این نوع نقد، نگاه کنید:

بیدل (ص ۱۵۶)، و خواجو کرمانی (ص ۲۱۶)

### ارزیابی کتاب

تذکره خزانه عامره یکی از مهم ترین و سودمندترین تذکره های فارسی در سده ۱۲ ق به شمار می رود که در زمینه نقد شعر فارسی حاکی از نوآوری و خلاقیت بسیار است. مؤلف آن آزاد بلگرامی از نویسندگانی است که در تألیف تذکره های خود در ضمن بررسی اشعار سخنگویان به عناصر گوناگون نقد شعر فارسی توجه شایانی دارد که بسیار قابل تأمل و باارزش است و در زمینه نقد شعر فارسی جایگاه ویژه ای دارد. ما در ذیل به ارزیابی آنها می پردازیم.

در حوزه نقد زبان ، مؤلف در ذیل ۷ شاعر ، به عنصر «فصاحت و

بلاغت» به نثر مصنوع و پرتکلف اشاره داشته است. از جمله عناصر «دست نگاه آوایی و موسیقی» که در این اثر مورد بررسی قرار گرفته است ، می توان وزن ، بحر ، قافیه و زمین را نام برد. مؤلف در این زمینه ، گاهی با نظرات تذکره نویسان پیشین که درباره شعر شاعران داشته اند ، به اختلاف پرداخته است و گاهی در تأیید سخن خود به تقطیع اشعار آنان می پردازد و گاهی اوزان شعر فارسی را با اوزان شعر عربی نیز مقایسه می کند. این روش که در دیگر تذکره های آن روزگار دیده نمی شود ، نقد او را در این زمینه افزونی می بخشد. در حدود همه تذکره نویسان شبه قاره به «واژگان و

<sup>۱</sup> - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، ۱۶۲

<sup>۲</sup> - همان ، ۲۵۵

ترکیبات « اشاره های مهمی داشته اند. آزاد بلگرامی در این تذکره ، واژگان و ترکیبات اشعار سخنگویان را از نظر جنبه های مختلف مورد بررسی قرار می دهد و گاهی در تأیید سخن خود شواهدی از اشعار شاعران پیشین یا از فرهنگهای معتبر نیز آورده است . سراج الدین علی خان آرزو، نویسنده ، منتقد و تذکره نویس مشهور شبه قاره ، در تذکره مجمع النفایس اشعار شاعران را و در کتاب تنبیه الغافلین ، اشعار حزین لاهیجی ( د ۱۱۸۰ ق / ۱۷۶۶م) از نظر واژگان و ترکیبات به فراوانی مورد انتقاد قرار داده است . آزاد بلگرامی در این تذکره خود ، بر برخی از اعتراضات آرزو که مربوط به «واژگان و ترکیبات» اند و در کتابهای یاد شده آمده اند ، پاسخ داده است و در تأیید گفته خود به آوردن شواهدی از شعرای پیشین جسته است. اکنون نویسندگان در جامعه ادب زبان فارسی به اشتباهات رایج دستوری زبان فارسی توجه ویژه ای نشان داده و در این زمینه آثار متعددی بر جای گذاشته اند . آزاد بلگرامی در سده ۱۲ ق ، به اشتباهات رایج زبان فارسی سخن گفته و در این مورد اشعار شاعران زبان فارسی را مورد نقد قرار داده است. افزون بر این ، وی به اشتباهات یاد شده که در بعضی فرهنگهای مشهور نیز راه یافته اند، اشاره کرده و جهت به اثبات رساندن سخن خود از فرهنگهای معتبر سند آورده است . برای آنکه کیفیت دایره نقد آزاد بلگرامی را نشان دهیم ، ما برخی از نمونه های آن را در صفحات گذشته ، در بخش صرف و نحو این کتاب ، نقل کرده ایم. مؤلف در زمینه های معنایی ، اشارات کلی فراوان دارد و همچنین از جمله انواع « معنی و مضمون » به « عرفان » ، « اخلاق » و « فلسفه » و « مدح » توجه دارد. چون این تذکره شامل احوال شاعران فارسی است که به ستایش پرداخته اند، بدین سبب مؤلف از همه بیشتر به عنصر «مدح» توجه داشته است.

بسیاری از عناصر نقد بلاغی در این تذکره مورد بحث و توجه قرار گرفته است و ما آنها را در بخش تجزیه و تحلیل به دو بخش تحت عنوانهای «تصویرسازی و تخیل» و « صنایع لفظی و زینتهای کلامی» مورد بررسی قرار داده ایم . در حدود همه تذکره نویسان فارسی سده ۱۲ ق ، به عنصر «تخیل» اشاره های کلی به فراوانی داشته اند، اما در این تذکره مورد بحث به عنصر « تخیل » اشاره های کلی بسیار اندک به چشم می خورد و آن هم

در جملات تعارف آمیز بر گزار می شود. از انواع «تصویرسازی و تخیل» که در این تذکره مورد توجه قرار گرفته است، می توان «تشبیه» و «استعاره» را نام برد. مؤلف به انواع «تشبیه» سخن گفته است که بسیار قابل توجه و حایز اهمیت است. در نمونه ای، به عنصر «استعاره» اشاره شده است. مؤلف از جمله عناصر «صنایع لفظی و زینتهای کلامی» بیشتر به تخلص (=گریز)، تشبیب و مقطع پرداخته است. اگرچه وی گاهی به بررسی آنها می پردازد و از خوب و بد آنها نیز سخن می گوید. اما در ذیل معرفی احوال اغلب شاعران تنها به آوردن نمونه ابیات آنها بسنده کرده و درباره آن عناصر هیچ نظری ارائه نکرده است. افزون بر صنایع یادشده، به «تلمیح»، «حسن تعلیل»، «تضمین»، «حاجب و طباق» و «توشیح» نیز اشاره هایی شده است.

قالب و صورت مانند قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، ساقی نامه و جز آن نیز در این تذکره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. مؤلف گاهی بین قالبهای شعری شاعر یا شاعران به مقایسه می پردازد و از خوب و بد آنها سخن می گوید که کار نقدی او را افزونی می بخشد.

مؤلف در این اثر، به بسیاری از نکات مهم تاریخ ادب فارسی نیز اشاره هایی دارد که بسیار قابل توجه است و در دیگر تذکره های آن عصر نمی یابیم. از جمله مباحث آن می توان به «بانی وقوع گویی»، «نخستین شاعر و قصیده سرای زبان فارسی»، «تغزل در شعر عربی و فارسی»، «بحور عربی، فارسی و هندی» و مخصوص بودن «ردیف و حاجب» به شعر فارسی را می توان نام برد. بسیاری از نویسندگان بعدی، نظرات یاد شده آزاد بلگرامی را در کتابهای خود گنجانیده اند.

بسیاری از شاعران فارسی با توجه به شباهتهایی که بین شعر آنان وجود دارد، متهم به سرقت و توارد شده اند. مؤلف در تذکره سرو آزاد از توارد و سرقات به تفصیل سخن گفته است و در تألیف این تذکره، در ضمن بررسی اشعار شاعران، به آن نیز اشارات مهمی داشته است. مؤلف در ذیل برخی نمونه ها، به نقد توضیحی و نقد اصلاحی نیز پرداخته است و ما به پاره ای از نمونه های آن در صفحات گذشته اشاره کرده ایم.



با در نظر داشتن مطالب یاد شده می توان گفت ک مؤلف به انواع نقد شعر فارسی به خوبی پرداخته که نشان دهنده قدرت نقد شعری و آگاهیهای فراوان او در تاریخ ادبیات فارسی است. وی در این تذکره خود پس از مطالعه دواوین شاعران فارسی ، از خوب و بد آنها سخن گفته است و افزون براین ، نظرات انتقادی خویش را که در تذکره سرو آزاد ارائه کرده بود، مورد بررسی قرار داده و در صورت اشتباه به رفع آنها کوشیده است . مؤلف در تألیف این تذکره ، در ضمن بررسی اشعار شاعران ، نظرات و آراء تذکره نویسان پیشین را نیز در نظر داشته است و بدین ترتیب ، گاهی به تأیید و گاهی به اختلاف آنها پرداخته است. آزاد بلگرامی در این تذکره خود، پاره ای از اعتراضات سراج الدین علی خان آرزو (د ۱۱۶۹ق / ۱۷۵۵م) را که بر اشعار حزین لاهیجی (د ۱۱۸۰ ق / ۱۷۶۶م) وارد دانسته است ، نیز پاسخ داده است و برخی از نمونه های جواب شافی - که کتابی است در پاسخ اعتراضات آرزو بر اشعار حاکم لاهوری، نگاشته «وارسته» سیالکوتی - را در این اثر خود نقل کرده است . از این رو می توان گفت که آزاد بلگرامی در تألیف تذکره خزانه عامره به تحولات ادبی آن روزگار نیز نظر داشته است .

در اغلب موارد نثر این کتاب ساده، روان و آسان فهم است ، اما مؤلف در برخی موارد به ادای مقصود خویش با بیانی مصنوع و پُر تکلیف پرداخته است. آزاد بلگرامی که در زبان عربی، فارسی و هندی آگاهیهای کامل داشت و چنانچه خود می گوید: «من اگرچه دو دیوان دارم عربی و فارسی لکن شعر هندی را خوب می فهمم»، در ضمن نقد و بررسی اشعار شاعران فارسی و در ضمن ارائه مباحث و نکات مختلف ادبی به ادبیات عربی و هندی نیز نظر داشته و گاهی به مقایسه و تجزیه و تحلیل آنها پرداخته است و این کار به کتاب او ارزش و اهمیت فراوانی بخشیده است . مؤلف در ذیل معرفی برخی اشعار سخن گوینان فارسی، اشعار عربی آنان را نیز مورد نقد قرار داده است .

پس از تجزیه و تحلیل این کتاب ما به این نتیجه رسیده ایم که آزاد بلگرامی در این اثر خود، نکات بسیاری از مسایل مختلف ادبی فارسی و نقد شعر فارسی را روشن کرده و آگاهیهای فراوانی به دست داده است که در

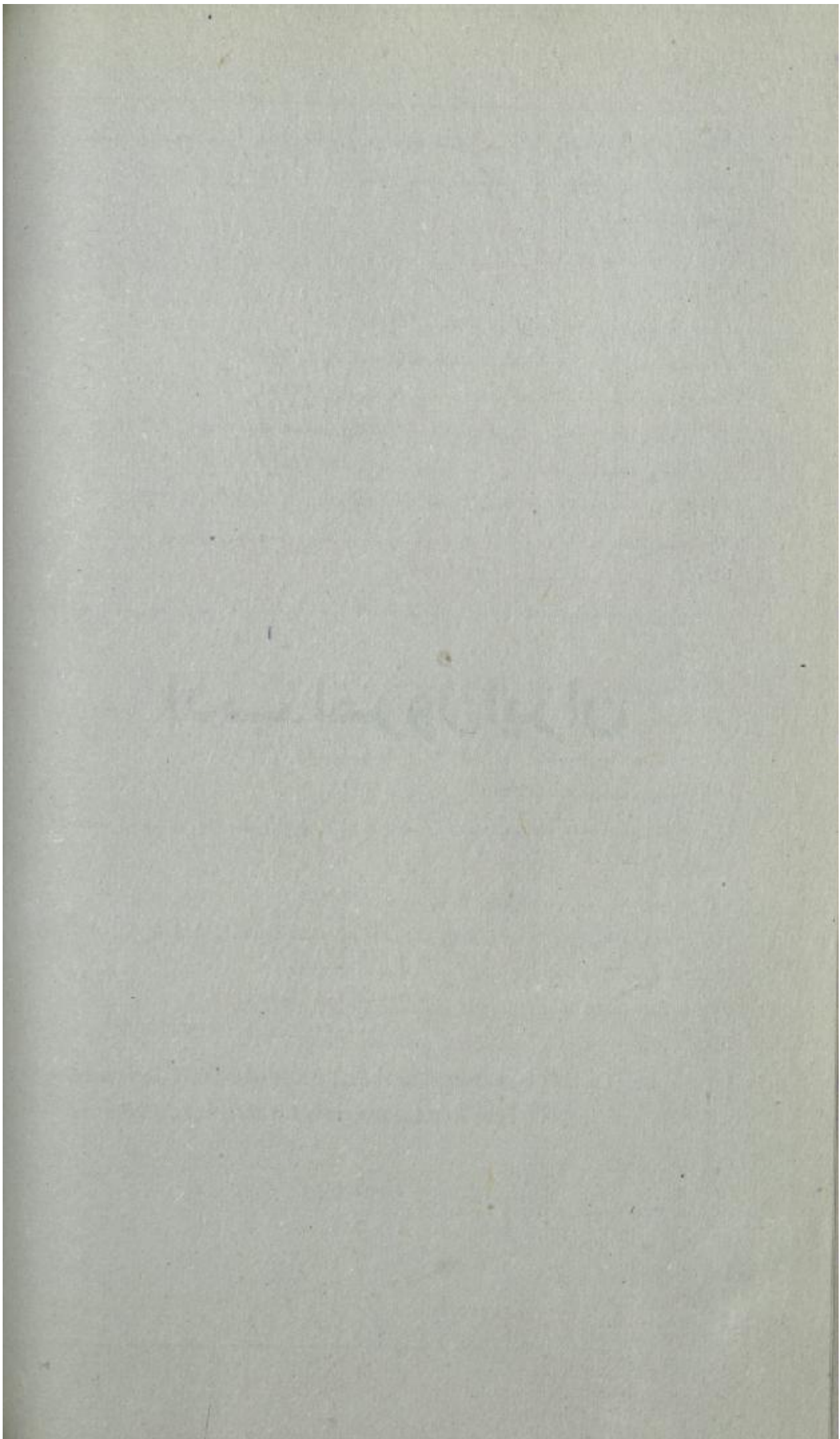
نگارش تاریخ ادبیات فارسی شبه قاره به کار خواهد آمد. چون بیشتر از مطالب آن در دیگر آثار یافت نمی شود، از این رو از اهمیت زیادی برخوردار است.

مآخذ:

- ۱ - آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، کانپور، ۱۸۷۱م.
  - ۲ - همو، سرو آزاد، به کوشش: عبدالله خان، حیدرآباد ، ۱۹۱۳م
  - ۳ - انوشه ، حسن ، دانشنامه ادب فارسی ۲ ، تهران ، ۱۳۷۶ش
  - ۴ - برهان ، محمد حسین ، برهان قاطع، به کوشش، محمد معین ، تهران ۱۳۶۲ش
  - ۵ - بیضائی ، نعمت الله ذکایی، نقد الشعر، تهران ، ۱۳۶۴ش.
  - ۶ - تفهیمی ، ساجد الله ، فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی ، اسلام آباد ، ۱۳۷۵ش
  - ۷ - حسن عباس، احوال و آثار آزاد بلگرامی، رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه تهران ، سال تحصیلی ۷۳ - ۱۳۷۲ش.
  - ۸ - رامپوری، محمد غیاث الدین ، غیاث اللغات ، به کوشش منصور ثروت ، تهران ، ۱۳۷۵ش
  - ۹ - گلچین معانی ، احمد ، تاریخ تذکره های فارسی، تهران ، ۱۳۶۳ش.
  - ۱۰ - لودی، شیر خان، تذکره مرآة الخیال، به کوشش حمید حسنی ، تهران، ۱۳۷۷ش
  - ۱۱ - میر صادقی، میمنت ، واژه نامه هنر شاعری، تهران ، ۱۳۷۶ش
  - ۱۲ - معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران ، ۱۳۷۱ش
  - ۱۳ - منزوی ، احمد، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی در پاکستان جلد ۱۲ ، اسلام آباد
  - ۱۴ - همو ، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، ۱۳۷۶ش.
  - ۱۵ - نقوی ، علی رضا « اردو شعرا ک - تذکره » ( تذکره های شعرای اردو)، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۵ ، لاهور ، ۱۹۷۲م.
  - ۱۶ - همو ، تذکره نویسی در هند و پاکستان ، تهران ، ۱۳۴۳ش
  - ۱۷ - هدایت ، رضا قلی خان ، مدارج البلاغه ، شیراز، ۱۳۳۱ش.
- 18 - Marshal, D.N., Mughals in India, London, 1985.
- 19 - Storey, C.A, Persian Literature, London, 1953.

\*\*\*\*\*

# ادب امروز ایران



## مهر آوه مقدس من

عشق را مجال تأمل نیست. آنجا که دل پای در رکاب می گذارد، اسب وجود شبهه می کشد و عاشق را به انتهای حقیقت هستی می برد و از حجله به قتل گاه می کشاند.

بیل در زمین می فشارد و دل به صحرا می سپارد. صدای گامهای سوارانی چند از دور به گوش می رسد. کاروانی در راه است. دل، بازی غربی آغاز می کند.

نو عرووش پای در حجله دارد و غروب را انتظار می کشد. پای بر بیل می فشارد و خاک از زمین بر می کند و به دور تر می ریزد. آفتاب داغ می تابد. غرق در لذت حجله به افق خیره می شود. احساس بسط و نشاطی عمیق دلش را به بازی می گیرد. زمین و آسمان گسترش یافته اند. نگاهش تصویر مسیح را نقش می زند. صلیب را بر سینه می فشارد. لبخند می زند و آن را به دهان نزدیک می کند می بوسد و می گوید:

« دوست دارم مهرآوه مقدس من. »

مهرآوه سر بر سینه اش می گذارد: « مرا بیشتر دوست داری یا مسیح مقدس را؟ »

« چه فرق می کند! محبت از یک جا منشأ می گیرد. آنجا که دل وجود را به بازی می گیرد تو را هم مسیح می بیند. » و عروس را می بوید.  
« سالها انتظار کشیده ام. طعم عشق وقتی به انتظار می آید چه شیرین می شود... »

آب دهانش را فرو می دهد. طعم شیرینی را مزه مزه می کند. شاید شکر خند نگاه محبوب است. دلش تنگ می شود. به آسمان نگاه می کند. تا غروب خیلی مانده. باید زمین را شخم بزند. باید مادر را راضی نگه دارد. یگانه امید مادر است. مونس لحظه های پیری و ناامیدی.

خودش را تکان می دهد. شاید از هجوم تداعی ها و خاطره ها رهایی یابد. دل که بازیگری آغاز می کند، گوش به هیچ کارگردانی نمی سپارد. بیل را محکمتر بر زمین می فشارد. دستها را به شتابی تند وا می دارد. یکی دو روز استراحت، دستها و پاهایش را سست کرده است. قدم از قدم بر می دارد. حضور نگاه مادر را حس می کند. به روی خود نمی آورد. سرعت کار را می افزایش دهد. سعی می کند فارغ از دنیای درون و بیرون به شخم زمین مشغول بشود.

عرق از سر و رویش جاری است. صدای زنگوله شترانی از دور دست شنیده می شود. احساس آشوبگری وجودش را به بازی می گیرد. اعتنا نمی کند. مجال تأمل نیست. پاها شتاب می گیرد. دیدار نو عروس رمقی بیشتر به جانش می دواند. به محصولش می اندیشد. به بازده کارش. باید بذر بهتری در این زمین بپاشد. حکایت کار کردن در این مخروطه با هر سال متفاوت است. سالها پیش، از فرط بیکاری به کار مشغول می شد؛ اما الان انتظار و عشق به ستیز برخاسته اند و او را به سمت خانه می کشانند. بسا خود می گوید: «کاش اینجا بود!» و نگاهش را می چرخاند.

سوارانی از دور آرام پیش می آیند. گرد و خاک خفیفی به هوا برخاسته است. چند کجاوه در میان کاروان به چشم می خورد. در ابتدای کاروان اسب سفیدی آرام پیش می آید. سواری سبزینه پوش بر زین دارد. چشم و دل از زمین بر می کند. در دلش احساس جدیدی پدید می آید. احساسی که تا به حال آن را تجربه نکرده است. پا بر روی بیل می گذارد و به انتظار می ایستد.

تعجب می کند. در این وقت سال، گذشتن هیچ کاروانی از این مسیر معمول نبوده است. به ذهنش فشار می آورد. چیزی یادش نمی آید. کودکی اش را هم مرور می کند. هیچ وقت کاروانی از این مسیر نگذشته است.

دستها را بر پیشانی حایل می کند. سایبانی بر چشمها می سازد تا بتواند ساربان را ببیند. اسب با یال و دم بلندش، متین و آرام پیش می آید. مادر او را خطاب می کند: «وهب!»

صدا را به گونه ای مبهم می شنود. در مرزی میان خیال و واقعیت. حضور مادر را هم کمرنگ می بیند. چشم و دل با هم به سوار می نگرند. حس می کند فوران یک احساس وجودش را به بازی می گیرد خیره می نگردد. از خود می پرسد: «او کیست؟»

سوار با آن صلابت و طمأنینه او را نگاه می کند و آرام پیش می آید. وهب او را که می بیند یاد مسیح مقدس می افتد. در خواب دید که عیسی مسیح دست او را گرفت و با خود به آسمانها کشید.

به آسمان نگاه می کند. اما زود چشم برمی گرداند. آن چیزی که می خواهد در آسمان نیست. دل به سوار سپرده است. عشق بی تأمل وارد شده است.

وحشت می کند. دل به عشق دیگری سپرده بود. یاد نوعروس می افتد. می خواهد چشم بگرداند. صدای مادر را می شنود: «وهب!»

قدرت پاسخ دادن ندارد. حس می کند زمین و آسمان او را در خود می پیچاند. قلبش به تندی می زند. احساس منتظری را دارد که بعد از سالها محبوبه خویش را دریافته است.

یاد شب گذشته می افتد. در حجله هم همین احساس را داشت. طوفانی به پا شده بود و انتظار بر شدت این طوفان می افزود.

تعجب وجودش را مانند نهالی نورسته به بازی می گیرد. نسیم تازه ای می وزد. آفتاب داغ اما هنوز می تابد. سوار نزدیک می شد. بیل از دست وهب رها می گردد. مبهوت می نگردد. سوار می گذرد کجاوه ها هم عبور می کنند. حس می کند آنچه در این زمین روی می دهد، با آنچه تا به حال دیده

متفاوت است. چهره ها مصمم و باوقارند. آرام و متین پیش می روند. گویی آهنگ سفر شتران با آتش داغ خورشید هم پیمان شده است. پاهایش به شتاب جلو می رود. سوار اندکی از او دور می شود. اما دل را با خود می برد.

صدای نازک و دلنشین عروس در گوشش می پیچد: «وهب!» گویی جریان باریک آبی در کویر جاری می شود. لحظه ای سر بر می گردانند. چشمها بی تاب است. به کدام سو؟ تردید نمی کند. نگاهش را به سوی ساربان می چرخاند. از خود می پرسد: «او کیست؟»  
و به نو عروس می نگرد. نزاع در می گیرد. کدام را ترجیح می دهد؟  
عروس یا ساربان را؟

به سمت اسب سفید می دود.

صدای مادر و عروس در گوشش می پیچد: «به کجا می روی و هب؟!»

از خود می پرسد: «به کجا می روم؟»  
خودش هم نمی داند.

کاروان از حرکت می ایستد. ساربان پیاده می شود. شال سبز بلندی بر دوش دارد. چهره اش مثل نور می درخشد. صلابت و جذبه نگاهش او را از خود بیخود می کند. چه پیوند و آشنایی عجیبی است میان این دو! آیا همدیگر را می شناسند؟!

می اندیشد؛ اما به جوابی دست نمی یابد. بعضی دلها مثل نور می مانند. نورها همدیگر را خوب می شناسند.  
وهب خود را زمانی می یابد که سر در آغوش ساربان دارد و بی اختیار می گیرد.

«این گریه برای چیست؟»

ساربان سر را نوازش می دهد. از جای دستان او آبهای بسیار بر تن و جان و هب جاری می شود. درها گشوده می شود. نمی داند آسمان است



یا زمین! صحنه را می بیند. کارزار است. خون به صورتش رنگ می پاشد.  
دستانش را حایل صورت می کند.

عروس در گوشش نجوا می کند: «او را می شناسی؟»  
باخود می اندیشد که نه! او را نمی شناسم. تا به حال او را ندیده ام.  
اما این احساس عجیب چیست؟ و به چشمهای ساربان می نگردد. محبتی  
عمیق آن دو را به هم پیوند می دهد.  
به سمت خانه می دود. کوله بارش را بر می دارد. مادر را می بوسد.  
عروس را هم.

زنها هاج و واج به او می نگرند.

«به کجا می روی؟»

اشاره به دور می کند. می گوید:

«آنجا که آسمان و زمین با هم نزاع می کنند»

زنها هیچ نمی پرسند. خود می دانند. چشمهای وهب همه چیز را  
به آنها می گوید. عروس می داند که چشمهای وهب به تابلوی دل او می ماند...  
و او دل وهب را به اشاره ای می خواند.

کنار اسب سفید که وهب بر آن نشسته است زانو می زند و از  
ساربان می خواهد که آنها را نیز با خود ببرد. کجاوه ها دو زن را در خود  
جای می دهند و عزم سفر می کنند. خانه و مزرعه به حال خود رها می شود.  
دلها به آنی خود را وا داده اند.

وهب سر بر شانه ساربان گذاشته است. عروس از دور او را می نگرد و  
آرام می گیرد. می داند که در هجران، یک نگاه برای آرام کردن دل کافی  
است. دل به حضور وهب خوش می دارد. دلهاشان از دور با هم سخن می گویند.  
دلش می خواهد مقصد را از وهب پرسد. و می پرسد. اما جوابی نمی شنود.  
آشوبی گنگ دلش را به بازی می گیرد. سر بر پرده کجاوه تکیه می دهد و  
پلکها را آرام روی هم می گذارد. شاید آرامشی بیابد. آسمان سفید می شود.  
زمین را گرد و غباری بی مانند فرا می گیرد. سواران، شمشیر به دست

نزدیک می شوند. صدای هیاهو از همه جا شنیده می شود. صدای برخورد شمشیرها فضا را درهم می شکنند. از آسمان هودجهای بسیاری بر زمین فرود می آیند.

وهب سوار بر اسب به سوی خیمه می تازد. دست عروس را می گیرد. آهنگ وداع دارد. مادر از دور او را لیبیک می گوید و عروس را مانع از دویدن از پی او می شود.

اسب وهب دور می شود. شمشیرها بر او فرود می آیند. وهب، سواران بسیار بر زمین می اندازد.

صدای سم اسبها در فضا طنین می افکند. آن دور تر یک هودج نور، سواری را انتظار می کشد.

پیکار به اوج می رسد. زن جیغ می کشد. حصار مادر را درهم می شکنند. به سوی محبوب می شتابد. پاها قدرت دویدن می یابد. گویی که دل همراهِ پاها می دود و شاید پیشتر وهب را در آغوش می گیرد. خون از دستهای وهب بر سر و صورت او جاری می شود. وهب زیر لب زمزمه می کند:

«اشهد ان لا اله الا الله.»

سر وهب را بر سینه می گیرد. لبانش زمزمه لبهای محبوب را تکرار می کند:

«اشهد ان لا اله الا الله.»

می خواهد او را به سمت خیمه ها بکشاند؛ اما نمی تواند. تیری سرش را نشانه می گیرد. نمی داند خون قلب وهب است یا خون سر او. هر دو با هم در می آمیزد. عشق رقابتی بی نظیر آغاز کرده است. ساربان به سمت آنها می دود. می خواهد زن را از وهب جدا کند. شاید امید نجاتی باشد. اما عشق مجال اندیشه نمی دهد. مگر مهراوه بدون وهب می تواند زندگی کند! به وهب نگاه می کند. می خواهد از او چیزی بپرسد. دستش را روی قلب وهب می گذارد. شاید لختی از خونریزی اش کاسته شود. وهب

لبخند می زند. گویی بالبخندش به عروس اجازه می دهد تا سؤالش را  
پرسد.

عروس آرام و دلنشین نام ساربان را از او می پرسد.

و هب لبخند می زند. می گوید:

«حسین.»

و دست بر زمین می کشد. خاک را بر می دارد و به بینی نزدیک می کند.

می بوید و می گوید:

«اینجا کربلاست.» و چشمهایش را می بندد. گویی به لحظه ای از

آسمان باران می بارد. هودج نور آماده است. و هب را در آن می گذارند.

عروس را هم.

آسمان و زمین بر سر پیکر زن نزاع می کنند. خون زنی بر زمین

ریخته شده است. زن ناموس خداست. زمین فریاد می زند. کجاوه می لرزد.

مهرآوه به خود می آید. از کجاوه بیرون می پرد. به سوی هب می دود.

و هب بر اسب نشسته است. ساربان آن سوتر او را نگاه می کند. زن به پاهای

و هب می آویزد. می گوید: «به کجا می روی و هب؟»

و هب از اسب پیاده می شود. او را آرام می کند. دستش را می گیرد

و می گوید: «به آنجا که زمین و آسمان باهم یکی می شوند.»

و لبخند می زند.

\*\*\*\*\*

## شعر

حسین اسرافیلی<sup>۱</sup>

### لاله در لاله

بال پرواز تو در خون و مرا بینایی  
علم خون تو با هیأت عاشورایی!  
لاله در لاله، چمن در چمن، این زیبایی  
کاهنی کو، که نجاتم دهد از رسوایی  
من اسیر هوس خاک و شما، دریایی  
بارک الله بدین پاده و این گیرایی!  
کوه تا کوه شود حنجره شیدایی  
ورنه این دشت پُر است از کشش لیلایی  
که نگفته است کسی شعر، بدین شیوایی  
به کویر دل خود؟ یا صدف دریایی؟

باورم نیست من و غربت این تنهایی  
از کدامین افق عرش فرا خواهد خاست  
شرف خون تو، پیش نظرم گسترده است  
چشم آلوده من، محرم این معبد نیست  
با تو همگام شدن، همت و خون می طلبد  
مست ازین میکرده بگذشت و کسی را نشناخت  
تیشه را غیرت شیرینی اگر دست دهد  
پای ما همسفر سلسله مجنون نیست  
زخم خونین تو از عشق، سرودی دگر است  
به چه مانند کنم جان عطشناک تو را؟

سلمان هراتی<sup>۲</sup>

### ای عشق

برگ درخت باور ما زرد می شود  
خورشید بی تو منجمد و سرد می شود  
ورنه زمین هوایی و ولگرد می شود  
باران که نیست باغچه دل سرد می شود

بی تو هوای خانه ما سرد می شود  
شب بی روی تو صبح نمی بیند ای دریغ  
زیباترین بهانه در اینجا حضور توست  
در غیبت بهار درخت از چه بشکفتد؟

<sup>۱</sup> - حسین اسرافیلی، گزیده ادبیات معاصر، ناشر: کتاب نیستان، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۲۶ - ۲۷.

<sup>۲</sup> - سلمان هراتی، گزیده ادبیات معاصر، ناشر: کتاب نیستان، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۱۹.

امکان هر ترانه تویی ای ملایمت  
ورنه ترانه زمزمه درد می شود  
عبدالجبار کاکایی<sup>۱</sup>

### نگاه تو

به آن چشم بیدار در خون نشسته  
نصیب من است از بیابان چشمت  
گذشتند دلپستگان نگاهت  
تو آینه ای ، آتشی ، آفتابی  
نگاه مرا برده تا بی نهایت  
شکوفا شد از موسم چشمهایت

مرید نگاه توام چشم بسته  
لبی سخت تشنه، تنی سخت خسته  
پرستووش از بامها دسته دسته  
شکوفا و شفاف و از خویش رسته  
در آن چشم آینه ای نقش بسته  
بهاری که در شاخه هایم نشسته

نصر الله مردانی<sup>۲</sup>

### شب رؤیایی

دیشب شب رؤیای تو بود و تو نبود  
دل زیر لب آهسته تمنای تو می کرد  
دیشب که شب از آینه ماه گل انداخت  
در باغ نظر مردم بینایی چشم  
دیشب نفس باغچه در سایه مهتاب  
بالنده تر از بال بلندای خیالم  
دیشب چمن خواب من از بوی تو آشفت  
با من همه جا همسفر و همسر وهم سیر  
دیشب ز لب چشمه صدای تو شنیدم  
گفتی که غزال غزل زخمی عشقم  
دیشب من و یاد تو غریبانه نخفتیم  
بر موج جنون کشتی سرگشته جانم  
دیشب لبم از سوز سخن های تو می سوخت

با من یله یلدای تو بود و تو نبود  
بر لب همه نجوای تو بود و تو نبود  
گل سایه سیمای تو بود و تو نبود  
مشتاق تماشای تو بود و تو نبود  
خوش بو ز غزلهای تو بود و تو نبود  
کوتاهی بالای تو بود و تو نبود  
خرم گل من جای تو بود و تو نبود  
اندیشه پویای تو بود و تو نبود  
در گوش من آوای تو بود و تو نبود  
دل وسعت صحرای تو بود و تو نبود  
در سر همه سودای تو بود و تو نبود  
طوفانی دریای تو بود و تو نبود  
در من همه غوغای تو بود و تو نبود

<sup>۱</sup> - عبدالجبار کاکایی، گزیده ادبیات معاصر، ناشر: کتاب نیستان، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۵۰.

<sup>۲</sup> - نصر الله مردانی، گزیده ادبیات معاصر، ناشر: کتاب نیستان، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۱۷، ۱۸.

دل آتش نی از سفر سوختن آورد  
آتش همه از نای تو بود و تو نبودی  
بهروز یاسمی<sup>۱</sup>

## یادتان بخیر روزهای خوب

یادتان بخیر روزهای شاد	گریه می کنیم در مسیر باد
روزهای شاد شعر رودکی	روزهای شور و شوق کودکی
روزهای یاد یار مهربان	روزهای بوی جوی مولیان
روزهای آسمان لک لکی	روزهای خوب نقل و پولکی
روزهای شوق کار و شور مرد	روزهای نان داغ و دوغ سرد
روزهای بی ریا و باشکوه	روزهای جمعه برفراز کوه
برگ های سبز باغتان چه شد	هرم آفتاب داغتان چه شد
سایه درخت هایتان کجاست	بوی مشک رخت هایتان کجاست
شوق نامه های سرگشاده کو	شور خنده های بی افاده کو

\*

ساکتیم و سرد، مثل سنگ قبر	خسته ایم و خیس، مثل کوه ابر
درد می رسد به هفت پشتمان	رنگ خون گرفت سرنوشتان
داغ دوستان رفته کشتان	از فرود تیغ دشمنان نبود
یادتان بخیر، روزهای شاد	گریه می کنیم در مسیر باد

## حسن نیکبخت<sup>۲</sup>

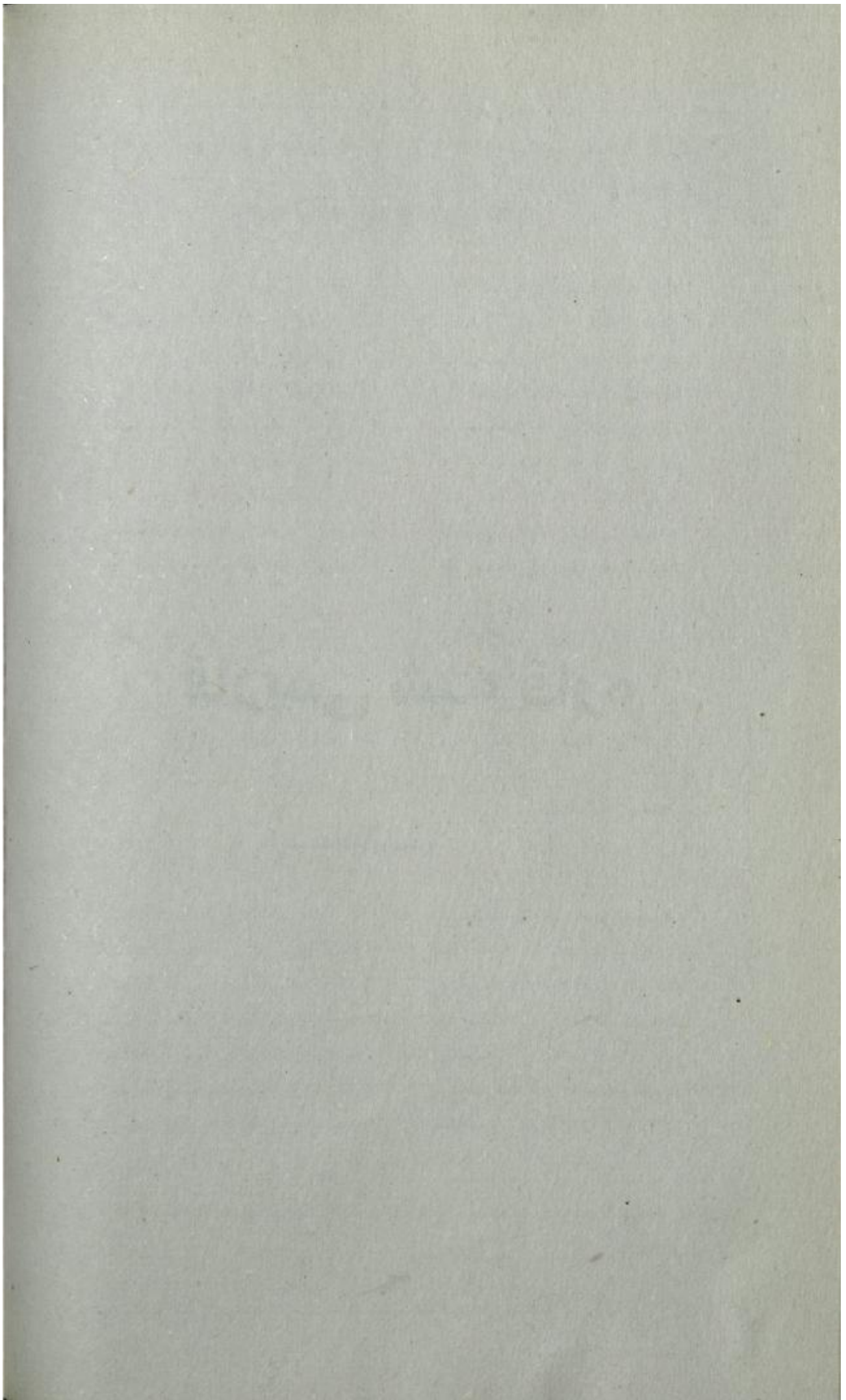
### درمان کجاست

در دیار عاشقی سامان کجاست؟	دردمندان! مرهم درمان کجاست؟
بابت این عاشقی تاوان کجاست؟	در پی دلدار، ره گم کرده ایم
شعله پوش آتش ویران کجاست؟	بال هر پروانه‌ای را سوختند
پس بگو خورشید نور افشان کجاست؟	قلب هر آئینه ای از سنگ شد
مرهم آن درد بی درمان کجاست؟	درد را با جان ما آمیختند
آن شفا گر با دو صد درمان کجاست؟	با همه سختی به جان ما ساختیم
رعد و برقی، قطره ای باران کجاست؟	در تب نامردمی‌ها سوختیم

<sup>۱</sup> - بهروز یاسمی، گزیده ادبیات معاصر، ناشر: کتاب نیستان، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۷۹ - ۷۸

<sup>۲</sup> - سراینده ساکن نهران.

# فارسیِ شبهِ قاره





## شعر فارسی علامه عبدالعلی اخوندزاده

### چکیده:

علامه عبدالعلی اخوندزاده (م ۱۹۴۴م) در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم میلادی در بلوچستان - سرزمین شعر و ادب فارسی از رابعه قزداري تا عصر حاضر - به پشتو و فارسی سرایی اشتہار داشت. یکی از ویژگیهای این سامان طی قرون، چند زبانه بودن عموم مردم و فکر سخن از ناحیه سرایندگان به زبانهای مختلف از جمله اردو، پشتو، بلوچی، براهوی و فارسی می باشد. شعر اخوندزاده بیشتر به پشتو سروده شده اما شعر فارسی با وصف کمیّت کمتر از نفوذ شعر استادان سخن سنایی، سعدی و حافظ برخوردار است. حتی در شعر پشتوی اخوندزاده نیز افکار عالیّه اساتید فارسی سرا تلالو می کند. از مختصات دیگر فارسی سرایی اخوندزاده توجّه او به پیروی از چند سبک شعر فارسی است که ازان با موفقیت بیرون آمده است.

\*\*\*

باگذر زمان زبان فارسی که قرن‌ها در شبه قاره با داشتن شیوایی، شیرینی، خلاقیت و گسترش، نفوذ یافت، به جایی رسیده بود که فردی از هر قبیله و نژادی که به پادشاهی می رسید همین زبان را به عنوان زبان دولتی و درباری انتخاب می کرد و بدین وسیله در هر زمانی با تشویق دولت و هم بدون این، شعرا و نویسندگان خلاقیت فکری شان را با خلاقیت و حلاوت فارسی آمیزش می دادند و گنجینه غنی زبان و ادبیات فارسی، غنی تر می گردید. ولی نباید از قلم بافتد که دولتهای مختلف و فرمانروایان متعددی به تناوب، نقشی در خدمت ادب و زبان فارسی داشته اند.

حتی مغولها و افغانها که خودشان ترکی زبان و پشتو زبان بودند، برای دربار و درباریان زبان فارسی را گزیدند. طبیعی است که از این راه فارسی به طور مستقیم یا غیر مستقیم نیرو می گرفت و هر نویسنده و شاعر به زبانی رایج سعی می کرد تا شعر و نثر بنویسد. حتی شعرا و نویسندگانی که

<sup>۱</sup> - مرثی بخش فارسی و پشتو، دانشکده دولتی - کویت

فارسی زبان نبودند نیز به این زبان علاقه مند شدند. تاریخ ادبیات شبه قاره شاهد این سخن خواهد بود که چه گهرهای گرانبها از این سرزمین به فارسی هدیه شده اند.

اگرچه بی توجهی اورنگ زیب مغولی به طور کلی به رونق شعر و ادبیات و موسیقی در دربار ضربه زد ولی باز هم در همان زمان نویسندگان و شعرا عشقی به زبان فارسی، را در سینه هایشان زنده نگه داشتند. در همان زمان و بعد از آن هم ما در ادب فارسی شخصیت‌های قابل افتخاری را می بینیم. ولی وقتی انگلیس ها در این سرزمین فرهنگ و هنر گامهای پلید و تفکر پست شان را وارد کردند، دیگر فارسی با آن طینت پاک و روان زلال نتوانست مقاومت کند. به قول عبدالعلی اخوندزاده که :

د فانوس شیشه ما تیژی به نوجن لاس

ترجمه : شیشه فانوس با لمس دست نمناک می شکند

ولی باوجود این در سینه ها چراغ عشق فارسی زنده و پاینده بود و است. وقتی می رسیم به قرن بیستم در فضای فارسی یأس و مایوسی را نمی بینیم. اینجا هم فانوسی را داریم که در مقابل باد های شدید و طوفانی مخالف هم روشن بود که از نور جاویدانش امروز هم استفاده می کنیم، و از اقبال او فارسی در منطقه بالخصوص در پاکستان، اقبال یافت.

همچنین ادب فارسی را در بلوچستان نیز در هر قرن زنده و پاینده می یابیم و افتخاراتی که این ایالت دارد یکی از آنها؛ ظهور اولین شاعر فارسی گوی زن، رابعه خضداری است. علاوه از او اسامی بزرگ و بلند مرتبه دیگر نیز اینجا حضور دارند که تمام عمر، کمر همت را برای خدمت فارسی بسته بودند. گروه دیگری هم از شعرای فارسی گوی داریم که در اصل به زبان اصلی شان یعنی اردو، پشتو، بلوچی یا براهوی شعر می گفتند ولی از حلاوت فارسی نتوانستند دور بمانند و بزبان فارسی نیز شعر گفته اند.

چون صحبت از شعر فارسی در قرن بیستم است لذا اینجا به شعر فارسی شاعر توانا و شیوا بیان پشتو می پردازیم. اگرچه علامه عبدالعلی آخوندزاده نسبت به پشتو، به زبان فارسی کمتر شعر سروده است ولی جا دارد که با صرف نظر از کمیت به کیفیت او نظر کنیم و سخنی چند در اینجا درباره شعر وی بیاوریم و به جای اینکه وقت را اسیر داستان احوال و زندگی وی کنیم، بهتر است بعد از یک معرفی کوتاهی از شعر و شیوایی شعر وی لذت ببریم.

علامه عبدالعلی آخوندزاده که اهل خانوزی (یکی از شهرستانهای کوچک منطقه پشتون نشین ایالت بلوچستان پاکستان) بود. در ۱۲۸۹ هـ برابر با ۱۸۷۲ میلادی تولد یافت و برای حصول علم به مناطق مختلف داخل و خارج از کشور اسفار داشت و در زمان خان قلات به وزارت رسیده بود. وی یکی از شخصیت‌های عالم و فاضل این منطقه بود، که به زبان فارسی و عربی و پشتو تسلط داشت. آخوندزاده با این که یک مرد عالم و فاضل و نویسنده بنام بود یک چهره شجاع و بی باک و مبارز هم داشت که این موضوع به جای خود متقاضی حداقل یک مقاله مفصلی است. وی در سال ۱۳۶۴ هجری مطابق با ۱۹۴۴ میلادی بدرود حیات گفت. به گفته خودش که:

این گفت و جان سپرد که سقراط می گذشت

دنیا مقام عزت اهل کمال نیست

شعر پشتوی آخوندزاده تقریباً سبک هندی است اگرچه سبک هندی را در شعر فارسی او نیز می بینیم ولی نمی شود گفت که وی صد در صد پیرو یک سبک است بلکه ابیاتی دارد که در آنان شیوه ی خراسانی و عراقی را هم می بینیم. وی مثل شعرای دیگر همه زبانهای این سرزمین، از شعر و تفکر شعرای عظیم فارسی بهره برده است. و بیت هایی دارد که گاهی عین ترجمه ابیات فارسی آن شعرا است. این روش را تقریباً همه شعرای بزرگ و کوچک همه زبانهای این سرزمین داشته بودند.

بیت معروف حافظ شیرازی است که:

گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم گیر

تا سحر که ز کنار تو جوان برخیزم

آخوند زاده این بیت را به پشتو منظوم کرده است:

له غمونو به رهاسم ترخوانی به خوشنماسم

که دی تینگ کرم به غوحی کنبی یوه شپه خپله حبیبه

بیت دیگری از حافظ است که:

به فروغ چهره زلفت همه شب زند ره دل

چه دلاورست دزدی که به کف چراغ دارد

آخوند زاده می گوید:

په رنا دمخ یی زلفی په شپه لاروهی د زر ونو

باری خه دلاورغل دی چی په کف لری چراغ

در ادبیات فارسی آخوندزاده، این شیوه را نیز می بینیم که از شعرای معروف فارسی استفاده کرده است.

حکیم سنایی مناجات معروفی دارد که چند بیت آنرا اینجا نقل می کنیم و می بینیم که از این مناجات آخوندزاده تا چه حد استفاده کرده است. درون مایه هر دو مناجات سوره توحید است. سنایی می گوید:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی	نروم جز به همان ره که توام راه نمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم	همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
تو حکیمی، تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی	تو نماینده ی فضلی تو سزوار ثنایی
نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی	نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی	همه نوری و سروری همه جودی و جزایی
همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی	همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید	مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

آخوندزاده از این مناجات تا حدی الهام گرفته است که علاوه ی درون مایه، از همان کلماتی استفاده کرده که سنایی به کار برده است و لی آخوندزاده از لحاظ مفهوم به سوره توحید نزدیکتر است. وی می گوید:

تو ز ادراک برونی تو ز مخلوق جدایی	تو ز هر وصف فرونی تو مرا نور نمایی
تو رحیمی تو کریمی تو حلیمی تو عظیمی	تو علیمی تو حکیمی، خالق ارض و سمایی
نه زمینی نه زمانی نه مکینی نه مکانی	نه چینی نه چنانی، خالی از چون و چرایی
زن و فرزند نداری، والدین تو نباشد	تو ز ابتاز بری یی تو ز شرکت مبرایی
شاهد جمله جهانی دلبر کون و مکانی	ازلی و ابدی یی صاحب ملک بقایی

بیتی از حافظ داریم که:

ز آن یار دلنوازم شکریست با شکایت  
به همین شیوه غزلی از آخوند زاده داریم که پُر از آرایه های اغراق و حُسن تعلیل است. مطلع ملاحظه شود:

از یار دلنوازم حکایت شکایت است  
و همان بیت حافظ که « به فروغ چهره زلفت همه شب زند ره دل » علاوه ی بیت به زبان پشتو، در یک بیت فارسی نیز اثری دیده می شود.

گر راه عقل و دین تو زلف نگار زد  
عبدالعلی ضلالت خوبان هدایت است  
و همچنین مطلب این بیت آخوندزاده را که:

دشنام آن لبان که شکر ریز و قند ریزند  
در حق بیدلان به خدا بس حمایت است

در دیوان سعدی و همچنین حافظ می یابیم ، سعدی گفته است:  
سعدی ز اخلاق دوست هرچه بر آید نکوست  
گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست  
از حافظ داریم که :  
اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم  
جواب تلخ می زبید لب لعل شکر خا را  
در کتاب «دکسی لمر» بیتی به عنوان تضمین بیدل نیز آمده است که به این  
شکل است:  
به دل گفتم کدامین شیوه دشوار است در عالم  
نفس در خون تپید و گفت پاس آشنایی ها  
و بیدل می گوید :  
مباش ای غنچه از اوراق گل مغرور جمعیت  
که این پیوستگی ها در بغل دارد جدایی ها  
ولی مؤلف کتاب ، بیت فوق بیدل را هم به نام آخوندزاده نقل کرده است.  
آخوندزاده در شعرش به موضوعات مختلفی پرداخته است اگرچه موضوع  
اصلی شعر پشتو و فارسی او عشق است و عشق هم عشق زمینی نه آسمانی  
و عرفانی ، یعنی او کاملاً به مجاز رجوع کرده و از لب و دندان و عارض و  
ابرو و گیسو، حرف زده است ، ولی با بیان شیرین و دلنشین - مثلاً:  
از باده لبان تو لعلی نمونه است  
از نور روی خوب تو خورشید روشن است  
از مست جاودان تو نرگس روایت است  
عنبر ز بوی زلف تو کمتر روایت است  
یک بوسه بر خدش چو زخم در خیال و خواب  
یا رب میسرم کنی اینها که غایت است  
با این که  
سیاه زلفان به رخسارت که چون شام است چون شام است  
می لعل لبیت ما را که بر کام است بر کام است  
ولی در شعر پشتو وی بیت هایی است که رابطه عاشق را با معشوق  
مستقیم تر بیان می کند خلاف روش شعر پشتو، در فارسی به شعر تعلیمی  
که پُر از پند و اندرز است ، بیشتر پرداخته است حتی در قصیده هایی که در  
مدح غازی امان الله خان فرمانروای افغانستان و خان قلات نوشته است؛ به  
جای زبان چاپلوسانه، به زبان پند و اندرز حرف می زند و اشاره به عبرت ها  
و عبرت گیری ها می کند. به امیر افغان می گوید :  
ز زبان کوه شنیدم به لسان نطق طیری  
مفروش خاک مُلکت به طلایی ملک گیری  
نه شود اگر قوایم ز صنعت و تجارت  
نه یمین ما به امن است نه یسار ما به خیری  
و در مدح خان قلات میر بهادر اعظم جان، آغاز از حمد و ثنای  
خداوند عالم می کند و می گوید :  
چه حمد خوانمت ای کار ساز بی سامان  
چه حمد گویمت ای ذوالجلال و الاحسان

و بعد از این به وصف خان با بسیار کلمات مناسب می پردازد ولی بسیار زود شروع به پند و اندرز می کند که مبنی بر پیشنهاد های راه رشد و پیشرفت کشور است؛ از لحاظ علم و صنعت و عدل و انصاف:

چو کرد با تو نکویی خدای عزوجل      تو نیز خلق خدا را همیشه فیض رسان  
به عدل کوش کزین بهترین عبادت نیست      که عدل فرض الهی شده است بر شاهان

در ادامه این بیتها سخن از باز کردن مدرسه ها در طول و عرض وطن، تلفن و تلگراف و از تأسیس کارخانه ها می گوید. در منظومه دیگری که به عنوان مشوره به خان اعظم نوشته است مربوط به همین نکته ها یعنی تأسیس اداره ها و از تلاش امکانات، سخن می گوید و او را به عدل و صلح و حق طلبی می گمارد. به عنوان مثال این بیت:

عقل زیور برای انسان است      عدل پیرایه شهان باشد  
چیست معنی شاه در تحقیق      رمه خلق را شبان باشد

حتی در شعر وی به طور کلی ابیات تعلیمی دیده می شود. اینجا ابیاتی را ذکر می کنیم که نشان دهنده ی بی ثباتی این جهان زود گذر است.

ندانی که سنگ اجل هر دمی      بریزند از چرخ بر یکدگر  
ندانی که هر روز صد کاروان      به کوی اجل می نماید سفر

\*\*\*

اینجا بجز مصیبت و رنج و ملال نیست      اینجاست کمال نیست که آنرا زوال نیست  
این گفت و جان سپرد که سقراط می گذشت      دنیا مقام عزت اهل کمال نیست  
ولی همین موضوع با چه ظرافت و هنر در این بیت زیر گنجانده شده است:

ای گل اگر ز دهر طراوت ترا رسد      غره مشو که عهده دوران نازک است

آخوندزاده را می گویند که با شیخ و ملا اختلاف شدیدی داشت و علیه آنها همیشه به جهاد می پرداخت. داستان هایی در زندگی وی مربوط به این موضوع داریم که با ملایان به شدت برخورد کرده است. در قطعه شعری می گوید:

دیدم سرای شیخ مکمل به آب زر      وز مرمر و رخام بنای جنت نماست  
در پهلویش مسجد ویران ز خشت خام      آن هم شکسته ریخته فرسوده جاهاست  
پرسیدم از خبیر ملا، شان هر دو، گفت:      این منزل فقیر و آن خانه خداست

ولی باوجود این همه آخوندزاده شاعر عشق نژاد بود. شعر وی پُر از موضوعات عشق و وصف معشوق است. بیتی زیبایی دارد که:

از سوز هجر یار مرنج ای وصال خواه      آسانتر بدان که آنرا نهایت است

درد عشق نزد وی کمتر از انعام نیست. در بیت زیر که هم، خیال  
آفرینی سبک هندی را دارد و هم، شیرینی یک بیت خوب را، مطلب ذکر  
شده را به چه شکوفایی بیان می کند:

ستم نصیب دلم، من کجا و درد کجا      نفس به کوچۀ نی رفت وناله پیدا کرد  
چون سخن از نی و سبک هندی آمد بیجا نباشد که یک بیت  
آخوندزاده را به عنوان مثال از خیال پردازی های دور و دراز سبک هندی  
بیاوریم که مربوط به همان نی هم است.

مو سفیدی همدمی چون پنبه ی در زاد نی      خورد سالی، سال خوردی آنچنانم کرده اند  
یعنی پنبه ی سفیدنی را که از اول روئیدن در آنست، به موی سفید تشبیه  
میکند و با این دلیل خود را از خورد سالی به پیرانه سالی منسوب می کند.  
چند بیت دیگر را به عنوان پیروی وی از روش سبک هندی که به  
جای خود بیت های عالی است، ذکر می کنیم.

چون بگویم با کسی چون شمع راز سوز خود      شعله آتش فشان اندر زبانم کرده اند

\*\*\*

ز نظر گهت که آید سوی سینه راست تیرم      ز خیال ابروی تو چو کمان خمیده باشم  
آخوندزاده از لحاظ سطح علمی همراه با پشتو و فارسی با عربی نیز  
آشنایی داشت و از آیات قرآنی به طور تلمیح استفاده کرده است.  
وَجْهَتْ وَجْهِي بِخَوَانِ نَعْرَةٍ زَنْ چو ابراهیم      شکن ز آتی تری تو گردن شیطان  
تلمیحات دیگر نیز مثل زلیخا و کنعان در ابیات وی دیده می شود،  
ولی در این مورد از فرهنگ و تاریخ ایران بیشتر استفاده کرده است مثل  
درفش کاویانی، گنج شایگان، مانی، بهرام، شیرین و فرهاد، ابن مقله،  
اختسان، افراسیاب، نظامی و خاقانی و غیره مثلاً:

سر نگویش شمار آخر کار      گر درفشش چو کاویان باشد  
بعد از ذکر تلمیح جا دارد که برویم به سیر چمن مختصر شعر  
فارسی آخوندزاده و گلهای آرایه ها را به عنوان مثال بچینیم.  
واج آرابی که شعر را موسیقیت می بخشد در دیوان وی دیده می شود،  
مثل این مصراع که:

گردش گردون به رنگ آسمانم کرده اند

یا این که:

اگر در دست تو دادست ما را داوری در دست

متناقض نما!

قرارم نیست آن ساعت نه آمیزد که بر خیزد      مرا از دست بی آرام، آرام است آرام است  
یک نمونه از تضاد:

بس ایام شد تا که عبدالعلی      ز هجر تو نالد به شام و سحر

تشخیص یا جان بخشی :	لاله را پرسیدم از داغ دل خونین جگر
گفت: اینم درد هجر بوستانم کرده اند	لف و نشر :
چمن گشتم ز عشق گلرخان آهسته آهسته	شرار صورت گل پر فغانم صورت بلبل
آنکس که یافت قطره ز جام زلال تو	حسن تعلیل :
عنبر ز بوی زلف تو کهتر روایت است	از حوض کوثرش نشود سیر نزد من
خورشید و ماه و زهره ندارد کمال تو	اغراق :
مگر ز دست قضا بسته شد طریق مرا	از نور روی خوب تو خورشید روشن است
از مست جاودان تو نرگس روایت است	مراعات النظیر:
تلخی کام من از حسرت آن شاخ نبات	حور و پری، فرشته ندارد جمال تو
تو ساز خانه دل را چو کعبه سبحان	انواع مختلف استعاره را در ابیات
گرد آن کوچه چو عنبر به سر انسان بودن	می بینیم ولی اینجا فقط بر یک
رشته روح، سراج شب حرمان بودن	دو نمونه اکتفا می کنیم :
لنگر توفیق ساحل، لطف رحمانی کجاست	اگرچه آرزوی بنده بود دیدارت
	با این که :
	از باده لبان تو لعلی نمونه است
	جناس:
	مصری مصر که دیدم و نخوردم هیئات
	با این که :
	صعود یافت چو ابن سعود از حرمین
	حقیقت و مجاز :
	سرمه دیده جان خاک سرکوی دوست
	خون دل روغن معروف چراغ الفت
	کنایه :
	غرق شد در بحر هجران کشتی عبدالعلی

## منابع:

- ۱- دکسی لمر - ابوالخیر زلاند - پشتو ادبی کاروان ، کویته - آوریل ۱۹۹۵م
- ۲- د عبدالعلی آخوندزاده دیوان - پشتو آکادمی بلوچستان ، کویته ۱۹۹۲م.
- ۳- شعر فارسی در بلوچستان - دکتر انعام الحق کوثر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۵م.
- ۴- دیوان حافظ - انتشارات برگ شقایق ، تهران چاپ اول، بهار ۱۳۸۴
- ۵- کلیات سعدی - انتشارات معیار ، تهران، چاپ اول .
- ۶- کلیات بیدل دهلوی - انتشارات الهام ، چاپ اول ۱۳۷۴





## شعر فارسی امروز شبه قاره

دکتر سید وحید اشرف<sup>۱</sup>

### قصیده نعتیه

یقین بدان دل بیمار را بود اکسیر  
بدین وسیله ییابی رضای ربّ قدیر  
بخواه عشق که بیدار می کند تقدیر  
به بدرهر که چشیده بشد چو بدر منیر  
چنانکه واقعه کربلا بر آنست نظیر  
چنانکه هیچ بود پیش او دم شمشیر  
بیک دمّش در خیبر شده و را نخچیر  
چه عشق آنکه کند قلب و روح را تطهیر  
کند عناصر فطرت به دست خود تسخیر  
دلش چو عرش الهی روانش عالمگیر  
شوند تابع عشق حبیب ربّ قدیر  
متاع دولت دنیا بداشت خوار و حقیر  
چنانکه بستر خود ساخت بر زمین ز حصیر  
برای نوع بشر آمده بشیر و نذیر  
به حکم او شده کوه و شجر مطیع و اسیر  
چنانکه حال خودش را بداد خود تشهیر  
به یک اشاره ابرو بگشت مهر منیر  
وجود او شده این کائنات را تنویر  
که تا جهان بشر را بود نذیر و بشیر  
شد آشکار ازین راه معنی تکبیر

ثنای خواجه عالم بدارد آن تأثیر  
بخواه حبّ نبی ص، حبّ اهل بیت نبی  
بایست و بخت خودت را ز خواب کن بیدار  
چه عشق آنکه بلال حبّش چشیده است  
چه عشق زانکه شود حق بلندتر ز فلک  
چه عشق آنکه فزاید توان و تاب بدم  
بروز داد چو یک لحظه همت خود را  
چه عشق آنکه دهد روح را توانائی  
چه عشق آنکه کند مرد را فنا فی الله  
چه عشق آنکه کند مرد را ز خود آگاه  
همه صفات که نسبت به عشق رب دارد  
حبیب کبریا یعنی شهنشه دو جهان  
ببسته چشم زعیش جهان و فقر گزید  
برای امت خود هست او رؤف و رحیم  
به راستی او چوب و حجر گواهی داد  
به هجر او به غمش چوب خشک گریان شد  
به یک اشاره انگشت ماه شد به دو نیم  
ز نور وحدت ذات احد وجودش هست  
وجود نوری او آمده به شکل بشر  
نمود اهل جهان را صراط وحدت حق

<sup>۱</sup> - استاد متقاعد فارسی دانشگاه مدراس مقیم ردودارا گجرات، هند.

فزود نوع بشر را به دو جهان توقیر  
 ز حیث بنده مساوی شده صغیر و کبیر  
 و خاب هستی آنکس که نفس راست اسیر  
 فزود رتبه انسان، بشر نماند حقیر  
 که ضرب لاله هر ظلم را کند تکسیر

بداد بانگ چنان لا اله الا الله  
 بیافت عزّ و شرف در جهان بنی آدم  
 فلاح یافته آنکس که او مزگی شد  
 بداد درس مساوات کلمه توحید  
 بنای عدل بشد در جهان پیام حق

بین که مطلع ثانی قلم کند تحریر

شنو ز هوش زبانش چه می کند تقریر

نظر بدید نظاره بود جمال پذیر  
 اسیر حسن دلت، حسن در دل است اسیر  
 بود به خانه چشم آسمان و مهر منیر  
 بود ز سبزه و آب روان فروغ پذیر  
 که گویی اوست ز مشهود تا به عقل سفیر  
 به چشم یا سپهری هست یا بود شمشیر  
 به گوش هوش شنو آنچه می کنم تحریر  
 ولی خرد نتوان خورد ازین فریب نظیر  
 تو خود بگویی که گوشت ز چیست لذت گیر  
 رباب و بربط و طاووس و چنگ و عود و نفیر  
 به جسم تو همه اعضای تست با تدبیر  
 هم از تو این همه دارند احتیاج کثیر  
 که در مقابل اعضاء جسم نیست حقیر  
 همان وجود بود در تن تو مثل امیر  
 که گاه تیره شود گاه هست با تنویر  
 چونفس زیر شود روح می دهد تنویر  
 نبی ز حکم خدا روح را کند تطهیر  
 که تا به رهبری او شود هدایت گیر

بین که چشم تو خواهد جمال و زیبایی  
 نظر اسیر جمال و جمال اسیر نظر  
 بین چقدر بزرگ است چشم و خورد چقدر  
 نظر که منبع ذوق نظاره حسن است  
 نظر همی سپرد مر متاع خود بخرد  
 خرد عیار متاع نظر همی باشد  
 به یک مثال شما می توان که فهم کنید  
 نظر ترا بنماید که ماه یک قرص است  
 کنون به گوش بیایم بینم آن چه کند  
 برای لذت گوش است اینکه می دانی  
 به چشم رنگ و به بینی ست بو و لحن به گوش  
 بجسم تو همه اعضا به کار می مانند  
 تو فکر کن که روان تو هم بدارد کار  
 دلیل حرکت اعضای تو وجودی هست  
 همان وجود بود روح یا روان در تو  
 چو نفس غالب روح تو هست تیره شود  
 بشر چو روح خودش را نمی کند ادراک  
 نبی ص، بداد کتاب اله امت را

«وحید، ختم کن این جا اشاره کافی هست

قلم ز دست ده، اجمال را مکن تفسیر

فضل الرحمن عظیمی<sup>۱</sup>

نعت رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم

با فروغِ نورِ ایمان جلوه سامان آمدی  
از کهستان عرب بهر جراحات های دل  
غنچه های دل ز تشریف آوری تو شگفت  
شد ورود تو سراسر باعثِ الطافِ حق  
سازِ فطرت را نوای نادری بخشیده ای  
شد متور از وجودت بزمِ امکانِ وجود  
اخترِ مقسومِ انسان رفت تا ارجِ فلک  
ظلمتِ باطل برفت و حق تجلی ریز شد  
پیش از تو این جهانی یک تن بی روح بود  
شد ز تو قدرِ بشر افزون به بازارِ جهان  
ذاتِ پاکِ تو مدار و مرکزِ انسانیت  
تشنگانِ جمله عالم گردِ تو گردیده اند

بهرِ ظلمت‌گاه مثلِ مهرِ تابان آمدی  
نسخهٔ مهر و وفا کرده به دامن آمدی  
در گلستان صورتِ ابرِ بهاران آمدی  
بهرِ عالمِ رحمت و لطفِ فراوان آمدی  
مُطربانِ دهر را هم کرده مستان آمدی  
رُویِ عالم‌تاب را کرده فروزان آمدی  
باعثِ افزونیِ تکریمِ انسان آمدی  
چون تو مثلِ آفتابِ نور افشان آمدی  
در تنِ بی روح دنیا صورتِ جان آمدی  
اندرین دنیا عیارِ کم عیاران آمدی  
با جمال و با جلالِ فقر سامان آمدی  
چون تو در دستت گرفته آبِ حیوان آمدی

نعتِ پاکِ تو «عظیمی» کرد حرزِ جان و دل

ای که تو لذتِ فزایِ سوزِ عرفان آمدی

جاوید اقبال قزلباش<sup>۲</sup>

نعتِ ختمِ الرسل «ص»

پارسی گو را لبان شیرین شود  
نعتِ احمدِ مصطفی (ص) در فارسی  
وصفِ ختمِ المرسلین مولای کُل  
هست شیرین‌تر ز هر قند و نبات  
نور هست و نور هم از بینات  
باشد آن شاهِ جهان جامع صفات

<sup>۱</sup> - استادیار بازنشسته فارسی، دانشکده های راولپندی که در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۶م به لقای حق شتافت.

<sup>۲</sup> - فارسی گوی مقیم اسلام آباد

یعنی نعتِ مصطفیٰ (ص) از کُل جهات  
جاری شد از چشم بنده یک فرات  
راهنمایی می‌کند تا به صراط  
عالم امکان روشن زان ذات  
از محبت های او دارد ثبات  
کار او (جاوید) باشد در حیات

این چمن زیباترست از هر چمن  
تا بیآمد نامِ احمد (ص) در بیان  
آنکه محبوبِ خدا و خلق است  
مهر او از نعتِ من بوید چو گل  
ذره رونق دار از مهرش بود  
هر که کرده مدحت ختم الرسل (ص)

\*\*\*

دکتر محمود احمد غازی<sup>۱</sup>

## تلامیذ خلیلان

قتیل جلوه اش سرخ و کیود است  
براهیمی به دست هر لدود است  
کمال آذران نار و وقود است  
ظهور کبریا بود و نبود است  
تفنگ و تیر و تکبیر و سجود است  
به هر سو در جهان او را نمود است

شهدید ناز او بزم وجود است  
فغان از آذران عصر حاضر  
تلامیذ خلیلان اندر آتش  
بزی بیگانه از تخت و شکوهش  
چه پرسى از نمازِ عاشقانش  
جلال و کبریای ربّ کعبه!

\*\*\*

دکتر علی کمیل قزلباش<sup>۲</sup>

## فلسطین

ای قبله ی نخست من، ای افتخار و ناز من  
تو پاره ی تنیستی ز دین سرفراز من  
ای خاک سربلند من، جواز من جواز من  
وجود من، شهود من تو سجده ی نماز من  
تو لیلی و ایاز من، ای عشق چاره ساز من

ای لاله‌ی زمین من، ای آسمان ساز من  
تو حق من، تو ظرف من، تو اعتبارِ حرف من  
دلیل من دلیل من ای خاک سربلند من  
ای رقص من، سرود من، ای وجد و حال و بود من  
قسم به خاک تو خورم که دم به عشق تو زخم

<sup>۱</sup> - استاد دانشکده شریعه و حقوق ، دانشگاه بین المللی اسلامی ، اسلام آباد

<sup>۲</sup> - سخن سرای ساکن کویته

دکتر الیاس عشقی<sup>۱</sup>

واقف اسرار

فارغ از سبحه و سجاده و دستار شدم  
قصد گل داشتم و بوسه زن خار شدم  
حیف صد حیف که من دیر خبردار شدم  
فارغ از سلسله بی سبب آزار شدم  
مستی از در بگذشت است که هشیار شدم  
فرط خواری ست که من واقف اسرار شدم  
بیخود از باد گل و سنبل گل پارشدم  
باطن این است که می خوابم و بیدار شدم  
سجده کردم به صنم کافر دیندار شدم  
وله شطر ابر سر کهسار شدم  
طرح نو ساختم «عشقی» و طرحدار شدم

ای خوش آن روز که رسوا سر بازار شدم  
رنگ گل دیدم و مست از بوی گلزار شدم  
مرکز گفتگو یار طرح دار شدم  
تا که من ساکن آن سایه دیوار شدم  
آن قدر از ننگه مست تو سرشار شدم  
ساکن کنج ملامت شدم و خوار شدم  
روز ابر و شب مه بود که با یار شدم  
ظاهر این است که من بیخود و هشیار شدم  
قشقه بر سر زده شایسته زنار شدم  
فدای قد و آن گیسوی خمدار شدم  
در غزل صاحب صد مطلع انوار شدم

دکتر اسلم انصاری<sup>۲</sup>

خمخانه تبریز و ری

جام نو آوردم از خمخانه تبریز و ری  
صد بهار نغمگی بالید از نی تا به نی  
قهرمان این حکایت هفت خوان را کرد طی  
ناگزیر او چاره غم جست از مینا و می  
گر نمی داند کسی بی مهری بهمان و ذی  
بیستونی هم درون خویشتن می داری، هی  
هر که از من مزد خواهد، شایگان بخشم به وی  
صد چمن گل، صد نیستان نله، صد خم خانه می<sup>۳</sup>

بی تعلق داشته با قصه اورنگ کی  
عشق تا فریاد را پیرایه آهنگ بست  
داستان دل بیک جمله توان کردن تمام  
هر هنرمندی که از خون دلش نقشی بیست  
گی توان دریافت قدر رنگ و بوی فرودین  
دشت غم پایان ندارد، رنجبر برگرد، هان  
آرزوی بی سروپا پیچد اندر سینه ام  
مُفلسان عشق را دیدی چه گنج اندوختند

<sup>۱</sup> - فارسی گوی مفیم حیدرآباد (سند) که در ژانویه ۲۰۰۷ به دار البقا شتافت .

<sup>۲</sup> - فارسی سرای ساکن مولتان

<sup>۳</sup> - مصرع علامه اقبال به ادنی تصرف

سید سلمان رضوی<sup>۱</sup>

## حُسن بهاران

حسن گل، حسن چمن، حسن بهاران خواهم  
 هر شب و روز به هر سمت گلستان خواهم  
 واعظا زجر نکن مژده قرآن خواهم  
 خوف هم خوب ولی خوف گریزان خواهم  
 یک قیامت پس مرگ است که آسان خواهم  
 من ولی خوش سفر گردش دوران خواهم  
 ای خداوند دو عالم همین عنوان خواهم  
 من درین جنگ و جدل پرچم تابان خواهم  
 یعنی «سلمان» گل فطرت انسان خواهم

مُتَبَسِّم ، خنده به لب شهر نگاران خواهم  
 سورۀ دهر تلاوت که کنم شام و سحر  
 عیثۀ راضیه ده خوف نده ، حزن نده  
 شوق مهمیز زند عقل و دل و جان و مزاج  
 یک قیامت پس مرگ است که کم کم دانم  
 طوف دوران بجا فطرت دوران همیست  
 تو جمال هستی و از حسن محبت داری  
 خواهشم خوب ولی خواهش ابلیس جداست  
 دین من فطرت پاکیزه انسانی است

\*\*\*

دکتر خیال امروهوی<sup>۲</sup>

## نغمه دانش

دلم گوید که صوتِ حافظِ شیراز می آید  
 زبان فارسی شیرین تر از آغاز می آید  
 که تا این دم هوای شهر صد اعجاز می آید  
 اگر در خواب از شهر صبا آواز می آید  
 به چشم منظر برفابی قفقاز می آید  
 که از ایران زبس استاد سرافراز می آید  
 که از ابراز بنده نگهت ایجاز می آید

به گوش هوش من گفتار دانش ساز می آید  
 به هر حرفی که می بینی به هر رنگی که می جویی  
 صفاهان از دلم در هیچ ساعت کم نخواهد شد  
 ز بس عشقم به ایران است من لَیْک می گویم  
 چو بینم قله های کوه سار پاک میهن را  
 به ذوق علم جویی می سرایم نغمه دانش  
 منم آن شاعر سعدی پرست و عاشق حافظ

<sup>۱</sup> - سخنور ساکن اسلام آباد

<sup>۲</sup> - سراینده مقیم لیه (پنجاب پاکستان)

دکتر محمد حسین تسییحی

### چرخه سوخت

گشته معشوق و دلبر ایران  
آن بُود جان و پیکر ایران  
هر دو رخشنده گوهر ایران  
شد غنی ساخت جوهر ایران  
پیرو خط رهبر ایران  
چرخه سوخت و آذر ایران  
پیشرفت فناوری ایران  
مرد دانا و برتر ایران  
سرو ناز و صنوبر ایران  
چهچه بلبل و کبوتر ایران  
بیشه زار معطر ایران  
پشتیبان دلاور ایران  
مظهر نور انور ایران  
در جهان گشته مظهر ایران  
قدرت فکر نو بر ایران  
ملت پاک و اطهر ایران  
روشنی بخش گوهر ایران  
جملگی گشته یاور ایران  
قصه خضر و کوثر ایران  
همه استاد و سرور ایران  
گشته شهباز و شهپر ایران  
ضربت سخت حیدر ایران  
جان نثاران لشکر ایران  
صوت الله اکبر ایران

چرخه سوخت کشور ایران  
هر کسی گفت و گو از آن دارد  
چرخه سوخت و وحدت اسلام  
در شگفت آمده جهان یک سر  
پاک دل هر جوان ایرانی  
علم و فن آوری و دانش نو  
از غنی سازی اورانیوم  
گشته این «احمدی نژاد» اکنون  
خاک ایران و سبزه زارانش  
گل و گلزار و لاله های سرخ  
غرش شیر و نعره پیلان  
معدن مس و نفت و گاز ما  
روح الله و انقلاب او  
جمله آثار باستان و نو  
چرخه سوخت و نیروی هسته  
در جهان گفت و گو ز ایران است  
گفت و گوی تمدن و آیین  
اقتصاد و فناوری و هنر  
جان ما گشته چرخه سوخت  
همگان یک سخن همه یک دل  
کوشش و جوشش خردمندان  
نهضت انقلاب اسلامی  
ارتشی و کشوری، سپاه و بسیج  
ره گشا، رهنما، همه یک سو

همه نیروی صفدر ایران  
چشمه ساران بهتر ایران  
لعل و یاقوت و عبهر ایران  
هر دو رخشنده اختر ایران  
یادمان سراسر ایران  
برف و ریگ شناور ایران  
شهر اهواز و شوشتر ایران  
چار سو گشته پیکر ایران  
سرمه چشم چاکر ایران  
چرخه سوخت کشور ایران  
یاورش باد داور ایران  
روشنی بخش اختر ایران  
در زمین معنبر ایران  
خادم خاص و نوکر ایران

جسم و جان و توان ایرانی  
صنعت برق و سد آب آن  
گل و گلزار و یسند و مرجان  
ماهی خاویار و مروارید  
نیلگون آب در خلیج فارس  
از دماوند تا کویر لوت  
ری و تبریز و دشت نیشابور  
خاور و باختر و جنوب و شمال  
توتیا خاک پاک میهن را  
نورچشم و توان و نیرو شد  
چرخه سوخت صف شکن گشته  
خور هماره از خراسان شد  
ما همه زنده‌ایم و پاینده  
من درها، خادم همه مردم

\*\*\*

صدیق تأثیر<sup>۱</sup>

## فکر و اندیشه

برق سوزد چه آشیانه ما  
شد هنر عیب در زمانه ما  
بنگر ای دوست آب و دانه ما  
هست هر حرف تازیانه ما  
فکر و اندیشه است شانه ما  
درد و سوز و الم ، خزانه ما  
بشنو «تأثیر» این ترانه ما

شعله آتش است خانه ما  
کس نیاید به طرف علم و ادب!  
از ازل اشکها بیفشانیم  
انقلاب جهان اگر خواهی!  
بسکه آراستیم زلف سخن!!  
حزن و یاس عالمی طرب دارد  
نغز حرفی بین خوشا معنی!

<sup>۱</sup> - سخن سرای ساکن شیخوپوره، پنجاب



بشیر سیتایی<sup>۱</sup>

### شوق جانسپاری

گم گشته را بیاب برای تو ثروتم  
من را بخوان بخور که من ورقِ عبرتم  
سلطان من تو باشی و من زیرِ سطوتم  
داغ ریا با اشک بشویم ، مُودتم  
دیدم نادیده غرق به دریای حیرتم  
پروا مکن ، بخند، که من محوِ عشرتم  
از شوق جانسپاری به جان پیش خدمتم

منزل گه جنون، نشانِ محبتم  
حالِ دلم بیان چه کنم باز پیش تو  
خوش آمدی ای دردِ محبتِ شوم نثار  
جز کیشِ عشقِ دوست ندانم منِ خراب  
کردی مرا تو واقفِ دنیایِ عاشقی  
برگریه‌ام می خندی و باشی حسین تر  
قربان ، اگر تو گویی : «بشیر است عاشقم»

\*\*\*

فتانه محبوب<sup>۲</sup>

### ستون بلند

ز حرف حرف کلامت به کیش می بالم  
به پنج بِناء و به پنج گانه بیش می بالم  
به آن گروه ز پیشان پیش می بالم  
به سيقول و یس و آن قریش می بالم  
به مهر عشق دل زار ریش می بالم  
به تاج ولکی و اکبر خموش می بالم  
به اسمیع و بصیر، من همیشه می بالم  
به ذلجلال والاكرام خویش می بالم  
به لفظ لفظ کلامت همیشه می بالم

ز ذکر نام تو هر دم به خویش می بالم  
به آن ستون بلند عظیم کیش خود  
سرم فدای تو و لک و بیست و چهار هزار  
به بسم الله و چهار قل به نعرهٔ تکبیر  
دلم به هر تپش خویش نام او گوید  
به آسمان بلند فرایضم بردند  
به الغفار و قهار و وهاب و الرزاق  
به آیه آیهٔ قرآن به نوح و کهف و لهب  
ز نقش نام تو هر دم به خویش می بالم

\*\*\*

<sup>۱</sup> - سخنور مقیم دادو (سند)

<sup>۲</sup> - مرثی زبان دری در دانشگاه ملی زبان های نوین - اسلام آباد

فایزه زهرا میرزا<sup>۱</sup>

## جهان بانى

سخن درباره شعر زنان گویا در افشانی  
 ز عقل و هوش و دانایی نگین اندر سلیمانی  
 گهی در عرصه گیتی چو مخفی بدخشانی،  
 گهی «زیب النساء» و گاه «نورجان»، جانانی  
 به تحقیرش مگو چیزی همو شد روح ربانی  
 هماره با وفا باشد چو بسته عهد و پیمانی  
 گواه تاریخ باشد از شجاعت های نسوانی  
 شود زن بادیان کشتی دریای طوفانی  
 مساجد، قصرها، سازنده گلزار شایانی  
 توهم از پیروان آن زنان باش و جهان بانى

شده است امروز این محفل سراپا نور عرفانی  
 زنان پیوسته از مردان خردهایی نشان دادند  
 گهی بر گنبد نیلی چو پروین، ادب رخسند  
 گهی در گلستان ماه رویان «گل رخان» مانند  
 اگر جویای راز زندگانی با تو می گویم  
 زن آن باشد که پیغمبر بگفتا بضعة منی  
 نشان حرمت و عصمت شده توقیر زن هر دم  
 چه میدان ادب باشد چه استقلال و آزادی  
 بناهای جهان تعمیر شد در الفت زنها  
 مترس ای «فائزه» از گردش این چرخ دون پرور

سمن عزیز<sup>۲</sup>

## تشنگی عشق

غمین گشتم که او رفته، کجا رفته دلارایم  
 بود او هم چراغ من، که گشته راه پیمایم  
 ز دوری تنگدل گشتم، همو جان گل آرایم  
 هزاران مردمان دیدم، ولیکن اوست یکتایم  
 همه دم دیده می بیند تو گویی سر به صحرایم  
 دل من یاد او دارد، که اوست داستان هایم  
 به جز تو در دلم ناید، محبت را گوایم  
 در این دنیا به جز تو، من نجویم آشناهایم  
 «سمن» هستم گل خوشبو، چو بوی یاسمین جایم

منم هر روز به یاد تو، تویی دلدار زیبایم  
 منم همراه او رفتم، چراغ راه او روشن  
 چو نزدیک من آمد او، من او را سنگدل گفتم  
 همان کس شد، همه خوبی، بسی جذبه در او دیدم  
 همیشه تشنگی دارم، چو بلبل زار و نالانم  
 بیاید اهل درد اینجا، چگونه خوانمش در پیش  
 اگرچه دل بود غمگین، شدم پیمانگر عشقت  
 همیشه گشته ام پیوند جان و دل، ترا جویم  
 منم مجذوب عشق او، هماره دل بدو دادم

<sup>۱</sup> - استادبار دانشکده دخترانه مارگلا - اسلام آباد

<sup>۲</sup> - سراینده ساکن اسلام آباد

دکتر اخلاق احمد آهن<sup>۱</sup>

کجایی

دلم سوزد ، کجایی جگر گرید ، کجایی؟  
خرامی سوی ما تو سکون آید ، کجایی؟  
به لب آمد ، جهانم غمم خیزد ، کجایی؟  
سفیر عشق و سوزش شرر آرد ، کجایی  
نمی توئم ، بخوابم غزل آخر ، کجایی؟  
کجایی تو ، کجایی همم جوید ، کجایی؟  
نگاهم ، جستجویت به خون غلظد ، کجایی؟  
رها کردی ز زلفت نسیم آید ، کجایی  
بلی ، ای جان! جانم به مرگ افتد ، کجایی؟  
کجا؟ ای جان! اشکم کجا ریزد ، کجایی؟  
فعولن ، فاعلاتن به سر رقصد ، کجایی؟  
همان تیر نگاهت سرم کوید ، کجایی؟  
به آهن ، لطف کردی دلت گسلد ، کجایی؟

دکتر معین نظامی<sup>۲</sup>

مهر آفتاب

نظاره از لب تو به لذت رسیده است  
سبزینگی چهره شاداب آن نگار  
داد از دراز دستی مژگان کج نهاد  
در دل به پا شده است شب شعر آرزو  
ای باغبان ترک علایق! کجا شدی؟  
خاری که می خلد به کف پای رهروی  
می گفت: در بدایت این تیرگی مترس  
در حق بنده شیخ به اصحاب گفته بود  
دلهای سرفکنده سرافراز بوده اند  
من از جنون خویش به جان آمدم و لیک  
نازم که از میان جهان و جهانیان  
گویی زبان چشم لبّت را چشیده است  
در ریشه های خشک روانم دویده است  
کان نرم نرمک آمده در دل خلیده است  
این نکته سنج از تو چه حرفی شنیده است  
در کشت من گیاه تعلق دمیده است  
در مشرب مشایخ ما نور دیده است  
می گفت: در نهایت یلدا، سپیده است  
تنها فلانی است که در ما جریده است  
کاین شاخه ها ز بار معارف خمیده است  
یاران بدین گمان که به خود آرمیده است  
بی مهری ات مرا و مرا برگزیده است

<sup>۱</sup> - استاد یار گروه فارسی ، دانشگاه جواهر لعل نهرو - دهلی

<sup>۲</sup> - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی ، دانشکده خاورشناسی ، دانشگاه پنجاب ، لاهور

قلب شکسته نسخه آسب دیده است  
 رنگین کمان لوحه هم از جا پریده است  
 ترقیمه اش ز دست عزیزان دریده است  
 کاین مهر آفتاب به ارثم رسیده است  
 ایات این غزل به بلندی، قصیده است  
 گو آن گلی که هیچ کس آن را نچیده است  
 عمری شده است دست و دل از تو کشیده است

وقت عزیز صرف به تصحیح آن مکن  
 سر فصل های قرمز آن جمله پاک شد  
 هم برگهای کهنه آن ریخته است و هم  
 من از تبار ذره ام و دوست دارمش  
 عادت به مدح حسن تو دارم، بدین دلیل  
 اما به نظم معنی تازه مقصرم  
 ای عشق! بیخودانه معین را مجو که او

محمد صادق صبا<sup>۱</sup>

### گل نوروژی

شود شگوفه نمایان بر آشیانه من  
 نهاده سر گل نوروژی بر آستانه من  
 بیا ز حلق بریده شنو ترانه من  
 بیا ز بهر خدا گوش کن بهانه من  
 نهاده سر ز محبت بروی شانه من

اگر قدم بگزاری به سوی خانه من  
 فضای خانه دل باز شاد و شادانست  
 نه رفته ای تو، و هرگز نه رفته ای تو ز دل  
 شکسته حالی و رنگ پریده ام بنگر  
 بیا بخوان حدیث صبا برای «صبا»

احمد شهریار<sup>۲</sup>

### عشق جنون پیشه

می تب محشر ز رگ و ریشه ی ما  
 تا ابد ما و همین عشق جنون پیشه ی ما  
 اشک ما، باده ی ما، دیده ی ما، شیشه ی ما  
 نپذیرند در اسرار گه پیشه ی ما  
 خون عشاق گوارا نکند تیشه ی ما!

جلوه ریز است ز بس حسن در اندیشه ی ما  
 از ازل دشت و همان جاده ی قرمز خارش  
 نه به ساقی نظری، نی ز شرابش چشمی  
 چوب داری که نشد پشت و پناه منصور  
 سر همان به که به کهسار ز نیم و برویم

<sup>۱</sup> - سخنسرای مقیم کویت

<sup>۲</sup> - سراینده ساکن کویت

# گزارش و پژوهش

## اخبار فرهنگی

### بزرگداشت از آقای دکتر علی رضا نقوی

#### به عنوان « خدمتگزار زبان و ادب فارسی » در تهران

در ضمن بزرگداشت از خدمات علمی پژوهشی آقای دکتر علی رضا نقوی، پژوهشگر بنام پاکستان طی مراسمی به ابتکار از سازمان گسترش زبان و ادب فارسی عنوان « خدمتگزار زبان و ادب فارسی » به ایشان تقدیم گردید. شایسته تذکر است که آقای دکتر نقوی در ۳۵ سال اخیر آثار عدیده ای به زبانهای فارسی، انگلیسی و اردو تدوین، تألیف و ترجمه کرده، منتشر ساخته اند، که در محافل علمی مورد تمجید فراوان قرار گرفته. هیأت مدیره فصلنامه دانش از اقدام شایسته سازمان گسترش استقبال و تمجید می نماید.

### تجلیل از چهار نفر استاد زبان و ادب فارسی

#### در خانه فرهنگ ج.ا.ایران، راولپندی

طی مراسم تجلیل از خادمین زبان و ادب فارسی که به ابتکار آقای دکتر مهرداد رخشنده وابسته فرهنگی و مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۶ آذر ماه ۱۳۸۵ برگزار گردید، از چهار تن استاد زبان و ادب فارسی پاکستان بزرگداشت به عمل آمد. استادانی که مورد تجلیل قرار گرفتند شامل دکتر صغری بانو شکفته استاد و رئیس سابق گروه آموزش فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد، دکتر محمد صدیق شبلی، استاد سابق دانشگاه آزاد علامه اقبال، دکتر علی رضا نقوی، استاد سابق دانشگاه بین المللی اسلامی و آقای انور مسعود استاد سابق دانشکده دولتی ستلایت تاون راولپندی بوده اند. دکتر مهرداد رخشنده طی سخنانی نقش زبان و ادب فارسی را در اصلاح و تشکیل جامعه انسان گرایانه در شبه قاره طی قرون متمادی یادآور گردید. استادان زبان فارسی هر کدام در سخنرانی های خود از تجربه های آموزشی و پژوهشی خود خاطره های دلنشینی را تبیین داشتند. سایر سخنرانان این مراسم شامل آقای مسعود اسلامی، خانم دکتر طاهره اکرم، دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین، دکتر احسان اکبر، دکتر عارف نوشاهی و دکتر سیده چاند بی بی بوده اند. در پایان مراسم لوحه های تقدیر و هدایایی به میهمانان ویژه مراسم پیشکش گردید.

## در گذشتت فارسیگوی بنام فضل الرحمن عظیمی در راولپندی

استادیار متقاعد فارسی دانشکده های راولپندی و از فارسیگویان بنام راولپندی / اسلام آباد که از همکاران نزدیک انجمن فارسی و فصلنامه دانش بود، در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۰۶م در راولپندی در ۶۶ سالگی به لقاء حق شتافت. آقای عظیمی به اردو و پنجابی هم فکر سخن می کرد، اما بیشتر به فارسی سرایی توجه داشت و در هشت دوره اخیر فصلنامه ده قطعه شعر از سروده هایش در فصلنامه دانش منتشر گردیده است. وی اغلب روی موضوعات هدف آمیز از جمله: نعت، انقلاب اسلامی، سعدی، حافظ شیرازی، بزم (انجمن) فارسی و سایر آن قطعاتی و سروده های منسجم دارد. همکار عزیزمان آقای دکتر تسبیحی «رها» پس از مطالعه قطعه شعر «بزم فارسی» آقای عظیمی در شماره ۸۴ - ۸۵، سروده هایی با عنوان «عظیمی نامه» و «بزم فارسی نامه» که در هر دو از خدمات طولانی و ممتد آقای عظیمی تجلیل و ستایش به عمل آمده، برای ما ارسال داشتند و متأسفانه موقعی که به دست ما رسید، آقای عظیمی بدرود حیات گفته بود. ما به درج هر دو قطعه برای افاده و استفاده محافل ترویج فارسی در این سرزمین کهنسال فارسی شناس مبادرت ورزیده ایم. ارتحال آقای عظیمی را به خانواده محترم آن مرحوم و عموم سخنوران و فارسی سرایان این سرزمین تسلیت عرض می کنیم. نعت رسول مقبول «ص» که از آن فقید سعید در شماره ۸۶ فصلنامه منتشر گردیده است در مقطع اش سروده بود:

بنده «فضل عظیمی» بردرت افتاده است  
تا ز فیض تو بیابد از غم دنیا نجات  
روانش شاد! نعت دیگری را در همین شماره درج کرده ایم و شعرهای دیگری در دست از وی نیز در شماره های بعد تدریجاً منعکس خواهد گشت.

### عظیمی نامه

به مناسبت کوشش و جوشش جناب آقای پرفسور فضل الرحمن عظیمی در شعر و نثر فارسی و همراهی و همدلی او در انجمن فارسی در اسلام آباد و راولپندی، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی

ایران، بزم فارسی، انجمن فارسی از ۱۳۴۹ هـ. ش تا ۱۳۸۵ هـ. ش / ۱۹۶۹ تا ۲۰۰۶ م تقریباً ۳۶ سال.

پیام من به آقای عظیمی  
عظیمی بلبل باغ و گلستان  
عظیمی سرور و سردار فارسی  
عظیمی عاشق و دمساز فارسی  
برای فارسی پشت و پناهی  
به شعر و شاعری چون شمع محفل  
کرامت داری و لطف کریمی  
منم در فارسی نورسته از خاک  
عظیمی فضل رحمن محبت  
تویی فارسی زبان را آشنایی  
به دشت عاشقی گل می فشانی  
شدم از خواندنش من شاد و پیروز  
عظیمی هستی و شهره نیکی  
تویی فاضل، تویی شاعر، تو رحمان  
اگرچه اردو، پنجابی بیان است  
منو و کو، اینه بیتهو تم اچھی،  
تم هے عظیمی جیسا شمع محفل،  
به پنجابی شکفته شد بیانت  
بود بندگی مقدس ای عظیمی  
شدم از حرف و گفتار تو نوروز  
چو پیچک در دلم پیچیده باشی  
به دامان وفا کوشیده باشی

سلام من به آقای عظیمی  
بود در بزم فارسی ماه تابان  
عظیمی دلبر و دلدار فارسی  
عظیمی همدل و همراز فارسی  
عظیمی فضل رحمن الهی  
تو هستی ای عظیمی یار همدل  
تو هستی شاعر و نور عظیمی  
تو هستی یار من در کشور پاک  
تو هستی فارسی دان محبت  
عظیمی جان من برگو کجایی  
کمال کار تو شیرین زبانی  
نوشتی شعر زیبای دلفروز  
زدی نقش وفا در راه نیکی  
عظیمی یادگار عشق و عرفان  
نشان عشق تو فارسی زبان است  
«توسان لهجه بهت اچھی هے اچھی  
میں هوں تسییحی تم کو یار یکدل  
بود پنجابی شیرین زبانت  
تو از فضل خدا مرد رحیمی  
سفر کردم به همراه تو هر روز  
گل باغ محبت چیده باشی  
تویی دریا دل و جوشیده باشی

### (سازمان فارسی) بزم فارسی نامه (= انجمن فارسی نامه)

تو هستی حق شناس و شادمانه  
از آن اشعار نیک خندان شدم من  
تو گل گفتی و دُر سفتی به گلزار  
تو هستی شاعر پاک و توانا

سرودی بزم فارسی جاودانه  
چو خواندم شعر تو شادان شدم من  
ز هفتاد شاعر پاکیزه گفتار  
سلام من به تو ای مرد دانا



همه فرزند و دل‌بند جوانت  
 محبت می کنی و با صفایی  
 منم شمع و سلامم شمع محفل  
 تویی گوینده گلزار دل‌ها  
 زبان فارسی را پاسبانی  
 سخن‌های تو چون کردار تو شیک  
 به پنجابی «توسان» شیرین بیانی  
 سرودی حمد و مدح ذات سرمد  
 شدم شادان و خوشحال و دل‌انگیز  
 به دشت عاشقی خوش دانه پاشی  
 شدم عاشق به اشعار نکویت  
 رود افتان و خیزان از سر سوز

سلام من بود بر خاندانت  
 دعاگوی تو هستم هر کجایی  
 اگر دیدی رفیق و یار یک دل  
 مشاعره بود اسرار دل‌ها  
 یقین دانم که تو روح روانی  
 تو هستی «گل‌زمین» را شاعر نیک  
 امیر و سرور اردو زبانی  
 نماز و روزه و نعت محمد(ص)  
 شنیدم از تو اشعار دلاویز  
 خدا یارت بود هر جا که باشی  
 امید و آرزو دیدار رویت  
 به یاد تو «رها» هر شام و هر روز

### خاموشی دکتر الیاس عشقی: فارسی سرای با سابقه در حیدرآباد

با تأسف و تأثر خبر درگذشت همکار گرامی «دانش» آقای دکتر الیاس عشقی را در ۸۴ سالگی در حیدرآباد (سند) طی ژانویه ۲۰۰۷م دریافت کردیم. آقای دکتر الیاس عشقی در ۱۹۴۸م از زادگاه خود حیدرآباد به پاکستان منتقل شده بود. تحصیلات کارشناسی ارشد را در رشته زبان و ادب اردو به تکمیل رسانیده، هنگام مهاجرت مشغول تدریس در یکی از مؤسسه‌های آموزشی بود. اما در پاکستان در رادیو پاکستان در زمینه تولید برنامه به عنوان «معاون» مشغول گشت و تا افتخار بازنشستگی با داشتن ارتقاء رتبه‌های متعددی سمت ریاست ایستگاه‌های رادیویی در چندین شهر پاکستان از جمله ملتان و حیدرآباد را به عهده داشت. از دکتر الیاس عشقی اولین مجموعه شعری فارسی «شعر آشوب» در ۱۹۷۹م در حیدرآباد چاپ و منتشر گردید که شامل در حدود ۸۰ قطعه شعر موضوعی و ۱۶۰ غزل است. این مجموعه شعر با پیشگفتارهای خانم دکتر زبیده صدیقی مرحومه و آقای دکتر تسبیحی به فارسی و آقای دکتر عاصی کرنالی به اردو می‌باشد که هر سه تن ویژگیهای سخنان عشقی را دقیقاً ارزیابی کرده‌اند. در حین اقامت ممتد در حیدرآباد آقای الیاس عشقی به اخذ دکترا از دانشگاه سند نائل گردید و اساساً رشته تخصص او زبان و ادب اردو بود. اما برای سروده‌های فارسی

ارزش بیشتری فایده بود. گاه گاهی برای دانش شعر می فرستاد که به نوبه استفاده می کردیم. آخرین غزل که در بخش «شعر فارسی امروز شبه قاره» در همین شماره با عنوان «واقف اسرار» درج گردیده با متن نامه به شرح زیر ارسال داشت:

حیدرآباد: ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶م

«باسلام خدمت جناب آقای سید مرتضی موسوی، باتشکر اعلام وصول مجله دانش شماره ۸۵ - ۸۴ می نمایم.

تقریباً یک ماه شده که حسب ارشاد جناب عالی غزلی سروده بودم که بارش (بارندگی) طوفانی زندگی ما را درهم و برهم ساخته بود و آن غزل در همان کاغذها پراکنده بود. امروز که قدری امان میسر شده است آن غزل را دیدم و متحیر شدم که نه فقط آن غزل طول کشیده بود، بلکه هر شعرش ردیف و قافیه دارد گویا غزل مبنی بر مطلع هاست و بنده غزل باین تشخیص قبلاً ندیده ام. (آنها) رونویسی کرده ام که خدمت والا تقدیم می کنم. امیدوارم که فیصل فرمایند.

امیدوارم که به خیر و عافیت و خوش و خرم باشید.

ارادتمند: الیاس عشقی»

از مختصات عمده شعر الیاس عشقی استقبال از و پاسخگویی به شاعران نامدار نظیر بیدل، اقبال، پور داود، عارف، فریدون تولگی، سیمین بهبهانی، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و از همشهریانی مثل دکتر زبیده صدیقی می باشد. باید متذکر گشت که به حدی به شعر فارسی ایران طی قرن بیستم میلادی ملتفت بود که سبک شعر وی متفاوت از سبک سایر فارسی سرایان در این آب و خاک بوده و آن را می توان سبک دوره معاصر قلمداد کرد. چند سال پیش طی نامه ای نوشته بود که علاقه مندی وی به آثار فارسی به ویژه فصلنامه دانش به حدی است که از شماره یک این فصلنامه که در ۱۹۸۵م منتشر گردیده بود تا آنوقت کلیه شماره ها به صورت دوره های سالهای مختلف پس از صحافی مرغوب نگهداری می کند. چنین کتابخانه، شایسته است به یکی از مؤسسه های علمی پژوهشی متعلق گردد. درگذشت دکتر الیاس عشقی رابه خانواده داغدیده اش، همکاران قدیمی وی در جهان صدا و سخن و ادب صمیمانه تسلیت عرض می کنیم.

مدیر فصلنامه دانش

## گزارش جلسات انجمن ادبی فارسی

هم اندیشی: «خدمات انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان»

### و تودیع جناب آقای دکتر نعمت الله ایران زاده

هم اندیشی خدمات انتشاراتی مرکز و مراسم تقدیر و تودیع جناب آقای دکتر نعمت الله ایران زاده، سرپرست رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۸۵ هجری برابر با ۲۸ اوت ۲۰۰۶ - سالروز میلاد خجسته سرور آزادگان و امام عاشقان حضرت امام حسین (ع) باحضور شخصیت‌های برجسته فرهنگی و فرهیخته زبان فارسی باهمّت انجمن ادبی فارسی برگزار شد.

جلسه رأس ساعت ۳۰: ۴ بعد از ظهر باتلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط قاری نصرت الله آغاز شد. آقای سید مرتضی موسوی سرپرست انجمن اجرای برنامه را نیز به عهده داشتند.

آقای مظفر علی کشمیری مقاله ای باعنوان «مدت کوتاه آشنایی با یک استاد بزرگ» در تقدیر از آقای دکتر ایران زاده قرائت کرد و رخدادهای مختلف ملاقات باایشان را بیان نمود، ایشان طی سخنانی گفت: آقای دکتر ایران زاده به اهل دانش و علم دوستی که وارد مرکز می شود باخنده رویی پیشواز می کند و باسخنان لطیف و دلپذیرش پذیرایی می کند، ازاین گذشته مشاهده کردم که استادم یک مرد سپید دست و سحاب نوال است. چون هنگام بدرقه گویی هیچ دیدار کننده را نمی گذاشت دست خالی برود، بلکه اغلب چند کتاب اهدایی همراه با او می کرد.

سپس آقای دکتر علی رضا نقوی، استاد سابق دانشگاه بین المللی اسلامی و نویسنده و محقق برجسته ضمن اشاره به خدمات مهم و اساسی آقای دکتر ایران زاده طی سخنانی گفت: «آقای دکتر ایران زاده در مدت کوتاه تحولات فوق العاده ای و چند کار بسیار مهمی از جمله چاپ و نشر کتابهای علمی و تقویت انجمن ادبی فارسی، برگزاری چندین دوره دانش افزایی و فراهمی بورس تحصیلی برای چند دانشجوی فرهیخته را انجام دادند».

سپس خانم شگفته یاسین عباسی مقاله ای با عنوان «انتشارات فهرست نگاری نسخه های خطی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» قرائت کرد. وی گفت: "طی سه سال اخیر کتابهای مهمی و مهمتر از همه چهار کتاب در موضوع فهرست نسخه های خطی به وسیله مرکز تحقیقات فارسی و زیر نظر دکتر نعمت الله ایران زاده به چاپ رسیده است."

آقای سید مرتضی موسوی، سرپرست انجمن ادبی فارسی در گفتاری با عنوان «کم و کیف کارآیی مرکز تحقیقات و نقش دکتر ایران زاده» ضمن قدردانی از زحمات آقای دکتر ایران زاده طی سخنانی گفت:

ایشان در دو سال و نیم اخیر از لحاظ امکانات الکترونیکی، فنی و ایجاد تسهیلات مورد نیاز کتابخانه گنج بخش نوانسته است دستگاههای متعدد جدید رایانه، دستگاه میکروفیلم آخرین سیستم، زیراکس پیشرفته، دوربین های متری، وسایل نقلیه جدید و دهها امکانات دیگر برای مرکز فراهم آوردند. آقای موسوی افزودند سیزده کتاب از انتشارات مرکز در مجموع در این سه سال اخیر به همت آقای دکتر ایران زاده به منصفه شهود رسیده است و شش کتاب در حال چاپ می باشد. یعنی آقای ایران زاده نوزده کتاب در مجموع به فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی افزوده اند و این کار بسیار مهم و ماندگار است. مضافاً براین فصلنامه دانش در این مدت مرتب منتشر می شده.

خانم رابعه کیانی کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مقاله ای با عنوان «مختصری پیرامون دو اثر منتشره مرکز در سال های اخیر» قرائت کرد به ارزش علمی کتاب تاریخ دلگشای شمشیر خانی و دیوان ناصر علی سرهندی اشاره کرد.

پرفسور افسر علیشاه استاد سابق دانشکده های دولتی ضمن اشاره به خدمات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از زحمات آقای دکتر ایران زاده قدردانی کرد و توضیح مختصری پیرامون کارهای مختلف علمی و فرهنگی ایشان به حضار ارائه کرد. پرفسور افسر علیشاه چاپ کتاب «پاکستان مین فارسی ادب» ج ۶ به زبان اردو و «فائداعظم محمد علی جناح نابغه عصر» را دو کار گرانبایه جدید مرکز تحقیقات فارسی دانست. وی ضمن اشاره به پایان مأموریت آقای دکتر ایران زاده باخواندن این بیت به رونق محفل افزود:

به محفل شمع تابان، در گلستان رنگ و بو باشی

الهی هر کجا باشی، بهار آبرو باشی

آقای برنجانی از اعضای سفارت ج.ا.ایران طی سخنانی گفت: خوشحالیم که نسل جوان پاکستان بار دیگر توجه عمیق به این میراث گران بها نموده اند، به نحوی که در جلساتی که من افتخار حضور داشته ام عمده سخنرانان و شاعران از نسل جوان بوده اند. وی افزود:

دستیابی به این موفقیت در جذب جوانان به آموختن و کاربری زبان فارسی در پاکستان مقدور نبود مگر به همت شما بزرگواران دست اندرکار این انجمن و تلاشهای خستگی ناپذیر بزرگوارانی چون جناب آقای دکتر ایران زاده و همکاران و پیشینیان البته استمرار نخواهد یافت مگر با تلاش بی وقفه کسانی که پس از شما و پس از ایشان اداره این مرکز فرهنگی را به کف باکفایت خود خواهند گرفت.

دکتر عارف نوشاهی در تجلیل آقای ایران زاده طی سخنانی گفت:

«ایشان سفیر فرهنگی ایران در پاکستان بودند. و به عنوان سفیر فرهنگی برای وصل هر دو ملت ایران و پاکستان همیشه کوشا بودند. اکنون به ایران برمیگردند و ان شاءالله ایشان برای همیشه سفیر فرهنگی پاکستان در ایران خواهند بود.»

دکتر معزالدین استاد سابق دانشگاه داکا و رئیس سابق اکادمی اقبال پاکستان طی سخنانی گفت:

«آقای دکتر ایران زاده از کسانی هستند که مردم می خواهند برای دیدارشان بروند. هنگامی که وارد ساختمان مرکز تحقیقات می شدم دکتر ایران زاده با لبهای خندان خیرمقدم می کردند. من همیشه برای ایشان دعاگو هستم.»

آقای سید سلمان رضوی، شاعر برجسته اردو و فارسی نعت پیامبر اکرم (ص) را به فارسی خواندند و توجه حضار را به خود جلب نمودند. خانم آسیه محمد الله، استادیار دانشکده دخترانه مارگلا ضمن اشاره به فعالیتهای گوناگون مرکز تحقیقات فارسی و حیثیت علمی این مرکز طی سخنانی گفت:

"کتابخانه گنج بخش دارای نسخه های نایاب و کمیاب ارزشمند بسیار است که از خراسان بزرگ و ماوراءالنهر به شبه قاره آمده است. در این سازمان گنجینه ادب فارسی ایران و پاکستان خدمتی که انجام گرفته و دنبال می شود تنها محدود به گردآوری بهترین نسخ و کتاب ها و بالا بردن ارزش مادی و غنای ظاهری کتابخانه نبوده است بلکه مرکز تحقیقات کوشیده است با برگزاری برنامه های فرهنگی و ادبی که ماهی یک بار توسط انجمن فارسی انجام می گیرد از استادان، پژوهشگران و علاقه مندان زبان و ادب فارسی تشویق و پذیرایی می نماید."

آقای حمید رضا شهابی مسوول اداری و مالی نمایندگیهای فرهنگی آقای دکتر سرفراز ظفر، آقای جاوید اقبال قزلباش، خانم دکتر چاند بی بی به فارسی و آقای م.م. بهتی رازی و خانم مقدس کیانی به اردو به مناسبت تودیع آقای دکتر نعمت الله ایران زاده شعرهایی که سروده بودند باخواندن آن به رونق محفل افزودند.

خانم دکتر فایزه زهرا میرزا استادیار دانشکده مارگلا مقاله ای باعنوان «انتشار فهارس نسخه های خطی در سه سال اخیر بوسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» قرائت کرد. ایشان طی سخنانی گفت: در سه سال اخیر از سال ۱۳۸۳ هـ. ش تاکنون ۱۲ جلد کتاب به زبان فارسی و یک جلد به زبان اردو به چاپ رسیده است. از این دوازده جلد کتاب چهار جلد فهرست نسخه های خطی فارسی است که بازحمت شبانه روز مؤلفان آن انتشار یافته است.

آقای افراسیابی به نمایندگی از سفارت ج.ا.ایران به مناسبت فعالیتهای فرهنگی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و انجمن ادبی فارسی ابراز تشکر نمود و بر ادامه نقش مرکز تحقیقات و انجمن ادبی فارسی برای تحکیم روابط هر دو کشور ایران و پاکستان تأکید کرد. دکتر مهر نور محمد خان، رئیس سابق بخش زبان فارسی دانشگاه نیومل ضمن اشاره به فعالیتهای گوناگون آقای دکتر ایران زاده طی سخنانی گفت:

"چاپ رساله های دکتری فارغ التحصیلان جدید و همکاری در زمینه های تحقیق و تحریر از کارهای بسیار مهم به شمار می رود. این امر باعث شده است که جوانان تشویق شوند و برای گسترش زبان و ادبیات فارسی بیشتر کار کنند".  
در پایان آقای دکتر ایران زاده ضمن تشکر از مهمانان گرامی طی سخنانی گفتند.

"ما برای وصل کردن آمدم نی برای فصل کردن آمدم. قریب سه سال است که با شما ملت شریف همراه هستیم".  
ایشان ضمن اشاره به فعالیتهای فرهنگی مرکز تحقیقات افزودند:

طی سه سال اخیر یک هزار و یک صد نسخه خطی به کتابخانه گنج بخش افزوده شد. اکنون تذکره مجمع النفایس جلد ۲ و جلد ۳ و "زندگی نامه فخرالدین عراقی" کتاب دکتر اختر چیمه و "گلشن راز" زیر چاپ اند. کتاب "گلشن فارسی" جلد یک به چاپ رسیده و اکنون در دست دانش آموزان است.

علاوه بر این کار چاپ سوم فرهنگ جامع فارسی، اردو و انگلیسی نیز چاپ مجدد کتاب گلشن فارسی جلد ۲ و ۳ به زودی به پایان خواهد رسید.

کتاب «سرمست عشق» مجموعه شعری آقای قزلباش شاعر فارسی زبان پاکستان و کتاب «دستور زبان فارسی ویرایش دوم» از آقای دکتر سرفراز ظفر نیز به چاپ رسیده است.

مراسم رونمایی دو کتاب «سرمست عشق» مجموعه شعری آقای جاوید اقبال قزلباش و «دستور زبان فارسی» (ویرایش دوم) از آقای دکتر سرفراز ظفر، استاد دانشگاه نیومل در حاشیه این مراسم برگزار شد. برخی از ایرانیان مقیم اسلام آباد، استادان و دانشجویان دانشگاه ها و دانشکده های اسلام آباد، مؤلفان و نویسندگان شهروند اسلام آباد و راولپندی در این مراسم حضور داشتند. در پایان از شرکت کنندگان بگرمی پذیرایی به عمل آمد.

## ۲ - هم اندیشی علمی «چگونگی نشر آثار فارسی پس از استقلال کشورهای شبه قاره»

هم اندیشی علمی انجمن ادبی با عنوان «چگونگی نشر آثار فارسی توسط مؤسسه های پژوهشی و دانشگاهی پس از استقلال کشورهای شبه قاره» در تاریخ ۵ آذر ۱۳۸۵ هـ. ش برابر با ۲۶ نوامبر ۲۰۰۶ م روز یکشنبه به ریاست آقای مسعود اسلامی سرپرست رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برگزار شد. آقای احمد فریدحیدری، رایزن فرهنگی افغانستان مهمان ویژه بودند. تعدادی سخنرانان پژوهشگر مقاله هایی ارائه داشتند.

رأس ساعت ۱۵:۳۰ بعد از ظهر برنامه با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید توسط آقای باقری قاری برجسته آغاز شد. آنگاه سرپرست انجمن آقای مرتضی موسوی پس از عرض خیر مقدم مقاله ای تحت عنوان «نشر آثار فارسی توسط برخی پژوهشگران در هند طی نیم قرن اخیر» قرائت کرد. ایشان ضمن اشاره به تلاشهای پژوهشگران انتشارات مختلف طی سخنانی گفت:

«قبل از استقلال صدها چاپخانه هزاران اثر فارسی در موضوعات دواوین، تذکره، تاریخ، لغت، اخلاق، متون مذهبی را به تعداد دهها هزار چاپ و منتشر کردند. اما پس از استقلال قاضی سجاد حسین، استاد فارسی و عربی مدرسه عالی فتح پوری دهلی کسی است که دیوان حافظ، مثنوی معنوی، بوستان و گلستان سعدی را به طور جداگانه منتشر ساخت و ترجمه

کامل همه متون را نیز آورده است». وی کتابهای عمده فارسی را که طی نیم قرن اخیر در سرتاسر هند توسط سی نفر استاد پژوهشگر منتشر گردیده با مشخصات بر شمرد.

سپس خانم شگفته یاسین عباسی، مسوول کتابخانه گنج بخش مرکز مقاله ای علمی تحت عنوان «**نشر آثار فارسی به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طی سی و شش سال اخیر**» قرائت کرد. وی طی سخنانی گفت:

«در تاریخ یکم آبان ۱۳۵۰ هـ. ش موافقت نامه ای میان دو ملت ایران و پاکستان به امضاء رسید که طبق آن مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای تحقیق و پژوهش در زمینه زبان و ادبیات فارسی تأسیس شد و نخستین اقدام این مرکز هم تأسیس کتابخانه بود» وی افزود:

یکی از ویژگیهای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان این است که کتاب های بسیاری در موضوعات فهرست نگاری، عرفان، شعر، تذکره، تاریخ و پایان نامه های دکتری که بعضی از استادان محترم طی دوره دکتری خودشان نوشته اند، را به شکل کتاب نشر کرده است.

خانم آسیه محمد الله استادیار دانشکده مارگلا مقاله ای تحت عنوان «**نشر آثار فارسی در شهر کراچی بعد از استقلال**» قرائت کرد. ایشان طی سخنانی گفت:

در شهر کراچی چندین مؤسسه و ناشران خصوصی را می توان نام برد که صدها آثار ارزشمند مثنوی و منظوم فارسی را چاپ و منتشر نموده اند که موجب ترغیب فرهیختگان زبان و ادب فارسی قرار گرفته است و به طور نمونه اسم چند مؤسسه را در خدمت شما دوستان گرامی ارائه می دهم.

- ۱- مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی، کراچی.
- ۲- انتشارات اقبال اکادمی زمانی که در کراچی مستقر بود.
- ۳- خانه فرهنگ ایران، کراچی.

سپس خانم رابعه کیانی، کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز مقاله ای تحت عنوان «**چگونگی نشر آثار فارسی توسط مؤسسه های پژوهشی و دانشگاهی لاهور پس از استقلال**» قرائت کرد. ایشان گفت:

شهر لاهور، یکی از مهم ترین شهرهای تاریخی و دارای فرهنگ درخشان پاکستان است و زبان فارسی با این شهر پیوند ناگسستنی دارد. وقتی غزنویان، شهر لاهور را پایتخت خود قرار دادند در نتیجه آن، این شهر مرکز زبان و ادبیات فارسی گردید و نویسندگان چیره دست، مانند سید علی هجویری و شاعرانی مانند مسعود سعد سلمان، سواد شهر لاهور را از فروغ



دانش خود منور و مزین ساختند. حکیم سنایی غزنوی، غزنه و لاهور را در یک جو فرهنگی قرار داده می گوید:

ای بزرگان غزنه و لاهور چشم بد، زین زمانه، بادا دور

وی انتشارات عمده فارسی دانشگاه پنجاب، پنجابی ادبی اکادمی، دانشکده خاورشناسی و دانشگاه جی.سی را با مشخصات مولفان محترم باز گفت.

خانم فایزه زهرا میرزا استادیار دانشکده دخترانه مارگلا مقاله ای تحت عنوان «سهم انجمن ادبی سند و سایر مؤسسه ها و ناشران خصوصی در نشر آثار فارسی در حیدرآباد سند» قرائت کرد. ایشان گفت:

اگر آمار چاپ کتابهای فارسی که از طرف انجمن ادبی سند منتشر شده، بررسی کنیم می بینیم که بیشتر از ۲۷ جلد کتاب راجع به تاریخ و شعر و ادب فارسی از سال ۱۹۵۶م تا کنون به چاپ رسیده است. از این انتشارات تقریباً ۱۳ جلد کتاب با کوشش خستگی ناپذیر و تصحیح مرحوم سید حسام الدین راشدی به زیور طبع آراسته شده است.

آقای مظفر کشمیری، استادیار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد مقاله ای علمی تحت عنوان «چگونگی نشر آثار فارسی توسط برخی از استادان دانشگاهی هند پس از استقلال» قرائت کرد. ایشان ضمن ارائه کردن فهرست استادان دانشگاهی هند طی سخنانی گفت:

انگلیس ها از سرزمین شبه قاره رفتند و پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷م اگرچه صدمات و ضربات جبران ناپذیری بر پیکر مسلمانان و فارسی دوستان وارد شد ولی باوجود این زبان و ادب فارسی از حیات و حرکت باز نیاستاد.

در دهه اول استقلال یعنی در خلال سالهای ۵۷ - ۱۹۴۷ میلادی سه تن از رهبران استقلال این کشور مانند جواهر لاله نهرو، مولانا ابوالکلام آزاد و دکتر ذاکر حسین در جهت حفظ و اعتلای زبان فارسی گامهایی برداشتند، نخستین نخست وزیر هند مستقل با تاریخ و فرهنگ ایران آشنایی کافی داشت.

مولانا ابوالکلام آزاد وزیر آموزش و تحقیقات علمی دولت وقت هند نیز در دوره یازده ساله اش در حفظ و تقویت فارسی کوشا بود، وی به زبان فارسی کاملاً آشنا بود و ارزش و جایگاه آن را بسیار قدر می نهاد. مولانا ابوالکلام آزاد در بنیاد یافتن کرسیهای زبان و ادب فارسی در دانشگاههای هند همکاری نشان داد.

سپس خانم فایزه زهرا میرزا، استادیار دانشکده دخترانه مارگلا شعری به زبان فارسی ارائه داشت و به رونق محفل افزود.

آقای پرفسور دکتر معز الدین، استاد سابق دانشگاه داکا و رئیس  
اسبق اکادمی اقبال پاکستان درباره « نشر آثار فارسی در بنگلادش کنونی از  
۱۹۴۷ م تا کنون » طی سخنانی گفت :

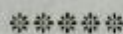
فارسی زبان شیرین ادب و جامعه است و در شبه قاره زبان رسمی  
بود. زبان زنده جهان است. در دانشگاه های بنگلادش نیز تدریس می شود.  
در دانشگاه های داکا و راجشاهی در سطح کارشناسی ارشد تدریس می شود  
و مردم بنگلادش علاقه فوق العاده ای به زبان فارسی نشان می دهند»  
آقای احمد فرید حیدری، رایزن فرهنگی افغانستان ضمن ابراز تشکر  
از انجمن ادبی فارسی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طی سخنانی  
گفت :

«من بسیار خوشحال هستم که پژوهشگران جوان و فرهیختگان زبان  
فارسی برای تحقیق و پژوهش زحمت می کشند. جدا همین جوانان هستند که  
آینده این کشور و زبان فارسی را تضمین می کنند. زبان فارسی پیوند محکم  
ملتهای ایران افغانستان و پاکستان را تضمین می کند. همین زبان شیرین که  
در برخی از کشورهای منطقه نیز به آن صحبت می شود.»

در پایان آقای مسعود اسلامی، سرپرست رایزنی فرهنگی جمهوری  
اسلامی ایران و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طی سخنانی مشترکات  
فرهنگی مردم مسلمان شبه قاره و ایران را طی قرون متمادی برشمرد و در این  
ضمن ادب فارسی را بهترین مظهر این وحدت فکری قلمداد کرد. وی افزود  
زبان فارسی زبان عمیقی است و آدم میتواند مطلب خود را بهتر به دیگران  
توسط این زبان شیرین برساند. به همین علت علامه اقبال لاهوری از لطافت و  
شیرینی این زبان استفاده کرد و پیام خودی و بیداری را به امت اسلامی بوسیله  
همین زبان ارائه و ابلاغ کرد.

نماینده صدا و سیما مرکز اسلام آباد و خبرگزاری جمهوری اسلامی  
ایران جهت تهیه فیلم و خبر از این هم اندیشی علمی اقداماتی شایسته معمول  
داشتند.

در پایان سمینار از مهمانان گرامی پذیرایی به عمل آمد.



آقای محمد عالم مختار حق\*

استدراک: اطلاعاتی دیگر درباره کتابشناسی علی هجویری

آقای محمد عالم مختار حق درباره کتاب شناسی علی هجویری  
اطلاعات بیشتری فراهم آورده اند که جهت استفاده عموم علاقه مندان  
ترجمه اش\*\* درج می گردد:

فصلنامه دانش شماره ۸۳ به دستم رسید که دارای مقاله تحقیقی با  
عنوان «کتاب شناسی ابوالحسن علی بن عثمان هجویری معروف به داتا گنج  
بخش» از مجاهد علی می باشد. در آن مقاله، پژوهشی راجع به مآخذ کشف  
المحجوب داتا گنج بخش و نویسنده اش دقیقاً ارائه شده است، که شایسته  
ستایش است. محمد حسین تسبیحی «رها» تعداد نسخه های خطی کشف  
المحجوب را در «تحلیل کشف المحجوب» ۶۶ گفته است، اما اینجا مقاله  
نویس این تعداد را ۷۲ نوشته است که نتیجه علاقه مندی صمیم وی به  
موضوع کارش می باشد.

بنده از کتاب هایی که در کتابخانه شخصی موجود است، به ترتیب  
تعدادی اضافات و ترامیم ارائه می دهم و امیدوارم که مورد توجه خوانندگان  
گرامی قرار خواهند گرفت.

ص ۲۰۱ دانش: در قطعه ماده تاریخی از مولانا جامی لاهوری بیت  
زیر شاید از حروفچینی افتاده باشد:

تا شوی واقف در اسرار

طوطیا کن بدیده حق بین

ص ۲۰۳ دانش: بخش اول فهرست نسخه های خطی کشف  
المحجوب ۷۳۰ - آوات شریف (گجرات) کتب خانه صاحبزاده قاضی

\* - شهاب تاون، اعوان کالونی، ملتان رود، لاهور

\*\* - ترجمه خانم شگفته بسین عباسی، مسئول کتابخانه گنج بخش مرکز

محبوب عالم قادری (ماهنامه نور اسلام شرقپور شریف (شماره ویژه پنجاهمین سال انتشار ۲۰۰۶م)

ص ۲۱۱ دانش : اسم ناشر کشف المحجوب مرتب (حکیم) محمد حسین ، شیخ جان محمد اله بخش گنائی تاجران کتب علوم شرقی گنپت رود لاهور است.

در فهرست به جای حکیم محمد موسی امرتسری «حکیم موسی امرتسری» نوشته شده است و از هر جایی «محمد» حذف شده است.

ص ۲۱۳ دانش : تراجم کشف المحجوب به زبان اردو: بیشتر ازین این اقتباس در ماهنامه «قومی زبان (اردو)» در شماره ژانویه ۲۰۰۶م چاپ گردیده است. همان جا درباره ترجمه اردو میان طفیل محمد التماس است که این ترجمه بهتر بود در تراجم گزیده کشف المحجوب به زبان اردو اضافه می گردید، چون روی جلد کلمات ترتیب و تلخیص به اردو «نوشته شده است . و خود مترجم نیز در صفحه ۲۸ دیباچه این گونه تصریح کرده است :

«البته من بحث های فیلسوفانه و فوقیت مسایل را ول کرده ام و چیزهایی را هم که بخشی از اسلوب نگارش کهنه است. اما از مقصود اصلی مقاله ارتباط خاصی ندارد، به جای آن سه چیز را اضافه نموده ام ... و غیره (کتاب مطبوعه اسلامک پبلیکیشنز لیمیتد لاهور ، ۱۹۸۰).

از این آشکار است که این یک ترجمه محرف است و این را ترجمه کشف المحجوب گفتن اشتباه است. آقای میان (طفیل محمد) بنا به اعتقادات مخصوص خود هیچ جایی حضرت شیخ علی هجویری را «دانا گنج بخش» نگفته است.

ص ۲۱۴ دانش : اختر راهی به حواله «ترجمه های متون فارسی» راجع به ترجمه فیروز الدین مولوی نوشته است که این ترجمه از رحمت علی خان سامی گجراتی است. من در این بیان اضافه می کنم این ترجمه اولین بار در سال ۱۹۴۷ نشر شده بود که روی جلد آن نوشته است «زیر هدایت و نگرانی خاکسار فیروز الدین (مولوی) مترجم و مفسر قرآن مجید

۱۹۴۷م مطبوعه فیروز پرنتنگ ورکس ۳۶۵ سرکلر رود لاهور (مجموع درآمد این برای تعمیر درگاه به مصرف خواهد رسید) البته این معلوم نیست فقط درآمد همان چاپ برای آن کار مختص بود یا برای همیشه همین صدقه جاریه ادامه خواهد داشت. در این چاپ عکس گنبد سبز نیز داده شده است. از «زیر نگرانی و هدایت» آشکار است که این ترجمه، ترجمه از مولوی نیست وگرنه نیاز این جمله نبود. وی می توانست به جای این کلمات «مترجم» را بکار می برد. گمان می رود که آقای مولوی از ضعف یادداشت مردم فایده برده و در چاپ های بعدی خود را به طور مترجم شروع به نوشتن کرد. بنابراین وی در خودنوشت خود «جهاد زندگی» مطبوعه فیروز سنز لاهور ۱۹۵۹م خود را مترجم کشف المحجوب می گوید (ص ۷۴) شاید این ترجمه را آقای مولوی بعداً خریده و به نام خودش آغاز به نشر کرده باشد.

### تراجم دیگر اردو:

۱- در کتابخانه راقم این سطور یک ترجمه دیگر به نام ترجمه مولوی فیروز الدین لاهوری وجود دارد که مطبوعه کتب خانه اسلامی پنجاب لاهور است (بی تا) با همین اسم سومین مولوی محمد فیروز الدین دسکوی که صاحب «لغات فیروزی» است اما در احوال و آثار وی تذکر ترجمه کشف المحجوب یافته نمی شود. مزید بر آن احوال مولوی فیروز الدین لاهوری در پرده اخفاست و از خوانندگان گرامی درخواست همکاری است.

۲- ترجمه اردوی دیگر کشف المحجوب، به نام «آسان کشف المحجوب» که جی. آر. اعوان انجام داده است و از انتشارات ضیاء القرآن لاهور، در سال ۲۰۰۳م منتشر گردیده است.

۳- ترجمه اردوی دیگر کشف المحجوب، که حاج بشیر حسین ناظم دوست فاضل ما کرده است که به وسیله انتشارات مکتبه کرمانواله، گنچ بخش رود، لاهور زیر چاپ است.

- ص ۲۱۵ دانش : در تراجم گزیده کشف المحجوب به زبان اردو ذکر و عنوان دیگر منتخبات را خواهم کرد.
- ۱ - تلخیص کشف المحجوب باب وار بالفاظ مصنف از سید قاسم محمود «پانزده روزه ادبیات کراچی مورخه ۱۵ ژوئن ۱۹۹۷م به اهتمام بنیاد کتابهای شاهکار کراچی.
- ۲ - حضرت علی هجویری از یونس ادیب (سلسله کتاب های روشن) تلخیص کشف المحجوب در آخر کتاب، مطبوعه شیخ غلام علی، چوک (چهارراه) انار کلی لاهور داده شده است.
- ص ۲۱۶ دانش : بخش سوم « فهرست کتابهای مستقل به زبان اردو درباره سید علی هجویری» به این مناسبت مشخصات کتاب های دیگر که در کتابخانه بنده موجود است، ارائه می دهم:
- ۱ - جلال الدین دیروی - سیرت بعد وصال حضرت داتا گنج بخش انتشارات رضا، انارکلی لاهور، ۲۰۰۴م.
- ۲ - خلیل احمد رانا، حضرت داتا گنج بخش و درود تاج شریف دارالفیض گنج بخش لاهور، ۱۹۹۴م.
- ۳ - ریاض احمد، دکتر، دو شخصیت نامور تصوف، حضرت علی هجویری و حضرت معین الدین چشتی، اداره معارف اسلامی، منصوره، لاهور ۱۹۸۹م.
- ۴ - محمد خلیل احمد القادری اشرفی، سید، مرکز تجلیات، جامعه حسنات العلوم تجوید القرآن، لاهور.
- ۵ - محمد نصیب - حیات طیبه کشف و کرامات حضرت داتا گنج بخش، محمد نصیب و پسران، نشریه صاحب وقت، گلبرگ لاهور، ۱۹۸۳م.
- ۶ - منظور عالم نذر، حیات طیبه، بازرگان اورینت، مال رود، لاهور، ۱۹۴۵م.
- ۷ - رضی حیدر خواجه - حضرت داتا گنج بخش سید علی هجویری بنیاد نشر، گلشن اقبال، کراچی ۲۰۰۰م.

- ۸ - علم الدین سالک ، پرفسور؛ حضرت مخدوم علی هجویری داتا گنج بخش، کمیته انتظامی، آرامگاه داتا گنج بخش، لاهور.
- ۹ - کوثر نیازی، مولانا - حضرت داتا گنج بخش اداره اوقاف پنجاب ، لاهور، ۱۹۷۴م.
- ۱۰ - محمد سلیم حماد، ابوالعاصم ، صاحبزاده ، تذکره سرتاج الاولیاء حضرت داتا گنج بخش، بنیاد هجویری لاهور، ۱۹۹۵م.
- ۱۱ - محمد سلیم حماد هجویری قادری ، فاتح قلوب حضرت داتا گنج بخش، بنیاد هجویری، ۲۰۰۴م.
- ۱۲ - عبدالرشید شیخ ، پرفسور، حیات و تعلیمات حضرت داتا گنج بخش، اداره فرهنگی منطقه‌ای پیمان استنبول، گلبرگ لاهور ۱۹۶۷م.
- ۱۳ - محمد طاهر رضا، حافظ سید علی بن عثمان الهجویری المعروف به داتا گنج بخش، اکادمی رضا ( ثبت شده ) چاه میران لاهور ۲۰۰۰م.
- ۱۴ - محمد اکرم - سید، دکتر ، ذکر هجویر ، سید علی هجویری کنفرانس برگزار شده دانشگاه لاهور، ۱۹۹۰م.
- ۱۵ - محمد یوسف گورایه ، حضرت داتا گنج بخش ، انجمن زنده دلان ، ۱۹۷۶م.
- ۱۶ - محمد موسی حکیم امرتسری ، تذکره داتا گنج بخش ، نهضت مصطفائی لاهور، ۱۹۹۹م ( ماخوذ از مقدمه کشف المحجوب).
- ۱۷ - رشید محمود راجا، مناقب سید هجویر ، اداره اوقاف ، دولت استانی پنجاب، لاهور ۲۰۰۲م.
- راجا محمد یوسف قادری، بنیان گذار انجمن رفاه عامه شان میران ، شادمان، لاهور ، دومین چاپ مناقب را در سال ۲۰۰۶م منتشر کرد که دارای منقبت ۹۲ شاعر است در حالی که در چاپ اول فقط منقبت ۵۳ شاعر آمده است.
- ۱۸ - بشیر حسین ناظم . الحاج، خلفای راشدین و حضرت سیدنا داتا گنج بخش - دار الفیض گنج بخش، لاهور ۱۹۹۵م.
- ۱۹ - بشیر احمد صدیقی ، پرفسور، دکتر ، تجلیات هجویر ، مطبوعات صدیقی ملتان چونگی، لاهور، ۱۹۹۹م.

- ۲۰ - مقالات مجلس مذاکره (۹۴۸ سالگرد درگذشت) بخش روابط عمومی اداره اوقاف پنجاب لاهور، ۱۹۹۳ م.
- ۲۱ - نظام الاوقات ۹۳۵ سالگرد ارتحال حضرت داتا گنج بخش برگزار شده ۱۹۸۰ (به حواله شماره ۵۰، دانش، ص ۲۱۹)

۱۹۸۵ م	"	۹۴۱	نظام الاوقات	۲۲ -
۱۹۹۲ م	"	۹۴۸	نظام الاوقات	۲۳ -
۱۹۹۶ م	"	۹۵۲	نظام الاوقات	۲۴ -
۲۰۰۰ م	"	۹۵۶	نظام الاوقات	۲۵ -
۲۰۰۱ م	"	۹۵۷	نظام الاوقات	۲۶ -
۲۰۰۳ م	"	۹۵۹	نظام الاوقات	۲۷ -
۲۰۰۴ م	"	۹۶۰	نظام الاوقات	۲۸ -
۲۰۰۵ م	"	۹۶۱	نظام الاوقات	۲۹ -

ص ۲۱۷ دانش : امین الدین احمد، تذکره حضرت علی هجویری، بعد از آن بنیاد سیرت لاهور به نام «تجلی هجویر» این را در سال ۲۰۰۱ م نشر کرد.

ص ۲۱۷ دانش : صدیقی محمد علاء الدین، نشانی ناشر - ملک دین محمد و پسران بازرگان کتب، بازار کشمیری لاهور است.

ص ۲۲۴ دانش : مفصلاً راجع به مقالات به زبان اردو نوشته شده است که تعدادش ۱۱۳ است.

هر سال به مناسبت سالگرد ارتحال حضرت داتا گنج بخش مقالات متنوع به وسیله مجله ها و روزنامه ها به چاپ می رسند که ذکر همه آنها کار سهل نیست. برای انجام دادن باید که یک اداره داشته باشیم که تمام مقالات را به صورت کتابی در بیاورد. اگرچه هر مقاله نویس تنها این کار را انجام می دهد که شایسته ستایش است. کار آنها برای آنان که در آینده راجع به داتا گنج بخش تحقیق می کنند، مشعل راه خواهد شد.



### متفرقات :

#### الف - درباره کشف المحجوب

- ۱ - محمد سلیم حماد هجویری ، میان ، مقام شریعت و طریقت در کشف المحجوب، مرکز معارف اولیاء دربار داتا گنج بخش، لاهور ۲۰۰۵م.
- ۲ - الزاد المطلوب بتخریج احادیث کشف المحجوب ، دکتر خالق داد ملک و دکتر طاهر رضا بخاری، اداره امور مذهبی و اوقاف ، دولت استانی پنجاب، لاهور، ۲۰۰۶م.

#### ب - جراید و مجله های متنوع که از دربار حضرت نشر شده اند.

- ۱ - فیض عالم - ویراستار خانزاده غلام محمد خان صمیم - مالک و مدیر صاحبزاده حسن محمد سجاده نشین دربار داتا گنج بخش، شماره اول در ژانویه سال ۱۹۳۶ به چاپ رسید.
- ۲ - گنج بخش - مدیر اعلی وارث کامل بی . ا. ناشر صاحبزاده میان منور علی، شماره اوت ۱۹۵۶م.
- ۳ - مجله معارف اولیاء (سه ماهی) مرکز معارف اولیاء دربار حضرت داتا گنج بخش، اداره اوقاف پنجاب لاهور، شماره اول در اکتبر ۲۰۰۲م به چاپ رسید. این مجله تا حال حاضر مرتب به چاپ می رسد.

ج - یک ماهنامه به نام «پیغام گنج بخش» به مناسبت نام داتا گنج بخش به وسیله اداره ضیاء الاسلام، فیض گنج بخش (ثبت شده) از شادی پوره لاهور در ژانویه سال ۲۰۰۴م شروع به نشر کرد. سردبیر پرفسور محمد عطا الرحمن چشتی .

#### د - مسند حضرت علی هجویری:

مسند حضرت علی هجویری از طرف دولت استانی پنجاب، در دانشگاه پنجاب لاهور به وجود آمد که به وسیله آن اولین کتاب آثار الاولیاء

مرتبه دکتر سید محمد اکرم اکرام در سال ۲۰۰۰م از طرف دانشکده علوم اسلامی و شرقیه دانشگاه پنجاب، به چاپ رسیده است.

### هـ - سبیل (پذیرایی عموم با) شیر :

حضرت داتا گنج بخش به موقع آمد لاهور از یک پیر زن شیر به طور نیاز قبول کرده بود. بنابر این تمام خاندان گوجر و شیر فروش از قرنهای همین رسم را ادامه داده اند و به موقع سالگرد حضرت داتا گنج بخش سه روز از دور و نزدیک شیر خالص در مقدار زیادی آورده می شود و عموم مهمانان پذیرایی می شوند.

### و - شورای نعت سید هجویر :

اداره اوقاف دولت پنجاب یک شورای نعت سید هجویر تشکیل داده است که رئیس آن راجا رشید محمود (مدیر ماهنامه «نعت» لاهور) می باشد. شورا از ژانویه ۲۰۰۲م محفل نعتیه ماهانه را آغاز کرد که تا ژوئن ۲۰۰۶م، ۵۴ محفل نعتیه تشکیل کرده اند. نامبرده تفصیل این محافل در ماهنامه نعت ارائه می دهند. این محافل قبلاً در داتا دربار برگزار می شدند و آلان از سالها در چوپال (باغ ناصر) برگزار می شوند»

\*\*\*\*\*

به محبتی که نسبت به فصلنامه دانش نشان می دهید و گاه گاهی از رهنمودهای پژوهشی بهره مند می کنید، صمیمانه سپاسگزاریم. البته از مدتی قبل با چنین همکاری جناب عالی برخوردار نگشته بودیم که هم اکنون با کوشش و کاوش تان به فیض رسیده ایم. «دانش»

\*\*\*\*\*

## کتابها و نشریات تازه

### کتابها

۱ - **اردو لغت** ( بر اصول تاریخی ) ( اردو ) جلد بیستم ( از نشأت تا نه )، ناشر اردو لغت بورد، گلشن اقبال، بلاک ۵، کراچی، صدر نشین دکتر فرمان فتحپوری، مدیر اعلی دکتر رؤف پاریکهه، صص ۱۵ + ۸۲۸ قطع بزرگ، ۲۰۰۵م، شمارگان ۱۲۰۰، بها ۵۰۰ روپیه.

وزارت آموزش و پرورش دولت فدرال پاکستان در ۱۹۵۸م نظر به نیاز داشتن لغت علمی معتبر، «هیأت فرهنگ اردو» را به ریاست دکتر مولوی عبدالحق بابای اردو مسئولیت تهیه و تدوین بسپرد که تاکنون بیست مجلد از آن در هزاران صفحه تدوین و منتشر گردیده است. مدیران اعلای لغت اردو از فرهیختگان و نخبگان زبان و ادب اردو بوده اند. لغت اردو نشانگر ژرفا و پهنای نفوذ کلمات و ترکیبات فارسی و عربی در زبان اردو می باشد. به طور مثال چند مشتقات نگاه، نگاه الفت، نگاه التفات، نگاه آشنا، نگاه انتخاب، نگاه بان، نگاه بی تاب، نگاه بی محابا و سایر آن. برای اغلب کلمات این لغت ابیات اردو از دواوین و کلیات استادان سخن اردو درج گردیده که در آن کلمات و ترکیبات مندرج صرف شده است.

### ۲ - **انسائیکلوپیدی اسلام** ( ترکی )

Turkiye Diyanet Vakfi Islam: Ansiklopedisi, Baskan Prof.Dr. M. Akif Aydin  
جلد ۳۱ ] از محمدیه تا مناظره ] استانبول ۲۰۰۶م مقداری مصور، قطع بزرگ، ص ۵۸۱ + برخی تعلیقات صفحه گذاری نشده. یک مرجع بسیار آموزنده که حاوی اطلاعات دقیق درباره شخصیات، امکنه، آثار علمی و سایر آن می باشد.

### ۳ - **بیست سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی** ( فارسی )

۱۳۶۳ - ۱۳۸۳ ناشر دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی تهران، ۱۳۸۴ش، ۶۴۲ص، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه. کتاب دارای پنج بخش و هر بخش به

چندین فصل اشتمال دارد. فقط بخشها را برمی شمیریم که به ترتیب ۱ - معرفی ستاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲ - آموزش و پرورش، ۳ - فرهنگ، ارتباطات و اطلاع رسانی، ۴ - اقشار ویژه اجتماعی، ۵ - معرفی اعضای ستاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی. به طور کلی این کتاب آینه تمام نمای گزارش توصیفی و موضوعی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشد.

۴ - **گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران** (فارسی) دکتر کاووس حسن لی، ناشر: نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۸۳، شمارگان ۲۲۰۰ نسخه، ۵۱۲ صفحه. کتاب بیشتر متعلق به موضوع نوآوری هاست که معمولاً شعر نو خواننده می شود. کتاب حاوی پیشگفتار و مقدمه در ۹۸ صفحه و پنج فصل ۱ - با عناوین نوآوری در حوزه زبان، ۲ - نوآوری در شکل فرم و ساختار، ۳ - نوآوری در صور خیال، ۴ - نوآوری در معنا و محتوا، ۵ - نوآوری در قالب های گذشته شعر فارسی از صفحه ۹۹ تا آخر کتاب می باشد. در مقدمه، وضع شعر نو پیش از نیمه، نگاه و رفتار نیمه و همچنین پس از نیمه و مضافاً بر آن پس از انقلاب اسلامی، تحلیل و تجزیه گردیده است.

۵ - **تفسیر قرآن پاک** (فارسی) به کوشش دکتر علی رواقی همراه با تعلیقات، بامقدمه حافظ محمود خان شیرانی ترجمه مقدمه از دکتر عارف نوشاهی - تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۳، ۱۶۴ ص، بها ۱۰۵۰۰ ریال شمارگان ۱۰۰۰.

نسخه شیرانی تفسیری هست که بنیاد فرهنگ ایران تهران در ۱۳۴۴ ش طبع عکسی کرد. تفسیری است بی نام به فارسی که ظاهراً در اواخر قرن چهارم یا اوائل قرن پنجم نوشته شده است. بنیاد فرهنگ در ۱۳۴۸ ش این تفسیر را چاپ حروفی کرد که یادداشت چهار صفحه ای از استاد مجتبی مینوی نیز داشت و این دفعه به کوشش و تعلیقات آقای علی رواقی. کوشش و کاوش ناشر، دکتر رواقی و دکتر نوشاهی شایسته ستایش است.

۶ - **گنجینه بهارستان** (مجموعه ۱۱ رساله در ادبیات فارسی / شعر) به کوشش بهروزایمانی، تهران کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۴ بها ۶۸۰۰۰ ریال.

رئیس محترم کتابخانه جناب سید محمد علی احمدی ابهری در پیشگفتار تصریح کردند، «انتشار رسائل خطی کم حجم با موضوعات متعدد در قالب مجموعه گنجینه بهارستان، یکی از فعالیتهای شاخص مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی در حوزه متن پژوهی می باشد. یازده رساله به شرح زیر در این مجموعه منتشر گردیده است:

۱ - خلاصه الاشعار فی الرباعیات ابوالمجد محمد تبریزی / سید محمد عبادی / حائری ۲۷ - ۱۶۹

۲ - مجمع البحرين کاتبی نیشابوری / مهرز ایمانی، ۱۷۱ - ۲۶۹

۳ - دیوان ارسلان طوسی، ارسلان طوسی / مهدی صدری، ۲۷۱ - ۳۹۴

۴ - دیوان شریف تبریزی، شریف تبریزی / حسین قلی صیادی، ۳۹۷ - ۵۲۴

۵ - لسان الغیب، حیدری تبریزی / آرش ابوترابی، ۵۲۵ - ۵۷۱

۶ - بیمار و طبیب، شریف / نیکی ابوبی زاده ۵۷۳ - ۵۸۹

۷ - حلاج نامه، احمدی / احسان الله شکر الهی، ۵۹۱ - ۶۰۷

۸ - آب زلال، فیض کاشانی / جويا جهانبخش، ۶۰۹ - ۶۳۶

۹ - گلزار عباسی، وحید قزوینی / سید سعید میر محمد صادق، ۶۳۷ - ۶۷۴

۱۰ - وصف همایون تپه، وحید قزوینی / سیده زیبا بهرور، ۶۷۵ - ۶۸۲

۱۱ - وصف عمارت پادشاهی، وحید قزوینی / سیده زیبا بهروز، ۶۸۳ - ۶۹۰

قبل از درج متن رساله های یازده گانه مصححان محترم مقدمه بارتباط به رساله مورد نظر آورده اند که در تفهیم موضوع و شناخت نویسنده کمک می کند. ابتکار کتابخانه در نشر متون پژوهشی در خور تقدیر است.

۷ - **تاریخ ادب فارسی در پاکستان** (فارسی)، جلد اول، تألیف دکتر ظهور الدین احمد، ترجمه: تحشیه و تدوین دکتر شاهد چوهدری، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران ۱۳۸۵، بیست و هفت + ۵۳۰ ص.

این اولین جلد از دوره شش جلدی تاریخ ادب فارسی در پاکستان تألیف و تدوین شده به زبان اردو توسط استاد محترم دکتر ظهور الدین

احمد می باشد که در دهه هفتاد و هشتاد میلادی پنج مجلدات آن به وسیله ناشرانی از جمله اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور و جلد ششم آن در ۲۰۰۵م توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ گردیده است. با همت دکتر شاهد چوهدری که بالغ بر یک دهه پیش جهت برگردان مجلدات فوق اوقات خود را وقف کردند، اینک نخستین جلد که ادب فارسی در پاکستان را از سال ۴۰۰ هـ ق تا ۱۰۰۰ هـ ق در بر می گیرد، در سال جاری منتشر گردیده است. ابتکار جالبی که نویسنده محترم در این کتاب به خرج داده، تبیین آغاز و پیشرفت ادب فارسی در مراکز پنجگانه به طور جداگانه به شرح زیر می باشد:

مرکز ادب لاهور (پنجاب)، مرکز ادب سند، مرکز ادب کشمیر، مرکز ادب دره پشاور، مرکز ادب بنگال. شایسته یادآوری است که هنگام تألیف این کتاب بنگله دیش کنونی با عنوان پاکستان شرقی شناخته می شد. توفیق پیش از پیش نویسنده ارجمند و مترجم گرامی را خواستاریم.

۸ - خلاصه الأشعار و زبدة الافکار (بخش کاشان)، تألیف میر تقی الدین کاشانی (زنده تا ۱۰۱۶ هـ. ق) به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهن مویی، ناشر میراث مکتوب - تهران ۱۳۸۴ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، چهل و سه + ۸۶۲ ص.

کتاب تذکره شاعران معاصر مؤلف، از اهالی کاشان است که در فصل اول آن ۴۳ شاعر به قید حیات و در فصل دوم از ۱۲ شاعر بدرود حیات گفته را احتواء می کند. مصحح محترم جناب ادیب برومند در مقدمه ۴۳ صفحه ای تشکیل دولت صفوی و چگونگی اوضاع شعر و ویژگیهای آن در آن دوره و درباره تذکره خلاصه الأشعار و زبدة الافکار که جلد حاضر ششمین مجلد از تذکره فوق، تألیف میر تقی کاشانی می باشد، مشروحاً سخن گفته است. اولین شاعری که در این تذکره موضوع معرفی و بررسی مؤلف است، حسان العجم مولانا محشم کاشانی است که بیشتر برای مرثیه و قصیده سرایی ایمه اطهار «ع» اشتهار دارد. در آخر کتاب فهارس هشتگانه دقیقاً تهیه و منضم شده است. مساعی مجدانه ای که جهت احیای متون در حال حاضر مبذول می شود، مرکز پژوهشی میراث مکتوب با نشر چنین آثار سهم شایسته ای به دست آورده است.

۹ - **دیوان غزلیات اسیر شهرستانی** سروده جلال الدین بن میرزا مومن اسیر شهرستانی ( سده یازدهم هجری قمری ) با تصحیح و تحقیق دکتر غلام حسین شریفی ولدانی ، ناشر میراث مکتوب تهران ، ۱۳۸۴ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه .

اسیر شهرستانی از سخنوران برجسته دوره صفویه است که در شبه قاره معمولاً به طور «جلال اسیر» شناخته می شود و مصحح محترم در مقدمه چهل و هفت صفحه ای نه فقط به اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر صفویه و سبک هندی پرداخته بلکه احوال وی را به مقیاس مورد نیاز تبیین داشته است . در این مجموعه فقط غزلیات جلال اسیر در ۴۱۸ صفحه آورده شده و اختلاف نسخه ها ، نسخه بدل‌های غزلها و سایر آن در صد و پنجاه صفحه مورد بررسی قرار گرفته است . فهرس چهارگانه نیز در حدود پنجاه صفحه در آخر کتاب درج گردیده است که در آن فهرستواره صور بلاغی ، مضامین شاعرانه و تعبیرات ادبی مشروحاً به میان آمده است .

۱۰ - **مقابله و تصحیح منطق الطیر** ، شیخ فرید الدین عطار نیشابوری به اهتمام دکتر احمد خاتمی ، چاپ سروش ( انتشارات صدا و سیمای ج.ا.ایران ) تهران ۱۳۸۲ ، ۶۳۷ ص .

ویرایش جدید بر اساس یک نسخه خطی کهن و نسخه های چاپی صورت گرفته . در مقدمه مصحح درباره عطار و آثار و روش تصحیح کتاب سخن هایی به میان آمده (صص ۱۹ - ۴۱) متن کتاب (صص ۵۵ - ۴۳۵) تعلیقات (صص ۴۳۷ - ۵۴۱) ابتکاری که مصحح محترم بخرج داده کشف الابیات منطق الطیر منضم ساخته که برای علاقه مندان و عطار پژوهان موجب تسهیل است (صص ۵۴۳ - ۶۳۴) .

در محافل عرفانی جهان فارسی به ویژه در شبه قاره منطق الطیر در آثار عطار بیش از همه مورد توجه قرار گرفته ، به همین سبب کراراً به چاپ رسیده است . اما مصحح محترم از چاپهای ایران بیشتر ، استناد نموده است . نسخه کهن خطی مورد استفاده نیز در کتابخانه ابن مسکویه اصفهان موجود است و در فهرست مهم ترین منابع و مأخذ نیز از چهار اثر ارزنده استاد صادق گوهرین و برخی از آثار عطار پژوهی استاد بدیع الزمان فروزانفر ، استاد سعید نفیسی و سایر مولفان ارجمند معاصر سود جسته شده است .

۱۱ - **دانشنامه زبان و ادب فارسی** جلد اول ، آب - برزویه به سرپرستی اسماعیل سعادت ناشر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴ هـ. ش ، ۷۶۲ص.

در مقدمه جناب سعادت، دایرة المعارف فارسی تألیف غلام حسین مصاحب که دانشنامه عمومی و مختصر در سال ۱۳۳۵ ش پدید آمد، را اولین اثر فارسی در نوع خود قلمداد کرده اند. درباره دانشنامه مورد بررسی در مقدمه می خوانیم: « این دانشنامه نخستین دانشنامه اختصاصی در معرفی اهم اطلاعات مربوط به زبان و ادب فارسی در همه شاخه های آن است. بر لفظ «اهم» از این رو تکیه می کنیم که زبان و ادب فارسی از قدیم ترین و غنی ترین دست آوردهای دانش بشری است و قدمت و غنای آن بیش از آنست که بتوان همه اطلاعات مربوط به آن را در مجموعه ای با این حجم محدود گرد آورد»

چنانکه در مقدمه اشاره شده دانشنامه جمعاً در شش جلد تدوین و منتشر می شود. در جلد اول در حدود ۴۳۹ مدخل از آب تا برزویه درج شده که توسط صد و سی و هشت نفر محقق و استاد تهیه و تنظیم گردیده است. امیدواریم که مجلدات بعدی متدرجاً در آینده نزدیک منتشر و مورد استفاده محافل علمی و پژوهشی در جهان فارسی قرار خواهد گرفت. ما نشر دانشنامه زبان و ادب فارسی را به گردانندگان صاحب نظر به ویژه آقای دکتر حسن حبیبی ریاست محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی و آقای دکتر غلام علی حداد عادل رئیس پیشین و اعضای گرامی شورای علمی دانشنامه تبریک می گوئیم. شایسته یادآوری است که در مجلدات بعدی اگر چنانچه شماره صفحه در برابر مدخلهای مندرج در فهرست درج گردد، برای استفاده کنندگان دانشنامه تسهیل بیشتری فراهم خواهد آمد.

۱۲ - **حدیث عشق ، زندگینامه خودنوشت ، گزیده مقالات و نامه های احمد منزوی** به کوشش : نادر مطلبی کاشانی و سید محمد حسین مرعشی ، ناشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران ۱۳۸۲ ، ۳۶۶ص.

در زمینه نسخه شناسی و فهرست نگاری نسخ خطی، شخصیت استاد احمد منزوی (متولد ۱۳۰۲ هـ. ش) در جهان فارسی نیاز به هیچگونه معرفی ندارد. خوشبختانه این کتاب به مناسبت بزرگداشت استاد احمد



منزوی از طرف کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۸۲ تدوین و منتشر گردیده است. در مقدمه کتاب نوشته آقای سید محمد علی احمدی ابهری ریاست محترم کتابخانه می‌خوانیم: «در چهارمین آئین بزرگداشت حامیان نسخ خطی برآنیم تا خدمات علمی استاد احمد منزوی را ارج نهیم و ازو به پاس چند دهه تلاش ماندگار و خستگی ناپذیر در عرصه فهرست نگاری و هموار سازی راه تحقیق و پژوهش متون خطی قدردانی نماییم. او نه تنها خود سرمایه ای بس گرانبقدر برای جامعه ما به شمار می رود، بلکه خانواده دانشمند و دانش پرورش نیز که با ارایه آثاری جاودان و ارجمند در این راه پُر افتخار گام نهاده اند، سزاوار تکریم و قدردانی اند.» استاد ایرج افشار در گفتار خود استاد منزوی را «ابن ندیم کنونی» قلمداد کرده اند. از دهها اثر فهرست نگاری و نسخه شناسی فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در چهارده جلد و پنج جلد از فهرست نسخه های کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سایر فهرس در حین اقامت در پاکستان تدوین و در پی آن منتشر گردیده است. از ابتکارات جالب در بدو آغاز کتاب درج سال شمار زندگی و سال شمار آثار استاد می باشد. از آن پس در ۴۲ صفحه خودنوشت باعنوان «حسب حال» (صص ۲۳ - ۶۵)، آن گاه گزیده مقاله ها و بررسی ها (صص ۶۷ - ۲۳۳)، سپس نامه های احمد منزوی (صص ۲۳۶ - ۳۰۴)، در این بخش کتاب، دهها نامه از منزوی و به منزوی درج گردیده که ۲۹ نامه خطاب به استاد ایرج افشار از تهران و پاکستان نوشته شده است. چند نامه به شخصیت های پاکستانی از جمله دکتر عارف نوشاهی و برخی از پاسخ ها نیز در این مجموعه شامل است. در آخر متن سخنرانی استاد افشار در مراسم بزرگداشت استاد منزوی از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در تهران (۲۳ آذر ۱۳۸۱) اسناد، تصاویر و نمایه های سه گانه آمده است. مایه خوشوقتی است که استاد با وصف پیرانه سالی با همت جوان، هم خود را در احیای میراث علمی ایران مبدول داشته، فعالانه سهم و شریک هستند. شایسته تذکر است که سنت تجلیل و بزرگداشت از شخصیت های علمی در حین حیات شان باید همچنان ادامه پیدا کند تا افرادی از نسل های جوان به راه تحقیق و پژوهش استوار و پایدار بمانند.

۱۳ - **تاجیکان در آینه تاریخ (از آریان تا سامانیان)** تاجیکی به دو خط فارسی (۱۳۲ ص) به خط سیرالیکی (۱۳۴ ص) کتاب دوم، امامعلی رحمانوف (رئیس جمهور تاجیکستان) دوشنبه ۲۰۰۲ م.

در پیشگفتار این کتاب اشاره شده که کتاب اول سه سال پیش منتشر گردیده بود و ابراز امیدواری شده که «کتاب دوم از آریان تا سامانیان به مثابه یک خشت نوینی کاخ با شکوه استقلال نوین می گردد و من هم با این هدیه ناقابل در ردیف هر فرد با ننگ و ناموس ملت در پیشرفت استقلال کامل تاجیکستان سهمی گذاشته باشم».

کتاب دارای ابواب چهارگانه با این عنوان می باشد.

۱ - قرن بیست و یکم: قرن فرهنگ صلح و وحدت، ۲ - گسترش دولرداری و تمدن آریایی در عهد هخامنشیان، ۳ - رستاخیز آریانا و نفوذ دولرداری و تمدن هلنی (۳ فصل)، ۴ - سلسله تورانیان و احیای دولرداری و تمدن آریایی (۳ فصل) در آخر کتاب با عنوان هدایتی به خواننده با اشاره به مطالبی نیز که در جلد اول آمده بود نتیجه گرفته شده «امروز می سزد که ما و شما با تاریخ کهن بنیاد، فرهنگ عالم بشمول نیاکان تمدن آفرین و اجداد صاحب دولت خویش افتخار نماییم».

سبک نگارش منسجم و به لغات و ترکیبات فارسی تاجیکی است اما برای کلیه فارسی دانان قابل درک است. خوشبختانه کتاب در یک مجلد به دو خط منتشر گردیده و قابل استفاده در داخل و خارج تاجیکستان می باشد. در پایان متن ۱۷۳ مآخذ در فهرست درج گردیده که شامل کتابهای چاپ ایران، افغانستان، روسیه، اروپا و خود تاجیکستان می باشند.

۱۴ - **فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله**

**العظمی مرعشی نجفی**، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی - قم جلد سی و چهارم ۱۳۸۰ - ۱۳۴۰، بخشی از نسخه های خطی کتابخانه های شخصی فیض کاشانی، برادران فرزندان و نوادگان وی شامل ۲۵۱ جلد در ۵۱۵ عنوان و تعدادی دیگر از آثار عالمان و دانشمندان مشهور از سید محمود مرعشی نجفی با همکاری محمد حسین امینی - ناشر کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی نجفی شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، ۱۳۸۵ ش، ۱۰۴۰ ص.

کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی قم اسم با مسمی «گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی» است. چنانکه در پیشگفتار

مؤلف محترم دکتر سید محمود مرعشی آمده. در هر سال ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ نسخه خطی جدید برای کتابخانه فوق‌گزینش و خریداری و یا بخشی نیز اهدا می‌شود. طبیعتاً فهرست نگاری نسخه‌های خطی کماکان ادامه خواهد یافت. هم‌اکنون سی و چهارمین جلد در سال جاری منتشر شده است. روش معرفی و فهرست نگاری یکسان و فرم و محتوایی بدین شرح دارد:

شماره پیاپی، اسم، موضوع، از (نویسنده) آغاز، انجام، گزارش متن، گزارش نسخه، ویژگیها، مآخذ، شماره، این خدمت بزرگ نسخه‌شناسی و نسخه‌پژوهشی را که گردآورنده محترم دارند با کمال دقت و امانت انجام می‌دهند، تقدیر و تمجید می‌کنیم.

### ۱۵ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ

اسلامی. جلد دوم (از شماره ۵۴۱ - ۱۱۵۰) نگاشته احمد منزوی ناشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی سلسله انتشارات کتابخانه تهران ۱۳۸۴ ش، تعداد ۱۰۰۰، بها ۸۵۰۰ تومان، قطع بزرگ، شانزده + ۵۵۴ ص.

کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی در پایان ۱۳۸۳ دارای بالغ بر ۴۵۰ هزار مجلد کتاب و مجله، ۹۰۵۵ مجموعه عکسی ۱۸۷۶ مجموعه خطی و هزاران نشریه ادواری، حلقه میکروفیلم، اسلاید و عکس، لوح فشرده همچنین حدود ۱۰۰۰۰ برگ اسناد و فرامین و نامه‌های تاریخی بوده است.

این فهرست روی هم رفته ۶۰۹ مجلد در ۸۵۳ عنوان و ۱۰۵۴ نسخه خطی را در بر می‌گیرد. جناب آقای کاظم موسوی بجنوردی در پیشگفتار متذکر گردیده‌اند که در نخستین مجلد از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی منحصرأً به کتابهای خطی اهدایی شادروان سلطانه‌علی سلطانی (شیخ الاسلامی بهبهانی) اختصاص داشت. شمار مجموعه گرانقدر مذکور بالغ بر ۵۴۰ می‌رسد. مجلد حاضر از شماره ۵۴۱ تا ۱۱۵۰ گنجینه کتابخانه مرکز است که از جانب استاد و کتابشناسی عالیقدر و نستوه جناب آقای احمد منزوی فرزند شایسته شیخ آقا بزرگ تهرانی تألیف و تدوین شده است. «متن کتاب (فهرست) در ۳۱۴ صفحه و فهرست‌های دهگانه و گزیده برخی از عکسها در ۲۴۰ ص (صص ۳۱۵ - ۵۵۴) آمده است. مساعی ریاست محترم مرکز و زحمات استاد منزوی درخور ستایش است.

به علت تراکم مطالب فرهنگی، کتابشناسی و فهرست نگاری در شماره های ۸۳، ۸۴ - ۸۵، و ۸۶ نشر معرفی کتابها و نشریات تازه میسر نگردیده بود. با عنایت به نویسندگان، پژوهشگران، سازمانها، نهادها و مؤسسه های پژوهشی ما طی ماههای اخیر ده ها کتاب و مجله اهدایی و مبادله ای و جهت معرفی دریافت داشته ایم که اینک به درج تنها مشخصات برخی از آنها مبادرت می ورزیم:

۱ - **خیام نامه: روزگار، فلسفه و شعر خیام**، تألیف محمد رضا قنبری، تهران انتشارات زوار، ۱۳۸۴، شمارگان ۲۲۰۰، ۶۵۲ ص.

۲ - **نسخه پژوهی**: دفتر دوم به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، ناشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران ۱۳۸۴، شمارگان ۱۵۰۰، ۶۶۰ ص، جلد اول این کتاب به صورت مجله منتشر شده است. در این کتاب فهرست دست نویس های فارسی در کتابخانه مسعود جهندیر - میلسی (پاکستان) آمده، صص ۳۹۹ - ۴۰۸ که زیر نظر دکتر عارف نوشاهی، دکتر خضر نوشاهی تهیه و نگاشته است.

۳ - **نور القرآن فی تفسیر القرآن** (انگلیسی ج ۱۱ و ج ۱۲ آیت الله سید کمال فقیه ایمانی، ترجمه سید عباس صدرعاملی تألیف مجموعه من علماء المسلمین، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علی، اصفهان ج ۱۱، ۵۳۶ ص ۱۳۸۴، ج ۱۲، ۴۰۰ ص، ۱۳۸۵، شمارگان هر جلد ۶۰۰۰ نسخه.

۴ - **مثنوی نگار خاطر** (فارسی) سراینده دکتر اسلم انصاری با پیشگفتار دکتر آفتاب اصغر، ناشر موسسه ناشران خاوران، لاهور، ۱۳۸۴ ش، شمارگان ۱۱۰۰، بها ۳۰۰ روپیه، ۱۵۲ + ۲۰ ص.

۵ - **خرزینة المخطوطات** (سندهی) فهرست نسخه های خطی موجود در کتابخانه های قدیم سند ج ۱ زیر نظر دکتر نبی بخش خان بلوچ و دکتر عبدالغفار سومرو، مصحح معاون دکتر محمد ادريس السندی، مرتبه مخدوم سلیم الله صدیقی، ناشر سندی ادبی بورد، جامشورو سند، ۲۰۰۶ م، شمارگان ۱۰۰۰، بها ۵۵۰ روپیه شانزده + ۶۹۷ ص هزاران نسخه خطی فارسی، عربی، سندی، سایر السنه و دو زبانه به صورت جدول معرفی گردیده است.

۶ - **تفسیر چرخى** عربی اردو (آخرین دوپاره) نگارنده مولانا یعقوب چرخى ترجمه و مقدمه محمد نذیر رانجها، ناشر جمعیة پبلی کیشنز، لاهور، ۲۰۰۵ م، ۴۰۸ ص، بها ۲۵۰ روپیه.

- ۷ - **مکاتیب راشدی بنام داکتر محمد باقر** (اردو) مرتب دکتر سید خضر نوشاهی، ناشر دکتر ریاض الاسلام، موسسه مطالعات آسیای غربی و مرکزی دانشگاه کراچی، کراچی، ۲۰۰۵م، شمارگان ۵۰۰، ۱۶۰ ص، ۱۵۰ روپيه .
- ۸ - **دیوان منصور الملک** (شعر سندهی) باپیشگفتار دکتر عاشق حسین البدوی و معرفی شاعر بشیر سیتابی، ناشر سند ریویو پبلیکیشن کراچی، ۲۰۰۶م، ۴۰۰ ص بها ۲۵۰ روپيه .
- ۹ - **اخلاقیات ایرانی ادبیات مین** ( اخلاق ایرانی در ادبیات ) (اردو) پرفسور دکتر ظهیر احمد صدیقی، مجلس تحقیق و تألیف فارسی دانشگاه جی.سی.لاهور، با مقدمه اشفاق احمد و دیباچه دکتر خالد آفتاب رئیس دانشگاه جی.سی. و پیشگفتار مولف ۲۰۰۳م؛ سی و هشت + ۷۷۹ ص، شمارگان ۵۰۰، بها ۳۰۰ روپيه
- ۱۰ - **نواسه نبی «ص» حسین ابن علی «ع»** (اردو) سید علی اکبر رضوی، ناشر جاودان پبلیکیشنز کراچی تقدیمی اداره ترویج علوم اسلامیہ کراچی؛ ۲۰۰۵م، ۵۵۶ص، شمارگان ۱۵۰۰، بها ۲۰۰ روپيه.

### نشریات تازه

- ۱ - **اورینتل کالج میگزین** (عربی، فارسی، اردو، انگلیسی) (مجله دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور).  
جلد ۸۱، شماره ۱-۲ و ۳-۴، شماره پیاپی ۲۹۹-۳۰۰ و ۳۰۱-۳۰۲، ۲۰۰۶م، سردبیر دکتر مظهر معین. در شماره مشترک اول دو مقاله درباره ادب فارسی درج گردیده، نخست «اندیشه های حافظ شیرازی درباره دعا و نیایش سحری» به فارسی (از دکتر مهدی ملک ثابت) و «محاکمات الشعرا کے بارے میں چند معروضات» به اردو (که نویسنده اش میر محمد محسن اکبرآبادی است) از دکتر نجم الرشید. اگرچه شماره مشترک دوم بخش مربوط به زبان و ادب فارسی را فاقد است اما در بخش اردو دوبیتی های اقبال در مقاله ای مورد توجه قرار گرفته که شامل دو بیت های اردو و فارسی اقبال هر دو است. در مقاله ای به انگلیسی نیز «ریشه های نقاشیهای مینیاتور در دوره تیموریان شبه قاره» بررسی گردیده و نفوذ هنرنقاشی ایران از جمله از مکتب هرات تذکراهایی به میان آمده است.

۲ - **خدابخش لائبریری جرنل** (اردو، انگلیسی، هندی) (مجله کتابخانه خدابخش - پته هند) شماره های جداگانه ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴ (از ژوئیه ۲۰۰۵ الی ژوئن ۲۰۰۶) مدیر دکتر امتیاز احمد مدیر کتابخانه.

در شماره ۱۴۱ در زمینه نسخه شناسی، اقبالشناسی و ادب فارسی در هر کدام موضوع مقاله ای با ارتباط به ادب فارسی درج گردیده. در شماره ۱۴۲ دو مقاله در همین موضوعات، در شماره ۱۴۳ سه مطلب علمی، و همچنین در شماره ۱۴۴ چهار مقاله درج گردیده است. به استثنای دو گفتار، سایر مقاله ها به اردو نوشته شده. در نویسندگان مقاله ها از هند آقای دکتر امیر حسن عابدی، دکتر حسن عباس و دکتر شوکت نهال انصاری و از پاکستان دکتر معین نظامی را می توان نام برد.

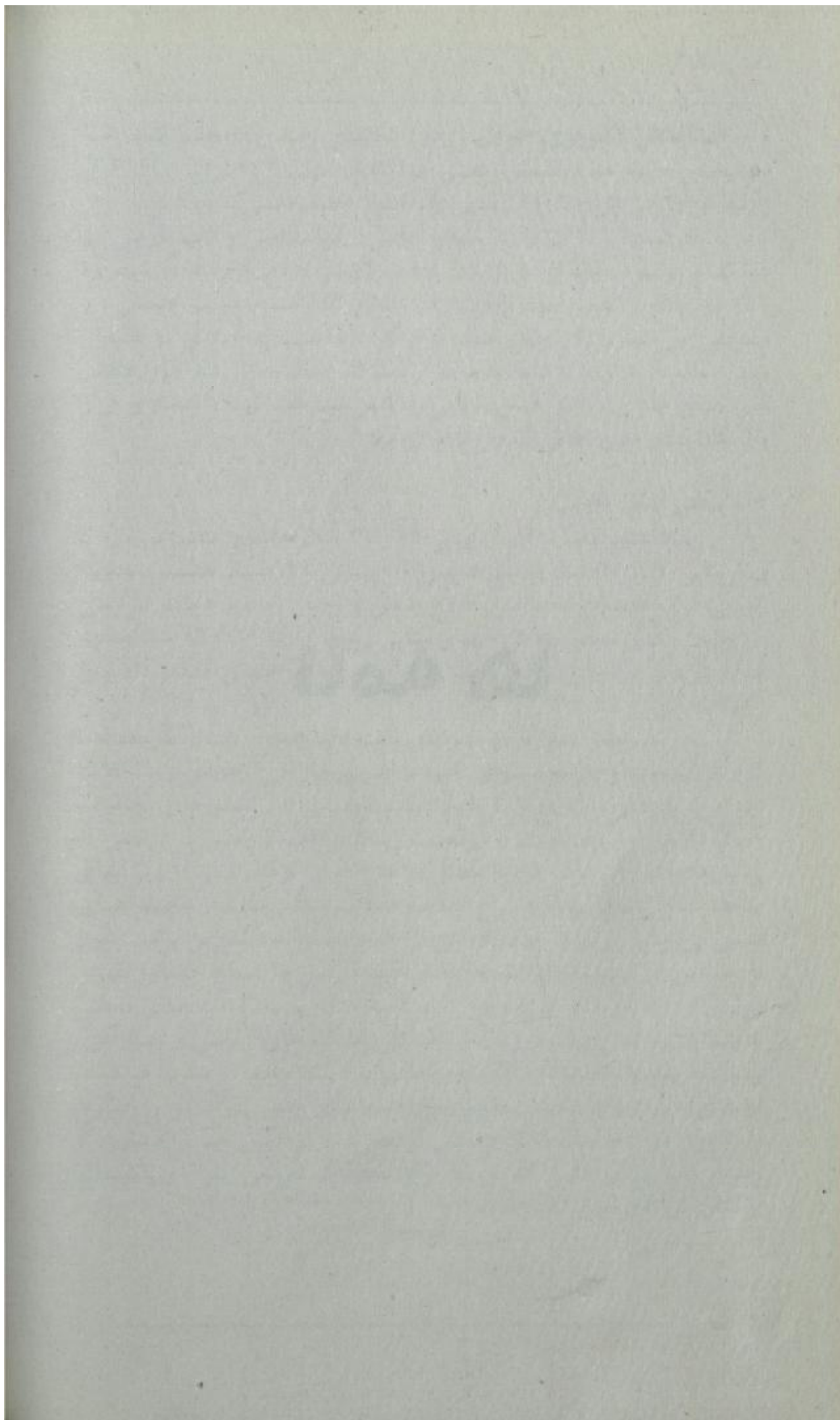
### ۳ - سخن عشق (فارسی)

سال هفتم شماره ۲ و ۳ پیاپی ۲۵ و ۲۶ سال هفتم و هشتم شماره ۴ و ۱ پیاپی ۲۷، ۲۸، سال هشتم شماره ۲، پیاپی ۲۹، سال هشتم شماره ۳ پیاپی ۳۰، فصلنامه تخصصی اطلاع رسانی و اخبار زبان و ادبیات فارسی در جهان، مدیر مسئول (دکتر مهدی سنایی پیاپی ۲۵ تا ۲۹، دکتر سید محمد جواد وزیری فرد پیاپی ۳۰، سردبیر علی اصغر محمد خانی، مدیر داخلی آریتا همدانی.

در هر چهار شماره در ستونهای ثابت فصلنامه - گفت و گو، مقاله، گزارش، مصاحبه با شخصیتهای خبره داخلی و خارجی، مسائل و مشکلات آموزش، پژوهش، ترویج و ترجمه ادبیات فارسی در کشورهای مختلف جهان فارسی، و وضعیت و موقعیت زبان و ادب فارسی در برخی از کشورهای شرق و غرب مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته است. از ویژگیهای منحصر بفرد «سخن عشق» درج خلاصه مقالات منتشر شده در مجله های علمی پژوهشی ایران و جهان فارسی از جمله فصلنامه دانش می باشد. بدون تردید این امر در ترویج و توسعه دانش ادب فارسی در سطح جهانی نقش موثری را ایفا می کند. در معرفی پایان نامه ها، پایان نامه های مقطع کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادب در دانشگاه های ایرانی و خارجی، بیشتر به مفاد و مطالب آن آگاهیهای جالبی به دست داده. در ستون خبرها، اخباری با ارتباط به تشکیل سمینارها و همایشهای علمی در داخل و خارج از کشور طی یک سال اخیر منعکس گردیده که در این میان اخباری از چندین همایشهای علمی که توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برگزار گردیده، تبیین شده است.

\*\*\*\*\*

# نامه ها





## پاسخ به نامه ها

اشاره :

صدها نامه مهرآمیز از خوانندگان دانش دوست فصلنامه، بر حسب معمول سالهای اخیر طی چند ماه اخیر به دفتر دانش واصل گردید. از این که دوستان گرامی به ارزیابی مقاله های علمی پژوهشی و سایر مطالب منتشر شده، توجه می فرمایند، نشانگر درک اهمیت میراث مشترک فرهنگی و ادبی کشورهای فارسی دان منطقه می باشد. نظر سنجی های مخلصانه و خالصانه دوستداران دور و نزدیک در بهبود سطح مطالب شماره های در دست تدوین مؤثر می افتد. اینک اقتباساتی چند از، چنین نامه های محبت آمیز و پاسخ کوتاهی به هر یک از آنها:

۱ - آقای محمد علی امامی نائینی از شاعران معاصر ایران که پس از دریافت شماره ۸۴ - ۸۵ در حین مسافرت به خارج در ایالات متحده امریکا بسر می برد، بذل عنایت کرده طی نامه ای مرقوم داشته اند:

« باسلام سرشار و درود بسیار، چند روزی قبل از سفرم به خارج، با خوشحالی فراوان، فصلنامه پرمایه دانش را که وصولش حاکی از نظر لطف آمیز عالی بود، دریافت داشتم. اکنون نیز چند روزی است با غربت اینجا پائیزم را در بهار دانش شما و در کمال صفا و گاه همراه باحیرت می گذرانم. به راستی که طی مراحل در تهیه یک چنین مجموعه «دانش» ی که به واقع به مظاهر والای هنر نیز آراسته است، کاری مشکل و امری حیرت آور است، خاصه آنکه باید واجد جنبه های ملی و بین المللی و تفاهم آفرینی باشد، در اینجا - وطن - از سعدی و حافظ و مولوی و از زبان فارسی می نویسم و شما در آنجا باید از شبلی و اله آبادی و اقبال... بنویسید و در مجمعی با

زبان اردو و پشتو و بنگالی و... سخن بگوئید و آنان را و نیز «ما» را بایکدگر آشنا سازید. و به راستی که چه خوب است نورانیت گذشته را با روشنی امروز می آمیزید! و دلها را بهم نزدیک می سازید.

چرا ما نباید بدانیم اردو چیست و پشتو کدام است؟ ما هنوز و لا اقل من هنوز تنها نامی از پشتو شنیده ام و آنرا فقط یک لهجه بدون ادبیات تصور می کنم و نمی دانم از کی و در کجا از زمان پهلوی و یا از زبان فارسی دری منشعب گشته؟. حالا می فهمم که خیر! آن زبانی است که گویندگان بزرگی را نیز در صحنه دارد که در کنار پیمبران شعر ما نشسته اند. چرا ما نباید «خوشحال خان ختک» را شناخته باشیم و حتی نام او را هم هنوز نشنیده باشیم، در حالی که شخصیت های شناخته شده ای نظیر آقای حبیبی اهل اطلاع و قلم افغانی در مورد او می گوید: می توانیم او را استاد و پیشوای بزرگ ادب بنامیم، در بخش اشعار رزمی و حماسی سراغ کس دیگری را نداریم که مانند او سخنوری کرده باشد. چرا ما این چیزها را نمی دانیم؟ زیرا که علاقه مندان نظیر شما و نشریاتی نظیر «دانش» نداشته ایم. آفرین بر دانش و صحنه روشن و وسیع آن، گنجی است و در آن گوهرهای فراوان. امروز این ابیات را تقریباً با لبداهه گفتم:

هر چه گوهر ز آن بچینم، بس کم است	بسکه در آن گنج، گوهر، درهم است
هر ورق حرف نوی، در نقش تو	گوشه ای از صفحه جام جم است

زیاد زحمت ندهم، از درج (جرعه ای از جام اقبال) در صفحه ۷۰ فصلنامه ۸۴ - ۸۵ بسیار متشکرم.»

از این که جناب عالی در حین اشتغالات مسافرت به خارج به مطالب منتشر شده در شماره ۸۴ - ۸۵ بذل توجه فرمودید، سپاسگزاریم. شبلی و اکبر اله آبادی و اقبال بر اثر نفوذ عمیق معنوی آثار فارسی سعدی و مولوی و حافظ در شبه قاره پدید آمده اند، بنابراین در هر زمان نیاز مبرم خواهیم داشت که معنویات و حکمت های اساتید شعر فارسی را به نسل های موجود و آتی ابلاغ و تبلیغ نمائیم. بنابراین استادان سخن ایرانی و شبه قاره ای را که طی قرون متمادی ما را تربیت فکری کرده اند، نمی توانیم در مرزهای

جغرافیایی تفکیک و محدود سازیم. با این وصف ارزیابی و رهنمودهای جناب عالی برای ما دلگرم کننده بوده است.

## ۲ - آقای حق نواز خان از پیرزنی به راسته سامان بخش انک طی نامه

پرمهری نوشته اند:

« شماره ۸۶ از فصلنامه دانش را دریافت داشتم. ممنون و سپاسگزارم.

در شماره حاضر آقای محمد بقایی ماکان اقبال شناس شهیر ایران در ضمن خدمات قومی سید اشرف نسیم شمال حرف زده است. این مرد نامور را یکی از وطن پرست ترین چهره های تاریخ معاصر ایران قلمداد کرده است. سید اشرف از مردمانی می باشد که جامعه جامد ایران را به حرکت در آوردند. وی شیوه هایی در غرب اندیشی پایه نهاد که امروز از آن به عنوان تعامل فرهنگی و گفتگوی تمدنها تعبیر می شود. وی دختران را ترغیب داد که به مدرسه روند و رفتن جوانان به مدارس سبک غربی و فراگیری علوم جدید غرب را تشویق کرد و علم و دانش غرب و پیشرفت آن را مورد تأیید قرارداد ولی تقلید کورکورانه از غرب و فرنگی مآبی را رد کرد. به قول شادروان سعید نفیسی که سید اشرف را از همه ناموران آن روزگار نامور تر می دانست، فریاد او فریاد ملت ایران بود.

در ویژه ادبیات فارسی دوره کلهورا در سده دوازدهم هجری کتب تاریخی منظوم و منثور، شعرای نامی سند آن دوره و سده ذکر شده. آقای دکتر گل حسن لغاری سایر کتابهای فارسی در این دوره را به کوتاهی مورد بحث قرار داده است. حق آنست که در شناساندن این دوره «دانش» کاری بس مفید کرده است.

مظفر نامه مثنوی رزمی را شاعر احمد کاشمیری در ظرف یک روز به تکمیل رساند و این امر باعث تعجب و حیرانی می باشد! شرح واژه های دقیق و نا مانوس مثنوی بسیار مفید است.»

با ابراز امتنان، ارزیابی آثار پژوهشگران محترم در شماره اخیر توسط جناب عالی روشن کننده اذهان عموم خوانندگان خواهد بود. بدون تردید نقش سید اشرف نسیم شمال در بیداری ایرانیان در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم میلادی چشمگیر بوده است.

### ۳ - آقای دکتر قاسم صافی استاد دانشگاه تهران و استاد اعزامی به

دانشگاه های جی.سی. و پنجاب لاهور علی نامه محبت آمیزی ابراز نظر فرموده اند:

«با ابراز مراتب امتنان از ارسال شماره ۸۶ مجله وزین دانش که امروز به دستم رسید. من بخشهایی از آن را خواندم. مجله ای شده است ضخیم و روی آن خوب کار شده است. تجلید و صفحه بندی زیبا و پرجاذبه و بسیار کم غلط با در برداشتن محتوایی سودمند و سازنده که از ویژگیهای آن محسوب می شود. فهرست مقالات چند ساله فصلنامه در این شماره نیز بر ارزش آن افزوده است، دست مریزاد. این فقیر که روزگاری سردبیری و مسئولیت نشریات متعدّد را بر عهده داشته است، نیک می داند چقدر رنج و زحمت دارد تا مقالاتی فراهم آید، ویراستاری، حروفچینی و غلط گیری شود و در شکلی منقح، جذاب و خواندنی به زیور طبع در آید. سپاس صمیمانه مرا بپذیرید و لطفاً سلام و گرمی داشت مرا به تمام گردانندگان نشریه ابلاغ فرمایید.»

تقدیر و تمجیدی که جناب عالی فرموده اید در واقع به همت پژوهشگران و استادان زبان و ادب فارسی کشورهای منطقه برمی گردد. به عون و عنایت الهی طی هشت دوره اخیر فصلنامه شصت در صد نویسندگان و سراینندگان از پاکستان، بیست در صد از ایران و بقیه بیست در صد هم از هند، بنگلادش، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ترکیه و سایر کشورها بوده اند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که «دانش» در واقع نمایانگر «دانش اجتماعی» جهان فارسی می باشد. با این حال ما به درگاه احدیت سرفرود می آوریم که فرصتی به ما ارزانی داشته که در ترویج علوم اسلامی و میراث مشترک ادبی و فرهنگی سهم مختصری داشته باشیم.

۴ - آقای دکتر محمود احمد غازی استاد محترم دانشکده شریعه و حقوق دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد طی نامه ای بذل عنایت فرمودند:

« یک نسخه از شماره ۸۳ از مجله دانش وصول کردم . خدمت جناب عالی تشکر و امتنان می کنم که اینجانب را همواره به یاد دارید و از نسخه های این مجله مستفیض می فرمائید. چند اشعار پریشان همراه نامه ارسال می شود.»

با ابراز امتنان فراوان از قطعات شعری جناب عالی در شماره های مختلف استفاده می کنیم. برخی از دوستان بر طبق نامه هایی خواهش داشتند که از جنابعالی تقاضای تدوین مقاله هایی نیز بکنیم (دانش شماره ۸۶ پاسخ به نامه ها، صص ۲۶۶ - ۲۶۷). امید است در صورت امکان از مطالب پژوهشی منشور نیز ما را بهره مند خواهند فرمود.

۵ - آقای محمد سعید احمد شمسی مرتبی زبان و ادبیات فارسی مدرسه اسلامیة شمس الهدی پتنا (بهار هند) مرقوم فرمودند:

« مجله دانش که مرتباً به دستم می رسد از آن شماره ۸۴ - ۸۵ واصل و موجب امتنان و خوشحالی شد. این فصلنامه برای پژوهشگران و علاقه مندان زبان و ادبیات فارسی بسیار سودمند است. دانشمندان استان بهار هند از مقاله های منتشر شده خیلی استفاده می کنند و از تحول و تطوّر زبان و ادب فارسی در ایران و پاکستان وقوف می یابند. ازین رو خواهشمند است ارسال این مجله پیوسته جاری و ساری بماند»

باعرض امتنان، شایسته است بادآور گردیم که در سالهای گذشته گفتارهایی جهت نشر به دانش ارسال می داشتید اما مدتی است که مطالب پژوهشی برای تنویر افکار خوانندگان علاقه مند و صدیق ما نفرستاده اید. اگرچه فصلنامه با تراکم مطالب علمی امکان دارد که از نوشته های پژوهشی نتواند با فوریت استفاده نماید اما به نوبه از کلیه مطالب علمی سود می جویم. به قول معروف ابن گوی و ابن میدان!

۶- آقای افتخار شفیع استادیار زبان و ادب اردو، دانشکده دولتی ساهیوال (پنجاب پاکستان) همزمان دو نامه یکی به فارسی و دومی به اردو ارسال فرمودند که نامه فارسی را عیناً و نامه اردو را با ترجمه منتخباتی از آن از لحاظ می گذرانیم:

« (با) احترامات فراوان من یک نسخه از شماره ۸۶ (پاییز) ۱۳۸۵ مجله دانش را از عنایت و غریب نوازی جناب عالی وصول کردم. تشکر می کنم که «دانش» به دست من رسید. «دانش» یکی از بهترین مرقع (های) ادب و تحقیق است، ورق ورق از این مجله مثل مصحف گل است. برای این التفات به این طالب زبان اجدادی (فارسی) از صمیمیت قلب سپاسگزارم. فارسی من خوب نیست غلطی ها را فرو گزار کنند»

(ترجمه) « شماره تازه دانش نظر نواز گردید. چنین احساس کردم که همه ملال از قلبم رفع شد. دانشجویان کارشناسی ارشد زبان و ادب اردو چه دختر و پسر از ملاحظه «دانش» ابراز خوشحالی کردند. زبان و ادب فارسی مظهر تاریخ هفت قرن ما است.

بیرون راندن تدریس آن از مؤسسات آموزشی و از زندگانی فردی و اجتماعی ما ( که با نقشه ویژه ای انجام داده شده) تاریخ هفت قرن ما را به دست فراموشی سپردن، تلقی می شود. من غیر از مدرّس زبان و ادب اردو آثاری به نظم و نثر اردو دارم، اما در این حسرت بسر می برم که بتوانم به فارسی سرایی روی بیاورم. بخش شعر فارسی «دانش» شاید برای من محرک واقع شود. در دانشکده ما در دوازده رشته علوم طبیعی و انسانی و ادبی دوره های کارشناسی ارشد دایر است. ما چند نفر معلمان خواستار تکمیل دوره کارشناسی ارشد زبان و ادب فارسی می باشیم. انشاء الله در سالهای آتی محبت و گرایش بیشتری به زبان و ادب فارسی پدید خواهد آمد».

باتشکر از این که با فوریت اعلام وصول و احساسات صمیمانه خود را ابراز داشتید. علاقه قلبی تان به زبان و ادب فارسی از درک اهمیت تاریخی و نقش سازنده زبان و ادب فارسی در زندگانی مردم کشورهای شبه قاره

طی هزار سال اخیر سرچشمه می گیرد. آنچه که به فارسی نوشتید از لحاظ دستوری و لغوی خالی از اشکال است. یکی از مختصات زبان اردو این است که مطالب منثور و منظوم این زبان هرچه ادبی تر و علمی تر شود لغات فارسی و کلمات عربی که از طریق فارسی به این زبان وارد شده، صدی چندش بیشتر می شود. از این که معلّم اردو هستید از غالب مثال می آوریم.

شمار سبحة مرغوب بت مشکل پسند آیا  
تماشای بیک کف بردن صد دل پسند آیا  
اگر در این بیت «آیا» فعل ماضی مطلق اردو به فارسی آمد نوشته شود این بیت به جای اردو به فارسی متعلق می گردد. عزم و اراده تحصیلات کارشناسی ارشد زبان و ادب فارسی مبارک است. در خانه فرهنگ ج.ا.ایران در ملتان کلاسهای فوق لیسانس فارسی دایر است. برنامه دروس دانشگاه بهاء الدین زکریا تدریس می گردد. برای اطلاعات بیشتری می توانید در آن جا تماس بگیرید.

#### ۷ - دکتر محمد بشیر انور استاد فارسی بذل عنایت کرده از ملتان مرقوم

داشتند.

«عرض می شود که طبق مشورت آن سرور گرامی میان مسعود جهندیر در کتابخانه جدید خودشان یک اتاق بزرگ را گوشه ایرانشناسی نامگذاری کرد و تمام کتب زبان و ادب فارسی و فرهنگ و تاریخ را در آن گوشه جمع آوری کرد»

از لطف و التفات میان مسعود جهندیر که در واقع نگهدارنده میراث مشترک فرهنگی کشورهای منطقه می باشند، بی نهایت ممنونیم. از این که جناب عالی هم در تحکیم مبانی آموزشی و فرهنگی دانش فارسی کوشا هستید، مایه دلگرمی ما خدمتگزاران زبان و فرهنگ فارسی می باشد.

#### ۸ - آقای دکتر رشید احمد راشد که اخیراً به جامعه گیرندگان دانش

پیوسته اند، از گوجرانواله بذل عنایت کردند: (ترجمه)

«مجله وقیع دانش شماره ۸۶ (پاییز ۱۳۸۵) عزّ وصول بخشید.

انتظار نداشتم که روزی به گروه گیرندگان دانش پیوسته افتخار اعلام

وصول را به دست خواهم آورد. مدتهای مدیدی در آرزوی دریافت مجله بسر برده ام. یک نسخه از شماره ۵۸ - ۵۹ در کتابخانه من محفوظ است. در آینده برخی از مجله های عربی به طور مبادله به کتابخانه گنج بخش مرکز اهداء خواهم کرد.»

شایسته است که علاقه مندی وافر جنابعالی را به زبان فارسی و فصلنامه دانش تحسین و ستایش کنیم. اگرچه رشته کار و تخصص تان به ظاهر فارسی نیست، اما توجه فراوانی که به مطالعه متون فارسی دارید، فصلنامه فرصت بیشتر جهت به دست آوردن آشنایی کافی و وافى به فارسی فراهم خواهد کرد. نامه حاضر را به انگلیسی نوشته اید، اما با مقداری کوشش و کاوش به فارسی نویسی روی خواهید آورد. بالغ بر ۷۰ درصد نامه نویسان دانش که فارسی زبان نیستند، همواره مکاتبات خود را به فارسی ارسال می نمایند. فارسی یکی از سهل ترین و در عین حال شیرین ترین زبانهای خاور زمین محسوب است.

۹- پیر محمد نقیب الرحمن سجاده نشین محترم دربار محمدیه عیدگاه

شریف راولپندی طی نامه مهر آمیزی مرقوم فرمودند:

« نامه شما که با آن مجله دانش تقدیم گردید، من خواهش و دعا می کنم که مجله دانش در دل امت اسلام محبت حبیب الله صلی الله علیه و آله وسلم پیدا کند و رُخ دل امت را به جانب دلدار - آنحضرت «ص» و مرکز اسلام - کند و با این سبب اتفاق میان امت اسلام (به وجود) آید»

از صمیم قلب سپاسگزاریم که جنابعالی دستخط مبارک را برای دانش دوستان ارسال داشتید. مطالب منشور و منظومی که اساساً به فرهنگ و ادب اسلامی ارتباط دارد، یکی از ویژگیهایش توجه به «سوی دوست» است، پس چگونه ممکن است که «وجه تخلیق کاینات» موضوع مطالب منتشره قرار نگیرند. دعای جناب عالی انشاء الله مستجاب است.



۱۰ - آقای دکتر سعید الحق قاضی معالج هومیوپیتها - از روستای پرمولی  
بخش صوابی استان مرزی شمالغربی طی نامه به ما خبر دادند:

«مدعا و منشاء خط (نامه) این بود که والد محترم ما جناب آقای  
قاضی حبیب الحق مرحوم شده. او قاری (خواننده) دانش بود. بسیار  
خدمت فارسی میان ایرانیان و پاکستانیان انجام داد. اکنون پدر ما در میان  
ما نیست. والد مرحوم در تاریخ ۲۵ ذیقعده ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق ۱۷  
دسامبر ۲۰۰۶ روز یکشنبه وفات یافت. انا لله وانا اليه راجعون. افسوس که  
آنجناب و ما از یک عالم با عمل، متقی محبوب و دوست محروم شده ایم.  
شخصیت بی مثل داشت قاضی القضاة، داعی اهل سنت والجماعت و  
سرپرست علما و عوام بود. برای خدمات در تحریک (نهضت) پاکستان  
تمغه طلایی از طرف دولت پاکستان دریافت نموده بود»

ارتحال پدر گرامی شما را تسلیت عرض می کنیم. ایشان گاه گاهی  
شعر فارسی جهت چاپ ارسال می داشت. در شماره ۸۶ نعت محبوب رب  
العالمین «ص» از سروده هایش منتشر کرده بودیم. ایشان یکی از مسن ترین  
خوانندگان دانش بود که گاهی در نظر سنجی مطالب سهم شایسته ای می داشت.  
از درگاه احدیت برای شادی روح آن فقید سعید مسألت می نمایم و برای  
فرزندان، بازماندگان و دوستداران مرحوم نیز صبر جمیل را آرزو مندیم.

۱۱ - آقای مصطفی حسین از گوینده طی نامه ای درباره شعر شاه  
عبداللطیف بهتایی توضیحاتی داده اند که بابراز سپاس منتخبانی از آن درج  
می گردد: (ترجمه)

« فرصتی یافتم دانش شماره ۸۶ (پاییز ۱۳۸۵ش) را مطالعه کنم.  
من فارسی آموز هستم فعلاً مشغول تحصیل هستم. از این که شاید به  
عبارات فارسی من، روانی و شایستگی دلخواه نباشد به همین سبب به اردو  
دارم می نویسم. آنچه که مرا جهت نوشتن این نامه ترغیب داد مقاله  
«سُر حسینی» نوشته آقای دکتر قاسم صافی است. زبان مادری من  
سندی است و من شعر شاه عبداللطیف بهتایی را بالا ستیغاب خوانده ام.

ایشان نوشته اند: «در باره سُر حسینی این توضیح لازم است که حسینی نام یک سُر مشهور در ادبیات فارسی و عربی است و مراد از آن سوگواری است که غم و اندوه و مصیبت زدگی انسان را بیان می کند. در این سُر که شاه صاحب به آن پرداخته، مرثیه شهیدان کربلا نوشته و خوانده می شود (شاه جو رسالو، کلیات آدوانی ص ۱۹۹).

به نظرم گفته آقای دکتر محترم اشتباه است. در واقع مرثیه ای که به موضوع شهادت حضرت حسین «ع» بهتایی سروده در «سُر کیدارو» یا در «راگ کیدار» نوشته شده. این سُر کاملاً با مصائب و شهادت امام «ع» متعلق است. در حالیکه در «شاه جو رسالو» با عنوان سُر حسینی داستان سسی پنون از پنج سُر ۱ - سُر معذوری، ۲ - سُر کوهیاری، ۳ - سُر آبری، ۴ - سُر حسینی و ۵ - سُر دیسی یکی هست فقط یک بیت در سُر حسینی راجع به امام حسین «ع» است و بقیه ابیات درباره سسی است. اگر چنانچه این موضوع در بخش نامه های مجله منعکس گردد، خوانندگان دانش نیز سود خواهند جست، با سپاس.»

باتشکر از یادآوری فوق، توجه عموم خوانندگان به ویژه بهتایی شناسان را به نکات مزبور معطوف می داریم.

همچنین با ابراز مراتب امتنان، نامه های محبت آمیز، پیام های الکترونیکی و گاهی مکرر برخی از خوانندگان ارجمند به شرح زیر به دفتر دانش رسید:

### ایران:

**اردبیل:** دکتر احسان شفیقی سرپرست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی.

**تبریز:** دکتر جعفر حقیقت رئیس کتابخانه مرکزی و مرکز آمار و اسناد دانشگاه تبریز.

**تهران:** حسن سید عرب، کتابخانه و مرکز اطلاع رسانی بنیاد دایرة المعارف اسلامی، محمد سالار، معاون امور بین الملل مجمع جهانی اهل بیت (ع)،

دکتر منوچهر اکبری رئیس بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی ، جناب استاد ایرج افشار ، مهدی کریمیان معاون فنی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ، دکتر مهدی محقق، رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صدیقه بطالب لولی، رئیس روابط عمومی و امور بین الملل، مرکز نشر دانشگاهی، کتابخانه حسینیه ارشاد بخش نشریات، کتابخانه موسسه لغت نامه دهخدا ، دکتر رضا خانی پور، مدیر کل پردازش.

رشت : حاجیه خبازکار سرپرست کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.

قم : دکتر سید محمود مرعشی نجفی، رئیس مکتب آیه الله العظمی مرعشی النجفی، موسسه در راه حق.

مشهد : علی اکبر دستجردی، مسئول سفارشات مجلات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی .

یزد: سید محمود الهام بخش رئیس دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه یزد، دکتر کمال الدینی .

## پاکستان

اسلام آباد : پرفسور دکتر انیس احمد، رئیس دانشگاه بین المللی رفاه، پرفسور فتح محمد ملک، رئیس فرهنگستان زبان ملی، دکتر ریاض احمد مدیر موسسه ملی پژوهشی تاریخ و فرهنگ ، جاوید اقبال ملک، کتابدار کتابخانه مرکزی دانشگاه بین المللی اسلامی ، الطاف حسین میمن، مرکز پژوهش و ارزیابی ، دانشگاه آزاد علامه اقبال.

ایت آباد : سیده تسکین کوثر، مربی زبان و ادب اردو، دانشکده دخترانه ، محمد حسین قیصرانی.

بهاولپور: اقبال ارشد کفیل کتابخانه دانشگاه اسلامی بهاولپور.

پنوعاقل (سند): فضل الله مهیسر.

تندو جام : دکتر گل حسن لغاری، رئیس اسبق دانشکده دولتی.

**جامشورو :** سید غلام محمد شاہ کتابدار کتابخانہ انسٹیٹیو سندھشناسی دانشگاه سندھ .

**حیدر آباد (سند)** عبدالسلام عادل ، دکتر الیاس عشقی .

**راجن پور :** محمد اقبال خان جسکانی ، استاد یار فارسی دانشکده دولتی

**راولپندی :** فضل الرحمن عظیمی .

**سانگھر سند :** حافظ سخی محمد مہران قادری .

**کراچی :** محمد خاور ، جامعۃ العلوم الاسلامیہ .

**کوئٹہ :** دکتر علی کمیل قزلباش ، احمد شہریار .

**لاہور :** خادم علی جاوید کتابدار اکادمی اقبال پاکستان ، چوہدری محمد

حنیف ، کتابدار مسوول ، کتابخانہ دانشگاه پنجاب .

**واہ کینٹ :** خانم نور الصباح ، رئیس دانشکده سرسید .

### ترکیہ :

**استانبول :** عبدالله تویالگلور رئیس کتابخانہ و اسناد مرکز پژوهشی تاریخ هنر

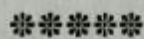
و فرهنگ اسلامی ، سازمان کنفرانس اسلامی .

### ہند

**پتنہ :** دکتر امتیاز احمد رئیس کتابخانہ خاورشناسی خدابخش .

**واراناسی :** دکتر سید حسن عباس ، گروہ آموزش فارسی ، دانشگاه بنارس

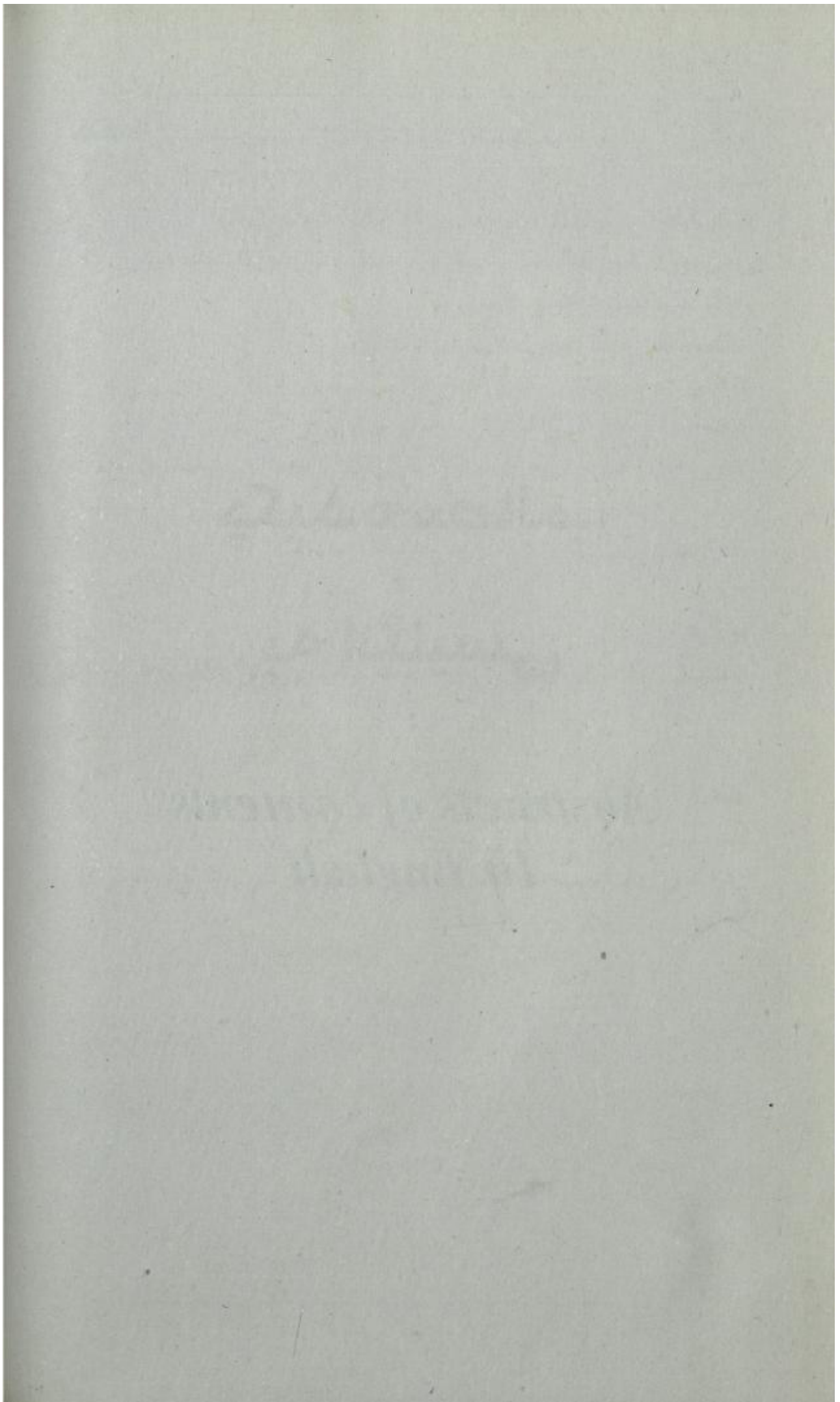
**دودارا :** دکتر سید وحید اشرف .



چکیده مطالب

به انگلیسی

*Abstracts of contents  
In English*



etc . He has also surveyed poetry of various stalwarts from the angle of delicacies of meanings and depth of their vision, taste and richness of thought. He had 70 high profile sources at hand including **Lubabul Albab** of Mohammed Afi, *Tazkera-e- Saami* of Sam Mirza, *Haft Iqleem* of Amin Ahmed Razi, *Montakhabut Tawarikh* of Abdul Qadir Badayuni, *Kalematus Shoara* of Mohammed Afzal Sarkhoosh, *Riazush Shoara* of Waleh Daghestani and he has quoted a lot to *Majmaun Nafais* of Sirajuddin Ali Khan Aarzo. Researchers and general lovers of Persian literature shall benefit alike from Azad's indepth analysis.

### *12 – Persian Poetry of Allama Abdul Ali Akhundzadeh.*

*DR. Ali Komail Qizelbash*

Allama Abdul Ali Akhundzadeh (D. 1944 AD) lived in Baluchistan during last quarter of 19<sup>th</sup> and first half of 20<sup>th</sup> Century [- land of Persian Poetry and Literature from Rabia Quzdari to present days-] He composed poetry both in Persian and Pushto. One of the characteristics of this region is its people in general and its poets in particular, who are multi lingual and some of them. compose poetry in Urdu, Pushto, Baluchi, Brahovi and Persian simultaneously. Akundzadeh mostly composed in Pushto and his Persian Poetry inspite of lesser volume reflects the influence of great poetic masters like Senaie , Saadi and Hafiz. Even in his Pushto Poetry influence of Persian poetry is reflected. yet another characteristic of Akhundzadeh's Persian Poetry being his composing of Poetry in various styles of Persian Poetry successfully.

*Syed Murtaza Moosvi*

Pakistan Mossavar Islamabad (1973 – 1988), Quarterly DANESH, Islamabad (1985 – todate) etc in creating goodwill , Contribution of Pakistans' Research organizations in publication of Persian works and translations, Role of Iranian Publishing Houses and Valuable contribution of Iran's Cultural Centres in fostering the brotherly ties, have been dealt with some detail. In closing para hope has been expressed that Cultural exchanges on wider scale between the two countries shall further expand the existing relations.

**10– Ghazali's inwardly thirst for perceiving reality.**

**Syeda Parveen Zehra Gardezi**

Abu Hamed Ghazali (D. 505AH) is considered a multi-dimensional personality and a prominent philosopher. His knowledge oriented and philosophical works are Iran's rich heritage of his life span of only 55 years, which is astonishing indeed. His indwardly travel , has mostly been quoted in this article, from his own writings.

**11 – *Tazkera –e- Khazana –e- Amera :*  
*An Important Source of Persian Poetry's Literary Criticism.***

***Dr. Najmur Rashid***

Ghulam Ali Azad Bilgerami a twelfth Century's leading Critic of the Persian literature in the Sub-Continent – had compiled this *tazkera* in 1176 A.H / 1762 A.D. The elements of Persian poetry's criticism highlighted by Azad include linguistics, vocal and musical components, vocabularies and idioms, grammar



رنج است نصیب مردم دور اندیش  
کز خوردن غم قضا نگردد کم و بیش

غم چند خوری به کار نا آمده پیش  
خوش باش و جهان تنگ مکن بر دل خویش

For centuries depressed and dejected people have studied Khayyam's quatrains to get some consolation and peace of mind . He advises, when you have to face various Obstacles, you seek for Allah's blessings, which brings ease to your heart and mind . In yet another quatrain he says:

دریاب دمی که با طرب می گذرد  
بیش آر پیاله که شب می گذرد

این قافله عمر عجب می گذرد  
ساقی غم فردای حریفان چه خوری

### 9 – A comprehensive Survey of Cultural Relations of Iran and Pakistan.

**Syed Murtaza Moosvi**

At the outset backdrop of Cultural Relations in the past centuries particularly during Colonial rule of Britishers in 19<sup>th</sup> and first half of 20<sup>th</sup> Century A.D have been referred. Then, Since independence of Pakistan, in the period of 60 years (1947 – 2007AD) Cultural bonds and ties between the two countries in the sphere of visits and travels of high level scholars, Pakistans' Persian poets on brotherhood and friendship of two peoples, role of Cultural representatives in strenthening the ties, founding of Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Islamabad, Contribution of Pakistani University teachers of Persian in cementing the Cultural relations, Teaching of Urdu language in Iran during last 50 years, the role of Pakistan's Persian Language magazines Hilal, Karachi (1953 -72)

**7 – Identifying Ferdausi's Personality through his own poetry.**

**Dr. Rashida Hasan**

Shahnameh- Ferdausi's famous work is considered one of the top heritage of Human Society. We shall be studying his life and thoughts between the lines of Shahnameh. Historians and Tazkera writers have determined the probable date of his birth on Shahnameh's evidence . Moreover, information about his family , life and environment also can be gathered. In addition characteristics of human and moral values and his view on knowledge, Sciences, wisdom and reflection of many other Topics can be seen in his poetry. Ferdausi warns people to avoid laziness and easy taking and encourages them to work hard and grapple bravely with the problems.

**8 – High Values of Well Mannerism in Quatrains of Omer Khayyam.**

**Dr. Mehrun Nisa M. Khan**

Omer Khayyam , famous Iranian poet was also a reputed Mathematician, Philosopher and an Astronomer. He has vastly dealt with moral values also in his quatrains. In Khayyam's Philosophy - Almighty's power, worth of time , uselessness of life, brevity of span of human life, Allah's will, avoidance of cruelty, helplessness of human beings and other subjects have been the focus of attention. He pleads that people should not worry of unknown future:

Iqbal, has also quoted Maulana in one of his Urdu poetry's collection *Bang-e-Dera* in Persian verse;

گفت رومی هر بنای کهنه کابادان کنند      می ندانی اول آن بنیاد را ویران کنند

In "Javed Nameh" an imaginative Journey to highly placed points has been described . In that work Iqbal has praised Maulana's thoughts and stature most vividly:

پیر رومی آن امام راستان      آشنای هر مقام راستان

## 6 - Iqbal Studies in Tajikistan.

### Saadi Waris

During Soviet Union's era, Mir Saeed Mir Shakar had came to Pakistan in 1957 A.D. and became familiar to the life and works of Iqbal. Next year he published an article in "Sharq- e - Sorkh" magazine in which he quoted 220 couplets of Iqbal. Then Saifuddin Akramzadeh Tajik- Singer, recorded Iqbal's poetry alongwith classical music. In 1997 A.D first Iqbal's Persian Kulliat was published in Serelaic Script and then " Reconstruction of Religious Thought in Islam" was rendered into Tajik, published and distributed . Besides Mirshakar, Mohammed Assemi, Abdullah Jan Gahfoorof, Sharafbano Pooladaweh, Eidbeg Zainuddinof ,Hai-ul- Allah Rajabof are some of Iqbal Scholars who have compiled treatises and articles about Iqbal's works but these are not available in Pakistan. Tajik poets like Momin Qinaat, Laiq Shir Ali, Gol Nazar, Kamaal Nassrullah and others are those who follow Iqbal's style .

Islamic Iranian Culture, which has roots in comprehension of teachings of Holy Book, hence during last centuries garden laying pattern was followed. *Chahar Bagh* has the origin of Islamic Iranian Culture - a symbol of heaven - and also an invention of Iranian architects with good aesthetic taste. Therefore, in the regions, where Islam and Islamic thought was conveyed through Iranian thinkers, mystics, Gnostics, artists, architects and chieftains, the tradition of garden laying and *Chahar Bagh* also travelled. To the extent that in the Sub-Continent, most beautiful palaces and gardens are under deep influence of Islamic Iranian Civilization and Culture, full of elements of lasting culture.

### 5 – Influence of Rumi on Iqbal's Thoughts .

**Dr. Nusrat Jahan**

In Allama Iqbal's poetry the influence of Rumi's thoughts are vastly reflected. Iqbal terms Maulana as his Mentor and Spiritual Guide:

پیر رومی خاک را اکسیر کرد      از غبارم جلوه ها تعمیر کرد

Iqbal has highlighted Maulana's wisdom and to his mystic mysteries in Armaghan-e-Hejaz:

ز رومی گیر اسرار فقیری      که آن فقر است محسود امیری

Iqbal has not only described Maulavi's philosophy in his poetry but in some cases he has quoted Maulavi's couplets. In Javed Nameh the two couplets of Maulana have been absorbed.

آدمی دیداست باقی پوست است      دیدن آن باشد که دید دوست است  
جمله تن را در گداز اندر بصر      در نظررو، در نظر رو، در نظر

### 3 – Similarities in the poetry of Hakeem Naser Khusrau and Allama Iqbal.

*Dr. Shir Zamaan Firuz*

Hakeem Naser Khusrau Qabadiani (D. 1004 A.D) was one of the earliest philosophers and poets who have opined regarding self identification. After nine centuries Allama Mohammed Iqbal (D.1938.AD) has dealt in his poetry the philosophy of self. In Javed Nameh while on spiritual journey he meets Naser Khusrau, who recites a ghazal and disappears. It deals with the importance of pen and sword

از سر شمشیر و از نوک قلم زاید هنر      ای برادر همچو نور از نار و نار از نارون

In addition to the similarities in the poetry of Naser and Iqbal on the subject of self identification and self, it also pertain to Influence of Holy Quran, Beliefs on Holy Prophet (SAS) and Imam and Day of Judgement , Complete Man, Spiritual guide, Science and Wisdom etc, from two poets have been surveyed and various examples have been quoted. Iqbal has prayed in a couplet:

عطا کن شورِ رومی سوزِ خسرو      عطا کن صدق و اخلاص سنایی

Naser complains about his condition:

نداند حال و کار من جز آن کس      که دونانش کنند از خانه بیرون

Iqbal describes prevalent environment in these words:

شرق و غرب آزاد و نخجیر غیر      خشت ما سرمایه تعمیر غیر

### 4 – Continuance of Iranian Tradition of garden laying in the Sub-Continent.

*Dr. Mohammed Mehdi Tavassoli*

Garden and garden laying , forms the part of complexes of palaces, tombs, gardens, and a tradition of

## *A Glimpse of Contents of this Issue*

*1 – Manuscript of Mystic book, "Jamalus Salekeen" by Khawaja Mohammed Nizam Bakhsh Multani (13<sup>th</sup> & early 14<sup>th</sup> Century A.H.): An Introduction.*

*Abdul Baqi*

The Scribe has an unique manuscript of mystic book, "Jamalus Salekeen" by Khawaja Nizam Bakhsh Multani- a descendent of Sheikh Fakhruddin Iraqi( D.1288AD), who lived in 2<sup>nd</sup> half of 13<sup>th</sup> and Ist quarter of 14<sup>th</sup> Century A.H.- and penned it down in 1906 A.D. Its major themes revolve around mysticism, Islamic teachings in practice, good manners and social behaviour . it is a prose work which encompass poetic quotations and verses as well. Some words of wisdom have been quoted both in prose and poetic form by the writer in this brief introduction.

*2 – What is "Mysticism " and who is the Mystic?*

*Dr. Syed Hameed Reza Alavi*

During the history, different people have had different opinions concerning " mysticism", and on the basis of this, the Mystics have variously been considered and introduced, though some of these considerations may not have been right. The goal of this article has been the explanation of the viewpoints of the Persian poets regarding the mysticism and the characteristics attached to the mystics.

## *Note*

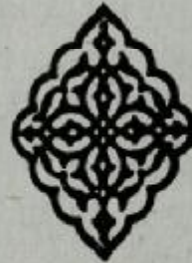
On the front page we are giving a 'resume' of the contents of the current issue of DANESH for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.

# DANESH

*Quarterly Journal*

*President & Editor-in-Chief : Dr. Mehrdad Rakhshandeh*

*Editor: Syed Murtaza Moosvi*



**Address:**

*IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES*

*House No.4, Street 47, Sector F-8/1*

*Islamabad 44000, PAKISTAN*

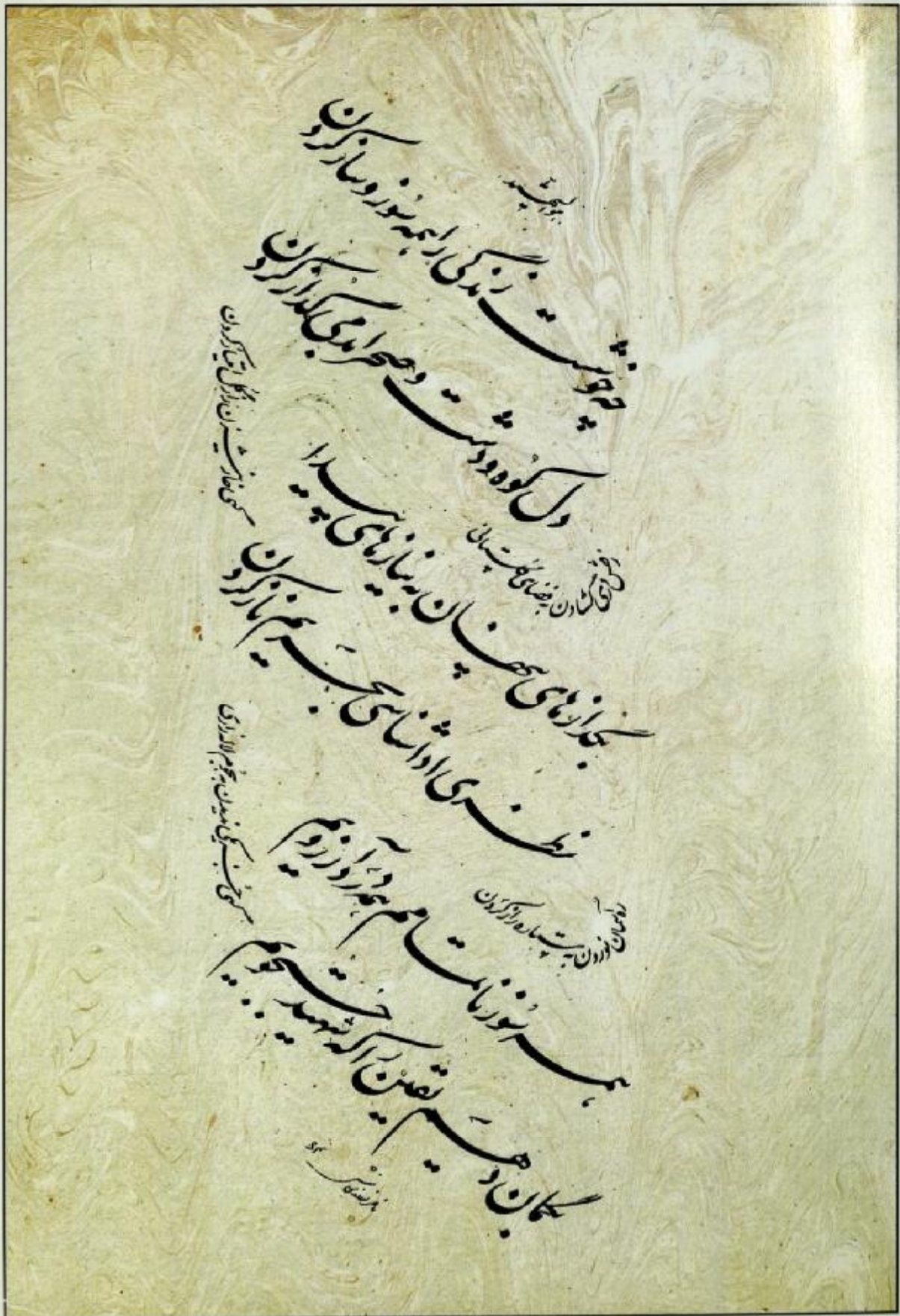
*Ph: 2816074-2816076*

*Fax: 2816075*

*Email: [daneshper@yahoo.com](mailto:daneshper@yahoo.com)*

*<http://ipips.ir>*





شعر علامه اقبال از پیام مشرق

به خط آقای ناصر نوروزی منش ، خوشنویس معاصر ایران

ISSN : 1018-1873  
(International Centre - Paris)



# **DANESH**

*Quarterly Journal*  
*of the*  
**IRAN PAKISTAN**  
**INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,**  
**ISLAMABAD**

**WINTER 2007**  
**( SERIAL No. 87 )**

**A Collection of Research articles**  
**With background of Persian Language**  
**and Literature and common cultural heritage of**  
**Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent**